



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته
تاریخ انقلاب اسلامی

عنوان:

رویکرد تاریخی به مرکز اسلامی هامبورگ
و ارتباط آن با نهضت امام خمینی (ره)
(از تاریخ ۱۳۳۲ تا ۱۳۷۰ ش)

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر بهشتی سرشت

استاد مشاور:

دکتر علیرضا بهشتی

پژوهشگر:

مهدی امانی یمین

ماه/ سال تحصیلی:

شهریور ۱۳۹۶

کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به پژوهشکده می باشد. چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید به نام

پژوهشکده، با تأیید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعمیرات

پروگرام

محل قرار دادن اسکن صورتجلسه دفاع از پایان نامه

پژوهش پیش رو، بر آن است که فلسفه تاسیس و کارکرد مرکز اسلامی هامبورگ را در فاصله سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰، یعنی به مدت ۴ دهه را پژوهش و مطالعه‌ای تاریخی نماید. در سال ۱۳۳۰ در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی است که آیت الله محمدی گیلانی با رسالت نمایندگی مرجعیت شیعی ایران برای پاسخگویی به نیازهای شرعی و امور مذهبی و تبلیغ مذهبی به مدت چند ماه به شهر هامبورگ آلمان اعزام کرد. این سفر سرآغاز پیدایش انگیزه مذهبی برای ساخت مسجد در هامبورگ و آلمان غربی با تعدد ایرانیان در این کشور گردید. آیت الله بروجردی با اعزام حجت الاسلام محقق لاهیجی به هامبورگ و بررسی های اولیه و حمایت های تجار ایرانی مقیم آلمان با انگیزه های مذهبی مبادرت به خرید و ساخت مسجد کرد. از سال ۱۳۳۳ دوره حجت الاسلام محقق لاهیجی تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بعد از ایشان سه امام جماعت دیگر به هامبورگ اعزام گردیدند. در دوران انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۰ نیز حجت الاسلام محمد مقدم نمایندگی مرجعیت ایران را در هامبورگ داشت. بطور کلی از ویژگی های بارز مرکز اسلامی در هامبورگ؛ متکی بودن به نهاد روحانیت در دوره قبل از انقلاب، مردمی و مدافع مصالح عمومی بودن و متصدی امور مذهبی در نگاه اول بود. پس از شکل گیری حرکت انقلابی مردم ایران با رهبری امام خمینی، مرکز اسلامی هامبورگ علاوه بر کارکرد مذهبی، محل تجمعات گروه های طرفدار انقلاب بود. فعالیت های تبلیغی در شناخت صحیح اسلام و دعوت مسلمانان به وحدت و همدلی و نشر آثار مذهبی و گفتگو بین ادیانی به همراه حمایت از مبارزین سیاسی از مهمترین کارکردهای آن تا وقوع انقلاب اسلامی بود. در دوره پس از انقلاب نیز در جهت اهداف و رسالت و آرمان های رهبری و انقلاب اسلامی گام برداشت. این مرکز دینی فراملی در معرفی درست فرهنگ دینی و رویارویی با تبلیغات ضد اسلامی و ضد انقلاب اسلامی با رویکردی عقلایی در سال های پس از انقلاب تا پایان دهه ۱۳۶۰ حضور فعالی داشت. برای توصیف این نهاد دینی به عنوان بخشی از حیات سیاسی - مذهبی ایرانیان خارج از کشور در دوره حکومت پهلوی دوم و جمهوری اسلامی و نقش شاخص آن در تحولات سیاسی - مذهبی در اروپا، تلاش بر آن است با رویکردی تاریخی بر اساس منابع تاریخی قدمی برداشته شود. با توجه به خاص بودن موضوع و کمبود منابع آرشیوی در طول مدت تنظیم و

پردازش پژوهش حاضر، تلاش های زیادی صورت گرفت تا بر اساس اطلاعات پراکنده موجود در داخل کشور در حد توان در معرفی این مرکز اسلامی در روند تحولات تاریخی ایران گام هایی برداشته شود. در بخش اول کلیات پژوهش ارائه می گردد. بر اساس شخصیت ها و امامان مسجد هامبورگ در فاصله سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ در پنج بخش اصلی ارائه می گردد. بخش هفتم نیز یافته ها و جمع بندی نهایی می باشد

چکیده:

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد
رشته تحصیلی: تاریخ انقلاب اسلامی
عنوان پایان نامه: رویکرد تاریخی به مرکز اسلامی هامبورگ و ارتباط آن با نهضت امام خمینی (ره) (از تاریخ ۱۳۷۰ تا ۱۳۳۲ ش)
نام و نام خانوادگی دانشجو: مهدی امانی یمین
استاد راهنما: دکتر محسن بهشتی سرشت
استاد مشاور: دکتر علیرضا بهشتی
تاریخ شروع پایان نامه: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸
تاریخ اتمام پایان نامه: ۱۳۹۶/۰۶/۳۱
چکیده: مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان سازمانی مذهبی از سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ در دو دوره قبل و بعد از انقلابی اسلامی محل تجمع نیروهای مذهبی و سیاسی مختلفی بوده است. پس از آغاز ساخت مسجد هامبورگ تا درگذشت آیت الله بروجردی مراحل ابتدایی آن سپری گردید. تا این زمان رویکرد مذهبی داشت. از سال ۱۳۴۳ با حضور آیت الله بهشتی تا وقوع انقلاب اسلامی با همه فراز و فرودها مرکز اسلامی هامبورگ در بسیج سیاسی ایرانیان و سایر مسلمانان خارج در حمایت از انقلاب نقش مهمی را ایفا کرد. پس از انقلاب اسلامی نیز کارکردهای حمایتی از رسالت انقلاب داشت. لذا پژوهش پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا در طول ۴ دهه مورد نظر فلسفه تأسیس و کارکرد سیاسی - مذهبی مرکز اسلامی را بر اساس سوالات مطرح شده دنبال و به پاسخهای مناسب دست یابد. مرکز اسلامی هامبورگ علاوه بر رسالت مذهبی خود در نشر اسلام و گفتگوهای بین ادیانی و تلاش برای وحدت مسلمانان، در شکل گیری انقلاب اسلامی با روابط نزدیک با تشکلات دانشجویی خارج و سایر اقدار اجتماعی ایرانی و غیر ایرانی بسیار مؤثر بود. در دهه ۱۳۶۰ نیز با شرایط خاص داخلی و کارشکنی های خارجی همواره در رساندن پیام واقعی انقلاب و رسالت و آرمان های امام تمامی توان خود را به کار بست. واژگان کلیدی: مرکز اسلامی هامبورگ / آلمان غربی / آیت الله بهشتی / انقلاب اسلامی / فعالیت های مذهبی - سیاسی.

Abstract

Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Degree: MA.
Course of study: The History of Islamic Revolution of Iran
Title: <i>A historical approach to the Islamic Centre of Hamburg and its relation with Imam Khomeini's movement (۱۳۳۲-۱۳۷۰ SH/۱۹۵۳-۱۹۹۱ AD)</i>
Researcher: Mehdi Amani Yamin
Supervisor: Dr. Mohsen Beheshti Seresht
Co-supervisor: Dr. Ali Reza Beheshti
Starting Date: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ SH/ ۲۰۱۶.۱/ ۱۵ AD
Completing Date: ۱۳۹۷.۶/۳۱ SH/ ۲۰۱۷/۱۰/۲۲AD
Abstract: As a religious organisation, the Islamic Centre of Hamburg was a locus of activities for various religious and political groups between ۱۳۳۰-۱۳۷۰ SH/۱۹۵۱-۱۹۹۱ AD. Its initial phase was between its foundation and the death of Ayatollah Boroujerdi. The Centre had a religious approach until then. With all its ups and downs, between ۱۳۴۳ SH/۱۹۶۴ AD and the Islamic revolution, the Islamic Centre of Hamburg played an important role in the political mobilisation of Iranians and other Muslims abroad in support of the revolution. It continued as a base of support for the revolution afterwards. The present study, then, aims to investigate the <i>raison d'être</i> and religio-political functions of the Islamic Centre during these four decades, in keeping with the questions raised, and to offer adequate answers, using the descriptive-analytical method. In addition to its religious duty of spreading Islam, interreligious dialogue, and striving for unity among Muslims, the Centre had a significant role in the formation of the Islamic revolution by establishing relations with student organisations abroad and other Iranian and non-Iranian social groups. In the ۱۳۶۰s SH/۱۹۸۰s AD, the Centre did its best to propagate the true message of the revolution and the goals and ideals of the Imam, despite the special circumstances within and obstructionism from without.

الخلاصة

معهد الامام الخميني و الثورة الاسلاميه للدراسات

المرحلة الدراسية: الماجستير
الفرع الدراسي: تاريخ الثورة الإسلامية الإيرانية
عنوان الرسالة: المنهج التاريخي للمركز الإسلامي في هامبورغ وعلاقته بحركة الإمام الخميني (من التاريخ ١٣٣٢ إلى ١٣٧٠ ش.).
اسم و شهره الطالبه : مهدي امانى يمينا
الاستاذ المرشد : سعادة الدكتور محسن بهشتي سرشت
الاستاذ المستشار : سعادة الدكتور عليرضا بهشتي
تاريخ بدء الكتابه : ١٣٩٤/١١/١٨
تاريخ ختمها : ١٣٩٦/٠٦/٣١
الخلاصة: يعتبر المركز الإسلامي في هامبورغ المنظمة الدينية علي مدي العقود الأربع الماضية ما بين عامي ١٩٥١ و ١٩٩١ ويعد مركزا لإجتماع القوى الدينية و السياسية المختلفة قبل الثورة الإسلامية و بعدها. بدأت المرحلة الأولى من بناء مسجد هامبورغ واستمرت لوفاء «سماحة آية الله العظمي البروجردى وفي هذه الفترة كان له طابعا دينيا وقد لعب المركز دورا فاعلا في فترة عام ١٩٦٤ بمشاركة سماحة آيت الله العظمى الشهيد بهشتي في التعبئة السياسية للشعب الإيراني و غيرهم من الدول الإسلامية لدعم الثورة الإيرانية حتى اندلاعها. كان يتجه هذا المركز اتجاها داعما عن رسالة الثورة الإسلامية بعد اندلاعها، أما المنهج الذي سيفحص به الباحث هذه الدراسة فهو "منهج وصفي تحليلي لدراسة فلسفة تأسيس المركز و النهج السياسي و المذهبي له على مدى أربعين سنة. هذا المركز الإسلامي أيضا كان له دور هام في انتصار الثورة الإسلامية عن طريق إقامة العلاقات الوثيقة مع المنظمات الطلابية خارج إيران و مختلف الشرائح الاجتماعية الإيرانية و الجاليات الأخرى، إضافة إلى تادية مهمته الدينية في نشر الإسلام و الحوار بين الأديان و محاولة توحيد المسلمين. بالرغم من الظروف الداخلية الخاصة آنذاك و المؤامرات الخارجية، مازال المركز يحاول في الثمانينات من القرن الماضي لإيصال رسائل الثورة الحقيقية و تطلعات الإمام خميني الراحل. الكلمات المفتاحية: مركز هامبورغ الإسلامي، ألمانيا الغربية، سماحة آيت الله الشهيد بهشتي، الثورة الإسلامية.

فهرست مطالب

بخش اول: کلیات پژوهش	۱
الف- بیان مسأله:.....	۱
ب: اهمیت و ضرورت موضوع:.....	۲
ج- سؤال اصلی و سؤالات فرعی پژوهش:.....	۲
د- نحوه ارتباط موضوع با حوزه مطالعات امام و انقلاب:.....	۳
هـ - پیش فرضها:.....	۳
و- پیشینه پژوهش موضوع و جنبه‌های جدید این پژوهش:.....	۳
ز- مبانی نظری:.....	۴
ح- فرضیه پژوهش:.....	۴
ط- تعریف و شاخص سازی مفاهیم:.....	۴
ی - روش پژوهش :.....	۵
ک- قلمرو پژوهش:.....	۵
ل- سازماندهی اولیه پژوهش:.....	۵
م- فهرست منابع محوری پژوهش :.....	۶
الف: منابع کتابی.....	۶
ب: اسناد، مدارک و مصاحبه و گفتگو.....	۷
بخش دوم: آیت الله ابوالقاسم محمدی گیلانی و حجت الاسلام محمد محققى لاهیجی از سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۳ش.....	۹
بیوگرافی حجت الاسلام محمد محققى لاهیجی.....	۱۲
ساخت و ساز مسجد هامبورگ (جمعیت اسلامی هامبورگ):.....	۱۲

- ۱۸..... ساختار سازمانی جمعیت اسلامی هامبورگ
- ۲۱..... اهداف و خط مشی جمعیت اسلامی هامبورگ
- ۲۳..... اقدامات و عملکرد سازمانی
- بخش سوم: آیت الله محمد حسینی بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ از سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ ش.
- ۲۶.....
- ۲۷..... زندگی نامه آیت الله سید محمد حسینی بهشتی
- ۲۹..... امور اداری، ساختمان مسجد و تأمین مالی
- ۴۱..... فعالیت های مرکز اسلامی هامبورگ
- ۵۰..... ارتباط مرکز اسلامی هامبورگ با اتحادیه های انجمن اسلامی
- بخش چهارم: حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری در مرکز اسلامی هامبورگ از سال ۱۳۴۹ تا
- ۷۴..... ۱۳۵۷ ش
- ۷۴..... گذری بر زندگی نامه محمد مجتهد شبستری
- ۷۵..... تغییرات مدیریتی و ساختاری
- ۷۸..... مسائل اداری - سازمانی، مالی و ساخت مسجد
- ۸۴..... مرکز اسلامی و مبارزات دانشجویی و ایرانیان مقیم آلمان و اروپا
- ۸۹..... : برنامه ها، عملکرد و فعالیت ها
- بخش پنجم: حجت الاسلام سید محمد خاتمی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ش
- ۸۸.....
- ۹۳..... گذری بر زندگی نامه حجت الاسلام سید محمد خاتمی
- ۹۴..... تغییرات مدیریتی و ساختاری
- ۹۶..... مسائل اداری و سازمانی و تجهیز کردن مرکز
- ۹۸..... برنامه ها، اقدامات، فعالیت و عملکرد
- ۱۰۵..... نقش سازماندهی مرکز اسلامی در مبارزات اسلامی در دوران اوج نهضت امام خمینی (ره)
- ۱۱۰..... بخش ششم: حجت الاسلام محمد مقدم از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ ش

- گذری به زندگی نامه..... ۱۱۱
- مسائل سازمانی، اداری و مالی مرکز اسلامی هامبورگ..... ۱۱۱
- برنامه ها، اقدامات و عملکرد و فعالیت..... ۱۱۶
- مرکز اسلامی هامبورگ در دوره جمهوری اسلامی تا آغاز دهه ۱۳۷۰ش..... ۱۲۰
- بخش هفتم: نتیجه گیری..... ۱۳۷
- فهرست منابع..... ۱۴۴
- ۱- کتاب ها و مقاله ها:..... ۱۴۵
- ۲- منابع غیر کتابی..... ۱۴۷
- پیوست ها:..... ۱۴۹

بخش اول: کلیات پژوهش

الف- بیان مسأله:

مرکز اسلامی هامبورگ یکی از مهمترین مؤسسات اسلامی شیعی در اروپا و آلمان است. در سال ۱۳۳۲ش لزوم تشکیل مرکز اسلامی و بنای مسجد توسط جمعی از ایرانیان مطرح گردید. پس از مکاتبات ایرانیان مقیم آلمان با مرحوم آیت الله بروجردی در نهایت با نمایندگی حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی از طرف ایشان به عنوان امام جماعت مسجد در سال ۱۳۳۴ مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت خود را آغاز نمود. علی رغم اینکه بیش از نیم قرن از عمر سازمانی و کارکرد دینی آن می گذرد، سیر تحولات فرهنگی، سیاسی و سازمانی و ارتباط آن با نهضت امام خمینی مورد بررسی علمی و پژوهشی قرار نگرفته است.

پیشینه مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان به عنوان یک نهاد دینی - تبلیغی و دیگر کارکردهای آن، چنان که باید پژوهشگران و مورخان حوزه تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی، به این حوزه نپرداخته اند. زمینه ها و علل تأسیس مرکز اسلامی هامبورگ، ریاست حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی در مرکز اسلامی هامبورگ و نظارت و توجهات مرحوم آیت الله بروجردی، دوران مأموریت شهید محمد حسینی بهشتی، دوران مأموریت دکتر محمد مجتهد شبستری، دوران مأموریت حجت الاسلام سید محمد خاتمی و دوران مأموریت حجت الاسلام محمد مقدم، در این مرکز از جمله فصولی است که هر یک از این ادوار چگونگی تغییر و تحولات تاریخی این مرکز دینی را تشکیل می دهد. در این پژوهش تلاش بر آن است که به چگونگی هریک از ادوار سازمانی مرکز اسلامی هامبورگ و تبیین و تحلیل حوادث تاریخی این سازمان پرداخته گردد. اینکه چرا مرکز اسلامی هامبورگ تأسیس و در مسیر نهضت امام خمینی قرار گرفت؟

بنابراین اینکه مرکز اسلامی هامبورگ دارای چه پیشینه و سابقه تاریخی در آلمان بوده و سیر تحولات فرهنگی، سیاسی، سازمانی و ارتباط آن با نهضت امام خمینی چگونه بوده است نیاز به پژوهشی جدی دارد.

ب: اهمیت و ضرورت موضوع:

در این پژوهش به بررسی و تجزیه و تحلیل، علل و زمینه های شکل گیری، ماهیت و ساختار، عملکرد و اقدامات و سیر تحولات و روند تاریخی مرکز اسلامی هامبورگ پرداخته می شود. هدف از این پژوهش، بررسی عملکرد مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک نهاد دینی - تبلیغی و فرهنگی در عرصه تحولات فرهنگی، اجتماعی و انقلابی در آلمان و اروپا می باشد. زیرا این مرکز در سازماندهی و انسجام بخشیدن به نیروهای انقلابی و مبارزات دانشجویان خارج از کشور در آلمان و اروپا نقشی موثر در فرایند انقلاب اسلامی داشته است. از این حیث بررسی ابعاد و زوایای مختلف فعالیت های مرکز اسلامی هامبورگ از تاریخ تأسیس و ارتباط آن با نهضت امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب تا آغاز دهه ۱۳۷۰ از جمله مهمترین اهداف پژوهش حاضر می باشد.

ج- سؤال اصلی و سؤالات فرعی پژوهش:

۱- سؤال اصلی:

چرا مرکز اسلامی هامبورگ تأسیس و در مسیر نهضت امام خمینی قرار گرفت؟

۲- سؤالات فرعی:

۱- زمینه ها و علل تأسیس مرکز اسلامی هامبورگ چه بود و این سازمان در دوره مرحوم آیت الله بروجردی (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ش) چگونه اداره می گردید؟

۲- مرکز اسلامی هامبورگ در دوران مدیریت آیت الله محمد حسینی بهشتی (۱۳۴۲ - ۱۳۴۸ ش) چگونه اداره شد و در این برهه از زمان حوادث تاریخی درونی و بیرونی مرتبط با این سازمان را چگونه می توان تجزیه و تحلیل نمود؟

۳- مرکز اسلامی هامبورگ در دوران مدیریت حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری (۱۳۴۸ - ۱۳۵۷ ش) شاهد چه حوادث و وقایعی بود؟

۴- وضعیت هامبورگ در دوران حجت الاسلام سید محمد خاتمی (۱۳۵۷-۱۳۵۹ش) چگونه بود و رابطه حوادث انقلاب را طی سالهای ۵۷ تا ۵۹ با موقعیت این سازمان چگونه می توان ارزیابی و تحلیل نمود؟

۵- مرکز اسلامی هامبورگ در دوران مدیریت حجت الاسلام محمد مقدم (۱۳۵۹-۱۳۷۰ش) شاهد چه تحولاتی بود و حوادث تاریخی این سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا هنگام رحلت امام خمینی را چگونه می توان تجزیه و تحلیل نمود؟

د- نحوه ارتباط موضوع با حوزه مطالعات امام و انقلاب:

مرکز اسلامی هامبورگ یک نهاد دینی و فرهنگی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت های مردمی و روحانیت بویژه مراجع تقلید شیعیان در آلمان تأسیس گردید. این سازمان دینی به عنوان یک سیستم تبلیغی و فرهنگی در اشاعه فرهنگ دینی و جهت دهی فکری به دانشجویان مسلمان مقیم در اروپا و آلمان نقشی قابل توجه داشته است.

آیت الله محمد حسینی بهشتی و سید محمد خاتمی از جمله یاران امام خمینی بوده اند که هر یک مدت ها در این مرکز دینی- تبلیغی ریاست و تصدی امورات مذهبی و سیاسی آنرا بر عهده داشته اند.

ه- پیش فرضها:

۱- مرکز اسلامی هامبورگ یک نهاد دینی در کشور آلمان متعلق به مسلمانان است که به تبلیغ فرهنگ اسلامی می پردازد.

۲- مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک کانون تبلیغات دینی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در روند و هدایت مبارزات مخالفان حکومت پهلوی در آلمان و اروپا مؤثر بوده است.

و- پیشینه پژوهش موضوع و جنبه های جدید این پژوهش:

پیرامون سیر تحولات فرهنگی مرکز اسلامی هامبورگ و ارتباط آن با نهضت امام خمینی پژوهشی به این عنوان صورت نگرفته است. تنها اثری که در این زمینه تالیف یافته است کتاب «مسجد آبی آلمان» به قلم حمیدرضا ترابی، انتشارات مرکز اسلامی هامبورگ در سال ۱۳۹۵ است. این کتاب بیشتر به تاریخچه و نحوه شکل گیری جمعیت اسلامی ایرانیان مقیم هامبورگ و تأسیس نهادی مرکز اسلامی هامبورگ پرداخته است. در اثر مذکور به فرایند شکل گیری مرکز اسلامی، ادوار مدیریتی هر یک از رؤسای مرکز، برخی حوادث و رخدادهای سازمانی، ساخت و ساز و امور عمرانی، تأسیس سازه‌ها، توسعه زیر بنایی و تکمیل بنای مسجد اهتمام داشته است و چندان به مقوله ارتباط مرکز اسلامی با نهضت امام خمینی و مبارزات دانشجویی و سیاسی در اروپا، از جمله ارتباط با اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا توجه نگردیده است. در این پایان‌نامه علاوه بر پرداختن به سیمای تشکیلاتی مرکز اسلامی، ساخت و تکمیل بنای بخش‌های آن، اقدامات و عملکرد دوره‌ای هر یک از رؤسا، به ارتباط مرکز اسلامی با مبارزات دانشجویی و سیاسی در دوره تاریخی نهضت امام خمینی پرداخته خواهد شد. در این پایان‌نامه با استفاده از اسناد و مدارک و تأکید بر داده‌های شفاهی علل و زمینه‌های تأسیس، ساختار و سازمان مرکز اسلامی هامبورگ، تغییرات مدیریتی، عملکرد و فعالیت‌های این نهاد دینی- تبلیغی و ارتباط آن با مبارزات دانشجویی و سیاسی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد.

ز- مبانی نظری:

در پژوهش‌هایی که به روش توصیفی- تحلیلی انجام می‌پذیرد نمی‌توان از یک چهارچوب نظری مشخص استفاده نمود. بنابراین پژوهش حاضر دارای مبانی نظری نمی‌باشد.

ح- فرضیه پژوهش:

پژوهش حاضر چون توصیفی- تحلیلی و بررسی تاریخی یک سازمان دینی است، فرضیه ندارد.

ط- تعریف و شاخص سازی مفاهیم:

۱- مرکز اسلامی هامبورگ:

در آخرین سالهای مرجعیت مرحوم آیت الله بروجردی برخی از روحانیون حوزه علمیه قم به کشورهای اروپایی و آمریکایی اعزام شدند تا آنان را با تعالیم اسلامی و شیعی آشنا کنند و نیز به وضع دینی ایرانیان و مسلمانان ساکن اروپا و آمریکا سامان دهند.^۱ به علت ازدیاد ایرانیان در هامبورگ آلمان و لزوم داشتن یک مرجع دینی از طرف آیت الله بروجردی نمایندگانی به آن شهر اعزام شدند. جهت رسیدگی به امور مذهبی، خدمت به فرهنگ ایرانی و آشنا به فلسفه باختریان، مسجد هامبورگ با هزینه ایرانیان در سال ۱۳۳۴ ش تأسیس گردید.^۲ پس از تأسیس مسجد هامبورگ و تبدیل آن به یک مرکز اسلامی در ادوار بعدی، همواره مرکز تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی بوده است.

ی - روش پژوهش :

نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری کتابخانه ای با استفاده از اسناد، کتاب، نشریات و نیز انجام مصاحبه با مطلعان می باشد.

ک - قلمرو پژوهش:

پژوهش حاضر به لحاظ زمانی به سیر تاریخی و سازمانی مرکز اسلامی هامبورگ از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ ش می پردازد. از حیث مکانی به کارکردها و اقدامات مرکز اسلامی در جغرافیای اروپا و آلمان بویژه در هامبورگ می پردازد.

ل - سازماندهی اولیه پژوهش:

پژوهش حاضر در هفت فصل تدوین یافته است.

بخش اول: کلیات پژوهش.

بخش دوم: آیت الله محمدی گیلانی و حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۲ ش.

اشاره ای به دوره محمدی گیلانی؛ بیوگرافی محمد محقق لاهیجی؛ ساخت و ساز مسجد هامبورگ؛ ساختار سازمانی؛ اهداف خط مشی؛ اقدامات و عملکرد سازمان.

^۱ همان، صص ۴۵۳-۴۴۸.

^۲ مینا ظهیر نژاد ارشادی، گزیده اسناد روابط ایران و آلمان، ج ۳، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۴۶۴-۴۶۵.

بخش سوم: سید محمد حسینی بهشتی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ ش.

بیوگرافی؛ امور اداری، مالی و ساختمانی مسجد؛

فعالیت‌های مسجد: ایرانی‌ها، مسلمانانی مقیم اروپا و آلمان، ارتباط با ادیان دیگر، رابطه با انجمن اسلامی.

بخش چهارم: حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ش.

بیوگرافی؛ تغییرات مدیریتی و ساختاری؛ مسائل اداری-سازمانی، مالی و ساختمان مسجد؛

فعالیت‌های مسجد: ایرانی‌ها، مسلمانانی مقیم اروپا و آلمان، ارتباط با ادیان دیگر، مرکز اسلامی و مبارزات دانشجویی و ایرانیان آلمان و اروپا

بخش پنجم: حجت الاسلام سید محمد خاتمی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ش.

بیوگرافی؛ امور اداری، مالی و ساختمانی مسجد؛

فعالیت‌های مسجد: ایرانی‌ها، مسلمانانی مقیم اروپا و آلمان، ارتباط با ادیان دیگر، رابطه با انجمن اسلامی.

بخش ششم: حجت الاسلام محمد مقدم از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ ش.

بیوگرافی؛ امور اداری، مالی و ساختمانی مسجد؛

فعالیت‌های مسجد: ایرانی‌ها، مسلمانانی مقیم اروپا و آلمان، ارتباط با ادیان دیگر؛ مرکز اسلامی هامبورگ در دوره جمهوری اسلامی تا آغاز دهه ۱۳۷۰ ش.

فصل هفتم: نتیجه گیری کلی

م- فهرست منابع محوری پژوهش :

الف: منابع کتابی

۱- حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، آلمان: انتشارات مرکز اسلامی هامبورگ، چاپ اول، ۱۳۹۴

- ۲- مینا ظهیر نژاد ارشادی، گزیده اسناد روابط ایران و آلمان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول ۱۳۷۷
- ۳- علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۲ آیت الله بروجردی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
- ۴- مجتبی باقر نژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا» (۱۳۶۰-۱۳۴۴)، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۵- حداد عادل (نویسنده مقاله)، «بهشتی - محمد حسینی»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل
- ۶- مسعود رضوی، راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام، تهران: بنیاد شهید، ۱۳۶۱
- ۷- مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب اسلامی: تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ، با مقدمه هاشمی رفسنجانی، تهران: ۱۳۷۶
- ۸- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۳ شهید بهشتی، تهران: چاپ اول، ۱۳۶۰
- ۹- زندگی نامه محمد مجتهد شبستری در «دبا»
- ۱۰- سخنرانی ها و یادداشت های سید محمد خاتمی (به همراه زندگی نامه وی)، وبسایت رسمی سید محمد خاتمی
- ۱۱- محمد علی قربانی، پیشینه تاریخی - فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران: نشریه سایه، ۱۳۷۵
- ۱۲- صادق طباطبایی، خاطرات - سیاسی اجتماعی صادق طباطبایی (دوره سه جلدی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۳
- ۱۳- زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم شهید آیت الله دکتر سید محمد حسین بهشتی، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۴
- ب: اسناد، مدارک و مصاحبه و گفتگو

۱- جراید، بیانیه ها، اطلاعیه ها، اسناد سازمانی و اداری، احکام اداری

۲- مصاحبه شونده ها

استاد محمد مجتهد شبستری، حجت الاسلام سید محمد خاتمی، حجت الاسلام محمد مقدم، مهدی نواب مطلق، حسین کاشفی، محمد هاشمی رفسنجانب، مجتبی باقرنژاد.

بخش دوم:

آیت الله ابوالقاسم محمدی گیلانی و حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی از سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۳ ش.

نهاد روحانیت در طول تاریخ ایران از انقلاب مشروطه تا آغاز دهه ۱۳۳۰ به عنوان کارگزاران امور شرعی پیوندهای عمیقی با اقشار مختلف اجتماعی داشتند. پس از درگذشت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (در سال ۱۳۱۵) از سال ۱۳۲۳ شمسی، مرجعیت شیعی ایران و زعامت حوزه علمیه قم را حضرت آیت الله العظمی بروجردی تا زمان ارتحالش در سال ۱۳۴۰ بر عهده داشت. همواره بازاریان و تجار و کسبه با اعتقادات مذهبی عمیقی که داشتند همگام با نهاد روحانیت در مناسبات سیاسی - اجتماعی فعالیت داشتند. آنچه تحت عنوان طبقه متوسط سنتی یا خرده بورژوازی ایران در ادبیات سیاسی شناخته می‌شوند در دهه ۱۳۳۰ نیز در جهت امور مذهبی و مصالح عمومی از همدلی بالایی برخوردار بودند. در دهه ۱۳۳۰ نهاد روحانیت شیعی ایران با مرجعیت آیت الله بروجردی به صورت سازمانی مذهبی با پایگاه مردمی ریشه دار متصدی امور مذهبی و مدافع مصالح عمومی بود. آیت الله بروجردی با همت بالا به تبلیغ امور مذهبی و اسلام رحمانی در ایران و نقاط مختلف جهان مبادرت می‌کرد. اعتقاد راسخ او به تربیت طلاب متعهد و وحدت جامعه اسلامی و پرهیز از تفرق دینی و افراط و تفریط سبب شد تا مبلغان و نمایندگان مذهبی خود را به آنچه در پژوهش پیش رو، مدنظر است به آلمان غربی گسیل دارد. حضور مسلمانان ایرانی در آلمان غربی و نیازهای معنوی آنان و درخواست از آیت الله بروجردی و انگیزه مراودات بین ادیانی و تبلیغ اسلام و ترویج فرهنگ همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان شیعی با پیروان ادیان مختلف همگی سبب شد تا در سال ۱۳۳۰ اولین پیک معنوی و نماینده مرجعیت شیعی ایران، آیت الله محمدی گلپایگانی به آلمان غربی اعزام گردد. اگرچه اقامت کوتاهی داشت و مرکز و نمایندگی مشخصی در اختیار نداشت و در منزل شخصی خود امور مذهبی مسلمانان ایرانی را برآورده می‌کرد. اما پیش درآمدی بود برای توجه خاص به مسلمانان در آلمان و ایجاد مسجد و تشکلات مذهبی برای ایرانیان در هامبورگ. با توجه به هزینه‌های پایین زندگی در آلمان، حضور کسبه و تجار که پیوندهای عمیقی با نهاد روحانیت داشتند و همچنین حضور دانشجویان ایرانی و سایر اقشار، به مرور ضرورت ایجاد مسجد و مرکزی دینی در

جهت امور مذهبی و تبلیغ دینی احساس گردید. آیت الله ابوالقاسم محمدی گلپایگانی اولین پیک معنوی در هامبورگ آلمان به مدت شش ماه در سال ۱۹۵۱ میلادی/۱۳۳۰ ش. بود.

او در سال ۱۳۲۵ ه. ق. در روستای «اسفرجان» شهرستان گلپایگان متولد شد. پدر وی از عالمان برجسته و از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی بود. او با هجرت به اصفهان و بهره مندی از حوزه‌ی علمیه و استادان برجسته‌ی این شهر، از جمله آیت الله حاج آقا رحیم ارباب، مراحل ترقی طلبگی را طی نمود. سپس برای کسب مدارج بالاتر، به حوزه‌ی علمیه نجف رفت. وی در نجف به مدت ۷ سال نزد استادان بزرگی مثل آیات عظام حاج آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از دریافت اجازه‌ی اجتهاد، به زادگاهش بازگشت. او عمرش را صرف خدمات دینی و اجتماعی کرد و سال‌ها به اقامه‌ی نماز جمعه و تفسیر قرآن که در آن زمان مهجور بود، اشتغال یافت. در سال ۱۳۳۰ به نمایندگی از جانب آیت الله العظمی بروجردی به آلمان رفت و برای رسیدگی به امور شرعی مسلمانان شش ماه در هامبورگ اقامت گزید.^۱

در نامه سرکنسول ایران در هامبورگ آقای عبدالحسین مفتاح به وزارت امور خارجه در مورخه ۱۳۳۰/۳/۴ ش چنین آمده است: «به مناسبت ازدیاد ایرانیان در هامبورگ و لزوم داشتن یک مرجع مذهبی، آقای علی نقی کاشانی در سفر اخیر خود بنا به پیشنهاد آقای بروجردی آقای شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی را با خود به هامبورگ آوردند، خبرنگار ایندبالات با آقای گلپایگانی مصاحبه و شرح مختصری از شرح حال ایشان را خدمت شما ارسال می‌گردد. فعلاً آقای گلپایگانی به هزینه آقایان ایرانیان در اینجا هستند ولی خیال دارند برای ماه رمضان به ایران بازگردند. ضمناً برای اینکه بتواند امور مذهبی خود را در اینجا انجام دهند در نخستین جلسه که در منزل آقای کاشانی تشکیل شده بود از من عقیده خواستند. من پیشنهاد کردم برای اینکه آقای گلپایگانی بتواند هم امور مذهبی را انجام داده و هم خدمتی به فرهنگ کرده باشند و هم به اصول فلسفه [ناخوانا] آگاه شوند، بهتر است آقایان ایرانیان مسجدی در هامبورگ بسازند. این پیشنهاد خوشبختانه مورد قبول آقایان واقع شد و تاکنون نزدیک به یک میلیون ریال توسط سایر آقایان بازگانان تعهد می‌شود. اکنون برای اینکه این کار تهیه شود با شورای شهر مشغول مذاکره می‌باشند اگر به خواست خداوند به انجام این کار موفق

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳.

شود ایرانیان دارای یک مسجد زیبا و کتابخانه و سالن کنفرانس خواهند شد که بسیار سودمند خواهد بود.^۱

حجت الاسلام محمد مقدم از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ می گوید: به دلیل آنکه زمان حضور شش ماهی آیت الله گلپایگانی هنوز مسجدی وجود نداشت و اقدام عملی هم برای احداث مسجد صورت نگرفت، نمی توان او را امام مسجد دانست. اما چون ایشان به عنوان نخستین نماینده‌ی مرجعیت در هامبورگ حضور یافت و مسلمانان نماز را در منزل ایشان و به امامت وی اقامه می کردند و نیز از پیشگامان فرایند ساخت مسجد شمرده می شود، مناسب بود به زندگی نامه ایشان اشاره کوتاهی بشود.^۲

آقای محمد مقدم درباره سابقه تاریخی مسجد اسلامی هامبورگ می گوید «...مسجد بزرگ اسلامی هامبورگ - که یکی از قدیمی ترین مراکز اسلامی است که در آلمان و بلکه در اروپا بنا شده است - از مراکز بزرگ بود. به عنوان قدیمی ترین پایگاه و جایگاهی که اسماً برای شیعیان ولی رسماً برای همه‌ی مسلمانان از همه مذاهب فقهی و دینی محسوب می شد. در گذشته هامبورگ به عنوان «فرای هانن» بندر آزاد بود. یکی از بنادر بزرگ آلمان است و تجار ایرانی از گذشته به این شهر روی آوردند بخصوص برای تجارت فرش... حضور تجار ایرانی موجب شده بود که احساس کنند به تشکیلاتی نیاز دارند تا بتواند برآوردکننده نیازهای دینی شان باشد. برای همین از همان آغاز دهه ۱۳۳۰ از آیت الله بروجردی درخواست کردند که فردی را به عنوان مبلغ اسلامی به آنجا بفرستند. اولین کسی که به آنجا اعزام می شود - که هنوز هم هیچ خبری نبود - آیت الله محمدی گلپایگانی بود که چند ماهی هم بیشتر نماند چون آنجا محیط اروپا بود و ایشان هم برای آنجا ساخته نشده بود و توان این را که بتواند افرادی را دور خودش جمع کند، نداشته لذا بعد از مدتی بر می گردد.^۳

آیت الله بروجردی در سال ۱۳۳۴ محمد محقق لاهیجی که از علما حوزه علمیه قم و سال ها ساکن یزد بود به حضور طلبید و تمهید مقدمات او را به سوی هامبورگ واقع در آلمان غربی که بسیاری از تجار ایرانی در آنجا اقامت داشتند، اعزام کرد.^۴

^۱ گزیده اسناد روابط ایران و آلمان ج ۳، به کوشش مینا ظهیر ارشادی، نژاد تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷، ص ۵۶.

^۲ حمید رضا ترابی، مسجد آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۱۹۵.

^۳ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۶۸-۶۹.

^۴ علی دوانی، مفاخر اسلام ج ۱۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸.

بیوگرافی حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی

وی در سال ۱۲۸۹ ش. در لاهیجان به دنیا آمد. پدرش آقا میرزا کاظم، مردی پرهیزگار بود. او پس از تحصیلات ابتدایی در رشت به تهران رفت و ضمن ادامه‌ی تحصیل در مدرسه‌ی کمال الملک و دارالفنون، با زبان فرانسه و روسی آشنا گردید. محقق مقدمات ادبیات عرب را در مدرسه‌ی مروی تهران به پایان رساند و آنگاه برای تحصیل علوم حوزوی به مشهد مقدس رفت و در همان حال به تحصیل ریاضیات پرداخت. سپس در سن ۲۳ سالگی به حوزه‌ی علمیه قم روانه شد و در درس خارج آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت نمود و همزمان به تدریس هیات، فیزیک و سایر علوم طبیعی همت گمارد. آقای محقق در طول تحصیل، از محضر بزرگان دیگری از جمله: آیات عظام سید محمد تقی خوانساری و سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ و نیز حضرت آیات محمد همدانی، شیخ علی دامغانی؛ مدرسی و عبدالنبی نوری، بهره برد. آقای محقق لاهیجی به همدان رفت و مدتی در آن شهر به خدمات دینی و فرهنگی اشتغال یافت. سپس به قم بازگشت و به تحقیق، مطالعه و تدریس فلسفه، طبیعیات و زبان خارجه در حوزه‌ی علمیه قم پرداخت. محمد تقی محقق لاهیجی از فضلاء و اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه قم و استاد دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران بود و انگلیسی و عربی می دانست. همسر وی اهل یزد بود و به همین دلیل با روحانیون یزدی ارتباط بسیار داشت؛ به گونه‌ای که برخی او را به نام محقق یزدی می شناختند. به دنبال درخواست ایرانیان مقیم آلمان در سال ۱۳۳۴ ش. از سوی آیت الله بروجردی به هامبورگ اعزام شد.^۱

ساخت و ساز مسجد هامبورگ (جمعیت اسلامی هامبورگ):

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تعداد ایرانیان آلمان که عمدتاً تاجر، پزشک و دانشجو بودند، رو به فزونی نهاد. آنها در هامبورگ با توجه به نیازی که به برنامه‌های مذهبی احساس می کردند، گرد هم می آمدند و جلسات مذهبی برای خود داشتند. به این ترتیب زمینه مساعدی که پدید آمده بود،

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶.

مرجعیت اهل تشیع، حضرت آیت الله بروجردی بر اساس اخباری که احتمالاً توسط تجار مذهبی از هامبورگ به ایشان می رسید و نیز با شناختی که از آیت الله ابوالقاسم محمدی گلپایگانی داشتند، وی را در حدود سال ۱۳۳۰ش (۱۹۵۱م) به نمایندگی از سوی خود به هامبورگ فرستادند. آیت الله محمدی گلپایگانی به عنوان اولین شخصیت روحانی که از طرف مرجعیت بزرگ شیعه به اروپا هجرت کرد، تمام توان خود را برای انجام ماموریت دینی خود در هامبورگ به کار بست. با ورود ایشان در مدتی کوتاه مسلمانان جمع شدند و نماز جماعت، جلسات دینی و برنامه های مذهبی به شکل پر رنگ تری تداوم یافت.^۱

بعد از رفتن آیت الله گلپایگانی از هامبورگ برنامه های مذهبی در سطحی محدودتر همچنان ادامه یافت. جمعیت رسمی توسط تجار معتبری مانند آقایان منوچهر اقبال، علی اصغر میلانچی در منزل حاج میرزا علی نقی کاشانی تأسیس گردید. در یکی از جلسات جمعیت رسمی در سال ۱۳۳۲ش ضرورت ساخت مسجد برای انجام اعمال عبادی و برگزاری جلسات سخنرانی دینی مطرح گردید. فکر ساختن مسجد به تدریج با افزوده شدن تعداد مسلمانان قوت گرفت تا آنکه چند سال بعد، «جمعیت» درخواست خود را در نامه ای به مرجع بزرگ شیعیان، آیت الله بروجردی به قم فرستاد.^۲

با این زمینه ها و نیازهای دینی مسلمانان ایرانی در هامبورگ مقدمات تشکیل یک سازمان با کارکرد دینی فراهم آمد. بنا بر این نیاز، شرایط و درخواست مسلمانان ایرانی مقیم هامبورگ به عرض آیت الله بروجردی رسید. یکی از اقدامات مهم عصر آیت الله بروجردی اعزام مبلغ به اروپا و ساختمان مساجد در آن دیار است. مسجد اعظم هامبورگ آلمان غربی یکی از بهترین نمونه آنهاست.^۳

آیت الله بروجردی به دنبال درخواست مسلمانان هامبورگ، در نامه ای خطاب به حاج میرزا علی نقی کاشانی، ضمن موافقت با آن پیشنهاد، مبلغ ده هزار تومان (معادل شش هزار مارک آن زمان) به عنوان نخستین کمک مالی برای آغاز کار حواله نمود و تاکید کردند که «مرغوب ترین زمین برای این کار خریداری گردد. این مسجد باید در بهترین نقطه ی شهر که شایسته ی شأن مسلمانان و بیانگر همت والای آنان باشد، بنا شود.» هنگامی که نامه ی آیت الله بروجردی به هامبورگ رسید، وزیر امور

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۵۵.
^۲ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۵۸-۵۷.
^۳ علی دوانی، مفاخر اسلام ج ۱۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۴۳۷.

خارج‌هی ایران دکتر حسین فاطمی در سفری به قصد درمان در آلمان و در هتل آتلانتیک هامبورگ - که در آن سوی آلستر روبه روی مسجد کنونی قرار داشت - اقامت داشت. در جلسه روز سه شنبه دوم تیرماه ۱۳۳۲ش در حاج میرزا علی نقی کاشانی و دوستانش نه نفر به عنوان هیئت مدیره‌ی موسسه‌ی ساختمان مسجد برگزیده شدند که عبارت بودند از آقایان: حاج میرزا علی نقی کاشانی، حاج حسن ولادی، محمد خسروشاهی، محمد باقر زاده، محمد علی تبرک، حمید شجاعی، عبدالعلی فیض، محمد حسین دهدشتی و میر حسین غفاری. همچنین موافقت شد دو نفر از آقایان تجار، حاج محمد نمازی، مقیم واشنگتن و میرزا علی اصغر میلانچی، مقیم سوئیس عضو افتخاری هیات بوده و یاری برسانند. این روز نخستین صورتجلسه‌ی بنیانگذاری مسجد با حضور و امضای دکتر حسین فاطمی در کنار ۱۴ امضای دیگر، به قلم آقای منوچهر اقبال نوشته شد.^۱ در این ترکیب هیئت مدیره، اکثریت افراد تجار و بازرگانان مقیم اروپا و بعضاً آمریکا هستند. در تشکیل چنین سازمانی طبیعتاً روحانیون در رأس قرار داشتند و بعد تجار و بازرگانان پیشگام بوده اند.

آقای محمد مقدم درباره مراحل اولیه ساخت مسجد هامبورگ می گوید: «... بنای مسجد باید در حدود سال ۱۹۵۳ میلادی باشد؛ یعنی در حدود سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ هجری شمسی تقریباً ۴ سال قبل از رحلت آیت الله بروجردی. آقای محقق لاهیجی وقتی به آنجا می رود تدریجاً ارتباط برقرار می کند و ایرانی ها را جمع و جور می کند و با حمایت‌های آقای بروجردی و تجار ایرانی و برخی افراد خیری که در آنجا بودند کار را ادامه می دهد.^۲ با اعزام آقای محقق لاهیجی به آلمان در سال ۱۳۳۴ش، خبر فعالیت‌های وی برای ساخت مسجد به سرعت در شهر پیچید. مدتی بود که «جمعیت» به دنبال خرید زمین مناسب برای بنای مسجد هامبورگ بود و به این منظور بررسی‌ها و پیگیری‌های فراوانی انجام گرفت؛ ولی هیچ کدام از پیشنهادات تصویب نشد. سرانجام همه ی ذهن ها به یک قطعه زمین با مساحت حدود چهار هزار متر مربع معطوف شد که در خیابان «شونه آوس زیشت» و در همسایگی دریاچه ی زیبای آلستر قرار داشت. این زمین مزیت‌هایی داشت: هم در دسترس بود و هم در بهترین و آبرومندترین نقطه ی شهر واقع شده بود و می توانست نظر آیت الله بروجردی را جلب کند. مراتب به اطلاع آیت الله بروجردی رسید و ایشان توسط حاج قاسم همدانیان (تاجر و

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، صص ۶۰-۵۹.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۹.

یکی از بازرگانان معروف ایرانی) هزینه ی خرید زمین را به طور کامل به مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ مارک (معادل نیم میلیون تومان آن روز) تامین کرد. سرانجام در حالی که حدود دو سال از اقامت آقای محققى لاهیجی در هامبورگ می گذشت. در روز نهم مهرماه ۱۳۳۶ (برابر با اول اکتبر ۱۹۵۷) زمین کنونی مسجد خریداری شد و به ثبت رسید تا با ساخته شدن مسجد در کنار آلستر، نورافشای مناره های بلند آن، همچون فانوسی زیبا برای دریاچه، چشم های بینندگان را بنوازد و زیبایی معنویت شرقی را به زرق و برق تمدن غربی بیفزاید. گزارش خرید زمین مسجد در روزنامه های آلمانی، از جمله «ولت آم زونتگ» منعکس شد... کمک های تجار بازار تهران نیز طبق هماهنگی و زیر نظر آیت الله بروجردی به هامبورگ رسید؛ به طوری که همراه با پول خرید زمین، مبلغ ۵۰/۰۰۰ مارک هم برای تامین خانه ی امام جمعیت فرستاده شد.^۱

«آیت الله بروجردی یک تیپ لرد منشی بوده با توجه به آن تاکیداتی که در آرشیو مرکز اسلامی هامبورگ بود متوجه بود که اروپا چه جایگاهی دارد و اگر بنا است که در آنجا پایگاهی پا بگیرد باید آبرومند باشد. این زمین خریداری می شود که در یکی از بهترین نقاط شهر هامبورگ است یعنی مشرف بر دریاچه آستر که در واقع نگینی است که در شهر زیبا و سرسبز هامبورگ می درخشد. زمین به مساحت ۴۰۰۰ متر خریداری می شود و شروع می کنند برای ساخت و ساز آنجا»^۲

در یکی از نامه های ارسالی از سوی آقای محققى لاهیجی به ایران در تاریخ ۱۳۳۸/۳/۲۸ در این باره چنین آمده است: «با علاقه شدیدی که از سوی حضرت آیت الله بروجردی در امر بنای ساختمان مسجد هامبورگ، خیابان شون آوس زیشت (کنار دریاچه آلستر)، به مبلغ ۲۵۰۰۰۰ مارک خریداری شده و این مبلغ را تماماً چند تن از بازرگانان محترم بوسیله آیت الله بروجردی پرداخت نمودند. بعد از جلب موافقت اداره ساختمان هامبورگ و معرفی ۳ نفر از بهترین مهندسين شهرداری نقشه های متعدد جهت بنای مجلل ایرانیان تهیه و برای تصویب نهایی از نظر آیت الله بروجردی گذشت...»^۳

برای ساخت مسجد، از سوی هیأت ساختمانی مسابقه ای ترتیب داده شد تا شرکت هایی که مایل بودند در اجرای پروژه با مسلمانان مشارکت کنند، شناسایی شوند. دوازدهم آذرماه ۱۳۳۶ سه شرکت

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، صص ۷۵-۷۴.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۰.

^۳ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، شماره ۲۵

پیشنهادات خود را برای طراحی نقشه‌ی ساختمان مسجد ارائه کردند. طرح‌های پیشنهادی به منظور انتخاب نهایی برای آیت الله بروجردی به قم فرستاده شد و ایشان هم طرح‌ها را به مشاور خود در امور ساختمانی، استاد معمار آقای حسین لرزاده ارجاع دادند. معمار زاده از میان نقشه‌های طرح شده، طرح شرکت الینگوس - شرام زیر نظر مهندس «گوتفرید شرام» را انتخاب کرد.^۱

در نامه‌ای به شماره ۶۵۶۸ سرکنسول ایران جمشید فتاح از هامبورگ درباره‌ی نحوه تشکیل جمعیت اسلامی و فعالیت آن در مورخ ۱۲ آذرماه ۱۳۴۵ چنین آورده است: «در خصوص تشکیل جمعیت اسلامی و فعالیت آن طبق تحقیقاتی که به عمل آمده در زمان حیات آیت الله بروجردی از سال ۱۳۳۵ به این طرف ماهیانه مبلغ پانصد هزار مارک مرتباً به آقای محقق لاهیجی که از طرف معظم‌اله برای امور مذهبی ایرانیان هامبورگ تعیین شده بود ارسال می‌شد. پس از فوت آیت الله بروجردی که مبلغ فوق‌الذکر قطع گردید.^۲ همزمان که بخشی از اسکلت مسجد شکل می‌گیرد با فوت آیت الله بروجردی توأم می‌شود. خوب طبیعتاً وقتی مرحوم بروجردی - حامی اصلی آقای محقق لاهیجی - از دنیا می‌رود، امکاناتی در اختیار ایشان بوده به خصوص امکانات مالی که متوقف می‌شود. فضا بر ایشان تنگ می‌شود و بالاخره فشارهایی هم که دوائر آلمانی می‌آوردند که باید ساختمان آنجا سریع تمام شود و از طرفی فشار یک سری بدهی‌ها موجب شد که آقای محقق لاهیجی به ایران برگردد. مسجد حدود چند سالی در دست ساخت باقی ماند.^۳

آقای مهدی نواب مطلق درباره دوره آقای محقق لاهیجی می‌گوید: «در دوره آقای محقق لاهیجی جمعیت شیعیان ایرانی بود و مرکزی اسلامی نامیده نمی‌شد. وقتی من به منزل به آیت الله بهشتی رفتم روی پلاک منزل همین اسم بود. آقای محقق لاهیجی بیشتر در منزل جلسات داشتند. در دوره ایشان فعالیت‌ها دو ویژگی داشتند اول فعالیت ایرانی بود و دوم شیعیان.»^۴

خبر رحلت آیت الله بروجردی مرجع بزرگ در تاریخ دهم فروردین ۱۳۴۰ش به گوش جمعیت اسلامی هامبورگ رسید. همه از شنیدن این خبر ناراحت و محزون شدند. به این ترتیب، پس از

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ص ۷۶.

^۲ محمد رضا سربندی، زندگی و مبارزات آیت الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۲۰.

^۳ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۰.

^۴ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

رحلت آیت الله بروجردی، با وجود ناکافی بودن کمک های دریافتی و در نتیجه وقفه هایی که کم و بیش پدید آمد، ساخت و ساز مسجد همچنان به همت استاد محقق و دوستان جمعیت اسلامی ادامه یافت و تا اواخر سال ۱۳۴۱ش. تقریباً اسکلت و سازه ی اصلی ساختمان به پایان رسید.^۱ آقای محقق لاهیجی از یک سو به شدت احساس خستگی می کرد و از سوی دیگر یک فاز از کار ساختمانی را سامان داده و کار را به نقطه ی مطلوبی رسانده بود. این بود که تصمیم گرفت به اقامت هشت ساله ی خود در آلمان پایان دهد؛ حدود شش سال در زمان حیات آیت الله بروجردی و حدود دو سال نیز پس از رحلت ایشان. چهار سال و اندی از خریداری زمین مسجد و حدود سه سال و نیم از نصب اولین سنگ بنای مسجد سپری شده بود. آن زمان تصور آقای محقق لاهیجی این بود که با بازگشتش به ایران، شاید به خواست خداوند گشایشی پیش آید و با دست پر به آلمان بازگردد یا سرانجام یک نیروی تازه نفس جایش را پر سازد و مسئولیت ادامه ی فعالیت ها را بر دوش بگیرد. به طور طبیعی با بازگشت ایشان، پس از مدتی به دلیل نبود یک شخصیت روحانی، روند کار ساختمان مسجد به طور کامل متوقف گردید و بدون اینکه هیچ اقدامی صورت گیرد، ساخت و سازها شد و مشکلات متعددی برای دست اندرکاران به وجود آمد. هیأت ساختمانی مسجد به بانک های آلمانی مثل بانک برینکمان بدهکار شد و بانک فشار زیادی آورد، تا جایی که نزدیک بود زمین مسجد را به حراج بگذارد.^۲ حمایت مالی و محبوبیت شخصیت آیت الله بروجردی در بینانگذاری و پیشبرد جمعیت اسلامی هامبورگ و خریداری و پی ریزی ساختمان مسجد در هامبورگ اثری برجسته و بنیادی داشت. چرا که بدون حمایت های همه جانبه وی این امر به انجام نمی رسید و وضعیت امور مسلمان هامبورگ پس فوت ایشان مبین بی توجهی به جمعیت اسلامی و مسجد هامبورگ است و تقریباً سرشته امور برای مدتی بی تکلیف می ماند.

آقای محمد باقرنژاد درباره روند ساخت مسجد هامبورگ تا قبل از دوره آیت الله بهشتی می گوید: «قبل از مراجعت ایشان با همت روحانیون ایران و تجار مقیم آلمان برای برطرف کردن امور مذهبی و تبلیغ اسلام کارهای اولیه از قبیل خرید زمین و آغاز ساخت و ساز شروع گردیده بود و تقریباً روند

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۸.
^۲ همان، ص ۹۱.

کندی داشت. در دوره آقای محقق لاهیجی این مراحل طی شد و با بازگشت ایشان وقفه‌ای در این کار شروع شد.^۱

از زمان حضور آقای محقق لاهیجی در سال ۱۳۳۴ تا زمان درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ مراحل اولیه ساخت مسجد هامبورگ، یعنی خرید زمین، ثبت حقوقی و بخشی از ساخت و ساز صورت گرفت. با رحلت آیت الله بروجردی و فقدان مرجعیت شیعی در ایران و مشکلات مالی پیش آمده و بازگشت آقای محقق لاهیجی، ساخت مسجد دچار رکود گردید. اما سبب شد تا با توجه به این کار مذهبی در صورت تحقق علاوه بر امور اشاعه دینی، مراودات بین ادیانی و معرفی سنت‌های اصیل مذهبی مسلمانان و وجود مرکزی مشخص برای گردهمایی‌ها را پوشش دهد.

با درگذشت آیت الله بروجردی مرجعیت شیعی ایران و قطع گردیدن کمک‌های حوزه علمیه قم و بازگشت آقای محقق لاهیجی وقفه چند ساله‌ای در کار ساخت و راه اندازی مسجد هامبورگ ایجاد گردید و در این مدت سررشته اموراز طریق هیات امنای مسجد و تجار مقیم آلمان با فعالیت‌های محدودتر اداره می‌گردید. فضای سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ با فقدان مرجعیت شیعی و سرآغاز شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران با هدایت‌گری آیت الله خمینی و تمرکز نیروهای داخلی به مواجه شدن با دستگاه حاکم بر روند کار مسجد هامبورگ، بسیار مؤثر بود.

ساختار سازمانی جمعیت اسلامی هامبورگ

در ابتدا انگیزه ساخت مسجد هامبورگ برآورده کردن احتیاجات مذهبی ایرانیان شیعی در آلمان و مختص ایرانیان بود. اگرچه در تبلیغ آموزه‌ی شیعی و شناخت از باورهای مذهبی ایرانیان در آلمان نیز مؤثر بود. لذا هم‌چنانکه از نام اولیه آن یعنی جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ و آلمان پیداست دایره تبلیغی آن محدودتر بوده است. لذا تشکیلات سازمانی جمعیت اسلامی تا زمان حضور آیت الله بهشتی در سال ۱۳۴۳ در آلمان در همین حد باقی ماند. شایان ذکر است که مسجد در دست ساخت بود و کمبود فضا و مکان مشخص برای توسعه سازمانی مزید بر علت بود. پس از شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران و رهبری آنان رویه سیاسی کشور تغییر بنیادی پیدا کرد و بسیج منابع انسانی و مادی در جهت تقابل با حکومت پهلوی و پیشبرد اهداف انقلابیون به کار گرفته شد. اما

^۱ مصاحبه نگارنده با محمد باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۴.

نقطه عطف در تاریخچه مرکز اسلامی هامبورگ مراجعت آیت الله بهشتی به آنجا بود که به صورت تشکیلی مذهبی با کارکردی سیاسی - مذهبی درآمد.

آقای مقدم درباره ورود آقای محقق لاهیجی به مرکز اسلامی هامبورگ می گوید: «وقتی آقای محقق لاهیجی وارد آلمان می شوند تمرکز مرکز اسلامی هامبورگ بیشتر متوجه حضور مسلمانهای ایرانی بود که در آنجا بودند، آقای محقق لاهیجی وقتی وارد آنجا می شود چون جایی در آنجا نبود، منزل اجاره می کند و چند سال جلسات در خانه ایشان برگزار می شود. وی به لحاظ روحیه و تفکر باز و این یکی از ویژگی های مهم ایشان بود و از جهتی به هر حال هم تحصیلات حوزوی داشته و هم تحصیلات دانشگاهی.^۱

جمعیت اسلامی در هامبورگ مرکز و کانون تبلیغات محسوب می شد و جلسات هفتگی و جشن ها در آن تشکیل می گردید. از جمله کارهای آقای محقق لاهیجی از طریق جمعیت اسلامی هامبورگ که سازمان مذهبی آن محسوب می شد: ۱. شب های جمعه جلسات قرائت و ترجمه قرآن که اکثر افراد دانشجو آن را تشکیل می دادند ۲. دعوت از عموم زنان و مردان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی در تمام مراسم اعیاد و سوگواری ها ۳. کلاسهای درس عربی و فارسی برای کودکان مسلمان ۴. جلسات ماهانه برای آلمانی ها تشکیل می گردید و بالغ بر ۳۰۰ نفر به اسلام گرویدند ۵. ملاقات های خصوصی در محل جمعیت اسلامی از طرف شخصیت های علمی درباره دین اسلام ۶. مسافرت های تبلیغی که گاهی به دعوت مراکز علمی انجام می گرفت ۷. نشر کتب و اوراق تبلیغاتی مانند تعالیم اسلام که به آلمانی و فارسی منتشر شده است که کتاب «نماز و طهارت» منتشر گردید و برخی کتب دیگر که به علت مضيقه مالی چاپ نگردید. مانند: خمس و زکوه، مناسک حج، فرمان مالک اشتر، ۲۵ جزء قرآن و ... ۸. جواب نامه های اکثر دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی مسلمان از کشورهای اروپایی و آمریکا و آفریقا با زبان های مختلف که با کمک هیئت تحریریه انجام می گرفت ۹. ذبائح اسلامی در هر دو هفته در دو محل به تعداد ۳۶ رأس گوسفند و ۶ رأس گوساله ۱۰. انجام مراسم عقد ازدواج

^۱ مصاحبه مقدم ، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی ، ص ۶۹.

مسلمانان ۱۱. مراسم غسل و کفن اموات مسلمین ایرانی و غیر ایرانی در گورستان مخصوص مسلمانان ۱۲. عیادت مرضی ۱۳. کمک مالی و قرض به بینوایان و دانشجویان و ابناء سبیل و...^۱

سفارت کلن در آلمان غربی در مورخ ۱۳۴۵/۹/۲۸ درباره نام جمعیت اسلامی ایرانیان چنین آورده است: «طبق تحقیقاتی که به عمل آمده د سال ۱۳۴۱ توسط ایرانیان مقیم، جمعیتی به نام «جمعیت اسلامی» تشکیل شد که تشکیل این جمعیت نیز نزد مقامات رسمی محلی به ثبت رسیده و سالیانه حدود شش هزار مارک ایرانیان مقیم هامبورگ به جمعیت کمک می نمودند.»^۲

در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۴۱ ش - یعنی چندماه پیش از بازگشت آقای محقق لاهیجی به ایران - جلسه‌ای تشکیل شد و در مورد تبدیل «جمعیت اسلامی در هامبورگ» به «جمعیت اسلامی ایرانیان» تصمیم گیری شد. در همان جلسه، اساسنامه‌ای برای جمعیت تهیه شد و به صورت رسمی «جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ» به همراه اساسنامه به محل، وظایف، حقوق اعضاء و مسائلی که از نظر قانونی برای ثبت یک جمعیت ضروری است، پرداخته شد.^۳ با تغییر نام جمعیت به جمعیت اسلامی ایرانیان، بر عنصر ایرانییت تأکید شده است و این می تواند ناشی از گفتمان‌های ملی گرایی در دوره پهلوی نیز باشد.

از نظر سازمانی آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که جمعیت اسلامی ایرانیان مقیم هامبورگ در دوره آقای محقق لاهیجی در مقیاسی کوچک و کاملاً مردمی و ناشی از پیوندهای طبقات بازار با روحانیت است و نهادها و ساختارهای نظام حاکم ایران در آلمان چندان دخالت جدی‌ای در امورات آنجا ندارند و این جمعیت با کارکرد صرفاً دینی به فعالیت می‌پرداخته و از حیث سازمانی و ساختار بیشتر به شکل یک مسجد مشابهت دارد تا یک سازمان اداری دینی با ساختار نسبتاً پیچیده. از ویژگی‌های بارز مرکز اسلامی هامبورگ از آغاز فعالیت‌ها تا زمان حضور آیت الله بروجردی و در تمامی ادوار تاریخی استقلال مالی و عدم وابستگی به دولت ایران بود. این امر سبب گردید در پیگیری مطالبات ملت و دفاع از نیروهای انقلابی و جذب گروه‌های سیاسی مخالف حکومت بسیار موفق باشد. متکی بودن به حمایت‌های مردمی سبب گردید سفارت حکومت در آلمان و نیروهای امنیتی

^۱ علی دوانی، مفاخر اسلام ج ۱۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۴۶۶ - ۴۶۰.

^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۱۴-۳۸۱-dm.

^۳ حمید رضا ترابی، ص ۸۶.

وابسته به نظام حاکم با آن عناد داشته باشند. اما با همه مشکلات موجود با مدیریت سیاسی کارآمد امامان حاضر در مرکز و مسجد روال عادی خود را طی کرد.

اهداف و خط مشی جمعیت اسلامی هامبورگ

آقای محقق لاهیجی علاوه بر نظارت بر امور ساخت و ساز مسجد هامبورگ، اهداف و برنامه های فرهنگی را در جهت تقویت دین مبین اسلام و اشاعه آن و معرفی آیین شیعی به عنوان دین صلح و عطوفت و چهره ی فرهنگی جهان اسلام با گفتمان و بحث های فلسفی با پیروان فرق دیگر رسالت خود را دنبال می کرد. با توجه به اینکه نهاد روحانیت نهادی مردم سرشت بود، طبقه متوسط سنتی (روحانیون - بازایان) پیوندی عمیق با هم داشتند و لذا برای پیشبرد امور مختلف جامعه روحانی و شخص مرجعیت شیعی در ایران متکی به توده ها بود و برای عدم وابستگی اقتصادی به ساخت قدرت حاکمه از هیچ نوع کمک های مالی بهره نبرد. چرا که صیانت از مصالح عمومی و ایستادگی در برابر سیاست های حکومتی از الزامات آن استقلال مالی در برابر قدرت حاکم بود. در نتیجه برای ساخت مسجد هامبورگ نیز دست اندرکاران از همان ابتدا سعی داشتند منابع مالی را از اوقاف و نذورات و یا کمک های خیرانه ملت تامین کنند و هرگونه پیشنهاد مالی حکومت را نفی می کردند. در یکی از گزارش های ساواک در باب کمک های مردمی از متن سخنرانی آقای محقق لاهیجی پس از بازگشت از آلمان در تاریخ ۱۳۳۹/۵/۳۰ آمده است: «... مجلس وعظ مشارالیه در صحن حضرت معصومه تشکیل گردید و موضوع سخنرانی کاملاً مذهبی بود و در پایان فقط اشاره ای به مسلمانان هامبورگ کرد و از مردم درخواست کرد که به ساختمان این مسجد کمک نمایند.»^۱ بنابر این گزارش، تفکر تأکید بر استقلال مالی مسجد و وابسته به کمک های مردمی موضوع مهمی است که در این دوره مطرح و بر انجام آن توجه می شود.

در نخستین جشن عمومی مسلمانان در هامبورگ در عید قربان، آقای محقق لاهیجی با دعوت از مسلمانان و تشکیل جلسه ای به سخنرانی درباره اهداف گردهمایی پرداخت. این سخنرانی که وی در آن، دنیای اسلام و مسیحیت را به صلح، دوستی تلاش و کار دعوت کرد، در واقع، اولین فعالیت فرهنگی، دینی و گفت و گوی میان ادیان (اسلام و مسیحیت) در هامبورگ بود که از طرف جمعیت

^۱ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره: ۰۱۰۲۴۰۴۵.

ایرانیان مسلمان در آلمان صورت گرفت.^۱ جمعیت اسلامی هامبورگ با صدور کارت‌های دعوت به مناسبت عید سعید اضحی در روز پنج‌شنبه ۱۰ ذیحجه ۱۳۷۵ ق. (۱۹ ژوئیه ۱۹۵۶) از ساعت ۸ بعد از ظهر برنامه‌هایی به قرار زیر را اعلام کرد: ۱. خطابه درباره عید سعید اضحی از آقای محقق لاهیجی به زبان فارسی ۲. ترجمه خطابه به زبان آلمانی ۳. خطابه با تصاویر رنگی درباره مسافرت به کشورهای اسلامی از آقای دکتر اینهارد هوبر.^۲

یکی از ابتکارات و اقدامات ارزنده‌ی آقای محقق لاهیجی در آغاز دهه ۱۳۴۰، تلاش برای ایجاد ارتباطات معنوی و علمی با جستجوگران حقیقت بود. استاد «مهدی رضوی هدایت پاکستانی» یکی از این افراد است. طبق اسناد، شخصیت‌های بزرگ اسلامی از سراسر جهان از همان ابتدا به این مسجد عنایت خاص داشتند و به مناسبت‌های مختلف به مسجد می‌آمدند. مسجد خدمات اجتماعی خود را بی شائبه در حد توان به مسلمانان نیازمند با ملیت‌های مختلف عرضه می‌کرد.^۳ دکتر محمد جواد محقق درباره پیشنهاد شاه برای کمک مالی به مسجد هامبورگ از پدرش که متصدی امور مسجد بود نقل می‌کند: «در گفتگوهای خصوصی که آن زمان در خانه داشتیم پدر می‌گفت: شاه خبر داده که آمادگی دارد هزینه‌های تکمیل ساختمان مسجد را بپردازد، مشروط به اینکه نام وی روی لوحی در مسجد ثبت گردد. پدر این پیشنهاد را رد کرد و می‌گفت: حتی اگر ساختمان مسجد به درازا بکشد، بهتر از این است که پول او را بپذیریم.»^۴

در دوره آقای محقق لاهیجی با توجه به اوضاع داخلی کشور و مراحل ابتدایی ساخت و ساز و کمبود فضا و محدودیت‌های موجود، بیشتر تمرکز بر روی تهیه مقدمات کار و شروع و راه اندازی ساخت مسجد بود. ارتباطات، بیشتر به ایرانیان محدود بود و رویکرد مرکز هم چندان سیاسی نبود. در نتیجه هدف و خط مشی‌های اصلی مرکز، تبلیغ مذهبی و برآوردن نیازهای مذهبی ایرانیان و جذب کمک‌های مردمی و خیریه برای هزینه‌های ساخت و ساز مسجد بود. نکته دیگر اینکه تأکید بر استقلال مالی مسجد از بودجه دولتی و وابسته به نظام حاکمه در ایران از همین دوره سنگ بنای آن نهاده شد و این سازوکار مالی در ادوار بعد نیز رعایت می‌شد.

^۱ همان، ص ۷۱.

^۲ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، شماره ۷.

^۳ حمید رضا ترابی، ص ۸۷.

^۴ همان، ص ۱۰۱.

اقدامات و عملکرد سازمانی

آقای محقق لاهیجی بلافاصله پس از ورود به هامبورگ در ماههای پایانی سال ۱۳۳۴ش، اقدامات فرهنگی و معنوی خود را آغاز کرد. تشکیل کتابخانه‌ی اسلامی در حد وسع آن روز، یکی از اقدامات وی بود. اخبار فعالیت‌های سازنده‌ی ایشان در هامبورگ، در نشریات ایران نیز منعکس می‌شد.^۱

در گزارشی از سفارت شاهنشاهی کلن آلمان سرکنسول آن جمشید مفتاح در تاریخ ۱۳۴۵/۹/۲۸ درباره کمک‌های از ایران به آقای محقق لاهیجی برای تشکیل جمعیت اسلامی - زمانی که ایشان در هامبورگ مسئولیت داشت - چنین آمده است: « ... در خصوص نحوه تشکیل جمعیت اسلامی و فعالیت آن در هامبورگ اشعار می‌دارد طبق تحقیقاتی که در این زمینه به عمل آمده در زمان حیات آیت الله بروجردی از سال ۱۳۳۵ به بعد ماهیانه مبلغ پانصد مارک مرتباً از طرف معظم‌له برای امور مذهبی ایرانیان هامبورگ تعیین شده بود ارسال می‌شد».^۲

با گسترش فعالیت‌های آقای محقق لاهیجی در خرداد ۱۳۳۶ش. دفتری برای جمعیت اسلامی در نظر گرفته شد که با حضور عده‌ای از مسلمانان افتتاح گردید. وی تلاش کرد تا انضباط مالی و حساب و کتاب دقیقی برای درآمدها و هزینه‌های جمعیت ایجاد کند.^۳

آقای محقق لاهیجی به منظور تبادل نظر درباره‌ی مسائل مختلف از دیدگاه اسلام و مسیحیت جلساتی در هامبورگ و شهرهای مختلف ترتیب می‌داد. در ظرف همان یکی دو سال اول، آوازه‌ی فعالیت‌های اسلامی در مرکز اسلامی از حوزه‌ی شهر هامبورگ تا امریکا نیز رسید و گروه‌ها خواستار برقراری ارتباط فکری شدند.^۴

در همان حال که کار ساخت و ساز مسجد ادامه داشت، وظیفه‌ی رسیدگی به مسائل مسلمانان و رساندن پیام قرآن به مشفقان نیز با شور و حرارت دنبال می‌شد. حتی ارتباط با دانشگاه هامبورگ برقرار شد. یکی از ابتکارات آقای محقق لاهیجی در این دوره، برگزاری نماز عید فطر در این مسجد

^۱ همان، ص ۶۶.

^۲ یاران امام به روایت ساواک جلد سوم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰، ص ۷۷.

^۳ حمید رضا ترابی، ص ۷۱.

^۴ همان، ص ۷۲.

نیمه تمام بود. این کار به نوبه‌ی خود توانست توجه هرچه بیشتر مسلمانان را به مسجد هامبورگ جلب نماید.^۱

در گزارشی جالب از برنامه‌های روزانه‌ی امام مسجد هامبورگ، آمده است: «...سال گذشته آقای محقق‌ی لاهیجی جزوه‌ی تعالیم اسلام به زبان فارسی و به زبان آلمانی به طرز بس آبرومند از طرف جمعیت منتشر گردید و اکنون نیز جزوه‌ی روزه و خمس و زکات به آلمانی ترجمه شده و حاضر است. قریب دو سال است برای ترجمه قرآن مجید هفته‌ای شش جلسه با دو هیأت از دوستان آلمانی مسلمان و متمایلین به اسلام در هر جلسه سه ساعت با جدیت فوق العاده مشغول کار هستند و تاکنون در حدود نصف قرآن کریم ترجمه و تصحیح شده».^۲

مرکز هامبورگ به مناسبت‌های مذهبی مبادرت به برگزاری جشن‌های متعددی می‌کرد. در یکی از کارت‌های دعوت از طرف جمعیت اسلامی هامبورگ در روز دوشنبه چهاردهم سپتامبر ۱۹۵۹ میلادی به مناسبت میلاد مسعود رسول اکرم (ص) ضمن دعوت برای شرکت در مراسم از سوی آقای محقق‌ی لاهیجی صادر گردیده است.^۳ همچنین آقای محقق‌ی لاهیجی به مناسبت عید غدیر خم در ۲۸ خرداد ۱۳۳۸ با ارسال کارت پستال‌هایی به دعوت از ایرانیان مقیم هامبورگ مبادرت به برگزاری جشن کرد.^۴

پس از بازگشت آقای محقق‌ی لاهیجی به ایران همچنان فعالیت‌ها و اقدامات مسلمانان ایرانی مقیم هامبورگ اگرچه بصورت پراکنده ادامه داشت. در سندی که از جمعیت اسلامی ایرانیان به ثبت رسیده است چنین آمده است: «...مسجد به صورت یک ساختمان معطل و بیکاره در وسط زمینی نسبتاً بزرگ به مساحت تقریبی ۳۸۰۰ متر بدون استفاده، بیکار و نیمه خراب بود، جمعیت اسلامی ایرانیان تا موقعی که آقای محقق‌ی لاهیجی آنجا تشریف داشتند، از نظر جمعیتی در درجه‌ی اول اهمیت داشت و شاید ۹۵ درصد ایرانی‌ها و مسلمان‌های ایرانی مشغول کار و خدمت در آن جا را در بر می‌گرفت. برنامه‌های اساسی آنها در شب‌های جمعه، جلسه‌ی قرآن و تفسیر بود. در اعیاد و وفیات هم دعوت عمومی‌تر می‌شد و در همان جلسات نسبتاً بزرگتری در حدودی که ظرفیت منزل اجازه می‌داد، برگزار

^۱ همان، ص ۸۷.

^۲ همان، ص ۹۰.

^۳ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، شماره ۳.

^۴ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، شماره ۲.

می‌گردید. علاوه بر این به کارهایی از قبیل ازدواج، اموات، ذبح (شرعی)، پاسخ به نامه هایی که از اطراف می‌رسید و برخوردها و ملاقات‌هایی که گاه و بی‌گاه پیش می‌آمد می‌پرداخت. در یکسال و چهار ماه عدم حضور یک شخصیت روحانی در هامبورگ، جمعیت اسلامی ایرانیان دیگر آن کارها و فعالیت‌های زمانی آقای محقق لاهیجی را هم نداشت و صرفاً به صورت دفتری درآمد بود که به وسیله برادر ایشان که او هم فوت شد و منشی انجمن به کارهای ازدواج رسیدگی می‌کرد و دیگر کار خاصی نداشت و حتی جلسات شب‌های جمعه هم تقریباً به صورت تعطیل در آمد و برنامه های زیادی نیز بی‌جواب مانده بود.^۱

^۱ حمید رضا ترابی، ، صص ۹۵-۹۴.

بخش سوم:

آیت الله سید محمد حسینی بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ از سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ ش.

زندگی‌نامه آیت الله سید محمد حسینی بهشتی

وی در دوم آبان ماه سال ۱۳۰۷ ه.ش. نزدیک محله‌ی چهار سوق در اصفهان متولد شد. پدرش سید فضل الله حسینی، روحانی بود. وی در یکی از محلات اصفهان امام جماعت بود و در مسجد وعظ می‌کرد و در چند محله و روستا نیز امام جماعت بود.^۱ تحصیلات خود را در سن چهار سالگی در خواندن و نوشتن و آموختن قرآن آغاز کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان ثروت (بعدها ۱۵ بهمن نامیده شد) به اتمام رساند.^۲ در سال دوم متوسطه وارد دبیرستان سعدی اصفهان و در آنجا به علوم اسلامی علاقمند گردید. در سال سوم دبیرستان جهت تحصیل در علوم اسلامی به مدرسه صدر اصفهان وارد شد و تا سال ۱۳۲۵ ش. به مدت ۴ سال مقدمات و سطح را گذرانید. وی از شهریور ۱۳۲۵ در هجده سالگی وارد حوزه‌ی علمیه قم شد و نزد آیات محقق‌ی زدی، اردکانی، شیخ مرتضی حائری زدی، محقق داماد، سید محمد تقی خوانساری و آیت الله بروجردی و امام خمینی درس خواند. حضرت آیات مرتضی مطهری، میرزا علی مشکینی و امام موسی صدر، از هم دوره‌های او بودند.^۳

در سال ۱۳۲۵ ش. در مدرسه حجتیه قم امامت نماز را عهده‌دار شدند. وی تا سال ۱۳۲۶ به تکمیل سطح، مکاتب و کفایه مشغول بودند. در این سال درس خارج را در حضور آیت الله بروجردی شروع کردند. در سال ۱۳۲۹ جهت تحصیلات دانشگاهی وارد دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران شدند. در این ادوار تحصیلی به یادگیری زبان فرانسه و انگلیسی نیز پرداختند و پس از مدتی در قم به تدریس پرداختند. آیت الله بهشتی در سال ۱۳۳۳ ش. در قم دبیرستان جدیدی به شیوه جدید بنام

^۱ محمد رضا سربندی، زندگی و مبارزات بهشتی...، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۰.

^۲ جاودانه تاریخ (آشنایی با افکار و اندیشه های شهید بهشتی)، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱.

^۳ حمید رضا ترابی، ص ۱۹۸.

«دبیرستان دین و دانش» تأسیس کردند. در سال ۱۳۳۶ دوره دکتری را در دانشکده معقول و منقول گذرانید. پس از فوت آیت الله بروجردی و در سال ۱۳۴۲ با همکاری آیت الله مشکینی، ربانی شیرازی، گلپایگانی اختیار اداره مدرسه حقانی را بدست گرفتند.^۱

آیت الله بهشتی درباره فعالیت‌های خود در دوران پیش از انقلاب اسلامی می‌گوید: «انسان هرگاه مبارزه کند و برای خدا باشد این ارزش دارد و اگر هم برای خدا نباشد که هیچ، شروع فعالیت‌های من به سال‌های ۱۳۲۹ مربوط می‌شود که در آن زمان جوان بودم در مبارزات نهضت ملی ایران برای صنعت نفت حضور داشتم و بعد به فعالیت‌های تشکیلاتی معتقد شدیم و روی این معیار عمل کردیم و در سال ۱۳۴۱ هم در مبارزات حضور داشتم تا آنجایی که در سال ۱۳۴۲ سازمان [ساواک] مرا مجبور به ترک قم کرد و در تهران با هیئت مؤتلفه اسلامی که فعال‌ترین گروه سیاسی - اسلامی آن زمان بود و شاخه سیاسی - نظامی داشت و تقریباً بخش عمده‌ای از مبارزات سیاسی را که به رهبری امام به پیش می‌رفت، بر دوش داشت با چند تن از دوستان با این گروه ارتباط داشتیم و...»^۲

پس از آنکه از سال ۱۳۴۱ به بعد مبارزات سیاسی امام خمینی با همکاری روحانیت شروع شد، در این مبارزات و در جلسات تصمیم‌گیری، آیت الله بهشتی در حد توان دارای نقش بودند و بعد از سال ۱۳۴۲ فشار ساواک مانع اقامت وی در قم گردید و به تهران آمدند. در سال ۱۳۴۳ به دعوت مراجع تقلید، برای امامت مسجد، هامبورگ به آنجا رفتند و بعد سازمان و مرکز اسلامی هامبورگ را بوجود آوردند و تا سال ۱۳۴۹ در آلمان بودند و پس از آن به ایران بازگشتند.^۳ آیت الله بهشتی در تهران به همراه مرتضی مطهری و آقایان انواری و مولائی از جانب امام خمینی عضویت شورای فقهای هیئت مؤتلفه اسلامی را داشت. که بعد از ترور حسنعلی منصور و دستگیری عده زیادی از اعضاء مؤتلفه اسلامی از جمله انواری، این همکاری پایان یافت.^۴

آیت الله بهشتی در سال ۱۳۴۹ پس از بازگشت به ایران، در وزارت آموزش و پرورش در امر برنامه ریزی کتب درسی همکاری نمود و به سال ۱۳۵۰ جلسات تفسیر مکتب قرآن را شروع کرد. همچنین در سال بعد در جلسات تفسیر مکتب الرضا فعالیت نمود. در سال ۱۳۵۴ توسط کمیته مشترک ضد

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۵۱.

^۲ جاودانه تاریخ (آشنایی با افکار و اندیشه های شهید بهشتی)، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸.

^۳ باز اندیشی یک اندیشه (یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی) تهران: بنیاد آثار، ۱۳۸۰، ص ۱۶-۱۴.

^۴ محمد رضا سربندی، ص ۵۱.

خرابکاری دستگیر گردید. در سال ۱۳۵۵ با تشکیل هسته‌هایی برای کارهای تشکیلاتی مبادرت کرد. در سال ۱۳۵۶ با تشکیل روحانیت مبارز به ایفای نقش در برگزاری چهارم شهدای قم پرداخت. در سال ۱۳۵۷ به دیدار امام خمینی در پاریس رفت. همچنین عضویت در شورای انقلاب، تأسیس حزب جمهوری اسلامی با دیگران را نیز در این سال بر عهده داشت. در سال ۱۳۵۸ عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، ریاست دیوان عالی کشور را عهده‌دار شد. نهایتاً در تیرماه ۱۳۶۰ با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید.^۱

امور اداری، ساختمانی مسجد و تأمین مالی

آیت الله بهشتی در یکی از سخنرانی‌های خود در حسینیه ارشاد در ۱۴ خردادماه ۱۳۴۹ درباره اعزام خود به مرکز اسلامی هامبورگ آلمان می‌گوید: «... در اواخر سال ۱۳۴۳ بود که از طرف مراجع و جمعی از دوستان علاقمند به من پیشنهاد شد از تهران به هامبورگ بروم. با توجه به کارهای سودمند علمی و تحقیقی و آموزشی و ... که در آن سال بدانها مشغول بودم این امر برای من مهم بود به دلایلی از جمله: ۱. بر چه اساسی به هامبورگ می‌روم و انگیزه‌ی اصلی کسانی که از من دعوت می‌کنند چیست؟ ۲. آیا آنها جویای نام هستند؟ ۳. آیا می‌خواهند کاری آبرومند در آنجا بنام آنها انجام گیرد؟ ۴. آیا قرار است تلاش‌های مرکز اسلامی هامبورگ در اختیار این و آن قرار بگیرد؟ و...»^۲

در یکی از گزارش‌های ساواک قم در مورخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۹ درباره عزیمت آیت الله بهشتی به آلمان چنین آمده‌است: «طبق اطلاع واصله سید محمد حسینی بهشتی تصمیم دارد برای تبلیغ به آلمان عزیمت نماید. بنظر این ساواک مسافرت مشارالیه به آلمان مصلحت نیست.^۳ در حالیکه در یکی از مکاتبات اداری درباره اعزام آیت الله بهشتی به آلمان چنین آمده است: «... رئیس مجلس سنا آقای شریف امامی به شهربانی کل کشور مکاتبه کرده است که گذرنامه تردد برای آقای محمد حسینی بهشتی جهت رفتن به آلمان و برعهده گرفتن امور مذهبی هامبورگ صادر گردد.»^۴ آیت الله سید محمد هادی میلانی پس از قطعی شدن اعزام آیت الله بهشتی به هامبورگ، در تاریخ دوم فروردین

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۱۳۰.

^۲ باز اندیشی یک اندیشه (یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی) تهران: بنیاد آثار...، ۱۳۸۰، ص ۳۸.

^۳ همان، ص ۱۷۰.

^۴ سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی سند ۰۱۴۴۳۰۰۳.

۱۳۴۴ش یعنی یک ماه پیش از حضور ایشان، طی نامه‌ای به هیات امنای مسجد نوشتند: «آقایان اعضای محترم اداره‌ی مسجد هامبورگ، دامت تأیید/تہم، السلام علیکم و رحمت اللہ، تحیات و سلام بر شما باد و از خداوند می‌خواهم به همه‌ی شما و تمام مسلمانان توفیق دهد و الطافش شامل شما گردد و گام‌های شما را در خدمت به اسلام و نشر مبادی سترگ آن تأیید فرماید... در جواب پیام امنای مسجد و در این رابطه، از جناب دکتر بهشتی دامت/ایامه خواستم مسئولیت را بپذیرد و به سوی شما بیاید تا مدیریت امور را بر عهده بگیرد. از همه‌ی برادران مؤمن انتظار دارم تلاش، همکاری و همدلی با ایشان را داشته باشند تا این مرکز اسلامی آماده گردد و فعالیت‌های دینی سامان پذیرد.»^۱

در نامه آیت اللہ بهشتی در الصاق به گذرنامه او در مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۹ چنین آمده است: «جناب آقای صدری سرکنسول محترم دولت شاهنشاهی ایران در هامبورگ. با تقدیم احترام معروض می‌دارد اینجانب به دعوت مراجع تقلید معظم برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ از ایران به آلمان آمده‌ام بنا داشتم خانواده نیز همراه من به عتبات عالیات بیایند و مدتی آنجا مشرف باشند به همین جهت گذرنامه اینجانب همراه خانواد صادر شد. این فکر عملی نشد و با همین گذرنامه تنها از ایران حرکت کردم. اکنون چنین پیدا است که باید مدتی اقامت کنم و خانواده نیز باید از تهران به هامبورگ بیایند. خواهشمند است مقرر فرمائید در این زمینه اقدامات لازم در هامبورگ به عمل آید.»^۲

سرانجام آیت اللہ بهشتی با تقاضای آیت اللہ سید محمد هادی میلانی و اصرار و تأکید آیت اللہ شیخ مرتضی حائری یزدی و آقای محقق لاهیجی و برخی دیگر از بزرگان، مسئولیت سنگین مسجد هامبورگ را پذیرفت و بنا شد مقدمات سفر هر چه زودتر فراهم شود. اما فعالیت‌های وی در جریان قیام ۱۵ خرداد باعث شد دستگاه امنیتی شاه (ساواک) با رفتن ایشان مخالفت کند، ولی سرانجام رایزنی‌های آیت اللہ سید احمد خوانساری برای حل مسأله ثمر داد و موانع رفع گردید. آیت اللہ دکتر بهشتی پیش از سفر به آلمان، برای زیارت امام علی (ع) و عتبات عالیات و دیدار با امام خمینی به سوی نجف رفت. سرانجام در فروردین ۱۳۴۴ش آیت اللہ بهشتی با ماموریت تکمیل بنای مسجد هامبورگ و سامان دادن به امور مسلمانان آلمان به سوی این شهر عزیمت کرد.^۳ آقای محمد مقدم درباره ساختار سازمانی موسسه می‌گوید: «این مؤسسه مذهبی و مسجد بنام کسی نیست و عنوان و

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۹۷.

^۲ محمد رضا سربندی، ص ۱۷۲.

^۳ حمید رضا ترابی، صص ۹۸-۹۹.

شخصیتی حقوقی دارد. وقتی تشکیلاتی که یک مجمع عمومی با یک اساسنامه و یک هیأت امناء دارد و این هیأت امناء باید برگرفته از این مجمع عمومی باشد و نیز رئیس دارد که این رئیس از نظر اساسنامه فردی است که باید از طرف مجتهدی تام‌الشرایط تأیید بشود. تا زمانی که آیت الله بهشتی در قید حیات بودند در اساسنامه نوشته شده بود با گزینش آیت الله بهشتی و تأیید مجتهد تام‌الشرایط.^۱ آیت الله بهشتی که از سوی مراجع آن زمان به هامبورگ اعزام گردید، ساماندهی مناسبی در ساختار مدیریتی مؤسسه ایجاد کرد و حتی در دوران بعد از خود نیز همواره توجه خاصی به مؤسسه اسلامی هامبورگ داشتند. آیت الله بهشتی پس از تأیید و پیشنهاد مراجع و حمایت آنها و تأیید رسمی از مقامات دولتی برای امامت مرکز اسلامی به هامبورگ اعزام گردید.

حدود یک سال بعد از فوت آیت الله بروجردی که مدتی هم مسجد بی سرو سامان بود آیت الله خوانساری و آیت الله میلانی سررشته‌داری مسجد هامبورگ را عهده دار می‌شوند هم به عنوان حمایت مالی، هم به عنوان حمایت معنوی. در اساسنامه قبلی اسم آن دو هم آمده بود یعنی از زمان آیت الله بهشتی که مقرر شد ایشان بروند و در هامبورگ کار را سرو سامان بدهند. آیت الله بهشتی احتمالاً سال ۱۳۴۴ شمسی بوده، با آن دوران‌دیشی و نگاه خاصی که مربوط به ایشان بود، آنجا را از یک مسجد شیعی تبدیل به یک مرکز اسلامی می‌کنند؛ یعنی هم در اساسنامه نام خود مسجد هامبورگ تبدیل می‌شود به «سنتروم هامبورگ» یعنی مرکز اسلامی هامبورگ. در عمل هم آیت الله بهشتی آنجا را به جایگاه و پایگاه برای همه مسلمانان از همه مذاهب فقهی تبدیل می‌کند و دیگر اینکه شیعه کیست و سنی و فلان کیست از بین می‌رود و هنوز هم همین طور است.^۲

در دوره حضور آیت الله بهشتی تغییرات اساسی در عملکرد سازمانی مرکز اسلامی ایجاد گردید. مرکز اسلامی پس از یک وقفه سه تا چهار ساله و رکود نسبی دوباره جان تازه‌ای گرفت. در دوره ۷ ساله ریاست آیت الله بهشتی بر مرکز اسلامی به صورت یک تشکل مذهبی و سیاسی در سازماندهی فعالیت‌های سیاسی-مذهبی ایرانیان در آلمان و اروپا و کشورهای مختلف و تاثیر گذاری بر روند داخلی کشور موفق عمل کرد. یکی از مهمترین اقدامات آیت الله بهشتی تغییر نام «جمعیت ایرانیان هامبورگ» به «مرکز اسلامی هامبورگ» و جلب تمامی مسلمانان کشورها و برقراری روابط چند جانبه

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۰.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷.

و فراتر رفتن از حد ایرانیت بود که تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و اجتماعی اروپا را بسیار افزایش داد. همچنین در ایجاد وحدت مسلمانان در یک چارچوب جمعی فعالیت کردن، مؤثر بود.

یک سال و چهار ماه از بازگشت آقای محقق لاهیجی به ایران می گذشت و اقدامی برای تکمیل مسجد انجام نمی شد. خلاء قافله سالار در میان مسلمانان هامبورگ کاملاً احساس می شد. در این مدت، مسجد توسط هیأت امنای جمعیت اسلامی، از جمله آقای علی عماری اداره می شد و به کارهای حداقلی بسنده گردید.^۱

پس از بازگشت آقای محقق لاهیجی به ایران و مشکلات تکمیل و ساخت مسجد، آقای محمد خسروشاهی که از امنای اولیه مسجد بود پس از بازگشت به ایران، وکیل مردم در مجلس شورا شد و درست در شرایط سختی که برای مسجد هامبورگ پیش آمده بود، ایده‌ی نو به ذهنش رسید. او توانست نظر مثبت نمایندگان مردم و اتاق بازرگانی تهران را جلب کند و مشارکت همه‌ی ایرانیان را در ساخت مسجد به صورت یک ماده‌ی واحده‌ی قانونی به تصویب برساند. بر اساس این قانون، مردم ایران می توانستند با پرداخت یک ریال اضافی از بابت مصرف قند و شکر وارداتی، در ساخت مسجد هامبورگ مشارکت کرده و با این اقدام سخاوتمندانه، کام مردم آزاده و معنویت طلب را در آلمان شیرین سازند. به این ترتیب خیلی زود مبلغ ۴۰۰ هزار مارک در دیماه ۱۳۴۲ش به حساب مسجد هامبورگ واریز شد. و به این وسیله تقریباً تمام بدهکاری مسجد به بانک و شرکت های مربوطه تسویه گردید.^۲

آقای باقرنژاد درباره روند کار ساخت و ساز مسجد هامبورگ در دوره آیت الله بهشتی می گوید: «با ورود آیت الله بهشتی با توجه به اینکه او آدم تشکیلاتی‌ای بود و با کمک تجار فرش و سایر ایرانیان مشتاق، کار با سرعت بالایی از سر گرفته شد. با توجه به اینکه آیت الله بهشتی در کارهای گروهی تبحر خاصی داشتند و در ایجاد تیم های اجرایی خوب عمل می کردند در این امر بسیار مؤثر بود. به طوری که در مدت نزدیک به سه سال کار ساخت مسجد تقریباً به مرحله نهایی رسید تا جایی که بتوانند از آن به عنوان مسجد بهره برداری کنند. انگیزه همکاری تجار با توجه به گرایشات مذهبی به شکل سنتی و حفظ مناسبات و مراسمات دینی در آغاز بوده است. ساختار اجتماعی تجار که از تهران

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۹۲.

^۲ همان، ص ۹۱.

و برخی شهرستان‌ها بودند خواهان برپایی مناسک دینی و پایداری آن بودند. از بکار بردن لفظ تعصب مذهبی اجتناب می‌کردند چون با تکیه بر قرآن و متون دینی نوعی خلوص دینی داشتند و باورهای سنتی مذهبی نیز مؤثر بود. قرار بر این هم نبود کار تبلیغی گسترده از نظر این طبقه صورت بگیرد. البته با توجه به ذهنیت تبلیغاتی و تشکیلاتی آیت الله بهشتی فراتر از این نیت اولیه جهت کارهای مسجد به سمت تبلیغ مذهبی و امور دیگر هدایت گردید. در نتیجه از حیطة فعالیت های تجار و بازاریان فراتر رفت و ابعاد فعالیت هایش گسترده تر گردید.^۱

از همان ابتدا، مقام علمی و معنوی و مدیریت سازمانی آیت الله بهشتی حرکتی رو به جلو در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری برای مسجد هامبورگ بشارت داد. آقای عطاریاشی در بخشی از خاطراتش که به تقاضای امام وقت مسجد حجت الاسلام محمدمقدم نگارش یافته، می نویسد: «...از این جانب خواستند که شمه‌ای از کار مسجد و مخصوصاً از وضع آیت الله بهشتی بنویسم. زمین مرکز اسلامی هامبورگ در سال ۱۹۵۸م خریداری شد و در سال ۱۹۶۱ آغاز به ساخت بنا نمودند... در سال ۱۹۶۴ علاوه از مبلغ کل بدهی، کار ساختمان هم تعطیل شد و آقای محقق لاهیجی هم به ایران مراجعت نمودند... بدهی مسجد در اواخر سال ۱۹۶۴م و اوایل سال ۱۹۶۵ تسویه گردید. اصولاً ورود آیت الله بهشتی برای دو مطلب بود: ۱. اتمام بنای نیمه تمام مسجد ۲. تشکیل مرکز اسلامی به وضع بهتر و وسیع تر، که خدا رو شکر، در هر دو کار امکان بیشتر هم شد.^۲

آقای مهدی نواب مطلق درباره اقدامات آیت الله بهشتی در هامبورگ می گوید: «من از مرداد سال ۱۳۴۴ به آلمان رفتم. ایشان را از قبل می شناختم. بعد از درگذشت آیت الله بروجردی ما جلسات ماهیانه‌ایی در منزل آیت الله نوید در کوچه قائم بالاتر از سه راه ژاله (سه راه شهداء کنونی) داشتیم و روشنفکران مذهبی مثل آقای بازرگان و روحانیونی مثل آقای مطهری و بهشتی و جزایری یا آقایان سبحانی و گل زاده غفوری و... آنجا می آمدند و سخنرانی می کردند. این سخنرانی‌ها توسط انتشارات صدوق منتشر می شد و آخرین سخنرانی تحت «عنوان اسلام و حقوق بشر» هم توسط آقای گلزاده غفوری معلم فلسفه و منطق ما در دبیرستان علوی بود. این سخنرانی‌ها برگزار می شد آقای جعفر خرازی آمد و گفت بنا به دلایلی تا مدتی این جلسات برگزار نمی شود. یعنی در واقع ساواک آنجا را تعطیل کرد. بنابراین من آیت الله بهشتی را از طریق این جلسات که در منزل آقای نوید بود،

^۱ مصاحبه نگارنده با محمد باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۴.

^۲ حمید رضا ترابی، ص ۹۸.

می‌شناختم. بعد از اینکه به آلمان رفتم، حدود یک ماهی بود که به مناسبت عید فطر مراسمی در مرکز اسلامی هامبورگ برگزار شد که به دیدار آیت الله بهشتی رفتم و ارتباطات شخصی برقرار کردم. آیت الله بهشتی نگاهی گسترده‌تر داشت و به ایرانیان و شیعیان اکتفا نکردند و مرکز اسلامی هامبورگ را تغییر نام داده بودند. محل تجمع همه مسلمانان اعم از شیعه ایرانی و پاکستانی‌ها و سنی الجزایری و ... بود. آیت الله بهشتی با همه مسلمانان خصوصاً در هامبورگ بدون توجه به مسائل قومیتی و جهت‌گیری مذهبی آنها، ارتباط داشتند».

با تدبیر آیت الله بهشتی هیأت امنای ساختمان مسجد با اعضای بیشتری تشکیل شد. اعضای این هیأت هفت نفره عبارت بودند از: آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، دکتر علی عماری، منوچهر اقبال، کریم نعمت زاده، محمد خسرشاهی، حسن ولادی و مهندس ایرج مشیری. از میان این اعضا آقای میرحسین غفاری که عضو مؤثر هیأت ساختمانی مسجد ایرانیان در هامبورگ بود، پس از مدت کوتاهی درگذشت و پس از ایشان، اشخاص جدیدی برای عضویت در هیأت انتخاب شدند.^۱

آقای باقرنژاد درباره اقدامات و فعالیت های آیت الله بهشتی می گوید: «ایشان علاوه بر ایرانیان با آلمانی ها نیز ارتباط برقرار کرده و سریع به فراگیری زبان آلمانی مبادرت کردند. بطوری که تقریباً زبان آلمانی را خوب حرف می‌زدند اگرچه بعد از ورود به ایران تسلط اولیه را نداشت و در دوره انقلاب در حین مصاحبه با خبرنگار آلمانی متوجه شدم خیلی از لغات را فراموش کرده و به مرور زبان آلمانی را فراموش کرده بود. به هر حال همت او در فراگیری زبان آلمانی و در سخنرانی ها در اتریش و جاهای دیگر برای پیشبرد کارها بود. در این دوره بسیاری از آلمانی ها به اسلام روی آوردند و شیعه و سنی البته بیشتر سنی شدند و تنها مرکز اسلامی آن وقت هامبورگ بود. آیت الله بهشتی مرتب جلسات ماهیانه با آنها داشت و در فراگیری مبانی مذهبی به آلمانی‌های مسلمان شده، کوشش بسیاری کرد. تا جایی برخی از آنها را گلچین کرده و در مرکز اسلامی همکاری می کردند».^۲

در گزارش سرکنسولگری ایران در هامبورگ در سال ۱۳۴۵ به وزارت امور خارجه ایران درباره وضعیت ساخت و ساز مسجد چنین آمده است: «آقای بهشتی مدت دو سال است که به جای آقای محقق به هامبورگ آمده و از شخصی بنام همدانی که بازرگانی در تهران می‌باشد ماهیانه مبلغ سه هزار مارک آلمانی پول دریافت می‌دارد و دفتر کار ایشان نیز اخیراً از منزل به مسجد منتقل و با همسر

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۹۹.

^۲ مصاحبه نگارنده با محمد باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۴.

و خانواده ساکن می‌باشد. مسجد ایرانیان در هامبورگ در زمان آیت الله بروجردی با نظر ایشان شروع شده و تاکنون با کمک بازرگانان مقیم آلمان قسمت اعظم کتابخانه تکمیل شد و قسمت اعظم آن مبلغی نزدیک یک و نیم میلیون مارک آلمانی نیاز دارد کامل گردد...^۱

آیت الله بهشتی توانست با برقراری ارتباط با عناصر خدوم در داخل ایران و در خود هامبورگ، مسجد را در مسیر سازندگی قرار دهد. «کمیسیون فنی» مستقر در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران آقای محمود علمی استاد کاشی‌کاری را معرفی کرد و به هامبورگ اعزام داشت... گزارش فنی کارهای ساختمانی انجام شده در مسجد هامبورگ از تاریخ اول سال ۱۹۶۸ تا آخر سال ۱۹۷۰م (تقریباً سه سال پایانی دوره‌ی آیت الله بهشتی) به قلم آقای ایرج مشیری به قرار زیر است:

۱) کارهای بتونی و بتون مسلح؛ اصلاح قسمت بالای مناره‌ها؛ اصلاح و ساخت پله‌های ورودی اصلی؛ ساخت بالکن مرکزی سالن سخنرانی؛ ساخت سکو و پله‌های ورودی قسمت شرقی (ورودی دفترها و کتابخانه)؛ اصلاح طبقه زیرین با کف سازی بتونی و احداث درب و پنجره در آن به منظور کلاس‌های درس و غیره؛ سکو و آب‌نمای جلو سر در اصلی و پله‌های ورودی از طرف خیابان؛ ساخت دیوار بتونی جلو خیابان.

۲) خرابی خانه‌های قدیمی در قسمت گنبد: خرابی خانه‌های دو طبقه قدیم؛ تسطیح و زیربنای آن به منظور پارکینگ برای ۶۰ اتومبیل؛ تسطیح و خاک برداری قسمت غربی.

۳) پشت بام: پوشش در حدود ۳۵۰ متر مربع سطح گنبد با مس، پس از عایق کاری کامل و تخته و لایه کوبی‌های لازم؛ تهیه و نصب علائم بالای گنبد و مناره‌ها: تکمیل و اصلاح ناودان‌ها، آبروها و عایق کاری پشت بام بنا.

۴) نماسازی: نصب و تکمیل کاشی‌های ساخت آلمان (سرامیک) در کلیه‌ی نماها؛ تعویض و اصلاح پنجره‌های بتونی در نماهای شمالی و جنوبی که قبلاً به شکل صلیب ساخته شده بود و قبلاً نیز سنگ صلیب نصب شده بود؛ نصب سنگ طبیعی صیقلی در ازاره‌ی کلیه‌ی بنا به ارتفاع تقریبی ۲ متر و ۲۵ سانتی‌متر.

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۲۰-۱۷-۳۸۱۱.d

۵) نجاری و درسازی: نصب درها و پنجره‌ها در طبقه‌ی زیرین؛ درب‌های فلزی آلومینیومی گاراژ و سه درب طبقه‌ی بالا.

۶) نرده‌سازی: نرده‌های آلومینیومی طرفین پله‌های ورودی عقب بنا و نرده‌های طرف خیابان.

۷) گاراژ و آرشیو: تکمیل گاراژ و آرشیو (آشپزخانه کنونی)؛ تبدیل آشپزخانه سابق به دفتر کار در طبقه‌ی بالا.

۸) لوله کشی و فاضلاب‌ها: لوله کشی آب و فاضلاب‌ها در طبقه‌ی زیرین و در کلیه محوطه‌ی خارج؛ نصب پمپ در آب نما.

۹) نصب پله‌ها و آجرهای سیمانی: نصب پله‌های موزائیک سیمانی در قسمت ورودی شرقی بنا و آجرفرش سیمانی موزائیکی در روی سکوی قسمت مزبور؛ آجرفرش سیمانی کلیه‌ی قسمت شمالی و آجرهای سیمانی موزائیکی قسمت جنوبی.

۱۰) سنگ فرش‌ها: سنگ فرش دور آب نما از سنگ طبیعی بازالت و سنگ سفید؛ نصب پله‌ها و پاگردها از همان نوع سنگ در قسمت ورودی اصلی سر درب و داخل ایوان سردرب؛ پله‌های ورودی طرفین از طرف خیابان؛ سنگ فرش در ورودی اتومبیل‌ها تا پارکینگ اتومبیل‌ها؛ در قسمت وسط پارکینگ ساخت شبکه بتونی چمنی.

۱۱) جدول سازی و بلوک‌های بتونی: نصب جدول‌های بتونی دور محوطه و باغچه‌ها؛ ساخت دیوار بتونی در قسمت ورودی اتومبیل‌ها.

۱۲) سیم کشی و نصب چراغ‌ها: سیم کشی قسمت گاراژ و آرشیو؛ کابل کشی و نصب چراغ‌ها با پایه در محوطه‌های خارج از بنا و حیاط.

۱۳) کاشی کاری آب نما: نصب کاشی‌های سرامیک در قسمت آب نما.

۱۴) درخت کاری و گل کاری و چمن کاری‌ها: در قسمت پله‌ها و سکوی ورودی عقب؛ غرس چند اصله درخت بزرگ در وسط پارکینگ؛ درخت کاری در حاشیه شرقی؛ درختکاری در قسمت جلو و حاشیه‌ی محوطه.^۱

^۱ حمید رضا ترابی، صص ۱۰۵- ۱۰۴.

در دوره آیت الله بهشتی تأمین منابع مالی مرکز اسلامی با امور ساخت مسجد رابطه‌ای معنادار دارد. چرا که پس از فوت آیت الله بروجردی مرکز اسلامی از نظر حمایت‌های مالی در مضیقه قرار می‌گیرد. در باره تأمین منابع مالی مرکز اسلامی هامبورگ بحث‌های چالش برانگیز زیادی هست از جمله درباره منابع مالی مورد نیاز برای ساخت مسجد آنطور که آقای شریف امامی در خاطرات خود عنوان نموده است که پس بازگشت وی از هامبورگ به ایران موضوع اتمام ساختمان مسجد را با شاه در میان می‌گذارد و می‌گوید که آیا مایل به کمک برای اتمام بنای مسجد دارد که شاه تقبل می‌کند پنجاه هزار تومان به عنوان کمک و به شریف امامی می‌گوید که به عنوان رئیس اتاق صنایع و معادن ایران باید بتواند از صاحبان صنایع هفتصد الی هشتصد هزار تومان اعانه جمع‌آوری کند.^۱ این گزارش مهمی است که در بین مخالفان حکومت پهلوی پس از انقلاب و از طرف هواداران شاه محل مناقشه است.

در اطلاعیه‌ایی درباره کمک‌های مردمی در ایران چنین آمده است: «مسجد شیعیان در هامبورگ در حقیقت اولین مسجد شیعیان ایرانی در خارج از کشور می‌باشد که در دست ساخت است و دست کمک به سوی هموطنان ساکن ایران دراز کرده است...»^۲ پس یکی از منابع کمک به ساختمان مسجد می‌تواند کمک‌های مردمی از طریق اعلام فراخوان باشد.

در نامه آقای هادی ریاست شعبه بانک ملی هامبورگ در پاسخ به تلگراف ۱۹۶۷/۶/۱۳ راجع به ساختمان مسجد هامبورگ طبق دستور آقای شریف امامی وجوهی که فعلاً در این حساب موجود می‌باشد باید برای کارهای تکمیل ساختمان مسجد شامل عملیات، محوطه سازی، و تکمیل نمای خارجی به مصرف برسد.^۳ در تاریخ ۱۳۴۶/۱/۲۸ آیت الله بهشتی در نامه ای خطاب به شریف امامی درباره اهتمام وی و هماهنگی کمیسیون فنی مسجد هامبورگ صمیمانه سپاس گذاری می‌کند. در نامه ای دیگر از شریف امامی (رئیس سنا) به آیت الله بهشتی در تاریخ ۱۳۴۶/۸/۱۳ عنوان نموده است که وجوه کافی جهت اجرای مرحله اول بنای مسجد ایرانیان حواله شده است اما معلوم نیست به چه

^۱ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۷۷۴۰۳۴.

^۲ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۱۰۰۴۹-۳۲۴.

^۳ آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مجموعه اسناد ساختمان مسجد.

علت کارهای مسجد قرار بوده انجام پذیرد تا به حال صورت نگرفته است و از فصل مساعد ساختمانی استفاده نشده است ادامه این وضع مورد اعتراض مقامات شهرداری هامبورگ و ایرانیان مقیم آنجاست. آیت الله بهشتی در پاسخ به شریف امامی به تاریخ ۱۳۴۶/۹/۷ بیان می دارد که انجام کارهای کمیسیون فنی تهران حدود هشت سال ماه کشید. در مورد روشی که از نظر مالی اتخاذ شده است مناسب می دانم گله نکنم. شعبه بانک ملی ایران در هامبورگ مبلغ پولی که از تهران برای مصارف ساختمانی رسیده است به حساب مسجد در بانک منظور نشده است و این با موضوع تعهد به مقاطعه کاران سازگار نیست و نشانه یک نوع کم اعتمادی است. در نامه از بنیاد پهلوی از طرف شریف امامی به مهندس مشیری رئیس کمیسیون فنی به تاریخ ۱۳۴۶/۹/۱۸ می گوید طبق نامه واصله از آیت الله بهشتی، مضمون بر این است که تا کنون نسبت به انجام مرحله اول ساختمان مسجد هامبورگ شامل عملیات محوطه سازی و تکمیل و نمای خارجی که مورد اعتراض مقامات شهرداری هامبورگ می باشد اقدامی به عمل نیامده است. علت چیست؟ در نامه دانشکده هنرهای زیبا - کمیسیون فنی (مهندس سیحون، صانعی و کوروس) به مهندس الینگوس اعلام می کند که در نامه مورخه ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷، شما را آقای کوروس به اطلاع کمیسیون فنی رسانید، اعضای کمیسیون فنی متأسف هستند که بر اثر اختلاف نظر فنی بین شما و آقای دکتر مشیری پیشرفت کارها متوقف شده است. کمیسیون فنی معتقد است که کارهای اختتامی مسجد باید توسط شما انجام پذیرد و مسئولیت شما طبق قرارداد است.^۱ با بررسی محتوای کلی این اسناد با تأکید بر امور مالی مرتبط با ساخت و تکمیل بنای مسجد چنین می نماید که از جانب سازوکارهای دولت در تهران مبلغی برای ساخت مسجد هامبورگ منظور شده است اما روند ساخت با موانع اداری و اجرایی روبرو بوده است که یکی از این موانع در امر تسهیل ساخت مسجد حواله نشدن مستقیم مبلغ به حساب مسجد در بانک ملی هامبورگ و دیگر اینکه اختلاف بین پیمان کاران و مقاطعه کاران با کمیسیون فنی تهران است که روند ساخت را با آهنگی کندتر روبرو می کند. نکته دیگر اینکه در این اسناد مشخص نبود که منبع تأمین ساخت مسجد که در این اوراق انعکاس یافته است از چه محلی فراهم آمده است.

دکتر عمارت درباره بازدید شاه از مسجد هامبورگ می گوید: «استقبال از شاه را من برعهده گرفتم و آقای بهشتی در سفر بودند. ما از وی هیچ پولی درخواست نکردیم و او بسیار تعجب کرد و پولی

^۱ آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، مجموعه اسناد ساختمان مسجد.

هم به ما نداد. ضمناً آقای عبدالله ریاضی، رئیس وقت مجلس سنا نیز به این مرکز آمده بود. دولت شاهنشاهی در آن وقت یک فینینگ^۱ هم نداد. البته به فکر من هم رسیده بود که آن نیم ریال که تجار ایرانی بابت گمرکات باید پرداخت می کردند، در مجموع جهت ساخت مسجد صرف شود که در ابتدا دولت و تجار نپذیرفتند، ولی با پیگیری و تلاش‌های ما، زمانی که آقای ریاضی به این جا آمدند، موفق شدیم آن نیم ریال تجار ایرانی را بابت مالیات، جهت ساخت مسجد از آنان دریافت کنیم و آقای ریاضی هم قبول کردند. البته رقمی حدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ مارک بود^۲. طبق این روایت یکی از منابع مالی برای تکمیل ساخت بنای مسجد نیم ریال مالیات بابت گمرکات تجار بود که به حساب مسجد هامبورگ پرداخت می کردند.

آیت الله بهشتی تلاش می کرد تا نیازهای مالی مسجد، از طریق مراجع و مردم تأمین شود و استقلال و عزت مسجد حفظ گردد. بنابراین با وجود آنکه دولت شاهنشاهی علاقه داشت سهمی در کمک به مسجد داشته باشد، ایشان از این کار استقبال نمی کرد. با این حال او سعی می کرد تا مسئولان وقت را در جریان امور و مراحل پیشرفت کار ساختمانی مسجد قرار دهد. از این رو، بارها مکاتباتی بین هیأت امنای مسجد، کنسولگری و دولت انجام گرفت و امور مربوط به تکمیل ساختمان مسجد، از نظر فنی - مهندسی به اطلاع آنان رسید. اما هیأت امنای مسجد هیچ گونه کمک مالی از سوی دولت شاهنشاهی دریافت نکرد^۳. آقای نواب مطلق می گوید: «آیت الله بهشتی از معتمدان مسلمان قدیمی در هامبورگ یک هیأت امناء تشکیل دادند. بسیار آزادمنشانه جلسات برگزار می شد و هیأت امناء اظهار نظر می کرد و نوعی تفاهم و همفکری بود و آیت الله بهشتی با اکثریت رأی هیأت امناء، مرکز اسلامی را مدیریت می کرد. از دیگر ویژگی‌های شخصیتی آیت الله بهشتی اصرار بر استقلال مرکز اسلامی هامبورگ بود. هم به لحاظ مالی و هم تشکیلاتی و اداری. ایشان بر استقلال مرکز تأکید داشتند. از لحاظ مالی بحث استقلال برای عدم دخالت در مسائل فکری و تصمیمات مرکز بود. نمونه بارز آن در سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶) بود که شاه و فرح با آلمان آمدند و صرف نظر از اتفاقاتی که پیش آمد که به کشته شدن یک نفر آلمانی در برلن منتهی شد و تظاهرات‌هایی از سوی انجمن‌های دانشجویی اتفاق افتاد، شاه از طریق کنسولگری به پیغام مرکز اسلامی داده بود که با توجه به نیاز شما به منابع

^۱ از مسکوکات قدیمی در آلمان.

^۲ همان، ص ۱۰۱.

^۳ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۱، تهران: نشر عروج، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶.

مالی ترتیبی داده شود که شاه به اینجا بیاید و شما هم طی مراسمی به استقبال رسمی ایشان بروید تا سبب گردد بودجه ساخت مسجد را تامین بکنند. آیت الله بهشتی گفتند و مصرّ بودند که ما اگر بپذیریم، مجبور خواهیم که فردا هم اگر یکی از شیوخ کشورهای عربی بیاید باز به استقبال آنها برویم و اگر درخواستی داشته باشد، باید بپذیریم. با چنین ترفندی از زیر بار استقبال از شاه خارج گردید. و آیت الله بهشتی گفت شماره حساب مرکز روی دیوار هست و ایشان هم مثل بقیه خیرین می توانند کمک بکنند. ایشان تا سال ۱۳۴۹ با کمک‌های مردمی آنجا و ایران بخش‌های اصلی مانند کتابخانه و محل برگزاری نماز و دیگر بخش‌ها را تکمیل کرد و برخی کارهای تزئینی باقی ماند. آقای بازرگان و نهضت آزادی کمک‌های مالی را بدون انتظار برای مرکز اسلامی جمع آوری می کردند و ارسال می گردید.^۱ مطلبی که در این گفتگو بر آن تأکید شده مسأله استقلال مالی مسجد از منابع مالی دولت است. اما پیش از آیت الله بهشتی، آقای محقق لاهیجی هم چنین رویه ای داشت ولی نه بدین صورت که علنی باشد. تأکید بر استقلال مالی مرکز از بودجه دولتی و حکومت ایران در این دوره به صورت نهادی پذیرفته می شود و در ادوار بعدی نیز دیگر امامان از این سبک تبعیت می کنند.

در گزارشی از مرکز اسلامی هامبورگ به ایران در مورخ ۱۳۴۹/۴/۱۸ درباره میزان هزینه‌های مورد نیاز ساخت مسجد چنین آمده است: «...مبلغی در حدود ۲۵۰ هزار مارک برای بخش بیرونی مورد نیاز است. همچنین در تزئینات اگر با کاشی ایرانی کار شود مدت دو سال طول می کشد و با کاشی آلمانی شش ماه طول می کشد و هزینه های در حدود ۵۰ هزار مارک آلمانی در بر دارد.»^۲ و در یکی از گزارش‌های ساواک در مورخ ۱۳۴۴/۷/۶ درباره منابع مالی مرکز اسلامی هامبورگ در دوره آیت الله بهشتی آمده است: «محمد حسینی بهشتی از سال ۱۳۴۳ در هامبورگ می باشد و بیشتر کمک‌ها از طرف تجار بازار و عده‌ای از مراجع مذهبی می باشد و هیچ گونه کمکی از طرف اداره اوقاف و وزارت آموزش و پرورش و وزارت امور خارجه به او نمی شود.»^۳

روحانیون اعزامی به مسجد هامبورگ از ابتدای کار خود در دوره آقای محقق لاهیجی در دهه ۳۰ تا دوره آیت الله بهشتی همواره برای تأمین منابع مالی متکی به درآمدهای تجار بودند و حتی در جریان بازدید شاه از مسجد نیز هیچگونه پیشنهاد مساعدتی نکردند. لذا تخصیص مالیات تجار برای امر

^۱ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی، سند شماره ۳۰۲-۶-dm

^۳ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۰۲۴۰۴۵.

ساخت مسجد طی رایزنی با رئیس مجلس سنا نیز در ردیف کمک‌های دربار نبود بلکه مالیات تجار محسوب می‌شد که برای کاری عام‌المنفعه اختصاص یافته بود و وی فقط واسطه این کار گشته بود. این سیاست یکی از تغییراتی بود که در این دوره در برنامه‌های مرکز برای تامین بخشی از منابع مالی در نظر گرفته شده بود. بطور کلی در دوره امامت آیت الله بهشتی روند ساخت مسجد با ارتباطات قوی وی در جذب نیروهای ایرانی مقیم خارج برای کمک به مسجد و حمایت‌های داخلی پیشرفت عملیاتی زیادی را داشت. اما منابع مالی مسجد آنچه که از این بررسی بدست آمده است عبارت است از: نیم ریال مالیات گمرکات تجار، کمک‌های مردمی در ایران و تجار و مراجع و برخی حمایت‌های سیستم اداری دولت برای کمک و مساعدت به پیشرفت بنای مسجد.

فعالیت‌های مرکز اسلامی هامبورگ

در سال ۱۳۴۱ در هامبورگ توسط ایرانیان مقیم جمعیتی به نام «جمعیت اسلامی» تشکیل شد که تشکیل این جمعیت نیز نزد مقامات رسمی محلی به ثبت رسید و سالیانه مبلغ حدود شش هزار مارک، ایرانیان مقیم هامبورگ جهت کمک به امور مذهبی به مرکز اسلامی کمک می‌نمایند و هیأت مدیره آن را نیز آقایان محمد حسینی بهشتی، ولادی، کریم نعمت زاده، محمد خسر شاهی، منوچهر اقبال و افرادی دیگر تشکیل داده‌اند که در حال حاضر هم آقای محمد حسینی بهشتی که ریاست هیأت مدیره را دارند. با وجود اینکه، ساختمان مسجد به اتمام نرسیده است دفتر کار خود را از تاریخ ۱۰ آبان ماه سال جاری به مسجد منتقل نموده‌اند. جهت استحضار اشعار می‌گردد که به نظر این سرکنسول‌گری چون کمک به ساختمان مسجد و پرداخت هزینه دیگر جهت امور مذهبی و خیریه عموماً از طرف ایرانیان پرداخت می‌گردد از هر لحاظی صلاح نمی‌باشد که جمعیت مذکور فقط به نام جمعیت اسلامی باشد، چه بهتر است که مسجد به نام «مسجد ایرانیان» و جمعیت به نام «جمعیت اسلامی ایرانیان» مقیم آلمان غربی باشد. خواهشمند است دستور فرمائید از هر اقدامی که در طی این گزارش به عمل خواهد آمد این سرکنسول‌گری را آگاه سازند.^۱

۱ محمد رضا سربندی، ص ۲۲۰.

از جمله تحولات در این مرکز برنامه‌های ویژه‌ی بانوان بود که جزء اولویت‌ها محسوب می‌گردید. ارتباط و گفت‌وگو با ادیان نیز از همان ابتدا مورد توجه قرار گرفت. همچنین برای تدفین مسلمانان محل خاصی تهیه شد. آیت‌الله بهشتی در نامه‌ای از مراجع قانونی و شهرداری هامبورگ خواست تا کمک‌های مردم مسلمان در آلمان را جزء مالیات مذهبی آنها به شمار آورند.^۱

از جمله تحولات دیگر که در دوره آیت‌الله بهشتی روی داد وارد شدن مرکز اسلامی هامبورگ به مسائل سیاسی بود. دوره‌ای که شروعش مصادف بود با حادثه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و آغاز نهضت امام خمینی. تحلیل بزرگان حوزه و سیاسیون مذهبی در سال‌های بعد از قیام ۱۵ خرداد منجر به حرکت اساسی در سه محور سیاسی، عقیدتی، مبارزات قهر آمیز گردید. افرادی نظیر آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و مفتاح و امام موسی صدر و نیز سیاسیون مذهبی‌ای چون آقایان؛ مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و عزت‌الله سبحانی برنامه حرکت جنبش را بر روی این سه بُعد طراحی و در ایران و لبنان و مناطق دیگر به اجرا درآوردند. مطالب و دستاوردهای این بررسی را آیت‌الله بهشتی در یک سخنرانی در یکی از سمینارهای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا تحت عنوان «مراحل اساسی یک نهضت» مطرح نمود. قابل توجه است که در این دوره ارتباط پیوسته میان امام موسی صدر و آیت‌الله بهشتی از یک سو، امام خمینی و سید محمد باقر صدر از سوی دیگر وجود داشته است.^۲

آیت‌الله بهشتی پس از شکل‌گیری نهضت انقلابی مردم ایران و هدایت آن از سوی رهبری و روحانیون در مرکز اسلامی هامبورگ علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی مذهبی مسائل اسلام سیاسی و نقد وضع موجود را نیز از طریق این مرکز دنبال می‌کردند. در یکی از گزارش‌های ساواک درباره نامه ارسالی از سوی آیت‌الله بهشتی و ارتباط او با روحانیون و دنبال کردن مباحث سیاسی در ۴ تیرماه ۱۳۴۴ چنین آمده است: «... نامه وی برای آقایان حائری، حقانی، خسرو شاهی، رشیدپور، شبستری، مصباح یزدی و... ارسال شده است. این نامه بعد از شش ماه حضور نامبرده در هامبورگ ارسال گردیده‌است. ایشان تأکید کردند که با توجه به وضعیت بلاد اسلامی و حضور و زندگی با اروپاییان به این نتیجه رسیدم که اسلام را باید از نو و بر پایه تحقیق علمی کامل‌تر و با توجه به

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۹۹.

^۲ مجتبی باقر نژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، تهران: مؤسسه اطلاعات، ج ۱، ص ۱۷۰.

مسائل روز شناخت. همچنین به تبلیغ مسأله ولایت تاکید جدی و آن را متقدم موضوعات می داند. آیت الله بهشتی بیان داشته است طبق قرار با دوستان چاپ جلد اول کتاب ابن اثیر بخش مربوط به قبل از اسلام را به پایان رسانده‌اند و جلد دوم که زندگی پیامبر است را شروع کرده‌اند. آیت الله بهشتی به کتاب «محمد پیغمبری که باید او را شناخت»^۱ اشاره کرده که نکات مربوط به بحث ولایت آن را مورد توجه قرار داده است... در پایان دوستان خود را به بحث در باب ولایت فقیه تشویق و خواستار اطلاع یافتن از نتایج بحث بوده است.^۲

آقای مهدی نواب درباره آموزش‌های مذهبی و اقدامات آیت الله بهشتی می گوید: «اولین دوره آموزش‌های حوزوی در مرکز اسلامی با حضور ۲۰ نفری در هامبورگ برگزار شد. آقای بهشتی نقش محوری در تدریس داشتند و از انجمن‌های مختلف برای آموزش می‌آمدند. در ۱۰ تا ۱۵ جلسه برگزار می‌شد در صبح و عصر و معمولاً عصرها پرسش و پاسخ بود و در آخر آیت الله بهشتی جمع بندی می‌کرد و... این سخنرانی‌ها و جلسات از روی نوار پیاده و به صورت مجموعه جزوات تهیه و برای انجمن‌های اسلامی دانشجویی ارسال می گردید. ضمن آنکه افرادی که به صورت شخصی از طرف انجمنی حضور داشتند پس از ارائه مطالب پاسخگویی پرسش‌های آنها بود.»^۳

با تغییر نام مسجد ایرانیان به مرکز اسلامی همه‌ی مسلمانان از شیعه و سنی می‌توانستند با آرامش به آنجا بروند و در اعیاد و گاه در مواقع عادی، بسیاری از اهل تسنن پشت سر آیت الله بهشتی نماز می خواندند.^۴ آیت الله بهشتی برای آشنا کردن مردم آلمان با حقایق اسلامی، از طریق نشریات، سخنرانی و تدریس در مدارس آلمان، دانشگاه‌ها، کلیساها و مجامع دیگر بسیار تلاش کرد. در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۶۵ تعداد بسیاری از آلمانی‌ها به دین اسلام روی آوردند. او توانست از طریق مراکز اسلامی با دانشگاه‌ها، ارتباطات صمیمانه‌ای را به وجود آورد.^۵

یکی از اندیشه‌ها و آرزوهای آیت الله بهشتی این بود که برای گسترش و ارتقای فعالیت‌های مسجد، به ویژه در ارتباط با دیگر ملیت‌ها، «مرکز اسلامی هامبورگ» در کنار مسجد به ثبت برسد

^۱ اثر کنستان ویرژیل گئورگیو نویسنده رومانیایی که درباره پیامبر اسلام نوشته است.

^۲ محمد رضا سربندی، صص ۱۷۹-۱۷۵.

^۳ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

^۴ امیر صادقی، نگاهی به زندگانی و مبارزات تهران: نشر میزان اهل قلم، ۱۳۹۶ شهید بهشتی، صص ۲۹.

^۵ حمید رضا ترابی، صص ۱۱۹.

تا فعالیت‌های مذهبی از سطح ایرانیان به همه‌ی مسلمانان از ملیت‌های مختلف و حتی جامعه‌ی آلمان و اروپا توسعه یابد. او حتی منتظر نماند تا عملیات ساختمانی مسجد به پایان برسد. اما برای این کار لازم بود نام «جمعیت اسلامی ایرانیان» به «مرکز اسلامی هامبورگ» تبدیل گردد. خوشبختانه یاران آیت الله بهشتی تفکر جهانی او را باور داشتند و با بر زبان آوردن آنچه که او در دل داشت، موجبات اطمینان خاطر وی و تسریع در امور را فراهم می‌ساختند. استاد مهدی رضوی پاکستانی در این باره می‌گوید: «زمانی که آقای بهشتی تازه تشریف آورده بودند، من در دانشگاه بودم. فکر می‌کنم در منزل آقای اولادی بود که ما نزد ایشان رفتیم. پیشنهاد مذکور ارائه شد. من معتقد بودم این مرکز می‌تواند جایی برای تعالیم دینی در تمام اروپا، مکانی برای گفت و گوی میان فرقه‌های مختلف اسلام و همچنین گفت و گو با ادیان دیگر باشد. بنا به درخواست هیأت ساختمان مسجد ایرانیان در هامبورگ از مراجع قانونی آلمان، در هفتم جولای ۱۹۶۶م در اساسنامه‌ی جمعیت ایرانیان مسلمان در هامبورگ تغییراتی صورت گرفت و نام این جمعیت به طور رسمی به «مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ» تغییر یافت. همچنین از نظر قانونی تصویب شد که مرکز اسلامی، توسط هیأت اجرایی خود می‌تواند در صورت مقتضی و با در نظر گرفتن امکانات مالی و انسانی، در جای دیگری نیز تشکیلاتی وابسته داشته باشد. به موجب اساسنامه جدید (شونه آوس زیشت) تنظیم شده بود، امام مرکز با معرفی امامان سابق مرکز که در قید حیات هستند، از طرف مرجع عالی دینی وقت تأیید و منصوب می‌شد.^۱

آقای مهدی نواب مطلق درباره‌ی درباره‌ی مشی مذهبی آیت الله بهشتی تأکید دارد که ایشان نسبت به هیچ قومیت، ملیت و فرقه اسلامی‌ای جهت‌گیری خاصی نداشت و اهتمام تام بر اتحاد مسلمانان داشت و تغییر نام مرکز اسلامی نیز از این روی بود.^۲

سرکنسولگری ایران در هامبورگ در یکی از گزارش‌های خود درباره‌ی تغییر نام جمعیت اسلامی ایرانیان می‌گوید: «در زمان تصدی آقای محقق‌ی به نام جمعیت اسلامی اساسنامه ثبت رسمی رسیده و پس از آمدن آقای بهشتی نظر ایشان این بود که بایستی جمعیت نامش به مرکز اسلامی بدون ذکر نام ایران باشد.^۳ سرکنسولگری ایران در کلن نیز در مورخ ۱۳۴۵/۹/۲۸ در باره تغییر نام جمعیت اسلامی ایرانیان در هامبورگ می‌گوید: «...به نظر این سرکنسولگری چون کمک به مسجد و پرداخت هزینه‌ها

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۱۰۹.

^۲ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب، مورخه ۱۳۹۶/۵/۲۸.

^۳ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۳-۱۷-۳۸۱۱ dm.

عموماً از طرف ایرانیان پرداخت می‌گردد جمعیت مذکور فقط به نام جمعیت اسلامی باشد. چه بهتر مسجد ایرانیان و جمعیت به نام جمعیت اسلامی ایرانیان مقیم آلمان غربی باشد.^۱ تأکید بر اسلامیت از جانب آیت الله بهشتی بر نام مرکز اسلامی در مقابل دستگاه اداری دولت پهلوی که بر ایرانیت و ایرانیان تأکید داشتند از جمله نکات مهمی است که وی در نامگذاری نیز تأکید بر آن دارد که با کارکرد مذهبی مرکز و اتحاد بین مسلمانان تناسب بیشتری دارد.

آیت الله بهشتی درباره فعالیت‌های خود در مرکز اسلامی هامبورگ می‌گوید: «اقامت من در هامبورگ بود، ولی من کل آلمان به خصوص اتریش و کمی هم به سوئیس و انگلستان رفت و آمد داشتم. اما ارتباط ما با همه‌ی کشورها و ارتباط کتبی با سوئیس، هلند، آمریکا، ایتالیا، فرانسه و با همه‌ی این کشورها ارتباط داشتیم.»^۲ آقای عطار باشی در بخشی از خاطراتش درباره آیت الله بهشتی می‌گوید: «موقع شناسی ایشان، نظم در کار، رعایت شرایط دیگران، مخصوصاً وعده‌های ملاقات بطور دقیق و منظم بود. ایشان معتقد بود خواهران و برادران عزیز در حقیقت پیک‌های اسلام به سوی مردم غیر مسلمان هستند و باید با گفتار منطقی و کردار پاک و میتن خود، دیگران را به اسلام نزدیک کنند.» با تلاش آیت الله بهشتی مبادلات مرکز اسلامی و ارسال کمک‌ها برای ساخت مسجد همچنان با دقت و عمدتاً از طریق بانک ملی شعبه‌ی هامبورگ انجام می‌گرفت و به درخواست مرکز اسلامی به جهت مردمی بودن منبع درآمد‌های مسجد، از اداره‌ی مالیاتی هامبورگ معافیت مالیاتی گرفته شد.^۳

آیت الله بهشتی امام جماعت مرکز اسلامی هامبورگ در گزارشی در سال ۱۹۶۹ میلادی بیان مالی این سال و سال گذشته را به تهران فرستاده است. آیت الله بهشتی در این گزارش از معافیت‌های مالیاتی مربوط به سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ میلادی با تلاش‌های مؤسسه خبر داده است.^۴

آیت الله بهشتی از لیست هزینه‌های مالی مرکز اسلامی هامبورگ در چندین برگه گزارشی دقیق تهیه و برای مراجع دینی در ایران ارسال نمودند. در این لیست از برنامه‌های فرهنگی و مذهبی و هزینه‌هایی که در برگزاری آنها پرداخت گردیده با ارائه جزئیات فهرستی مدون شده است.^۵

^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۱۴-۳۸۱ dm.

^۳ جاودانه تاریخ (آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید بهشتی)، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸.

^۴ او به تنهایی یک امت بود کتاب اول، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۱۳۶۱، ص ۴۸.

^۵ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۵۸۳۰۴۱.

^۵ محمد رضا سربندی، ص ۲۵۹.

در یکی از گزارش‌های ساواک درباره ارسال نامه بهشتی به صالحی نجف آبادی چنین آمده است: «محمد حسینی بهشتی که در آلمان مشغول تبلیغ دینی است و قبلاً در مورد وی گزارش رسیده از هامبورگ ضمن ارسال نامه‌ای برای آیت الله صالحی نجف آبادی از مشارالیه درخواست نموده که شخصی را که دارای صلاحیت باشد و بتواند در آلمان تبلیغ کند انتخاب و به ایشان معرفی نموده تا ترتیب عزیمت وی به آلمان داده شود.^۱»

آیت الله بهشتی یک سلسله جلسات با برخی فرق مسیحی و انجمن دانشجویان مهندسی هامبورگ در مهرماه ۱۳۴۴ ترتیب دادند. در محله وینترهود از بندر بزرگ و معروف هامبورگ فرقه‌های متعدد مسیحیان پروتستان، کلیسایی و غیره سکونت داشتند که آیت الله بهشتی با آنان جلسات مذهبی و سخنرانی برپا می‌کردند.^۲

آیت الله بهشتی با پخش اعلامیه به برگزاری مراسم سوگواری و سخنرانی تاسوعا و عاشورا مبادرت می‌ورزیدند. در این اعلامیه در باب عاشورا و یادروز قهرمان - قهرمانان راه خدا، روز مجاهدان راه عدالت و فضیلت و تقوی و... اصلاح داده شده در روزهای دهم، یازدهم، دوازدهم مه ۱۹۶۵، مصادف با تاسوعا و عاشورا از ساعت ۲۰ تا ۲۲ جلسه سخنرانی و سوگواری در مسجد هامبورگ تشکیل داد.^۳

سفارت ایران در کلن آلمان غربی در مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۲۳ از کنسولگری هامبورگ درخواست کرده است تا حد امکان وضع آیت الله بهشتی را برای این نمایندگی روشن نمایند و اگر سابقه‌ای غیر از آنچه در نمایندگی موجود است اعلام دارند.^۴

در دوره حضور آیت الله بهشتی مسجد هامبورگ همیشه با کنسولگری ایران در هامبورگ در اصطکاک بوده است. اینها می‌خواستند به ایران یابیند و برگردند یا هیأت امنایی که آنجا بود نگرانی‌هایی داشتند ولی هیچ وقت مسجد هامبورگ استقلالش را از دست نمی‌داد. به عنوان نمونه در سفر شاه به هامبورگ در سال ۱۳۴۶ آیت الله بهشتی به یک بهانه شهر را ترک کرد ولی نمی‌گفت که من مثلاً شهر را ترک می‌کنم برای اینکه با شاه مبارزه بکنم؛ بهانه‌ای، سمیناری، جایی پیدا می‌کرد،

^۱ همان، ص ۱۹۴.

^۲ همان، ص ۲۰۰.

^۳ همان، ص ۱۷۴.

^۴ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۲-۱۴-۳۸۱-dm.

عقلاً ایجاب می‌کرد چنین باشد. اما از حیث ارتباط با دستگاه حاکم، من هیچ قبول ندارم آقای خوانساری در تهران ارتباطی با دستگاه حاکم داشته منتها اینکه آقای خوانساری می‌خواستند نوعی حرمت فرضاً برای شاه قائل باشند برای اینکه بالانس ایجاد کنند این را باور دارم و معتقدم آن سیاستی که آقای بهشتی داشت این بالانس را حفظ می‌کرد. برای اینکه حکومت آنجا و در آن شرایط نمی‌شد شمشیر را از رو بست چون بالاخره آنها قدرت دست‌شان بود. حتی خود حکومت آلمان هم مصالح و منافع خودش را با ایران ترجیح می‌داد تا فرضاً یک مسجد. علی‌رغم همه اینها از فشارهایی که از ناحیه ساواک بر مسجدی‌ها بود، خود این باب مستقلی دارد، چه موانعی آنجا بود برای افرادی که آنجا مسجد می‌رفتند، و کنسولگری آنها را می‌خواست سعی می‌کردند مشکلاتی را هم ایجاد کنند و مثلاً برخی از کارمندان آنجا را به عنوان نیروی خودشان جا بزند ولی در عین حال در هیچ کجا از نظر تاریخی کسی نمی‌گوید که مسجد هامبورگ به عنوان بخشی از حکومت ایران تلقی می‌شده است.^۱

پیوندهای فکری و معنوی مرکز اسلامی هامبورگ، با مدیریت آیت الله بهشتی با مسلمانان شیعه لبنان، به زعامت امام موسی صدر، از فصل‌های تاریخی مرکز اسلامی هامبورگ به شمار می‌رود. عقل‌گرایی و اعتدال از یک سو و برخورداری از قدرت مدیریت و سازماندهی از سوی دیگر، اشتراکاتی بود که آیت الله بهشتی و امام موسی صدر را - که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم هم دوره بودند - به یکدیگر نزدیک و نزدیک تر می‌ساخت. آقای اکبر حاج کاظمیان می‌گوید: «آقا سید موسی صدر دو مرتبه برای سخنرانی به مسجد آمدند. ایشان بحث‌های علمی و ارزنده‌ای مطرح کردند که هیچگاه از یاد نمی‌برم».^۲

ساواک در گزارشی در مورخ ۱۳۴۶/۳/۷ درباره برگزاری جشن میلاد پیامبر(ص) از سوی مرکز اسلامی هامبورگ و ابراز همدردی با اعراب درگیر جنگ با اسرائیل می‌نویسد: از سوی مؤسسه دعوتنامه برای شرکت در جشن میلاد پیامبر اسلام صادر و همچنین یک تقاضای کمک برای اعراب آسیب دیده در تصادم اخیر اعراب و اسرائیل گردیده است.^۳

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۴.

^۲ حمید رضا ترابی، صص ۱۱۷-۱۱۸.

^۳ محمد رضا سربندی، ص ۲۲۵.

در گزارش ساواک درباره تشکیل جلسه انجمن اسلامی دانشجویان هامبورگ در منزل سعید رضوانی آمده است: این جلسه با شرکت جبهه ملی و کادر انجمن اسلامی نظیر محسن توکلی معروف به عکاس (متصدی و توزیع کننده روزنامه ایران آزاد) سعید رضوانی، محمد ولائی، منصور حاجیان، دکتر محمد برادر و محمد عابد تشکیل گردید. در این جلسه راجع به فعالیت‌های انجام شده، توسط انجمن جهت استحضار اعضاء سخنانی ایراد شد، ضمناً مبلغ ۷ هزار شلینگ جهت تغییر محل دفتر و خرید لوازم مورد احتیاج جمع‌آوری و تحویل صندوق گردید. و برنامه‌هایی ترتیب داده شد. ضمناً مطالبی درباره فعالیت‌های انجمن به شرح ذیل ایراد گردید:

۱. دعوت از آیت الله بهشتی مقیم هامبورگ.

۲. اهداء مقدار زیادی دارو به آوارگان اعراب (جنگ اعراب و اسرائیل).^۱

در یکی از گزارشات ساواک در مورخ ۱۳۴۷/۸/۲۸ درباره توزیع شهریه طلاب از سوی آیت الله خمینی از طریق مرکز اسلامی هامبورگ بدست آیت الله بهشتی چنین آمده است: «توزیع شهریه به وسیله آقای بهشتی و با پرداخت از سوی خمینی انجام می‌شود. پولی که از طرف خمینی برای طلاب به وسیله اشخاصی از آلمان حواله می‌شود طبق اطلاع منبع آیت الله خمینی در اصفهان هم به طلاب شهریه پرداخت می‌کند. به نظر این مرکز پول به وسیله بهشتی در آلمان به اصفهان می‌رسد و توزیع می‌گردد. او عامل ارسال پول و جمع‌آوری وجه و ارسال آن می‌باشد.^۲

در یکی از نامه‌های ارسالی آیت الله بهشتی به دوستان خود در استانبول درباره وضعیت ایرانیان و امور فرهنگی و مذهبی آنان خواستار کسب اطلاع گردیده است. مرکز اسلامی هامبورگ از طریق ایرانیان مقیم ترکیه در ترجمه و نشر آثار مذهبی همکاری و تبادل کار داشته است.^۳

در یکی از گزارشات ساواک درباره آیت الله بهشتی و نظر او درباره عملکرد مبارزاتی نیروهای انقلابی آمده است: «شیخ محمد طلوعی در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۱۰ به مناسبت ورود محمد حسینی بهشتی، وی را به اتفاق شیخ محمد صادقی جهت صرف نهار به مدرسه بروجردی دعوت نموده و در

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۲۳۱.

^۲ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک ج ۸، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۶، ص ۴۱۱.

^۳ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی سند ۰۰۷۷۵۰۴۰ تا ۰۰۷۷۵۰۴۳.

این مجلس بهشتی ضمن صحبت پیرامون وضع روحانیون ایران اظهار داشته که اقدامات آیت الله خمینی روی برنامه صحیح و درستی نبوده و شیخ محمد صادقی با گفته‌های بهشتی نظر مخالف ابراز و در پاسخ اظهار داشته در هر حال روحانیون، بایستی وسیله و ترمزی برای جلوگیری از فساد و اقدامات مفسدین دولت باشند.^۱

با حضور آیت الله بهشتی طبیعتاً مرکز اسلامی سر و سامان خاصی به خود گرفت. در واقع ارتباطی که آنجا باید با دنیای اروپا داشته باشد به تدریج شکل گرفت، چون ایشان آنجا آمده بود تا به عنوان یک نماینده اسلامی در کنار ادیان دیگر - مثل مسیحیت به خصوص که در شمال آلمان پروتستان غالب است بر خلاف جنوب آلمان که کاتولیک غالب است - فعالیت کند و مرکز اسلامی بتواند خودش را در این جامعه و در این محیط به عنوان اسلام عرضه بکند و آیت الله بهشتی در این جهت نقش بسیار ارزشمندی داشتند و از جهتی مهاجرت بسیاری از نیروهای ترک به آلمان موجب شده بود که یک جامعه مسلمان به نام ترک‌ها در آلمان حضور جدی تری داشته باشد. ارتباط مرکز اسلامی با این مجموعه در خور توجه بود و در این جهت هم آیت الله بهشتی موفق بود.^۲

مرکز اسلامی به لحاظ کارکردی این دوره بیشتر بر سخنرانی و مشاوره مذهبی به مسلمانان مقیم هامبورگ و آلمان و اروپا، سخنرانی و هم‌اندیشی با دیگر ادیان در اروپا از جمله مسیحیان و یهودیان، جلسات و سخنرانی با دانشجویان ایرانی اروپا، مشاوره فکری به برخی از شخصیت‌های تشکیلات سیاسی ضد حکومت پهلوی، مسافرت‌های تبلیغی، برگزاری اعیاد و مناسبت‌های مذهبی، خرید و چاپ و نشر مجله و نشریه و کتب دینی و دیگر امورات مذهبی و دینی، فعالیت داشتند.

ارتباط مرکز اسلامی با اتحادیه‌های انجمن اسلامی

آیت الله بهشتی تا سال ۱۳۴۹ در آلمان فعالیت داشتند. در آنجا نقش اصلی در بوجود آوردن اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان فارسی زبان را داشتند، مسجد را رونق و فعال کردند. سال ۱۳۴۹

^۱ سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک ج ۲۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۶، ص ۵۲۲.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۲.

به دلیل ضرورت‌هایی که از نظر خانوادگی پیش آمده بود وی ناچار شدند به ایران بیایند و چون می‌دانستند که ایران آمدن وی با جلوگیری از بازگشت همراه خواهد بود، مقدماتی فراهم کردند که اگر مانع بازگشت وی شدند، مسجد خالی نماند. وی به ایران بازگشت و به طور کلی ممنوع الخروج شدند و بنابراین در ایران ماندند.^۱

در یکی از گزارشات ساواک درباره اقدامات آیت الله بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ چنین آمده است: در خلاصه سوابق وی در مورخه ۱۳۴۶/۱/۲۹ منعکس می‌باشد آقای شریف امامی وی را [بهشتی] برای انجام امور شرعیه مسلمانان هامبورگ از طرف آیت الله خوانساری انتخاب نمود و بنابراین با مساعدتی که از طرف مقامات در ایران به وی شده است بایستی فعالیت وی صرفاً در جهت تأمین امور دینی مسلمانان بوده و به نفع کشور خود نیز صرف نماید. به طوری که مشاهده می‌گردد علاوه بر اینکه فعالیت وی در جهت مصالح کشور نمی‌باشد بلکه بعضاً اقدامات وی به نفع ایرانیان منحرف بوده و از مسجد مسلمانان برای انعقاد مجالس مخالفین استفاده می‌شود. مرکز [ساواک در ایران] سوابقی وی را در خارج از کشور غیر از آنچه از طریق نمایندگی واصل شده ندارد. بنابراین به علت عدم امکان دسترسی به او نمی‌تواند وضع وی را مشخص نماید و چنانچه نمایندگی صلاح می‌داند به علت امکان دسترسی با مشارالیه تماس و وضع وی مورد بررسی قرار گیرد.^۲ منوچهر اقبال یکی از اعضای هیأت امنای مسجد هامبورگ می‌گوید: «رژیم شاه نسبت به کسانی که در مسجد رفت و آمد داشتند، حساسیت داشت و سایه‌ی ماموران اطلاعات و جاسوسی شاه در آلمان همواره بر نمازگزاران خداجوی آن سنگینی می‌کرد.^۳ فعالیت های مرکز اسلامی بویژه نشست‌های مذهبی با مباحث سیاسی از جمله مسائلی است که به تدریج حساسیت‌های دستگاه‌های امنیتی را بر می‌انگیزد و مرکز در این دوره زیر نظر و کنترل قرار می‌گیرد.

چاپ و نشر جزوه‌هایی ایدئولوژیک علاوه بر اینکه یکی از اقدامات فرهنگی مرکز اسلامی بوده است بلکه یکی از برنامه‌های سیاسی نیز تلقی می‌شود. در گزارشی از ساواک عطف به شماره ۶۷ در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۳۰ درباره نوار- کاست سخنرانی‌های آیت الله بهشتی به ایران آمده است: «... طبق اطلاع، آقای بهشتی مرتباً نوارهای ضبط صوت پر شده می‌فرستد. محتوا برای نمایندگی [ساواک

^۱ باز اندیشی یک اندیشه (یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی) تهران: بنیاد آثار، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

^۲ محمد رضا سربندی، ص ۲۲۳.

^۳ حمید رضا ترابی، ص ۱۰۲.

هامبورگ] مشخص نیست. به وسیله آقای هما تاج که اغلب با اتومبیل به ایران رفت و آمد دارد می‌باشد و ظاهراً جمعه ۲۹ ماه جاری به آدرسی در تهران حرکت می‌کند. لذا کنترل باید به طریقی باشد که به اینجا منعکس نشود والا مخبر ناراحت و در آینده اطلاع دیگری بدست نخواهد داد.^۱ در گزارشی دیگر از ساواک در باره بازرسی خودروی هما تاج در مرز ایران آمده است: چون به نظر می‌رسد که نامبرده در فعالیت مخالفین شرکت داشته است و اقدامات وی به نفع ایرانیان منحرف می‌باشد و نوارهای ارسالی نیز شرح مخالفین و از جمله درباره دکتر مصدق می‌باشد در صورت تصویب اجازه فرمایند به ساواک رضائیه دستور داده شود - چنانچه تا کنون وارد کشور نشده - به نحوه غیر محسوس و تحت پوشش مناسبی (اثاثیه آقای هما تاج را بازرسی نموده و چنانچه حامل نوار بود اخذ و پس از شنود در صورت صحت نامبرده با نوار به مرکز اعزام گردد.^۲

در گزارش های ساواک در ۱۳۴۷/۵/۲۳ درباره سوابق سیاسی آیت الله بهشتی چنین آمده است: «محمد حسینی بهشتی به سبب فعالیت به نفع خمینی و تمایلات جبهه ملی از اداره فرهنگ قم اخراج، سپس جهت امور مسلمانان به آلمان اعزام گردیده است. مشارالیه با دانشجویان منحرف مقیم آلمان همکاری دارد.^۳

با حضور آیت الله بهشتی در مرکز اسلامی هامبورگ تشکلات دانشجویی ایرانیان جان تازه‌ای گرفت. آگاهی بخشی و هدایت گری آیت الله بهشتی از نیروهای جوان دانشجو سبب گردید کارآیی آنان برای ایفای نقشی مهم در تحولات سیاسی ایران و حمایت‌های افکار عمومی از نیروهای مبارز انقلابی و اعمال فشار به رژیم حاکم افزایش چشمگیری پیدا کند. آیت الله بهشتی با تأکید بر فعالیت دانشجویان ایرانی در قالب سازمان اُمسو^۴ که ثبت حقوقی گردیده بود با ذکر مشخصه گروه فارسی زبان همزمان چندین منفعت را به اتحادیه انجمن‌های دانشجویان خارج رسانید. ضمن آنکه ارتباطات با دانشجویان کشورهای مختلف حفظ گردید، از تفکیک ایرانیان و بدبینی‌ها جلوگیری کرد و روحیه وحدت و همکاری چندملیتی را در قشر جوان ایجاد کرد. در سال های پس از ۱۳۴۵ در قالب اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا (گروه فارسی زبان) در ایرانیان فعالیت‌های گسترده تبلیغی و انتشاراتی انجام دادند. مهمترین کارکرد آیت الله بهشتی در میان دانشجویان ایرانی با

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۲۲۲.

^۲ محمد رضا سربندی، ص ۲۲۴.

^۳ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، سند شماره ۱۰۰۱-۳۸۲۰۰۱.d.m

^۴ UMSO مخفف: UNITED MUSLIM STUDENT ORGANIZATION IN EUROPA.

سطح علمی و دینی بالای خود برجستگی ایدئولوژی اسلامی در برابر ایدئولوژی مارکسیستی بود. تشکلات دانشجویی با داشتن ارتباطات منظم با مرکز اسلامی و بهره گیری از رهنمودهای آیت الله بهشتی منشاء خدمات فرهنگی - سیاسی متعددی گردیدند و رویکرد انتقادی - سیاسی آنان مرهون تلاش های چندین ساله آیت الله بهشتی بود که در ادامه بدان پرداخته می گردد.

آیت الله بهشتی از چهره هایی بود که در تأسیس اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، آمریکا و کانادا حضور داشت به گفته ی سیدصادق طباطبایی بعد از گسترش فعالیت های دانشجویی در آلمان و جدا شدن این انجمن از سازمان امسو، زمانی که موضوع دین با آیت الله بهشتی در کارهای این انجمن در میان نهاده شد به نوعی این کار را تأیید کردند.^۱ همچنین درباره فعالیت های سیاسی آیت الله بهشتی مصادف با اعزام وی با آلمان مستندات وجود دارد. ساواک قم در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۹ در گزارشی به تهران درباره عزیمت آیت الله بهشتی به آلمان چنین آورده است: «طبق اطلاعات واصله محمد حسینی بهشتی تصمیم دارد برای تبلیغ به آلمان عزیمت نماید. به نظر این ساواک مسافرت مشارالیه به آلمان مصلحت نیست.»^۲ سوابق تشکیلاتی و سیاسی وی قبل از اعزام به آلمان زمینه مهم و مؤثری بود برای تبلیغات دینی و شروع فعالیت های سیاسی نسبتاً غیر علنی در آلمان و خارج از کشور.

درباره فعالیت آیت الله بهشتی در آلمان در گزارشی از ساواک در تاریخ ۱۳۴۴ / ۶ / ۲۰ چنین آمده است: آقای محمد حسینی بهشتی که قریب شش ماه قبل به عنوان مبلغ دین اسلام از قم به آلمان عزیمت نموده اخیراً نامه ای به آدرس مدرسه فیضیه قم جهت آقای محمد تقی مصباح یزدی ارسال و یادآور شده که: «رفقای جوان نباید به هیچ وجه خستگی به خود راه بدهند و خوشحال باشند که این آزمون های بزرگ اجتماعی که رخ داده می تواند برای باقیمانندگان درس گرانبهائی باشد» و اضافه نموده ده روز پیش در یک انجمن علمی و ادبی که دسته ای از فارغ التحصیلان ارزنده ایرانی در هامبورگ تشکیل داده اند برای ایراد یک خطابه علمی دعوت شده بود و بحثی درباره «رابطه علم و دین اسلام» طرح کرده و این بحث در اشخاصی که سالهاست در اروپا زندگی می کنند و دارای ارزش علمی هستند تاثیر عجیبی نموده و سرانجام نیز استعلام کرده که آیا از آقایان اهل علم کسی

^۱ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، ص ۷۵.

^۲ یاران امام به روایت اسناد ساواک جلد سوم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۳۲.

هنوز گرفتار هست یا نه، همه آزاد شده‌اند یا خیر؟ در گزارشی دیگر دو روز بعد در این باره چنین آمده است: «در نامه ارسالی آیت الله بهشتی به مصباح یزدی در یک مورد از آزادی آقای هاشمی رفسنجانی اظهار خوشحالی کرده و بطوریکه استحضار دارید هاشمی رفسنجانی یکی از طلاب بسیار ناراحت مدرسه فیضیه قم و از طرفداران خمینی می باشد که به اتهام اخلاص نظم و تحریک مردم بر علیه دولت مدت‌ها زندانی بوده است. سابقه طلبه مذکور حاکی است که وی رابط هیئت‌های موتلفه اسلامی با قم بوده و ظاهراً با فدائیان اسلام نیز ارتباط داشته است...»^۱

در یکی از گزارش‌های ساواک مندرج در پرونده آیت الله بهشتی درباره فعالیت‌های سیاسی با ایران آمده است: در مورخ ۱۳۴۷/۱/۱۱ مدیر کتابفروشی اقبال واقع در تهران خیابان شاه‌آباد ضمن صحبت خصوصی با آقای محمد حسینی بهشتی کتابی بنام صدای اسلام نوشته و از ما تقاضای طبع آن را نموده تا پس از چاپ به آلمان ارسال بنمائیم. آقای بهشتی سابقاً دبیر زبان انگلیسی در قم، ریاست دبیرستان دین و دانش، در حوادث روحانیت و دستگیری آیت الله خمینی از مخالفین دولت بود و حتی در دبیرستان که مسئولیت آن را برعهده داشت مجالسی ترتیب می‌داد و دانش‌آموزان را برای هدف‌های سیاسی خاص تربیت می‌کرد. تا اینکه به تهران فرستاده شد و پس از چندی از آیت الله میلانی به سمت نماینده مذهبی به هامبورگ رفت. در این کتاب می‌نویسد: مداحان فرومایه کم کم آنها را در جامعه به صورت بت‌های مغرور و خودکامه و خطرناکی در می‌آورند که خودآگاه و ناآگاه انتظار دارند مردم به حد پرستش به آنها احترام گذارند و فرمان‌هایشان بی چون و چرا تبعیت کنند. نظر به اینکه آقای بهشتی از طرفداران آقای خمینی است و دارای سوابق و تمایلات سیاسی می‌بایست درباره کتاب مزبور بررسی بیشتری به عمل آید.^۲

در گزارش ساواک درباره نامه‌ای اخوانی به یکی از دوستان از نزدیکان آیت الله بهشتی در استانبول درباره درخواست ترجمه کتاب صدای اسلام شماره ۱ و ۲ به زبان ترکی آمده است: «... وعده داده بودید به زودی برآورد قیمت چاپ کتاب صدای اسلام در اروپا، شماره اول به زبان ترکی برای مخلص بنویسید، ولی تا امروز خبری نرسیده است. به هر حال چون بنده در مقدمه نشریه به زبان‌های دیگر نوشته شده که زبان ترکی هم منتشر خواهد شد و ما باید جواب بدهیم، وضع آن را روشن فرمائید. به هر حال اگر میسر است آن را با مشخصاتی که قبلاً گفتم در دو یا سه هزار نسخه

^۱ همان، ص ۴۰.

^۲ محمد رضا سربندی، صص ۲۳۴.

چاپ و ارسال فرمائید و مرقوم فرمائید تا پول آن حواله شود و اگر لازم باشد مبلغی به صورت علی الحساب خدمتان بفرستم ... شماره دوم درباره نماز به فارسی چاپ شده و ترجمه آلمانی و عربی تمام است و دارم آن را چاپ می کنم و دنبال ترجمه ترکی آن هستم. بسیار مشتاق هستم چند روز استانبول بیاییم. البته در این مسافرت خانم و بچه ها همراه من هستند و برای یک ماه یا یک هفته در فاصله ۱۰ تیر تا ۲۵ مرداد ماه چه وقت از همه مناسب تر است و جای راحت و مناسب چطور می توان پیدا کرد. کرایه چقدر لازم و... امیدوارم مشکلی پیش نیاید و چند روزی را در آن سامان بگذرانیم.^۱

از جمله اقدامات مهم آیت الله بهشتی همکاری با اتحادیه های انجمن اسلامی اروپا است که وی در پاسخ به این سوال که نقش شما در انجمن های دانشجویی خارج از کشور چه بوده است؟ اظهار داشت: «من نه عضو بودم نه بدست من می گشت. من بنیانگذار این انجمن ها نبودم. من همکاری می کردم و مشاور بودم و در کارهایشان کمک می کردم. سخنرانی، مشورت های تشکیلاتی و سازمان دهی و مختصر کمک های مالی که از مسجد برای آنها می بردم. سمینارهای اسلامی را برای آنها تشکیل می دادم، یک سمینار بسیار خوب برای آنها در مسجد هامبورگ تشکیل دادم. پخش جزواتی مانند، «دو ایمان در زندگی انسان»، «در کدام مسلک» و... که در آنجا توزیع می شد و بسیار موثر بودند.^۲

نخستین تلاش ها برای تشکیل اتحادیه ی انجمن های اسلامی در آلمان صورت گرفت که مهمترین علل آن:

۱. فعالیت فرهنگی مرکز اسلامی هامبورگ در دهه ۱۳۴۰ شمسی به عنوان بزرگترین سازمان وابسته به شیعیان ایرانیان ساکن آلمان و به خصوص دانشجویان را به خود جلب کرد.
۲. سرپرستی این مرکز در اوایل دهه ی چهل به آیت الله بهشتی و کسب اعتماد دانشجویان از سوی او.
۳. سابقه ی فعالیت تشکل های دانشجویی، به خصوص کنفدراسیون در این کشور و حضور برخی از نیروهای مذهبی در سازمان فوق.

^۱ محمد رضا سربندی، صص ۲۳۵-۲۳۶.

^۲ اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، محمد حسینی بهشتی، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، ص ۱۴۶.

۴. شرایط مساعد مالی تحصیل در آلمان نسبت به کشورهای اروپایی سبب گردید شمار روزافزون تری از دانشجویان به این کشور در اوایل دهه چهل سرازیر شوند.^۱

آقای باقرنژاد درباره کنفدراسیون دانشجویی در اوایل و برخورد با دانشجویان مسلمان قبل از آیت الله بهشتی می‌گوید: «در اوایل دانشجویان مذهبی در کنفدراسیون جایگاهی نداشتند و آنها را مورد تمسخر و اذیت قرار می‌دادند. آقای چمران، قطب زاده و دیگران مورد اذیت بودند و ایزوله می‌شدند. حتی در موقعی بود آقای چمران از کنفدراسیون خارج گردید. من با وجود سال‌ها کار کردن در این حوزه [مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور] ندیدم که کنفدراسیون مایل به همکاری با مرکز اسلامی هامبورگ بوده باشد. البته آیت الله بهشتی آدمی نبود کسی را پس بزند. اگر ارتباطی برقرار می‌شد شخصیت بهشتی طوری نبود آنها را پس بزند. بحث کنفدراسیون کلاً جداست و در بین آنها آدم‌های مخلص هم بودند و عمدتاً افراد ضد مذهب و پایبند به اصول نبودند و هر کاری می‌خواستند انجام می‌دادند...» در ابتدا دانشجویان با کنفدراسیون دانشجویی همکاری‌هایی داشتند. برقرار نکردن ارتباطات با مرکز اسلامی و مجزا عمل کردن آنها سبب شد دانشجویان با همیاری آیت الله بهشتی به مرور در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا، خود را سازماندهی دهند. همچنین آقای باقرنژاد درباره نقش آیت الله بهشتی در شکل‌گیری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا می‌گوید: «... تا قبل از ورود آیت الله بهشتی دانشجویان ایرانی مقیم آلمان و اروپا در قالب تشکل امسو که چند ملیتی بود و بیشتر بر محور عبادات و مسائل دینی می‌چرخید، فعالیت داشتند. یکی از بنیانگذاران امسو آقای مصطفی حقیقی بود و بعد آقای عبدالله توسلی و دیگران بودند. متأثر از شرایط داخلی ایران و جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مسائل سیاسی بیشتر در کانون توجه قرار گرفت. با توجه به اینکه امسو چندان رویکرد سیاسی نداشت تصمیم گرفتند مستقلاً عمل نمایند و تشکل جدیدی به وجود بیاورند متشکل از دانشجویان فارسی زبان و در جلسه اول به آیت الله بهشتی پیشنهادی را مطرح می‌کنند. در همان جلسه اول در سال ۱۳۴۴ از طریق آقای عبدالله توسلی اساسنامه‌ای تدوین گردید که تقریباً رونوشتی از اساسنامه [انجمن اسلامی دانشجویان] دانشگاه تهران بود. این اساسنامه به آیت الله بهشتی نشان داده شد و نظر خاصی روی آن ندادند و از آن پس این ارتباطات بین مرکز اسلامی هامبورگ و اتحادیه

^۱ او به تنهایی یک امت بود کتاب اول، تهران: انتشارات بنیاد شهید، ۱۳۶۱، ص ۴۸.

برقرار بود. همانطور که در مصاحبه‌ها بارها گفته‌ام آیت الله بهشتی بنیانگذار اتحادیه نبود ولی هدایت‌گری کردند و جهت و مسیر فعالیت‌ها را مشخص کردند. به سمتی که به موفقیت ختم شود. یعنی باید بنیانگذار بودن و هدایت کردن تفاوت قائل باشیم. پس از مراجعه دانشجویان به هامبورگ و بحث و گفتگو، آیت الله بهشتی پیشنهاد می‌کنند که الان صحبت از تشکل جدا نکنید. بروید با اعضای امسو حرف بزنید و بگویید ما یک مجموعه در دل تشکل شما ایجاد می‌کنیم و انشعاب پیدا نکنید و با نام «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان فارسی زبان» در زیر مجموعه آنها فعالیت کنید... پس از رایزنی دانشجویان ایرانی با هیأت مدیره امسو آنها با درخواست موافقت کرده و تحت عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا (فارسی زبان) فعالیت می‌کنند. این کار باعث شد هم امسو موضع سختگیرانه نداشته باشد و هم از لحاظ حقوقی مجوز نداشتند در آلمان فعالیت کنند و این شکل کارها را پیش بردند. بنا بر گفته بنیانگذاران اتحادیه مجوز نداشتند و امسو ثبت شده بود و ما قدرت اخذ مجوز را به راحتی نداشتیم و به این طریق مسیر فعالیت فراهم گردید. بعدها که قدرت بیشتری پیدا کردند از تشکیلات اداری آلمان مجوز اتحادیه اخذ و ثبت حقوقی گردید. اولین نشست به عنوان کنگره و نشست اول گیسن^۱ شناخته گردید [به علت برگزاری آن در شهر گیسن آلمان]. چند نشست اول چند ماه یکبار بود ولی بعداً سالانه گردید.^۲ پس نقش مشورتی و جهت‌دهی دینی و سیاسی آیت الله بهشتی به انجمن اسلامی، نقشی مهم و وی‌آغازگر این فعالیت دینی و سیاسی در قالب یک تشکل سیاسی-مذهبی دانشجویی است.

آقای محمد مقدم درباره نقش آیت الله بهشتی در ایجاد تشکلات دانشجویی در اروپا می‌گوید: «آیت الله بهشتی عنصری تشکیلاتی بود و در جای جای آلمان آثار خدمات ایشان هست. کاری هم که ایشان در ارتباط با دانشجویان انجام دادند تأسیس [آیت الله بهشتی در واقع از مشاوران فکری و حامیان اصلی] انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا بود. قبل از این قضایا، در اروپا دانشجویان ایرانی فعال بود که نیروهای چپ و کمونیست میدان دار آن بودند. دانشجویان مذهبی همیشه به عنوان نیروهای دست دوم محسوب می‌شدند. با تشکیل اتحادیه نشاط جدیدی در دانشجویان مسلمان شکل گرفت و آثار ارزشمندی در آن دوران‌های غربت مسلمان‌ها در جریانات

^۱ Giessen

^۲ مصاحبه نگارنده با محمد باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۴.

اسلامی بر جا گذاشت.^۱ و همچنین آقای مهدی نواب مطلق درباره همکاری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا با آیت الله بهشتی می‌گوید: «من در شهر هانوفر بوم ۱۵۰ کیلومتر از هامبورگ فاصله داشت و همراه به دیدار ایشان می‌رفتم و در جریان امور کارها بودند روابط ما نزدیک بود بطوری که مرا «مهدی» صدا می‌کرد. یک رابطه شفاف و عاطفی و بدون تعارف داشتیم. اولین دیدار نیمه رسمی اعضای اتحادیه با آیت الله بهشتی در دیماه ۱۳۴۵ بود. به صورت انفرادی من و آقای عبدالله توسلی و مصطفی حقیقی ساکن گیسن آلمان بودند با مرکز اسلامی در ارتباط نزدیک بودیم. اتحادیه به صورت گروهی در دیماه ۱۳۴۵ متشکل از دانشجویان مسلمان همه ملیت‌ها بود و در حقیقت مصطفی حقیقی بنیانگذار این تشکل چند ملیتی بودند. پنجمین اجلاس رسمی در شهر هانوفر بود که من در آنجا تحصیل می‌کردم آیت الله بهشتی برای نخستین بار به عنوان مدیر مرکز اسلامی هامبورگ برای سخنرانی دعوت شدند. در این زمان هنوز اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مستقل نشده بود و چند ملیتی بود و تحت عنوان امسو فعالیت داشت. همچنین تعدادی از ایرانیان در شهرهای مختلف که با امسو همکاری داشتند حضور داشتند آیت الله بهشتی سخنرانی کردند. برادران محمد و عبدالله توسلی، مصطفی حبیبی، خالدی، کریم خداپناه، علی ابریشمی و افرادی دیگر حضور داشتند. نکته محوری ما دانشجویان ایرانی این بود که ما با این تشکل چند ملیتی نمی‌توانیم کارها و اهداف خود را پیش ببریم. چون تعدادی از این دانشجویان سایر کشورها بورسیه هستند و محدودیت‌هایی دارند و ملاحظیات سیاسی نیز بر روند کار اتحادیه تاثیرگذار است. ما دانشجویان ایرانی چیزی بیش تر از گردهمایی به مناسبت‌های مذهبی، دور هم بودن و ورزش کردن را، می‌خواستیم و ضمن اینکه دغدغه‌های مالی و هزینه‌های این مشارکت‌ها را نیز داشتیم. پس از مشورت با آیت الله بهشتی گفتند ما به عنوان شیعیان ایرانی همیشه حرف از حکومت واحد اسلامی می‌زنیم و طبیعتاً شامل همه ملیت‌های مسلمان می‌گردد. اگر قرار است یک حرکت مخصوص به خود با اهداف خاص داشته باشیم چگونه می‌شود این رسالت را دنبال کرد. شما این جمعیت چند صد نفره را به عنوان یک آزمایش در نظر بگیرید که اگر با وجود تنوع قومی و فرهنگی نتوانید یک جهت‌گیری مشترک داشته باشید هرگز نمی‌توانید مدعی یک حکومت واحد اسلامی باشید. ایشان می‌گفتند اگر شما تشکیلات متمایز ایجاد کنید بنیانگذار تفرقه بین دانشجویان

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۱.

مسلمان گردد. پیشنهاد کرد امسو یک تشکل دانشجویی باشد با توجه به تنوع زبانی و سخت بودن زبان آلمانی برای همه در قالب امسو، بهتر است که هر یک تشکل زبانی باشید. یعنی تشکل دانشجویی امسو در پایان داخل پرائتز (فارسی زبانان). چون تازه واردها زیاد و عده‌ای هم چند سال هنوز زبان آلمانی یاد نگرفتند و به دلایل دیگر برای پیشبرد اهداف مشترک امسو پیشنهاد شد که برای هر کشور گروه زبانی تعریف گردد. آرم امسو مشترک باشد و در نشریات هم رعایت گردد. به این ترتیب «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی اروپا و آمریکا» شکل گرفت. البته در سایر کشورها پیش نیامد چرا که این فقط دانشجویان ایرانی بودند که دنبال مقوله سیاسی بودند. اگرچه گروه‌هایی مانند «حزب التحریر» و «اخوان المسلمین» بودند ولی دانشجویان عرب به مناسک مذهبی اکتفا می‌کردند و رویکرد سیاسی نداشتند. گروه فارسی زبان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ سه تا نشست داشت. در نشست سوم که من هم بودم در شهر ورسبورگ آلمان ۸ تا ۱۰ نفر ایرانی بودیم. آقای نمازی از اتریش هم حضور داشتند. مرتب با مرکز اسلامی در ارتباط بودیم و خط و مشی می‌دادند. محوری‌ترین بحث مذاکرات و نامه نگاری‌ها با آیت الله بهشتی بحث اسم اتحادیه بود که اسم بامسمایی بود و دایره وسیعی را در برداشت. آیت الله بهشتی می‌گفت در قالب اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا فعالیت کنید با نام «فارسی زبان» و اگر ساواک گروهی مستقل نفوذی درست کرد در صورت انشعاب شما چه ملاکی دارید برای نپذیرفتن؟ با آرم اتحادیه همکاری کنید با قید فارسی زبان فعلاً...» آیت الله گلپایگانی در ۱۳۴۴/۳/۴ در نامه‌ای خطاب به آیت الله بهشتی چنین نوشت: «آنچه فعلاً به نظر می‌رسد ابتدا تکمیل ساختمان مسجد است و دیگر اینکه دانشجویانی که از ایران برای تکمیل تحصیلات به آلمان می‌آیند از آنها صنفی تشکیل گردد». ^۱ ارائه نظرات کارآمد و مؤثر آیت الله بهشتی در پیش برد فعالیت‌های سیاسی تشکل اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی، موضوعی است که به تواتر بر آن تأکید شده و بر خود اعضای این تشکل پوشیده نیست.

در آن زمان دانشجویان ایرانی شدیداً در معرض حملات ایدئولوژیکی شرقی و غربی بودند و جو مبارزاتی در اختیار گروه‌های غیر اسلامی و یا ملیون بود و برای افراد متعهد و روشن بین ضرورت وجود یک شخصیت اسلام‌شناس برای اینکه تشکلات و فعالیت‌های دانشجویی جهت اسلامی بگیرد، کاملاً احساس می‌شد و بهترین فردی که برای این کار می‌شناختند آیت الله بهشتی بود. وی ضمن

۱ آرشیو بنیاد آثار و اندیشه های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۲-۳۸۲ dm.

سر و سامان دادن به تبلیغات اسلامی در اروپا، در تشکیل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان نقش داشت.^۱ در لبنان و بیروت نیز امام موسی صدر که مقطعی از تحصیلات دانشگاهی را در ایران طی کرده بود، در بیروت انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم بیروت را تأسیس کرد و ارتباطات دائمی با مرکز اسلامی و دانشجویان ایرانی مقیم اروپا داشت. آیت الله بهشتی نیز با امام موسی صدر و شاخه بیروت روابط تنگاتنگی داشت و آثار و تألیفات و اخبار جهان اسلام و از جمله روند تحولات انقلابی و وضعیت رهبری و پیام‌ها را تبادل می‌کرد.

صادق طباطبایی درباره مشترکات فکری و مذهبی آیت الله بهشتی و امام موسی صدر می‌گوید: «استنباط من این است که مبانی فکری آنها یکی بود. وحدت تاکتیک و استراتژی داشتند. زمانی که آیت الله بهشتی به هامبورگ آمدند آقای صدر به اتفاق دو تن از دوستان لبنانی‌شان در آلمان سخنرانی کردند. به اتفاق آنان از آخن به هامبورگ رفتیم و بر آقای بهشتی وارد شدیم. چهار روز در آنجا ماندند و شب درباره برنامه‌های لبنان صحبت داشتند، شب دوم آیت الله بهشتی درباره برنامه‌هایش در آلمان صحبت کردند، شب سوم درباره ترکیب اهداف، برنامه‌ها و راههای مشترکشان در اروپا، نجف و ایران بحث داشتند. همچنین آقای صدر به من اظهار داشتند که ارتباط با آیت الله بهشتی را حتما حفظ و مستحکم کنیم.^۲ همفکری و همکاری فرهنگی آیت الله بهشتی با امام موسی صدر در این دوره از مرکز اسلامی هامبورگ شروعی مؤثر بوده که در ادوار بعد نیز ادامه پیدا می‌کند.

برای تشکیل انجمن اسلامی در آخن در سال ۱۳۴۵ بعد از تشکیل آن کنگره‌ای از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آخن تشکیل گردید که آیت الله بهشتی هم برای اولین بار حضور داشتند و نقشی هدایت‌کننده و راهنما را داشتند. کنگره اول و دوم و سوم در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ میلادی برگزار شد. کنگره چهارم همزمان بود با ورود و حضور آیت الله بهشتی در هامبورگ. ایشان از لحاظ عقیدتی و هم از جنبه سیاسی پشتوانه خوبی برای دانشجویان مسلمان بودند در مقابل اندیشه مارکسیستی و لنینیستی و وابستگان ایرانی آن که غرق در چارچوب بافت‌های حزبی و تشکیلاتی بودند. پیش از این دانشجویان مسلمان ایرانی احساس ضعف می‌کردند و اعتماد به نفس نداشتند، اما با آمدن آیت الله بهشتی و برقراری ارتباط با ایران و نیز ارتباط دانشجویان با فعالیت‌های فرهنگی در داخل کشور

^۱ محمد حسینی بهشتی، کتابچه ترور فکری و ترویج شایعه، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی، بی‌تا، ص ۲۵-۲۶.

^۲ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی - اجتماعی ج ۲، تهران: انتشارات عروج، ص ۱۶۱.

به ویژه اندیشه‌های آقای علی شریعتی، رفته رفته ضعف برطرف شد و دانشجویان به سلاح ایدئولوژیک اسلامی مجهز شده و در کنگره چهارم در شهر تریر آلمان دارای هویت جدی گردیدند.^۱

آیت الله بهشتی در سخنرانی که در پنجمین کنگره سالانه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در ۳۱ سپتامبر ۱۹۶۶م/ ۱۰ دیمه ۱۳۴۵ش. در شهرهای هانوفر آلمان غربی ایراد کردند وظایف اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا را چند وظیفه اساسی می‌دانست از جمله:

۱. کوشش در راه نشر صحیح دعوت به اسلام.

۲. حفظ اصالت اسلامی دانشجویان مسلمان اروپا و صیانت آنها در برابر آفت غربزدگی، سست ایمانی و لابلالی‌گری، هوس بازی و خودپرستی.

۳. راهنمایی و کمک به دانشجویان مسلمان در زندگی تحصیلی و خصوصی.

۴. کوشش در راه تفاهم، شناسایی متقابل و همبستگی مسلمانان با یکدیگر به صورتی که در راه عزت اسلام و مسلمین و مصالح امت اسلام و وحدت و یکپارچگی واقعی مسلمانان جهان صمیمانه بکوشند.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که تفاهم بین جوانان مسلمان ضعیف است. جوانان امت اسلام آن درجه از تفاهم و همبستگی را که اسلام از همه ما خواسته است ندارند. نه تنها جوانان، سالخورده‌گان نیز کم و بیش همین طورند. باید علل و عوامل آن را شناخت و با روشن‌بینی به چاره‌جویی پرداخت و گرنه با انکار و به روی خود نیاوردن، واقعیت عوض نمی‌شود و گاه گاه زیان‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورد. همه مسلمانان با هم برادرند و یا به عبارتی با یکدیگر خواهر و برادرند. اختلاف در اقلیم زندگی، اختلاف در رنگ، اختلاف در زبان و حتی اختلاف در فهم کتاب و سنت نباید کوچکترین خللی در این برادری به بار آورد.^۲

در یکی از گزارش‌های ساواک درباره نامه ارسالی آیت الله بهشتی از هامبورگ مورخ ۱۳۴۴/۳/۲۸ و اعلام حمایت از لیدرهای مبارز داخلی که با دانشجویان ایرانی همکاری دارند چنین

^۱ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، ص ۷۶.

^۲ سید محمد حسینی بهشتی- اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، تهران: تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله بهشتی، ۱۳۹۰، صص ۲۴-۲۵.

آمده است: «آیت الله بهشتی نامه‌ای با عنوان مهندس بازرگان و اشخاص دیگر وابسته به نهضت آزادی در ایران نوشته و از آنان به نیکی یاد کرده است. و آنان را مردانی حق گو و راهنمایی برای طبقه جوان قلمداد نموده و همچنین اضافه نموده که زمینه مساعدی برای شروع طرح‌های اصیل اسلامی پیدا کرده و آمادگی طبقه جوان تحصیلکرده را فراهم نموده است. همچنین نامه‌ای جهت شخصی بنام محمد تقی مصباح یزدی ارسال کرده و ضمن آن در مورد آزادی یکی از طلاب ناراحت بنام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش به اتهام اخلال نظم و تحریک مردم علیه دولت زندانی بوده اظهار خوشحالی کرده است.^۱

در لبنان با تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان توسط امام موسی صدر در تاریخ ۱۳۴۵/۹/۱۹ ش و سخنرانی امام موسی صدر در انجمن دانشجویان ایرانی در بیروت کتاب آیت الله بهشتی با نام «صدای اسلام» توزیع و بهای هر کتاب که ۶۰ قروش لبنانی بود دریافت شد.^۲ در واقع از سال ۱۳۴۵ با اهداف سیاسی و فرهنگی و نیز تأمین بخشی از هزینه‌های مسجد هامبورگ این کارها صورت گرفته است. این امر بیانگر فعالیت‌های تبلیغی در خاورمیانه و کشورهای عربی و ایجاد شبکه ارتباطی با فعالین دانشجویی در نقاط مختلف می‌باشد. ضمن اینکه پیوندهای معنوی امام موسی صدر و شخصیت‌های مذهبی هامبورگ برقرار بوده است.

آقای باقرنژاد درباره فعالیت‌های آیت الله بهشتی در تشکلات دانشجویان خارج از کشور می‌گوید: «در آن زمان که ایدئولوژی کمونیستی بر اذهان جوانان سیطره پیدا کرده بود و پوشش رسانه‌ایی داشتند از مائوئیسم و غیره، بچه مذهبی ماندن بسیار مشکل شده بود. در بین جوانان دائماً هم مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. لذا برای اشاعه تفکر علمی با رویکرد مذهبی به منابع نیاز بود که در دسترس نبود. برای استقامت در برابر تفکرات چپی می‌بایست چکار کرد؟ در آن موقع حوزه کجا بود؟ شما از آن موقع یک کتاب با رویکرد علمی نام ببرید که ایدئولوژی اسلامی متکی بر آن باشد؟ جوان ما آن موقع در برابر رویکرد علمی مارکسیستی، شرح لعمه یا جامع المقدمات نمی‌توانست بخواند؟ فقط کتاب‌های آقای بازرگان بود که رویکرد دینی و تفسیر نوینی از دین داشتند و از آن بهره‌برداری می‌گردید. حالا امروز همین حوزوی‌ها طلبکار جوانان هستند؟ آن روز کجا بودند؟ من نمی‌گویم آقای شریعتی اشکالات ندارد ولی موقعی که او ظهور کرد و آن حرکت انقلابی را به جریان

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۱۹۸.

^۲ همان، ص ۲۱۷.

انداخت اینها کجا بودند؟ ساعت‌ها سخنرانی و چندین جلد کتاب که البته خالی از هم انتقاد نیست! با ظهور آقای شریعتی حوزه هم تکانی به خود داد و فعال‌تر گردید. وجود مرجعی که پاسنگوی سوالات جوانان باشد و تفسیرهای نوین و متناسب با نیازمندی‌های جامعه. ایشان بزرگترین خدمت به جوانان با وجود تسلط ایدئولوژی مارکسیستی بر اذهان جوانان را با مباحثاتی در حسینیه ارشاد انجام دادند. بسیاری از جوانان را از نیمه راه به سمت مذهب بازگشت داد. همین حوزوی‌ها راه افتادند و انواع فحش و ناسزا به آقای شریعتی گفتند. سردمدار آنها هم آقای کافی و قاسم اسلامی و غروی و دیگران بودند. حسینیه ارشاد را مرکز فساد خواندند و چه چیزها که نگفتند. خودشان ضعف داشتند و الان یکی پیدا شده جوانان را با تفاسیر نوین جذب ایدئولوژی اسلامی می‌کند و آن زمان لذا به مخالفت برخاستند. بعداً متوجه شدند باید کارهایی بکنند که کردند و در حوزه هم اتفاقاتی افتاد. بحث مجله مکتب اسلام^۱ مطرح شد و مطالب مذهبی خوبی داشت. یکی از کارهای برجسته آنها بود که با دیدن عملکرد حسینیه ارشاد به تکاپو افتادند و آقای مکارم شیرازی هم در آن دستی داشت. بعداً «جزوات دنیای حق» آمد از طرف حوزه که حتی سوالات مسائل جنسی را هم دربرداشت. به هر حال تنها کسی که توانست کار فکری برای اتحادیه انجام بدهد آیت‌الله بهشتی بود. و در نشست‌ها هم قید شده بود که اسلام مکتب مبارز را به عنوان نشریه منتشر کنند. در ساله‌های ۱۳۴۵ به بعد فقدان منابع دینی و فقر منابع، اتحادیه انجمن‌های اسلامی را به سمت آیت‌الله بهشتی با دیدگاه روشنفکری در بین روحانیون کشاند. شاید ۶۰ تا ۷۰ درصد کارهای فرهنگی اتحادیه مدیون آیت‌الله بهشتی بود. جلسات ایدئولوژیک برای اتحادیه گذاشت و برای نشریات اتحادیه خود او مطلب می‌نوشت. دوستان او مانند هادی خسروشاهی و سایرین هم در ایران مطلب می‌فرستادند. برای نشریات اتحادیه با درخواست آیت‌الله بهشتی و آقای ابراهیم یزدی هم مقالات علمی می‌فرستادند و دست به قلم بودند. حتی تادوره آمدن آقای مقدم در سال ۱۳۵۹ باز این کلاس‌های ایدئولوژیک به شکل سمینارهای فرهنگی پابرجا بود و این سنتی شد که آیت‌الله بهشتی پایه‌گذاری کردند. کار بزرگ ایشان نجات سازمان‌های دانشجویی و تشکلات خارجی ایرانیان بود که بدلیل فقدان ایدئولوژی متمرکز دائم در حال فروپاشی بود.^۲ تشکیل جلسات ایدئولوژیک در بین دانشجویان اتحادیه انجمن‌های اسلامی از

^۱ نخستین نشریه رسمی حوزه علمیه قم که از آذر ۱۳۳۷ تا کنون به صورت ماهنامه منتشر شده است.

^۲ مصاحبه نگارنده با محمد باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۴.

جمله اقدامات بنیادی آیت الله بهشتی بود که در جهت دهی سیاسی و مذهبی این تشکل مؤثر واقع شد.

آقای محمد هاشمی رفسنجانی درباره نوع فعالیت‌های اتحادیه انجمن‌های دانشجویی اروپا فارسی زبان می‌گوید: «فعالیت‌ها بر دو نوع کلی مشتمل بود. مسائل صنفی- عبادی و مسائل سیاسی. مسائل سیاسی افشاگری علیه رژیم پهلوی و متأثر از مسائل داخلی کشور بود. درباره زندانیان سیاسی اطلاعیه و بیانیه می‌دادند و از آیت الله طالقانی و مهدی بازرگان حمایت می‌کردند و بیانیه‌های آنها را تکثیر می‌کردند بعضاً هم گردهمایی در محکومیت رفتار رژیم ایران را بود یا نامه‌نگاری به سران کشورها و در این زمینه نامه سرگشاده می‌نوشتند.»^۱

موفقیت اتحادیه انجمن‌های اسلامی خارج از کشور در تلاش‌های علمی و عقیدتی برای مقابله با افکار الحادی کمونیستی، ناشی از هدایت و نظارت امام، کمک بسیار مؤثر و بی‌بدیل امام موسی صدر و حمایت‌های سازمانی آیت الله بهشتی و مرکز اسلامی هامبورگ و اقدام‌های دیگر وی بود.^۲

آقای محمد هاشمی رفسنجانی درباره تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا می‌گوید: «در اروپا انجمن دانشجویی بنام اُمسو بود که متعلق به همه مسلمانان و چند ملیتی بود. مسائل نهضت اسلامی ایران متفاوت از مسائل سایر کشورها بود. اُمسو به مسائل سیاسی روز چندان کاری نداشت و جنبه عبادی داشت. نهضت اسلامی مردم ایران هم بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ چندان شناخته شده نبود در محافل عمومی دانشجویان چندان شناخته شده نبود. سفارت کشورهای مسلمان نیز حرکت دانشجویان را تحت نظر داشت و این امر خود در عملکرد آنان مؤثر بود. در سال ۱۳۴۴ جمعی از دانشجویان در آلمان تشکیل جلسه دادند و بنا به شرایطی که موجود بود تصمیم داشتند انجمن‌های دانشجویی گروه فارسی زبان را تشکیل دهند. البته فقط شامل ایرانیان نبود کلیه فارس‌زبانان تاجکستان، افغانستان و کشورهای دیگر فارسی زبان حضور داشتند. در نشست‌های اول تا سوم تعداد آنها محدود بود و به بیش از ۳۰ نفر نمی‌رسید. در نشست‌های چهارم به بعد آیت الله بهشتی به آنان پیوست. در آن زمان نهضت آزادی به عنوان حزب سیاسی و مذهبی تئوری سه بعدی را داشت و

^۱ مصاحبه نگارنده با محمد هاشمی رفسنجانی، ۱۳/۴/۱۳۹۶.

^۲ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، ص ۲۷۹.

انجمن‌های دانشجویی را شامل بعد ایدئولوژیک می‌دانست. مجاهدین خلق بعد نظامی و نهضت آزادی، بعد سیاسی. به همین دلیل آیت الله بهشتی بر مباحث ایدئولوژیک تأکید خاصی داشتند.^۱

پنجمین نشست سالانه سازمان بین‌المللی دانشجویان در دیماه ۱۳۴۵ در شهر هانور و با حضور و سخنرانی آیت الله بهشتی تشکیل شد. در این گروه گنگره از شهر آخن عبدالرحمن سعید از کشور سودان و احمد صلاح از سوریه و مامون معلم رئیس لیگ مسلمانان در آلمان نمایندگان سازمان آخن بودند. از انجمن ما فقط محمد معین و رحیم کمالیان به عنوان ناظر شرکت کرده بودند. نوار سخنرانی آیت الله بهشتی را که به زبان عربی ایراد شده بود و وظایف امسو در برابر جوانان را شامل می‌شد، در جلسه مشترک در مسجد آخن با برادران عرب عضو امسو شنیدم و در همان جلسه قرار شد انجمن اسلامی ما، به سازمان امسو وابسته گشته و با اضافه کردن در گروه فارسی زبان، از مشروعیت حقوقی آنان بهره ببریم.^۲

در نامه مورخ ۱۳۴۵/۱۲/۲۳ سرکنسولگری ایران در هامبورگ به ایران درباره اقدامات مرکز اسلامی چنین آمده است: «در روز شنبه ۲۰ اسفند ماه جاری از طرف سازمانی ناشناس در هامبورگ مجلس ختمی جهت بزرگداشت دکتر محمد مصدق ترتیب داده شده بود که قبلاً معلوم نبوده است در کجا انجام خواهد گرفت. پس از آن با فتوای آیت الله بهشتی که به عنوان نماینده مرجع تقلید در هامبورگ بوده و ریاست هیأت امنای مسجد ایرانیان را دارد در مسجد هامبورگ، ترتیب داده بود و کارت توزیع شده و معلوم نیست در کجا چاپ کرده‌اند. آقای حسن وفا نیروی اطلاعات با هماهنگی با سرکنسولگری در آن مراسم شرکت کرد و گفت که هیچ یک از بازرگانان شرکت ننموده جزء تعدادی در حدود ۱۲۰ نفر دانشجوی که از خارج هامبورگ منتقل شده بودند.^۳ سازمان جبهه ملی در ۲۰ اسفند ۱۳۴۵ (۱۱ مارس ۱۹۶۷) در اطلاعیه‌ایی برگزاری مجلس بزرگداشت مرحوم مصدق را از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در محل مسجد هامبورگ منتشر کرد.^۴

در ششم خرداد ۱۳۴۶ شاه قرار بود به آلمان غربی سفر کند. در آستانه سفر شاه به آلمان غربی، کنفدراسیون دانشجویی در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۶ خطاب به هاینریش لوبکه، رئیس جمهور آلمان

^۱ مصاحبه نگارنده با محمد هاشمی، ۱۳/۴/۱۳۹۶.

^۲ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی، ج ۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، ص ۲۳۷.

^۳ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، سند شماره ۳۰-۱۷-۳۸۱ dm.

^۴ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، سند شماره ۴-۱۷-۳۸۱ dm.

فدرال نامه‌ای سرگشاده انتشار یافت. از لوبکه در خواست کردند تا دعوتش را از شاه پس بگیرد... با ورود شاه به آلمان اعضای کنفدراسیون همراه با دانشجویان آلمانی در شهرهای هامبورگ، کیل، برانشوایک، برلین غربی، فرانکفورت، آخن، بن، ماربورگ و چند شهر دیگر جلساتی تشکیل دادند و شرایط ایران و مسئله سرکوب و اختناق حاکم در کشور مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. در مورخه ۱۲ خرداد ۱۳۴۶ در برلین غربی تظاهرات سراسری برگزار شد و این اوج اعتراض نسبت به حضور شاه در آلمان بود. در این بین سه اتوبوس حامی گروهی ایرانی از اتوبوس‌ها پیاده شدند. آنها با شعار «زنده باد انقلاب سفید» در حالی که عکس شاه و همسرش را در دست داشتند، با چوب و چماق به تظاهرات کنندگان حمله کردند. بعدها هاینریش آلبرتس، شهردار برلین غربی اذعان کرد که این گروه با هوپیمای اختصاصی از ایران به آلمان آمده بود تا به نفع شاه در تظاهرات شرکت کند. با زد و خورد پلیس با تظاهرات کنندگان، دانشجوی آلمانی بنام بنواونه‌زورگ ۲۶ ساله به ضرب گلوله پلیس کشته شد.^۱

مهدی نواب مطلق درباره فعالیت‌های نشست چهارم در سال ۱۳۴۷ در شهر تریر آلمان می‌گوید: «در نشست چهارم اتحادیه گروه فارسی زبان که در خرداد ۱۳۴۷ برگزار شد برای اولین بار آیت الله بهشتی در نشست فارسی زبانان شرکت کرد و این نقطه عطف برای ما بود هم به لحاظ کمی و هم کیفی. افزایش تعداد هسته مرکزی به لحاظ کمی به بیش از ۴۰ نفر رسید. آقای صادق طباطبایی از آخن با دو ماشین نفر آمده بود. از شهرهای مختلف آلمان و اتریش و جاهای دیگر، نفرات آمده بودند و افراد مختلف شناسایی شده بودند. بطوری که محمد عاقد که از دوستان مدرسه علوی من بودند با تعدادی دعوت شدند. در این نشست دو نفر از اعضای هیأت مدیره از وین انتخاب شده بودند. در نشست‌های قبلی کارهای ابتدایی مانند پیگیری نشریات و رایزنی با نیروهای داخلی و از این قبیل امور بود. به لحاظ کیفی در این نشست بر عکس قبل سیستم محتوا آفرینی شد. نشست سه روز بود و دو روز آیت الله بهشتی مشغول ارائه نظرات بودند و به صورت درسگفتار ارائه می‌داد و ما می‌نوشتیم. دو محور را مطرح کردند اینکه تشکیلات چگونه باشد و نیز اینکه بحث استقلال اتحادیه را مطرح کردند. بطور چکیده وار ایشان اصرار بر استقلال تشکیلاتی و مالی اتحادیه دانشجویان فارسی زبان داشتند. ایشان به اقتدار رهبری اتحادیه و پیوند نزدیک با اعضاء اعتقاد

^۱ حمید شوکت، جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، تهران: نشر نارمک، ۱۳۹۱، صص ۱۵۶-۱۵۸.

داشتند. تا جایی که موجب جدایی آنها با اعضاء نگردد و نباید حجابی و حتی کادر محافظی وجود داشته باشد. تا اگر فردا حکومت اسلامی برقرار شد فاصله‌ایی بین مدیران و اعضاء جامعه نباشد. حتی اگر بحث ترور باشد مگر امام علی (ع) نگهبان داشتن! ترور هم بکنند و حتی ما را هم ترور کنند یکی دیگر جایگزین می گردد. نباید بین رهبر سیاسی و اعضاء حجاب و فاصله باشد. تا اعضاء هیأت مدیره مورد نقد مستقیم اعضاء باشد و خودش را اصلاح بکند. تا این اصلاح موجب ارتقاء فکری- تشکیلاتی اعضاء گردد. در واقع نوعی آرمان گرایی حاکم بود. از لحاظ استقلال مالی هم می گفت حق ندارید هیچ پولی از کسی بگیرید که ممکن است ذره‌ای در تصمیم گیری‌ها دخل و تصرف داشته باشد. در نشست چهارم تصویب شد کلیه اعضاء کار کنند و بخشی را به حساب اتحادیه بریزند تا بنیه‌ی مالی آن تقویت گردد. حضور ایشان نوعی حضور مدرسی بود، در باب مسائل اتحادیه. مباحثات به قدری طولانی شد که ما روز سوم ساعت ۱۱ شب به بحث انتخاب اعضاء هیأت مدیره رسیدیم.^۱ تأکید بر استقلال مالی اتحادیه انجمن‌های اسلامی موضوعی است که می توان ناشی از رویه مدیرتی تشکیلاتی آیت الله بهشتی باشد، چرا که وی همان رویه استقلال مالی در مرکز اسلامی را به کادر مرکزی این تشکل دانشجویی پیشنهاد و پذیرفته می شود.

آقای باقرنژاد درباره بحث استقلال مالی و نحوه تامین هزینه‌ها در اتحادیه دانشجویی در دوره آیت الله بهشتی می گوید: «از دوره آیت الله بهشتی همواره بر استقلال اتحادیه تأکید داشتند. تا مهر ۱۳۶۰ پایان نشست شانزدهم برقرار بود. آیت الله بهشتی اصرار بر استقلال مالی اتحادیه داشتند و می گفتند کسی که شما را حمایت مالی کند مجبورید کُرنش داشته باشید و خواست‌هایش را انجام بدهید. البته در اساسنامه اتحادیه نحوه و منابع تامین مالی تدوین گردیده است. منعی نبود ولی شرایطی تعیین شده بود. نه همیشه ولی بخشی از منابع مالی ما، از کمک های امام خمینی تأمین می گردید. از طریق صادق طباطبایی با امام مطرح و کمک‌ها دریافت می گردید. برخی بازاری‌ها و تجار نیز حمایت می کردند. البته اینها پراکنده بود و در حدی نبود منابع مالی ما را تأمین کند. یکی از منابع مالی اتحادیه کارکرد ماهیانه بچه‌ها بود. به این صورت هر عضو باید یک روز از درآمد ماهیانه خود را به انجمن می داد و انجمن بخشی از آن را به صندوق اتحادیه می داد. حق عضویت ماهیانه اعضاء نیز از منابع تأمین مالی بود. در نشست‌ها هم چون از کشورهای مختلف می آمدند هر انجمن هزینه‌ها را به امور

۱ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

مالی می داد و به طور مساوی بدور از در نظر گرفتن بُعد مسافت‌ها، بین کلیه انجمن‌ها تقسیم می‌گردید. البته بچه‌ها همکاری داشتند. در جریان تظاهرات‌ها سعی می‌کردند با وسائل نقلیه عمومی و ارزان‌تر بیایند و بار مالی اتحادیه را پایین بیاورند.^۱

در تلگرافی از مقامات دولتی وابسته به حکومت از آلمان به مرکز ساواک در ایران درباره فعالیت‌های سیاسی آیت الله بهشتی و حمایت از حرکت انقلابی در مورخ ۱۳۴۷/۵/۲۳ چنین آمده است: «محمد حسینی بهشتی به سبب فعالیت به نفع آیت الله خمینی و تمایلات جبهه ملی از قم اخراج، سپس جهت انجام امور مسلمانان به آلمان اعزام می‌گردد. مشارالیه با دانشجویان منحرف مقیم آلمان همکاری دارد. دستور فرمائید هرگونه سابقه مربوط به نامبرده را اعلام نمائید.^۲ پس از شکل‌گیری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مقیم اروپا و امریکا گروه فارسی زبان در سال‌های ۱۳۴۵ به بعد و نشست‌های اتحادیه که شامل نشست‌های مشترک در قالب امسو و نشست‌های گروه ایرانی بود. همواره در بیشتر آنها آیت الله بهشتی حضور فعال داشته‌اند.

آقای مهدی نواب مطلق درباره نشست‌های پنجم و ششم اتحادیه انجمن‌های اسلامی گروه فارسی زبان می‌گوید: «در نشست‌های پنجم و ششم هم یک روز به آیت الله بهشتی اختصاص داده شد. تعداد اعضاء حاضر در جلسه به بیش از ۷۰ نفر رسیده بود و تأکید خاص آقای بهشتی بر میزان وارد شدن اتحادیه به مسائل سیاسی و دنبال کردن آن بود. اتحادیه تنها تشکل فعال سیاسی در خارج نبود. گرایش‌های مختلف چپی و مائوئیست‌ها با ایدئولوژی‌های متفاوت هم فعال بودند. جبهه ملی دوم و سوم و توفانی^۳‌ها بودند و همه اینها فعالیت می‌کردند. کلیه سلاقی و گرایش‌ها در اتحادیه بودند و فعالیت داشتند. در هر کشور انجمن‌های دانشجویی جمع می‌شدند و فدراسیون و بطور کلی تر کنفدراسیون بودند- در هر شهر مثلاً هانوفر ما فعال بودیم - و کلیه گرایش‌ها تأکید داشتند که در آنجا گرایش خاصی حاکم نیست و اهداف صنفی دنبال می‌گردد. در فدراسیون محفل یارگیری بود و همه می‌نشستند تا نیروی جدید بیاید و یارگیری کنند به سمت و سوی گرایش‌های فکری خود بکشند ولی اهداف اصلی مشترکی داشتیم. مباحث سیاسی هم مطرح بود بیشتر به چالش کشیدن بود

^۱ مصاحبه نگارنده با مجنبی باقرنژاد، ۱۳۹۶/۴/۶.

^۲ محمد رضا سربندی، زندگی و مبارزات بهشتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰.

^۳ حزب کار ایران (توفان) بعد از سال ۱۹۶۵ با انشعاب از حزب توده بوجود آمد.

که مثلاً فلانی جیره‌خوار فلان کشور است و نقد سیاست حکومتی آن کشور می‌شد یا فلانی جیره‌خوار فلان کشور است. بر اساس مواضع ایدئولوژیک بحث‌هایی می‌شد و نقدی هم به حکومت و شاه وارد می‌شد و این اختلافات فکری هم بود ولی نه طوری که اهداف کلی را در سایه قرار دهد. «ستاره سرخی‌ها» وابسته به چین کتاب‌هایی برای آنها می‌رسید تا توده‌ایی‌ها از مسکو چند جلد کتاب نفیس برای آنها فرستاده می‌شد و حرف ما با آیت‌الله بهشتی این بود که اینها با ارائه این آثار با تزئینات ویژه در اختیار دیگران به صورت رایگان قرار می‌دهند ما به عنوان مسلمان هیچ چیزی نداریم ارائه دهیم. اوج آثار ما مجله «مکتب اسلام» و «ندای حق» بود و باید مراقبت می‌کردیم تا دست چپی‌ها نیفتد و به لحاظ تئوریک چیزی دست ما نبود. مقالات بازاری و در حد علمی و مباحث تئوریک برای ما وجود نداشت. چپی‌ها مبارزه ایدئولوژیک علمی داشتند و در مقالات خود بر ضد شاه و ساواک از آنها بهره می‌بردند و ما را آدم‌های مرتجع می‌دانستند. آیت‌الله بهشتی گفتند «شما خصلت ذاتی یک حزب سیاسی را ندارید و مانند اتوبوسی که هر بار عده‌ای سوار می‌شوند و بعداً پیاده می‌شوید و ترکیب ثابت ندارید و با جابجایی زیاد و حضورها موقتی نمی‌توانید عملکرد حزبی داشته‌باشید و نباید رویکرد صرفاً سیاسی باشد. چون افراد شما مرتب در حال تغییر هستند و به یک حزب سیاسی نمی‌توانید وابستگی داشته‌باشید و کدام حزب آزاد در ایران آزادانه فعالیت دارد و شما بتوانید بگویید ما به عنوان انجمن اتحادیه به آن پایبندیم و ...» ما را از اینکه مانند یک حزب باشیم بر حذر می‌داشت...ایشان بیشتر اعتقاد به کارکرد گروهی ما داشت و همصدایی با هم با وجود اختلافات ایدئولوژیکی که در بین احزاب داشت.^۱

آیت‌الله بهشتی در سال ۱۳۴۹ درباره آزادی انتقاد از رهبران، خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در آخرین سال اقامت در هامبورگ اظهار داشتند: «...هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی و هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد...رفقا! ما در شرایط فوق‌العاده هستیم، با دشمن‌های مختلف روبرو هستیم، حکومت نظامی اعلام می‌کنیم؛ این در اسلام نیست. علی (ع) با دشمنان مختلف روبرو بود؛ در حال جنگ با معاویه هم بود؛ هیچ وقت هم حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد. نه تنها حکومت نظامی اعلام نمی‌کرد، حتی برای خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در میان مردم می‌آمد و صریحاً می‌گفت: «آن روزی فساد در جامعه رخنه

^۱ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

می‌کند که زمامداران به صورت بت در می‌آیند و رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران بکلی بریده شود.» زمامدار باید طوری زندگی کند که هر کس بخواهد پیش او برود باید از دربانی، مامور تشریفاتی یا رئیس دفتری اجازه بگیرد. باید حداقل هفته‌ای یک بار، روزی یک بار، مقداری که شرایط زمان و مکان کافی باشد؛ در اختیار عموم باشد.^۱

آقای صادق طباطبایی درباره ارزیابی امام موسی صدر و آیت الله بهشتی از اوج گیری مبارزات مردم ایران و مواضع رهبری و یا مسأله جانشینی احتمالی می‌گوید: «موضوع اول مسأله اعتماد مردم به امام بود. آیت الله بهشتی گفتند: نمی‌دانم که در ذهن آقا چه می‌گذرد و چه گزارش‌هایی به او می‌دهند. ایشان چه تصویری از اوضاع داخلی ایران دارند که این طور پشت سر هم بیانیه می‌دهند؟ لاقلاً آن مقداری که من لمس می‌کنم، جامعه ما هنوز این مقدار آمادگی ندارد... بنظر من این بدان معنا نبود که آیت الله بهشتی به حرکات امام معترض بود. ایشان از طرح و دیدگاه‌های امام اطلاعی نداشتند. در مورد جانشینی امام خمینی، امام موسی صدر می‌گوید: یک نگرانی برای من باقی مانده است و آن اینکه حرکت تا به الان قائم به شخص آقای خمینی است. ایشان تأکید کردند که با تحولات رژیم باید به فکر مرجعیت بعد از امام بود. از آیت الله بهشتی پرسیدند آیا در این باره فکر کرده‌ایم که ایشان آقای منتظری را مطرح نمودند. آقای صدر با شگفتی گفتند: آقای منتظری؟ آیت الله بهشتی گفتند: مگر شما عقیده‌ای غیر از این دارید. آن وقت امام موسی صدر با اشاره به اخلاص و ارادتش به آقای منتظری با تأکید به شرایط و خصوصیات زعامت سیاسی و دینی در این زمان سید محمد باقر صدر را نام بردند و تفاوت درایت ذاتی و هوشیاری و قدرت مدیریت اجتماعی و مبانی فکری سید محمد باقر صدر و منتظری را تشریح کردند. امام موسی صدر درباره زعامت سیاسی و دینی سید محمد باقر صدر هیچ گونه تردیدی نداشتند. آقای صدر به منتظری ارادت داشتند ولی معتقد بود ایشان توانایی اداره جامعه را ندارد و...»^۲

آیت الله بهشتی از طریق نشر کتب و اطلاعیه‌ها و پوسترها و... در جهت تبلیغ مذهبی و انتقال آثار اسلامی که بر روحیه انقلابی ایرانیان خارج از کشور مؤثر بود و برای استحکام ایدئولوژی اسلامی در برابر ایدئولوژی‌های غیر مذهبی فعالیت‌های فرهنگی متعددی را در سطح اروپا و کشورهای

۲ آیت الله سید محمد حسینی بهشتی - اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، تهران: انتشارات روزه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳.
۱ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۲، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، صص ۱۶۶-۱۶۷.

خاورمیانه و ترکیه و دیگر کشورها در بین مسلمانان انجام می‌داد. مهمترین کارهای آیت الله بهشتی انتقال پیام‌ها و آثار امام خمینی و ترجمه محصولات فرهنگی مورد نظر مرکز اسلامی بود. این امر سبب گردید ساواک و نیروهای امنیتی به مقابله مبادرت ورزند.

درباره کتاب صدای اسلام که در بین دانشجویان اتحادیه‌های انجمن اسلامی طرفدار زیادی داشته است، ساواک در نامه‌ای در مورخه ۱۳۴۷/۲/۱۱ به وزارت فرهنگ و هنر درباره کسب مجوز به کتاب صدای اسلام آیت الله بهشتی می‌نویسد: قرار است کتابی تحت عنوان صدای اسلام در اروپا تالیف محمد حسینی بهشتی از طریق کتابفروشی اقبال طبع و به خارج از کشور ارسال گردد. نظر به اینکه مندرجات کتاب مزبور قابل تأمل می‌باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمائید ترتیبی اتخاذ شود که چاپخانه مباشر طبع برابر آیین نامه مربوطه قبل از صحافی اقدام به کسب مجوز نماید.^۱

در گزارشی از ساواک درباره سخنرانی آیت الله بهشتی برای انجمن اسلامی در هانور در مورخ ۱۳۴۸/۱۱/۱۲ چنین آمده است: «...آقای بهشتی ابتدا نهضت را تعریف و چگونگی آن را شرح می‌دهد و شرایط اساسی یک نهضت را بیان می‌دارد که یک نهضت بطور کلی بایستی از یک هسته اصلی (که همان رهبری) و هسته‌های فرعی تشکیل شده باشد. سپس درباره نحوه تشکیل دادن هسته‌ها صحبت می‌کند. بعد از سخنرانی جلسه پرسش و پاسخ مطرح و دانشجویی بنام صیفی سوال می‌کند به نظر شما جریان ۱۵ خرداد یک نهضت سیاسی است؟ و بهشتی جواب می‌دهد اطلاعات و مطالعات من در این زمینه کم است. و دانشجویی دیگر می‌پرسد آیا انجمن دانشجویان قدرت و صلاحیت چنین نهضتی را دارد؟ و بهشتی اظهار کم اطلاعی می‌کند و دانشجویی به بهشتی اعتراض می‌کند که چطور از وضع انجمن دانشجویی بی‌اطلاع‌اید؟ در این هنگام آقای مهدی نواب مطلق از دانشجویی خواهد به صورت شخصی سوال بپرسد و جلسه پایان می‌یابد.^۲ بنظر می‌آید آیت الله بهشتی با توجه به اینکه نیروهای امنیتی موسسه هامبورگ را تحت نظر دارند و برای عدم ایجاد حساسیت بصورت کلی درباره ماهیت نهضت انقلابی و رهبری سخنرانی می‌کند و درخواست اینکه برخی سوالات را به صورت شخصی پاسخ دادن مبنی بر این دلیل بوده است.

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۲۳۱.
^۲ محمد رضا سربندی، ص ۲۵۴.

در گزارشی از ساواک درباره سخنرانی آیت الله بهشتی در وین اتریش در حمایت از انقلابیون آمده است: آیت الله بهشتی که از طرف انجمن اسلامی وین از هامبورگ دعوت شده بود در تاریخ ۱۳۴۹/۲/۲ راجع به زیر بنای اقتصادی اسلام، رساله‌ای قرائت کرد که بعد از پایان قرائت رساله درباره آن بحث شد در این جلسه حدود صد نفر دانشجوی ایرانی شرکت داشتند. شرکت کنندگان پیرو مکاتب سیاسی مختلف بودند. نامبرده معتقد بود که پیروزی انقلاب قهر آمیز و آنطوریکه دین اسلام تجویز می‌کند باید صورت گیرد. و وجود احزاب تا جایی که از طرز عمل اسلام تبعیت می‌کنند در این انقلاب [ضرری] ندارد. در جواب این سوال که بودجه اسلامی از کجا تامین می‌شود مشارالیه اظهار داشت از ایران و آقای خمینی.^۱

آقای مهدی نواب مطلق درباره فعالیت‌های اتحادیه در سال ۱۳۴۹ می‌گوید: «با تأکید آیت الله بهشتی به ایران آمدم و ماموریت هم داشتم از طرف اتحادیه تا با حسینیه ارشاد با وساطت فردی بنام حسن آلپوش عضو مجاهدین خلق بود و نهایتاً کشته شد. ارتباط با آقای شریعتی برقرار کنم. در آن زمان زمره‌هایی درباره شکل‌گیری سازمان مجاهدین را شنیده بودیم. ضمن آنکه آیت الله بهشتی می‌گفت بروید ازدواج کنید و برگردید چون با شرایط امنیتی معلوم نیست در صورت مراجعت به ایران امکان بازگشت وجود داشته باشد و اگر ممنوع‌الورود شوید ممکن است سال‌ها مجرد بمانید و یا به ازدواج خارجی که فرجامش معلوم نیست تن بدهید. آن روز آقای آلپوش می‌گفت: جریانی در حال اتفاق هست که به زودی شما هم مطلع می‌شوید و آیت الله بهشتی هم فهمیده بود که رویکرد مسلحانه دارند و قصد رویاروی با حکومت به صورت زیر زمینی آماده اقدام و عمل هستند. به هر حال پس از بازگشت برای آخرین بار آیت الله بهشتی در نشست اتحادیه شرکت کرد و من و چند نفر را با آقای صادق قطب زاده و حسن حبیبی آشنا کرد و ایشان قرار بود به ایران برگردند. ما اردیبهشت جلسه داشتیم و جلسه خداحافظی بود و ایشان خرداد به ایران آمدند. آیت الله بهشتی در پایان جلسه از من خواستند تا یک جای مناسبی را پیدا کنم و با من و قطب زاده و چند نفر دیگر حرف زد و گفت این سازمان از این به بعد با توجه به اینکه اعضاء طبع داغ سیاسی دارند باید رویکرد سیاسی‌تری بگیرد و احتمالاً تا چند سال آینده شرایط طوری شود در ایران به راحتی نتوانید این کار را با مشکلاتی که ایجاد می‌شود انجام دهید. ایشان دو نفر در پاریس یعنی قطب زاده و

^۱ یاران امام به روایت ساواک جلد سوم، ص ۱۴۲.

حیبی و ما چهار نفر در آلمان را مورد اعتماد خودش خواند و تأکید کرد هیچ سازمانی را در ایران لایق هم پیمانی نمی‌دانم الا نهضت آزادی. بنظر بنده علاوه بر اینکه در رونق و انسجام تشکیلاتی اتحادیه انجمن‌های اسلامی نقش اصلی داشت از بنیانگذاران نهضت آزادی خارج از کشور بود. با اتصال چند نفر از اعضای اتحادیه و آقای قطب زاده و حیبی با هم شاکله و هسته نهضت آزادی در اروپا را تأسیس کرد. چون در اروپا نهضت آزادی نداشتیم و آقای مصطفی چمران و ابراهیم یزدی و بقیه، کارهایی در آمریکا کرده بودند. اما باز به صورت تشکل سیاسی، معنایی نداشت. چون بعد از اتحادیه ارگان نهضت آزادی تحت عنوان پیام مجاهد بعد از اتحادیه شکل گرفت. بنابراین آیت الله بهشتی و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ هم در اتحادیه و هم در شکل‌گیری نهضت آزادی شاخه اروپا نقش مهمی داشت. به هر حال در شماره اول پیام مجاهد که در سال ۱۳۵۲ بود اسم نهضت آزادی نداشت و پس از اعتراض سازمان مجاهدین با مشورت اعضای نهضت آزادی در داخل پیام نهضت آزادی از شماره ۲ به بعد انتشار یافت.»^۱

در گزارش ساواک از سخنرانی آیت الله بهشتی در مونیخ برای دانشجویان چنین آمده است: «...روز جمعه مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۸ آقای بهشتی در مونیخ محل خانه دانشجویی برای دانشجویان ایراد سخنرانی نمود. آقای بهشتی ابتدا درباره خداپرستی، محسنات قوانین اسلامی صحبت نمود و در دنباله اظهارات خود به شخصیت پیامبر(ص) و زندگی آن پرداخته و دانشجویان را به مطالعه کتبی که نویسندگان غیر مسلمان درباره شخصیت و زندگی پیامبر و اسلام نوشته‌اند تشویق می‌کند... آقای بهشتی دانشجویان را تشویق به مطالعه درباره اوضاع کشور شاهنشاهی نموده‌است. اداره کننده مجلس‌های وی جبهه ملی بوده‌است.»^۲

مرکز اسلامی به عنوان یک مرکز تبلیغ مذهبی در هامبورگ در دوره آیت الله بهشتی توانست بر جریانات سیاسی و برخی تشکل‌های اثری مؤثر داشته باشد. از جمله برپایی برخی جلسات و مناسبت‌های خاص در رابطه با حوادث و شخصیت‌هایی سیاسی، تعامل با جبهه ملی و نهضت آزادی، مباحثه با برخی جریانات چپ، راه‌اندازی و جهت‌دهی ایدئولوژیک اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان فارسی زبان و برگزاری جلسات مذهبی و ایدئولوژیک با دانشجویان و در نتیجه مجموعه این اقدامات و فعالیت‌ها در مسیر نهضت امام خمینی قرار گرفت.

^۱ مصاحبه نگارنده با مهدب نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

^۲ محمد رضا سربندی، ص ۲۵۹.

بخش چهارم:

حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری در مرکز اسلامی هامبورگ از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ش.

گذری بر زندگینامه حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری

وی در سال ۱۳۱۵ش در شبستر، از شهرهای آذربایجان شرقی به دنیا آمد. او در سال ۱۳۲۹ در چهارده سالگی برای تحصیل علوم اسلامی وارد حوزه‌ی علمیه قم شد. تحصیلات او هجده سال طول کشید و در اواخر تحصیل خود در قم، عضو هیأت تحریریه مجله‌ی «مکتب اسلام» و فصلنامه‌ی «مکتب شیعه» شد. وی به دعوت آیت الله بهشتی، برای اداره علوم فرهنگی مرکز اسلامی هامبورگ در سال ۱۳۴۸ش به همراه خانواده عازم آلمان شد و مدت دو سال معاون مرکز بود. وی پس از بازگشت آیت الله بهشتی از مهرماه ۱۳۴۹ مدیریت مسجد را بر عهده گرفت و تا یک سال پیش از اوج گیری انقلاب اسلامی به مدت هفت سال و اندی سرپرستی آن را بر عهده داشت.^۱

۱ حمید رضا ترابی، ص ۲۰۰.

پس از بازگشت آیت الله بهشتی به ایران با فضای امنیتی حاکم و شناخت ساواک از فعالیت‌های سیاسی او در آلمان غربی، پیش‌بینی کرده بود امکان بازگشت به هامبورگ پایین است. لذا مجتهد شبستری را از سوی خود به عنوان امام جماعت و مدیر مرکز اسلامی تعیین کرده بود. با ممنوع الخروج شدن آیت الله بهشتی و تأیید مجتهد شبستری از سوی مراجع دینی در ایران در دوره‌ای حساس از مبارزات انقلابی مسئولیت مرکز اسلامی را بر عهده داشت.

در نامه ای به شهربانی کل کشور در ۲۸ خرداد ۱۳۴۹ درباره تمدید گذرنامه آیت الله بهشتی که قصد بازگشت را داشت چنین آمده است: «خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه آقای محمد حسینی بهشتی تقاضای صدور یا تمدید گذرنامه و پروانه خروج نمود از ساواک استعلام نمائید.»^۱

در گزارشی از ساواک درباره فعالیت‌های سیاسی آیت الله بهشتی پس از بازگشت از آلمان و سوابق وی چنین آمده است: «...نامبرده هنگام اقامت در آلمان ضمن اینکه با عوامل منحرف ایرانی در تماس بود. پس از مراجعت به یاران نیز ضمن تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی با زیرکی خاصی جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است.»^۲

در یکی از گزارش‌های ساواک درباره بازگشت آیت الله بهشتی از آلمان و ملاقات عده‌ای از روحانیون با او که در پرونده ایشان بایگانی شده چنین آمده است: «در تاریخ ۱۳۴۹/۳/۱۱ عده ای از روحانیون از جمله علی مروارید - شیخ حسین کاشانی (فاضل کاشانی) - سید علی غیوری - سید صادق هاشمی به ملاقات آقای بهشتی که به منزل حاج اخوان واقع در محمودیه است، رفتند در منزل اخوان سید محمد رضا سعیدی - سید مجتبی و سید مرتضی صالحی و مقصود همدانی که شیخی است در حدود ۴۰ ساله و دبیر آموزش و پرورش می‌باشد حضور داشتند. مقصودی از بهشتی سوال نمود در سال گذشته یک منبر مرصع توسط وزارت فرهنگ و هنر برای مسجد شما ساخته شد آیا به شما رسیده است؟ بهشتی جواب داد خیر و اضافه نمود ما چنین هدایایی را قبول نمی‌کنیم بارها هم

^۱ محمد رضا سربندی، ص ۲۶۹.

^۲ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی سند ۰۰۶۰۹۰۱۰.

گفته‌ام اگر کسی بخواهد هدیه‌ای با تشریفات به ما بدهد پذیرفته نخواهد شد مقصود مجدداً پرسید پس منبر چه شده‌است آقای شجونی به شوخی گفت آن را به آلمان شرقی برده‌اند.^۱

در این زمان سختی‌ها و فشارهای بسیاری از سوی جریانات مخالف مذهب و وابسته به حکومت شاه به مسجد هامبورگ وارد می‌شد و مسجد در غربت بود. البته پس از بازگشت آیت الله بهشتی، چیز عجیبی نبود که دستیار جوانش - یعنی مجتهد شبستری - همچون خود او در تمام ابعاد نتواند نقش آفرین باشد، و طبعاً سطح فعالیت‌های مرکز اسلامی افول کند. از سوی دیگر، آیت الله بهشتی به یک باره هامبورگ را ترک کرده بود. البته او هنگام ترک احتمال می‌داد که دیگر نتواند به عنوان امام مرکز اسلامی هامبورگ حضور پیدا کند، اما مسئولیت به صورت قطعی زمانی به حجت الاسلام شبستری واگذار شد که حدود چهار ماه از رفتن ایشان می‌گذشت (مهرماه ۱۳۴۹ش) چنان که در متن نامه‌ی آیت الله بهشتی به هیأت امنای مسجد آمده است: «دوستان عزیز هیأت امنای ساختمان و هیأت مسئولان مرکز اسلامی هامبورگ، آقایان اقبال، خسرو شاهی، شاکری، عطارباشی، دکتر عماری، دکتر مشیری و نعمت زاده. سلام فراوان بر همه‌ی شما... و اینک چنین پیداست که بازگشت به هامبورگ و پیوستن به جمع رفقا در آن جا موفق نخواهم شد و به حکم ضرورت‌های شخصی باید در تهران باشم. جای بسی خوش وقتی است که قبلاً برای چنین روزی فکر شده و اینک جناب آقای مجتهد شبستری در هامبورگ هستند و مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ از نعمت ایشان برخوردار است.^۲

هنگامی که مجتهد شبستری مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده گرفت با کارشکنی‌های سفارت وقت ایران و مسدود شدن حساب بانکی مرکز اسلامی هامبورگ مواجه بود. این امر فشار مضاعفی بر فعالیت رو به گسترش مسجد ایجاد کرد.^۳

در دو قرار داد از سوی آیت الله بهشتی درباره اسکان مجتهدی شبستری در مرکز اسلامی هامبورگ به نیابت خود قبل از عزیمت به ایران، درباره تأمین ایاب و ذهاب امامت مسجد و موسسه اسلامی هامبورگ مجتهدی شبستری قید گردیده‌است. که در آغاز ماهیانه ۱۵۰۰ مارک آلمانی به ایشان پرداخت گردد و این قرار داد که به مدت ۱۰ سال اعتبار دارد متناسب با گذشت زمان و ضرورتها بر

^۱ یاران امام به روایت ساواک جلد سوم، ص ۱۴۵.

^۱ حمید رضا ترابی، ص ۱۲۴.

^۲ حمید رضا ترابی، ص ۲۰۰.

مبلغ آن با یک محاسبه تعیین شده افزوده می‌گردد. همچنین آیت الله بهشتی به پایبندی این فرد و تلاش های بی دریغ در جهت اهداف موسسه نیز اذهان کرده است که در بخش ضمائم جزئیات این دو قرار داد نیز موجود می‌باشد.^۱ در یکی از گزارش‌های ساواک درباره سوابق سیاسی آقای شبستری چنین آمده است: «... شیخ محمد مجتهدی شبستری فرزند کاظم دارای سابقه می‌باشند».^۲

درباره تمدید حکم امامت جماعت مجتهدی شبستری در مرکز اسلامی هامبورگ در سال ۱۳۵۱ در یکی از گزارش های ساواک چنین آمده است: «ابتدا ترتیبی فراهم شود که شخص مزبور به ایران مراجعت و آن وقت فرد مورد نظر به جای وی اعزام گردد که به همین لحاظ مکاتباتی با نمایندگی آلمان صورت گرفت و در نتیجه محمد مجتهد شبستری در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۲۸ به ایران عزیمت کرد و بر اساس اوامری که صادر شده بود از خروج او از کشور جلوگیری شد و از آیت الله شریعتمداری نیز مجدداً خواسته شد که در تعیین و اعزام نماینده به آلمان با توجه به مراجعت شبستری اقدام نماید که طبق اعلام ساواک قم آیت الله شریعتمداری اظهار نموده شبستری نزد من آمده و قول داده در جهت نیات او و مصالح مملکتی گام بردارد و شریعتمداری خواستار موافقت با اعزام مجدد او شده است. به استحضار می‌رساند که شیخ محمد مجتهد شبستری در طول مدتی که در آلمان اقامت داشته ارتباط نزدیکی با عناصر ناراحت در خارج از کشور برقرار کرد و به جهت طرز تفکر انحرافی خود نیز در فعالیت عناصر به اصطلاح ملی سوم در خارج از کشور شرکت و دخالت داشته و با آنها همگامی می‌کرده است و در حال حاضر به نظر نمی‌رسد پس از مراجعت به خارج از کشور مجدداً رویه خود را دنبال ننماید و اقداماتی به سود این گونه افراد نکند. لذا مستدعی است در صورت تصویب به ساواک قم اعلام شود که به آیت الله شریعتمداری اعلام دارد که این شخص از لحاظ فکری و عقیدتی مطمئن نیست و در مدت اقامتش در کشور آلمان دست عناصر منحرف قرار گرفته است و شایستگی بازگشت به سمت سابق خود را ندارد و اقتضا دارد که فرد دیگری که دارای سوابق روشن می‌باشد تعیین و معرفی گردد».^۳

مسائل اداری، سازمانی، مالی و ساخت مسجد

۳ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سندهای شماره ۰۰۵۸۳۰۲۷ و ۰۰۵۸۳۰۲۸.
۴ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۱۱۸۰۳۸.
۱ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند به شماره‌های ۳۲۴۱۰۰۵۰ و ۳۲۴۱۰۰۵۰.

مجتهد شبستری همه‌ی آمادگی‌های لازم برای امامت مسجد را- دست کم در ابتدای کار - نداشته و خود را برای ایفای این مسئولیت آماده نساخته بود. این هم به نوبه‌ی خود، مجموعه‌ی مسجدیان را با نوعی سردرگمی و تا حدی یأس مواجه کرد و موجب سردی و رکود مسجد شد. به علاوه، دکتر شبستری انسانی ذاتاً آرام، کم تحرک و کم حرف بود که گاهی مریضی، کسالت و بی حالی هم به آن افزوده می‌شد و موجب تعطیلی گاه و بی‌گاه مسجد می‌گردید.^۱

در یکی از نامه‌های خود مجتهدی شبستری به آیت الله بهشتی چنین آمده است که: ... اخیراً سرکنسول دعوتی از تجار در منزل خود به عمل آورده و در آن این مسأله را مطرح ساخته است که چون مسجد از روش صحیح اسلامی منحرف شده و کار و کوشش خود را منحصر به مذهب نمی‌داند، خواست عده‌ای از تجار هیئتی تشکیل دهند که ناظر امور مسجد باشد و روی این فکر داد سخن داده است و همچنین گفته شد ... همه امور اجتماعی ایرانیان هامبورگ یک کاسه تحت نظر این هیئت اداره شود و همچنین کلاس‌های مسجد باید تعطیل شود ... باز در این باره جلساتی تشکیل دهند ممکن هست...^۲» شرایط اداره مرکز اسلامی و حساسیت‌های مراکز امنیتی و دولتی در این دوره نسبت به مرکز اسلامی به حدی پیش می‌رود که سرکنسول در هامبورگ بر آن می‌شود که برای آن هیأت ریسه انتخاب کنند. چنان که در یک نامه از مجتهدی شبستری آمده است که «... در ماه ژانویه (۱۹۷۱ م.) در یک جلسه که به اسم کارهای مربوط به هیأت تعاونی ایرانیان تشکیل شده بود آقای سرکنسول اصرار می‌کند برای مرکز اسلامی هیأت رئیس انتخاب کنند. در آن جلسه که هیچکدام از اعضای مرکز به استثنای آقای اقبال حضور نداشته اند عده‌ای را به سمت فوق انتخاب می‌کنند و به آنها در اداره امور مسجد اختیارات تامه می‌دهند و با اینگونه وقاحت به خیال خود می‌خواهند یکباره چهار چوب کنونی مرکز را در هم بریزند ... این جریان شایع شد و عکس العمل من این بوده که مرکز اسلامی اساسنامه ای دارد و انتخاب هیأت اجرائیه باید بوسیله اعضاء مرکز به عمل آید و این انتخاب قبلاً به عمل آمده و مطابق اساسنامه مسئول مرکز باید نماینده مراجع تقلید باشد و خلاصه اینکه تصمیم بگیر نهائی در امور مرکز اسلامی، مراجع هستند و نماینده مراجع و خود مؤسسين مرکز. آقای اقبال و خود من هم با وسائلی این مطالب را با آن هیأت رئیس! و کنسولگری در میان گذاشته و فتوکپی اساسنامه را در اختیار آنها قرار داده است. و خلاصه پس از گفتگوها و کشمکش‌ها، سخن

^۲ حمید رضا ترابی، ص ۱۲۴.

^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، شماره سند: DM۱۰-۲۲.

آخر ما این بوده که مرکز وابسته و پیرو مراجع تقلید است و امام مرکز از طرف هیأت اجرائیه انتخاب شده و تصویب امامت هم از مراجع تقلید، آقای میلانی و پاسخ هیأت اجرائیه به زودی خواهد رسید. و [...]؟] فضولی‌های آقایان موقوف! البته شیوه مدارا و متانت همیشه ملحوظ شده است. این برداشت هم روحیه دوستان و خود مرکز را حفظ و تقویت کرده (انتخابات قلبی کنسولگری سخت روحیه دوستان را خراب کرده بود زیرا اینان آمادگی دسته‌بندی و مقاومت در برابر کنسولگری و افراد دیگر را نداشته و ندارند) و هم عوامل مخالف را ناچار به سکوت واداشته است و صداها تا حدودی خوابیده و همه در انتظار این بوده‌اند که دست یک مرجع که به او مراجعه شده به زودی ظاهر می‌شود و به نزاع فیصله داده می‌شود. رسیدن یک نامه از آقای میلانی اکنون نقش آخرین و قوی‌ترین اقدامات و تلاش‌های ما را برای از میدان به در بردن این عوامل و خاموش کردن این هیاهوها را دارد در حالیکه اظهاری که نامه ای به آقای دیگری نوشته شود. چون هیچ [...]؟] غیر از اینکه آقای میلانی از پاسخ استکناف کرده ندارد و این هم، همه جا شایع خواهد شد و تمام اقدامات و تلاش‌های گذشته را بی اثر و خنثی خواهد کرد و وضعی ایجاد خواهد نمود که قابل جمع کردن نیست و خلاصه و بی‌پرده اینکه [...]؟] ما را باز خواهد کرد و تنهایی ما را نشان خواهد داد.... من در این اوضاع و احوال جزء یک بن بست چیزی نمی‌بینم. من انتظار داشتم تا رسیدن این پاسخ از موقعیت استفاده کرده وضع قانونی مرکز را ترمیم و تثبیت کنم و خلاصه از این پا در هوائی، وضع را بیرون بیاورم که متأسفم این امید گویا وجود ندارد. چرا تنها یک راه وجود دارد و آن اینکه آقای خوانساری بدون مراجعه قبلی از آنجا چیزی بنویسد و ارسال شود که در این صورت پس از رسیدن این مدرک و در دست بودن آن می‌توان گفت که نامه مرکز خطاب به آقای میلانی بوده ولی آقایان مراجع چنین صلاح ندیدند چون قبلاً در مورد آقای بهشتی هم همیشه آقای خوانساری چیزی می‌نوشتند در این مورد هم ایشان بنویسند و مطابق این صلاح‌دید عمل شده است، این تنها راه عملی است که به نظر من می‌رسد. من می‌دانم ممکن است این مسئله مطرح باشد که بدون در دست داشتن یک مدرک بهتر به آقای خوانساری مراجعه کرد. ولی باید توجه داشت تهیه این مدرک از جانب وی، به هم ریختن اینجاست. ... از طرفی با توجه به فشارهایی که دارد وارد می‌شود باید این نصیحت نامه، هر چه زودتر از ایران برسد. شتر سواری دولا دولا نمی‌شود!! و در این کشمکش باید گفت مرکز تابع مراجع هست و امام و هم نماینده و مرکز هم باید با نظر مراجع اداره شود و این هم مدرک نمایندگی! یا باید منتخب توده ایرانی مقیم هامبورگ و مخصوصاً سران آنها بود و مرکز را تابع خواست و صلاح‌دید

آنان کرد که در این صورت چون هم این توده و هم این سران حاضر نیستند هیچکس و هیچ دستگاهی را از خود برنجانند... پیش بینی من این است که تا یکی دو ماه آینده راه حلی پیدا نشود مشکلات عدیده‌ای پیدا خواهد شد. مخصوصاً هم اکنون مرتباً سؤال می‌شود چرا پاسخ نامه از آقای میلانی نمی‌آید و حتی دوستان مرکز سخت در انتظار آن هستند تا از این راه خود را از فشار دسته مخالف که به صورتهای گوناگون وارد می‌شود رها کنند. ما نمی‌توانیم از خواست مراجع منحرف شویم و به اصطلاح مسئولیت را از دوش خود بردارند...^۱ با توجه به اختلافات و زاویه دیدهایی که بین کنسولگری و مرکز اسلامی هامبورگ بوجود می‌آید. به تدریج کنسولگری برای اداره و تغییرات سازمانی مرکز اسلامی وارد عمل می‌شود تصمیم می‌گیرد که امور مسجد و مرکز اسلامی را حتی الامکان در اختیار خود بگیرد یا بر آن کنترل داشته باشد. چنان که در برخی اسناد آمده است کنسولگری در صدد ایجاد یک هیئت رئیسه برای نظارت بر مرکز اسلامی برمی‌آید اما از آنجا که طبق اساسنامه مرکز دارای هیئت اجراییه و وابسته به مراجع تقلید بوده و با آنکه حتی برخی مراجع در وضعیتی قرار می‌گیرند که به راحتی نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند با دستگاه‌های حکومت مخالفت کنند، اقدامات و برنامه‌های دستگاه‌ها برای تغییرات سازمانی مرکز عملاً به موفقیت منجر نمی‌شود و با وجود فشارها و کارشکنی‌ها، مرکز به روال سابق با آهنگی کندتر برنامه‌ها و اقدامات خود را به انجام می‌رساند و از نظر سازمانی تغییراتی عمده در بوجود نیامد.

در دوره مجتهدی شبستری روال تأمین منابع مالی مسجد به سبک همان دوره آیت الله بهشتی بود. اما با دشواری‌های بیشتری روبرو بود چرا که حکومت حساسیت‌های بیشتری نسبت به این مرکز پیدا کرده بود و به روش‌های غیرمستقیم اعمال فشار می‌کرد.

از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ م. مبلغ ۵۶۴۷۶۷۱۰ مارک توسط شریف امامی و مبلغ ۶۴۵۱۵۷۶۴ توسط تجار و علاقه‌مندان دیگر به مرکز اسلامی پرداخت شده است و در بیلان مالی سال ۱۹۷۰ لیست افراد علاقه‌مند که به مسجد کمک داشته‌اند که شامل ۵۰ نام که عمده آنها افراد حقیقی چند شرکت و چند نفر نیز بدون ذکر نام هستند.^۲ ترازنامه درآمد و هزینه مرکز اسلامی در سال ۱۹۷۰ بیانگر آن است که در ردیفی مشخص از این سند قید شده که مرکز اسلامی در این سال ۷۰۰۳۵۴۲ مارک

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، شماره سند: DM۱۰-۲۱.
^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مجموعه اسناد مسجد.

درآمد داشته است.^۱ و طی نامه ای از مجتهد شبستری درباره بیلان مالی ۱۹۷۲م. مسجد اعلام شده کلیه پولهایی که خیرین به مرکز اسلامی داده اند از نظر قانون مالیاتی آلمان مشمول معافیت مالیاتی هستند و برای کسانی که در سال ۱۹۷۲ وجوهی به مسجد کمک داشته اند، رسید صادر شده تا برای معافیت مالیاتی مورد استفاده قرار بگیرد.^۲ اما بخشی از مسائل و مشکلات مالی مرکز اسلامی هامبورگ در مجموعه نامه‌هایی ست که بین آقایان مجتهد شبستری و آیت الله بهشتی رد و بدل شده است. در نامه مجتهد شبستری به آیت الله بهشتی در سال ۱۹۷۰ چنین آمده است: مشکلات ما در اینجا روزبروز زیادتر می شود. قرض های سنگین مرکز [اسلامی] به حال خود باقی ست و با کوششی که می شود تا بر آن اضافه نگردد از نظر پرداختی های ماهانه و مخارج متفرقه، سخت مواجه با اشکال می شویم ... بین پرداختی ها دچار اشکال می شود. از طرفی بانک ملی مخصوصاً درباره قرض مرکز سختگیری می کند و مَصراً خواستار است که هرچه زودتر برای پرداخت آن اقدام شود. زیرا از مجموع اوضاع و احوال و گفتگوهای تجار در این مجلس و آن مجلس فهمیده‌اند که این قرض پا در هواست و درآمدهای مرکز قادر به پرداخت آن نیست. علاوه بر این حساب یک تبانی میان کنسولگری و بانک ملی در ایراد این فشار بر ما به چشم می خورد که این دیگر حساب اقتصادی نیست بلکه مربوط به تضاد هدف‌های ما و آنها و اصرار آنها در کارشکنی در فعالیت‌های مرکز اسلامی می‌باشد. در سه ماه گذشته کادر کنسولگری ... مرتباً در میهمانی‌های کذایی عمومی با تجار و این طرف و آن طرف علیه مرکز اسلامی سمپاشی می‌کنند. به حاضرین می گویند که شما به مرکز اسلامی کمک می‌کنید در حالیکه آنجا مخالف دولت است و با دانشجویان کار می کند و... با بعضی از تجار خصوصی تماس گرفته‌اند و اصرار نموده‌اند که همکاری مالی با مسجد نکنند. این سمپاشی‌هایی عمومی ... اثر کرده ... و این همان وصفی است که از مدتها قبل پیش بینی می‌شد که کوشش زنده ما با دانشجویان چنین عاقبتی را خواهد داشت و اینک که این قرض‌ها بوجود آمده و مقروض بودن مرکز و مسجد و پس از فشار از طرف بانک آقایان [فرج الله] نعمت‌زاده و دیگران می‌خواستند ... عده ای را جمع کنند و این قرض را تأمین کنند.... من با توجه به اوضاع و احوال و اینکه تردیدی نیست عاقبت چنین کاری به مداخله جدی این مقامات در امور و کوششهای مرکز منتهی می‌شود و در آن صورت ما ناچار خواهیم بود هر طور که آنها می‌خواهند و شرط می‌کنند

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، شماره سند: ۴-۴۱-DM.

^۲ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید بهشتی، شماره سند: ۶-۴۱-DM.

عمل کنیم با این اقدام مخالفت کردم و جلو آن را گرفتم و گفتم مرکز خود متعهد می‌شود این قرض را تأمین کند و خلاصه اینکه مسئولیت این قرض را خود به عهده گرفتم تا از چنین پیش آمدی جلوگیری شود. بعداً چنین فهمیدم بین طرفین در کنسول‌گری آب می‌خورده است و تازه معلوم نیست از این راه چیزی جمع شود یا نه! من تردید ندارم که در کنسول‌گری به کارشکنی‌های خود ادامه خواهد داد و این مشکلات مالی ما به صورت اسف انگیزی زمینه را برای آنها آماده می‌کند و خواهد کرد. ما اگر حتی کوشش کنیم شاید بتوانیم با وجود این کارشکنی‌ها مخارج جاری (غیر از حقوق من) را از اول سال ۷۱ [میلادی] سر و صورتی بدهیم که قرض جدیدی به وجود نیاید.... هرچه زودتر باید برای آن [قرض] فکری کرد و هیچ جای درنگ و مسامحه نیست. پیش بینی من این است که برای پرداخت این قرض تا یک ماه و دو ماه دیگر ترتیبی داده نشود زحمات ما به هدر خواهد رفت و نیز این آقایان دوباره خواهند گفت حالا که شما نمی‌توانید تأمین کنید، چرا نمی‌گذارید ما تأمین کنیم. طرز فکر این آقایان اینست که مسجد باید ساخته شود و قرض باید داده شود. این کار بدست کنسول‌گری و سفارت یا بدست دیگری چه فرقی می‌کند! در حالیکه ما می‌دانیم عواقب این کار چیست و به کجا منتهی می‌شود. ما در صورتی موفق خواهیم بود، به کار خود به صورت صحیح به همان صورتی که از چند سال قبل پی‌ریزی شده ادامه دهیم که میدان بهره برداری و شلوغ‌کاری به عناصر مختلف در اینجا داده نشود و شرط اصلی آن بی‌نیاز شدن ما از نظر مالی از این قبیل عناصر و افراد است و در درجه اول فعلاً تأمین این قرض قرار دارد. این وضع مرکز اسلامی است از نظر مشکلاتی که دارد. تازه در موضوع مخارج جاری از این به بعد هم نمی‌دانیم این فشار سفارت و کنسول‌گری بر روی اشخاص به کجا منتهی خواهد شد. آیا از همین جا مخارج جاری (حقوق آقای عماري و آقای سردانی و مخارج متفرقه) تأمین خواهد شد یا نه و خلاصه این تضاد که آثار آن ظاهر شده به کجا منتهی خواهد شد! مخصوصاً با روحیه محافظه کارانه خطرناک غالب آقایان ... در موضوع ساختمان مواجه با مشکلات بودیم و این قرض سنگین ساختمان اثر بسیار بدتری روی هیئت ساختمانی به جا گذاشته بود و در افواه عمومی هم پیچیده بود که کار مسجد حساب و کتاب درستی نداشته و پیش‌بینی‌ها درست نبوده و در حالیکه قرار بوده بیش از تعهدات عملی شود این قرض سنگین را بالا آورده‌اند. این قرض را که خواهد داد؟ چرا این طور شده و از این قبیل حرف‌ها در این حیص و بیص بود که آقای علیزاده ... برای چند روزی به هامبورگ آمده بود در یک جلسه عقد من، ایشان را ملاقات کردم و پس از آن ... پس از مذاکرات و شرح مشکلات، ایشان پنجاه

هزار مارک به ساختمان کمک کرد ... این وضع [مشکلات موجود در مرکز] موجب توقف در امور ساختمان مسجد گردیده ... مطلب دیگر مشکلات مربوط به زندگی خود من است ...^۱». در نامه ای دیگر به تاریخ بهمن ۱۳۵۷ از طرف مجتهد شبستری به آیت الله بهشتی آمده است که «... از نکات قابل تذکر اینکه علاوه بر وجوه متفرقه ای که مثل همیشه در سال ۱۹۷۱ نیز برای ساختمان رسیده، مبلغ تقریباً شصت هزار مارک پرداختی اتحادیه بازرگانان ایرانی هامبورگ می‌باشد. داستان این مبلغ این بود که عوامل دستگاه در آستانه جشن‌هایی کذائی [۲۵۰۰ ساله] از بازرگانان مقیم هامبورگ هم صد الی صد و بیست هزار مارک برای جشن‌ها اخاذی کردند که تقریباً نصف آن به صورتهای مختلف خرج شد و قرار بود نصف دیگر را صرف جشن مفصلی بدان مناسبت در هامبورگ بکنند. از تهران دستور آمده بود که از برگزاری جشن مورد نظر خودداری کنند و ظاهراً دهن کجی افکار عمومی و مطبوعات و تلویزیون آلمان به جشن ۲۵۰۰ ساله بوده است. بعداً در مجمعی از بازرگانان و عوامل دستگاه مطرح می‌شود که خوب حالا بقیه پول را که قرار بود صرف جشن شود چکار باید کرد. بالاتفاق گفته می‌شود باید صرف تکمیل ساختمان مسجد شود که مقاومتی به عمل می‌آید. این مقاومت اثر خوبی در افکار نداشت .. بالاخره به علت اصرار عده زیادی از بازرگانان عاقبت این مبلغ در حساب ساختمان مسجد ریخته شد. البته به عنوان اتحادیه بازرگانان و این از مصادیق مثل معروف شد که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»^۲.

با مطالعه برخی اسناد مرتبط با تأمین مالی مسجد چنین به نظر می‌آید که به دلیل قطع شدن برخی حمایت‌ها و تشویق کردن به عدم همکاری و مساعدت مالی تجار به مرکز اسلامی از طرف سفارت و کنسول‌گری و اعمال فشار بانک ملی ایران در هامبورگ به مرکز بابت بدهی‌های مسجد از جمله برخی مسائلی است که روند تکمیل مسجد و تأمین منابع مالی مرکز را با تنگنا و موانع روبرو می‌کند. لیکن منبع مالی اصلی که در این دوره برای مصارف امور جاری و بنای مسجد تأمین می‌شد مبلغ معافیت مالیاتی‌ای بود که طبق قانون تجارت آلمان آنها می‌توانستند به مرکز بدهند و دیگر، کمک برخی تجار بوده که با مذاکره خود مجتهد شبستری و دیگر افراد صورت می‌گرفت ولی به قدر کافی نبوده است و کمک‌های متفرقه هم وجود داشته است.

^۱ آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، شماره سند : DM.۱۰-۲۳.

^۲ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، شماره سند: DM۷-۱۰.

در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ که ریاست مرکز اسلامی هامبورگ را که مجتهد شبستری عهده‌دار بودند فضای سیاسی ایران به شدت امنیتی بود. ساواک راه‌های ارتباطی داخل و خارج را حتی‌الامکان مسدود کرده و بسیاری از ایرانیان خارج ممنوع‌الورود گردیده بودند. دستگیری، تبعید، شکنجه‌ها و اعدام گروه‌های مختلف سیاسی در اوج خود قرار داشت و چتر امنیتی بر جامعه ایران حاکم بود. نهاد روحانیت و کلیه گروه‌های سیاسی روزهای سختی را طی می‌کردند. مرکز اسلامی نیز با وجود و حضور نیروهای امنیتی و عملیات‌های تهدید آمیز آنان، با احتیاط بیشتری عمل می‌کرد و چندان مجالی برای فعالیت‌های علنی سیاسی نداشت. با این حال ارتباطات مرکز اسلامی با اتحادیه دانشجویی خارج و رهبران سیاسی داخلی حفظ گردید. بیشترین کارکرد آنها از طریق فعالیت‌های انتشاراتی در اعمال فشار به حکومت در کاهش سخت‌گیری به مبارزین سیاسی بود. نمونه آن تخفیف جرم‌های بود که بر اثر فشارهای ایرانیان خارج در حق مبارزین سیاسی در زندان داده می‌شد. مرکز اسلامی هامبورگ علاوه بر وظایف دینی با همه دشواری‌ها از حمایت‌های خود از مبارزین انقلابی دست برنداشت و مهمترین ارتباطات آنها و تشکلات دانشجویی در سال‌های ۱۳۴۹ تا زمان تعطیلی حسینیه ارشاد با این مرکز که محل تجمع تئوریستین‌های انقلابی بود برقرار گردید. انتقال آثار افرادی مانند علی شریعتی و دیگران به خارج از کشور در تحرک انقلابی و آشنایی افکار عمومی با ایدئولوژی اسلامی بسیار مؤثر بود. در گزارشی درباره ارتباطات مجتهد شبستری و حسینیه ارشاد چنین آمده است: «از اینکه شبستری پیش نماز مسجد آلمان چگونه در جریان امر (تعطیل شدن حسینیه ارشاد) قرار گرفته ساواک ابراز بی‌اطلاعی می‌کند. برای اینکه حسینیه ارشاد از اعمال نفوذ عناصر نامطلوب و فرصت طلب به ویژه طرفداران خمینی دور نگه داشته شود و کاملاً در اختیار ساواک قرار بگیرد و همکاری و فعالیت‌های مذهبی داخل و خارج قطع گردد، گزارش تهیه گردیده است.»^۱

مجتهد شبستری در اوایل دهه ۱۳۵۰ با نضج گرفتن فعالیت ضد حکومتی مردم ایران و ایرانیان مقیم آلمان و دانشجویان و تشکلات آنان با کنترل‌های امنیتی و اعمال فشارهای سیاسی روبرو بود. در حین برگزاری مراسمات مذهبی عناصر امنیتی در بین آنان نفوذ و با ایجاد دردهایی سعی در به

۱ آرشیومرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۲۳۸۷۰۰۶.

حاشیه کشاندن مرکز اسلامی هامبورگ و مسجد داشتند تا بهانه‌ی لازم برای اعمال فشار بر مخالفین را داشته باشند.

همچون روال دوره آیت الله بهشتی در این دوره بین مرکز اسلامی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی ارتباط برقرار بود. در زمان تأسیس اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سال ۱۹۶۸ میلادی در اروپا و آمریکا و کانادا (گروه فارسی زبان) از چهره‌های سرشناسی دعوت به عمل آمد. از جمله آقای خسرو شاهی و صدر. از دیگر چهره‌ها محمد مجتهد شبستری و مصطفی چمران بودند.^۱ در این دوره پس امام مرکز یکی از سخنرانان ایدئولوژیک اتحادیه انجمن‌های اسلامی است.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۲۵ ش. اطلاعیه‌ای خطاب به کلیه واحدها و اعضاء در رابطه با مسجد هامبورگ و مسئول آن مجتهد شبستری صادر کرد. در بخشی از این اعلامیه درباره احتیاط در برگزاری مراسمات چنین آمده است: «... همانطور که اطلاع دارید از چند سال پیش مرکز اسلامی هامبورگ و مسئول آن به عناوین مختلف تحت فشار قرار گرفته‌است و گاه نغمه‌های جدیدی برای اخلال در کار و اداره مسجد از طرف عناصر مشکوک و وابسته شنیده می‌گردد. به عنوان مثال، مدتی قبل به مسجد مراجعه می‌شود و از مسئول مرکز اسلامی خواسته می‌شود که عکس شاه را در مسجد آویزان کنند. برای تجار ایرانی مقیم هامبورگ که با مسجد در ارتباط هستند مستقیم و غیر مستقیم گرفتاری‌ها و اشکال تراشی‌های رسمی و غیر رسمی از طرف دستگاه‌های دولتی وابسته صورت گرفته و می‌گیرد. چندی قبل نشریه ایران که ناشرین آن به حسب وابسته به دستگاه‌های امنیتی ایران هستند و محتوای تبلیغاتی به نفع دستگاه‌های ایران است، به مسجد آورده می‌شود و از مسئولین مرکز می‌خواهند که آنها را روی میز گذاشته و بین مراجعه کنندگان توزیع نمایند. این کار نیز البته با مخالفت مرکز اسلامی روبرو شد.^۲ در اطلاعیه‌ایی که در مورخ مرداد ماه ۱۳۵۲ اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا خطاب به کلیه واحدها و اعضاء در رابطه با مسجد هامبورگ و مسئول آن مجتهد شبستری صادر کرد چنین آمده است: «حدود سه هفته قبل، هنگامی که مسئول مرکز، برادر دانشمند، آقای شبستری برای انجام کاری از مسجد خارج می‌گردد در غیاب ایشان یکی از دوستان تازه وارد ایرانی در مسجد، مسئول مراقبت و راهنمایی مراجعین

۲ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی، ج ۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

۱ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، ج ۳، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸.

می‌گردد. ۴ نفر ناشناس به مسجد مراجعه می‌کنند. بلافاصله ۳ نفر از واردین جوان، مراقب را احاطه می‌کنند و تهدید به اینکه اگر از جای خود حرکت کند، مصدوم خواهد شد. نفر چهارم مشغول تفتیش و جستجوی مسجد می‌گردد و بازجویی را از کمدهای پایین شروع کرده و سپس به اتاق کتابخانه مراجعه می‌کنند. بعد از انجام بازجویی‌ها و جستجوهای که این افراد انجام می‌دهند، چهار نفری از مسجد خارج می‌شوند. این قضیه از طرف مسجد هامبورگ به پلیس اطلاع داده می‌شود پاسخ پلیس این است که مهاجمین می‌توانند از مقامات امنیتی ایران باشند. از مدت‌ها قبل عده‌ای از افراد مشکوک که در سازمان دانشجویی ایرانی وابسته به کنفدراسیون در هامبورگ فعالیت دارند، در تلاش هستند که از طریق مسجد پاتوقی برای خود بسازند و دست به عملیات و مراجعاتی هم زده‌اند و طبعاً تاکنون در این کار موفق نگشته‌اند. چند ماه قبل مسئولین سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ به مسئول مرکز ما آقای شبستری مراجعه می‌کنند و اعلام می‌دارند که در نظر دارند در مسجد ترحیمی برای یکی از افراد ترتیب دهند. در این مذاکرات آقای شبستری اعلام می‌دارند، در صورتی موافقت خواهند کرد که مجلس ترحیم مانند سایر مجالس ترحیم برگزار گردد و از هر گونه تبلیغاتی خالی باشد. این امر مورد موافقت مسئولین سازمان مزبور قرار می‌گیرد و جلسه در مسجد برگزار می‌شود. در حین برنامه جلسه، شخصی برمی‌خیزد و شروع به سخنرانی می‌کند و متعاقب آن درصدد برمی‌آید که اعلامیه‌هایی هم پخش نماید که از کار او جلوگیری می‌شود. نامبرده به بیرون مسجد رفته و در جلوی مسجد به پخش اعلامیه مشغول می‌شود. در صحبتی که آقای شبستری با دیگر مسئولین سازمان در هامبورگ می‌کند آنان را به قول و قرارشان یادآور می‌سازد، ولی در جواب گفته می‌شود که ما در قبال اعمال افراد مسئولیتی نداریم و لذا مسئولیت اعمال این افراد یا فرد بر عهده نمی‌گیریم. در یک واقعه دیگر، دو هفته قبل، سه تن از اعضای کنفدراسیون (مهرداد ضیائی، فرزاد طهماسبی، علی خردیار) در یک حادثه اتومبیل به قتل می‌رسند، سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ مجدداً به آقای شبستری مراجعه می‌کنند و از ایشان می‌خواهند که موافقت کنند تا مجلس ترحیم در مسجد برگزار شود. ایشان ماجرای قبل را یادآوری می‌کنند و اضافه می‌کنند، تا هنگامی که مسئولیت اداره چنین جلساتی را نمی‌توانند بر عهده بگیرند، طبیعتاً مسجد از قبول این کار امتناع خواهد کرد. مراجعین بلافاصله اعلامیه‌ای که به ضمیمه ارسال می‌گردد انتشار می‌دهند. اگر نکات ذکر شده را کنار هم قرار دهیم و شکل نیروهای خارج از کشور را خصوصاً در این اواخر مدنظر داشته باشیم و به این دو مطلب، تلاش دستگاه‌های ارتجاعی را برای از بین بردن کلیه سازمان‌های مذهبی و

متفرق ساختن جماعاتی تحت عنوان دین و به منظور گسترش فکر رهایی‌بخش دینی به تلاش برخاسته‌اند و نیز تلاش عوامل ارتجاع را در جعل و تهمت و افتراء به کلیه مبارزین اصیلی که با الهام از تعالیم دینی به حرکت درآمده‌اند، اضافه کنیم، نقش عوامل نفاق افکن و مامورین را در می‌یابیم...»^۱

در گزارشی از ساواک درباره یک متهم دستگیر شده و ارتباط آن با مرکز اسلامی هامبورگ چنین آمده است: «آقای رحیم کمالیان که خود را از مقلدان آیت الله شریعتمداری معرفی کرده‌است عضویت و فعالیت با دستجات و گروه‌های مخرب را رد کرده است. همچنین در اسفندماه ۱۳۵۲ رحیم کمالیان با آقای شبستری که به منظور شرکت در کنگره اسلامی به لندن آمده بود ملاقات داشته و پس از گفتگو تصمیم می‌گیرند نشریه‌ای به عنوان اسلام با سرپرستی شبستری و با هزینه حسینیّه ارشاد به زبان آلمانی ترجمه و به ایران ارسال کنند... متهم پس از ملاقات با آیت الله شریعتمداری ۲۴۰ جلد کتاب از سری نوشته‌های آقای شریعتی را بسته بندی کرده و از طریق گمرک به مرکز اسلامی ارسال می‌دارد.»^۲ در گزارشی ساواک در سال ۱۳۵۲ درباره متهم دستگیر شده رحیم کمالیان و ارتباط وی با مرکز اسلامی هامبورگ آمده است: «... نظر به اینکه ارتباط متهم با مسجد اسلامی هامبورگ با اطلاع قبلی و مشورت با آیت الله شریعتمداری بوده علی‌هذا با عنایت به مطالب پرونده مفروضه و... استنباط می‌گردد که ارتباط نامبرده با عناصر انجمن اسلامی مسبق به سابقه نبوده و به طور اتفاقی صورت گرفته و سوء نیتی در کار نبوده‌است. بلکه عناصر قیده شده با آگاهی از ارتباط وی با شبستری قصد داشته‌اند ضمن ارسال اولین نامه باب مکاتبات خود را با متهم مفتوح و بدین وسیله در آینده بهره‌برداری نمایند.»^۳ باید توجه داشت بخش قابل توجهی از نشریات منتشره در اختیار اتحادیه انجمن‌های اسلامی قرار داده می‌شد تا مطالب ایدئولوژیک و مذهبی که در نشریات مندرج می‌شد در اختیار دانشجویان قرار بگیرد.

در ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۶ پس از درگذشت علی شریعتی حکومت پهلوی قصد داشت جنازه تحویل و با تبلیغات او را وابسته به رژیم معرفی نماید. در نهایت با تلگراف احسان شریعتی از آمریکا به پزشک قانونی انگلستان، سفارت ایران نتوانست جنازه را تحویل بگیرد. اتحادیه دانشجویی در طی این مدت به موازات تلاش برای جلوگیری از تحویل جنازه به مقامات سفارت ایران، با فراخوان کلیه

۱ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۳، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۰۰۲۳۸۷۰۰۴.

۳ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۰۰۲۳۸۷۰۰۸.

واحدها تدارک وسیعی برای تشییع جنازه فراهم کرد که پس از شستشوی پیکر آن مرحوم در روز جمعه ۱۳۵۶/۴/۳ در محل غسل‌خانه (مجتهد شبستری مراسم تغسیل را با حضور افرادی مانند ابراهیم یزدی، عبدالکریم سروش، حسن حبیبی، ابوالحسن بنی صدر، صادق قطب زاده، محمد برقی و دیگران انجام دادند) این مهم با حضور کم سابقه اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، نمایندگان سایر گروه‌های مبارز از جمله روحانیون مبارز و دیگر گروه‌ها انجام یافت. پس از انتقال جسد به سوریه امام موسی صدر بر پیکر شریعتی نماز خواند.^۱

آقای مهدی نواب مطلق درباره حوادث دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ در مرکز اسلامی هامبورگ می‌گوید: «در دوره مجتهد شبستری نیز همان رویه آیت الله بهشتی ادامه پیدا کرد و ارتباطات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی با ایشان تداوم داشت و فعالیت مذهبی و سیاسی بود. موقع درگذشت آقای شریعتی من ممنوع‌الخروج بودم و آن زمان استادیار دانشگاه اشتوتگارت بودم. آقای حسن حبیبی با صادق قطب زاده صبح ۲۹ خرداد من را در جریان امر قرار داد و مراسم غسل توسط مجتهد شبستری انجام شد و در سوریه امام موسی صدر بر آن نماز خواند. اعلامیه و فرخوان برای تشییع جنازه علی شریعتی برای شرکت در آن در لندن من نوشتم. رژیم هم هواپیما و تعدادی ساواکی فرستاده بود تا جنازه را تحویل بگیرد و تشییع رسمی شود و بگویند شریعتی از ما بود. تعدادی روحانی درباری و کافی و عده‌ای ساواکی علی شریعتی را می‌کوبیدند که او وهابی است و فلان و عده‌ای هم می‌کوبیدند و می‌گفتند که شریعتی ساواکی است. بطور کلی شریعتی ارابه محرک انقلاب ایران بود و آثار او در سراسر دنیا پخش می‌شد و چندین هزار نفر شاگرد و طرفدار از طریق حسینیه ارشاد داشت.»^۲

درباره ارتباط مرکز اسلامی با اتحادیه انجمن‌های اسلامی و دیگر مبارزان نهضت امام خمینی در این دوره آنچه که محرز است این است که مرکز اسلامی با برگزاری سخنرانی‌های مذهبی و ایدئولوژیک، نشست‌ها، چاپ و نشر مطالب دینی، مشاوره آموزش مذهبی و سمینار برای دانشجویان، همکاری در برگزاری گنگره سالانه امسو و مشاوره فکری و تشکیلاتی به دانشجویان و مبارزان، نقش قابل توجه و جدی‌ای داشته است.

^۱ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۳، تهران: موسسه اطلاعات، ۱۳۸۹، ص ۷۹.
^۲ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

با همه مشکلات مذکور، در دوران مجتهد شبستری علاوه بر تکمیل مسجد، فعالیت‌های علمی و فرهنگی دیگری نیز انجام شد؛ از جمله: تهیه کتب اسلامی، تلاش برای حل مشکلات مسلمانان ساکن هامبورگ، طرح تأسیس شورای اسلامی اروپا، روابط با کلیسای مسیحی آلمان، شرکت در کنفرانس بین‌المللی مذاهب برای صلح، گفت و گوی مشترک بین مذاهب وادیان، همکاری با گروه کار و مشکلات خارجیان آلمان، و روابط خارجی با برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر و عربستان سعودی. همچنین از زمان ای‌شان و به پیشنهاد وی، موضوع برگزاری دروس دینی ویژه‌ی دانش آموزان و معلمان در مدارس پیگیری شد. به طوری که به گفته‌ی خود ایشان، گاهی حتی نماز جمعه به دلیل اینکه تعداد نمازگزاران به حد نصاب نمی‌رسید، تعطیل می‌شد.^۱ بعد از آیت الله بهشتی حدود ده سال مجتهد شبستری عهده دار ریاست مرکز تا تابستان ۱۳۵۷ بودند. مجتهد شبستری هم مثل قبلی‌ها در بخش‌های گوناگون هم از نظر علمی، هم از نظر اجرائی و عمرانی آثار بسیار ارزشمندی را داشتند.^۲

کوشش‌های گفت‌وگو محور در این دوره رو به جلو بود. مجتهد شبستری تلاش می‌کرد با تفسیری علم‌پسند و قابل فهم برای تجربه گرایان، اسلام را در دنیای مغرب زمین در برابر اندیشه‌های دیگر بشناساند. ارتباط با مراکز اسلامی داخل کشور مانند حسینیه‌ی ارشاد برای تهیه‌ی کتاب‌های دکتر شریعتی از اقدامات وی بود. همچنین روند سازندگی مسجد نیز در این دوره با حمایت آیت الله بهشتی کم و بیش ادامه یافت.^۳

ارتباط با حسینیه ارشاد و مباحثه با پیروان ادیان دیگر نیز از جمله اقدامات این دوره نیز بوده که ذیل به آن اشاره می‌گردد. در این دوره که مصادف با دوران تبعید امام خمینی به خارج بود حضور آیت الله بهشتی در ایران و استمرار مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی و حمایت ایشان به عنوان روحانی متنفذ مؤثر بود. حسینیه ارشاد نیز در سال ۱۳۴۹ اوج فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی آن بود و مباحث اسلام شناسی سیاسی و حضور متفکران دینی بزرگی مانند استاد مطهری، دکتر علی شریعتی و دیگران

۲ حمید رضا ترابی، ص ۲۰۱.

۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۲.

۱ حمید رضا ترابی، ص ۱۲۴.

سبب نشر آثار و سخنرانی‌های مدونی گردیده بود که انتقال آنان به آلمان هم برای ایرانی‌ها و هم مسلمانان و اروپایی‌ها در درک بهتر دین مبین اسلام و نگاه مترقیانه به سیاست نوین بسیار مفید بود. لذا مجتهد شبستری که وقایع سیاسی را دنبال می‌کرد از این ظرفیت کمال بهره برداری را در اشاعه اسلام برد. به کارگیری خانم «حلیمه» یک زن آلمانی‌الاصل مسلمان، از اقداماتی بود که در این دوره انجام شد. این رویکرد و تعامل موجب شد تا نخبگان دنیای غرب، مخاطب اصلی مرکز اسلامی قرار گیرند و رفت و آمدها با نمایندگان ادیان گسترش یابد. تسلط تدریجی دکتر شبستری بر زبان آلمانی، روز به روز زمینه‌ی این کار را برای او بیشتر از پیش فراهم ساخت.^۱

مجتهد شبستری در فروردین سال ۱۳۵۰ش از امام موسی صدر برای سخنرانی دعوت کرد. امام موسی صدر در این سخنرانی به طور تلویحی از عدم رونق فعالیت‌های داخلی مسجد و ضعف جلسات سنتی و معنوی آنان اظهار نگرانی کرد و تشکیل جلسات منظم و گسترده در مسجد را تنها راه حفظ طراوت ایمان در دنیای مادی شمرد. امام موسی صدر پیشنهاد کرد این جلسات بیشتر برگزار شود تا به این ترتیب بتواند برادران و همراهان مسلمان دیگر را هم جذب کند و تأکید کرد: «مسجدی که در حقیقت خلاصه‌ی زندگی و عصاره‌ی حیات بسیاری از افراد است، باید رونق بیشتری بگیرد».^۲

یکی از روزنامه‌های آلمان به نام بیلد که وابسته به سازمان‌های صهیونیستی بود نوشت که بیماری یرقان در شمال آلمان به صورت اپیدمی رواج پیدا کرده و ناقل این بیماری هم کارگران ترک مسلمان هستند. به دلیل اینکه زمانی دستشوئی می‌روند با دست خودشان را تمییز می‌کنند و بعداً دست‌ها را ضد عفونی نمی‌کنند لذا میکروب یرقان از طریق آنها به مواد غذایی شیوع پیدا کرده و این بیماری در سراسر آلمان شیوع یافته‌است و هر بار حرکت سازمان یافته‌ای توسط این روزنامه‌ها به راه می‌افتاد در اسرائیل حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد و علیه مسلمانان تبلیغات می‌شد. به هر حال احساس کردیم حادثه شومی در کار است و یک بسیج عمومی به صورت اعتراضات و نامه‌های خوانندگان در روزنامه‌ها و اعتراض و اعتصاب غذا به راه انداختیم. در آن موقع انصافاً مرکز اسلامی هامبورگ به سرپرستی مجتهد شبستری فعالیت بسیار گسترده‌ای در سطح گفتگو با مقامات آلمانی و تبیین حکم طهارت در اسلام انجام داد. مجموعه این تلاش‌ها از سوی ما در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مرکز اسلامی هامبورگ منجر به این شد که دادگاه عالی به نفع مسلمان‌ها حکم صادر کند و اداره مرکزی

۲ حمیدرضا ترابی، ص ۱۲۵.

۳ حمیدرضا ترابی، ص ۲۰۶.

کار در نورنبرگ با یک عنوان بیاید از مسلمان‌ها به خاطر این خبری که انعکاس پیدا کرده بود
عذرخواهی کند و اعلام نمود که هرگز کارگران ترک مسلمان مسئول این بیماری نیستند...^۱

آنچه در این بررسی بدست آمد اقدامات و عملکرد مرکز اسلامی هامبورگ در این دوره تأکید بر
تبلیغ بر مسائل دینی و تشریح و توضیح امور مذهبی مسلمانان بود و در امور دیگری چون فعالیت با
اتحادیه انجمن‌های اسلامی فارسی زبان در اروپا، دیدار و ملاقات و سخنرانی برای پیروان ادیان
دیگر، چاپ و نشر کتب و نشریات مذهبی و ایدئولوژیک، تأسیس کلاس برای کودکان و نوباوگان به
زبان فارسی، بازدید گروه‌های مختلف از مسجد و مرکز و مباحثه درباره اسلام، بازدید دانش‌آموزان و
دانشجویان یا انجمن‌های مختلف غالباً مسیحی و اروپایی از مرکز اسلامی و مسجد و کسب اطلاعات
مستقیم درباره اسلام، پاسخ به سئوالات پرسشگران دینی و پژوهشگران دینی، تهیه کتابهای دینی به
زبان آلمانی برای کودکان مسلمان، برگزاری مراسم‌های دینی و تشریف به اسلام و عقد و ازدواج،
کمک‌های عمومی و مسائلی از این قبیل بوده است.

^۱ صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی و اجتماعی ج ۱، تهران: انتشارات عروج،
۱۳۸۷، ص ۱۱.

بخش پنجم:

حجت الاسلام سید محمد خاتمی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ش.

گذری بر زندگی نامه حجت الاسلام سید محمد خاتمی

وی فرزند سید روح الله خاتمی در سال ۱۳۲۲ ش در شهر اردکان یزد به دنیا آمد. پدرش مؤسس مدرسه علمیه اردکان بود و تا مدتها امامت جمعه اردکان و سپس یزد را بر عهده داشت. محمد خاتمی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اردکان سپری کرد. در سال ۱۳۴۰ پیش از دریافت دیپلم به تحصیل علوم دینی راهی قم گردید و در همان سالها دیپلم متوسطه را نیز در رشته علوم طبیعی دریافت داشت. سید محمد خاتمی ضمن حضور در مبارزات سیاسی حوزه در سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به مدت ۴ سال تحصیل در حوزه علمیه قم مقدمات و سطح را فراگرفت و در سال ۱۳۴۴ برای

تحصیل در رشته فلسفه به دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان راه یافت و همزمان با آن سطوح عالی علوم دینی را در حوزه علمیه اصفهان ادامه داد.^۱

محمد خاتمی تحصیلات خود را در کارشناسی فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان ادامه داد و عضو هیأت مدیره انجمن اسلامی این دانشگاه بود. در سال ۱۳۴۸ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را تا سطح کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران ادامه داد. در سال ۱۳۵۰، او به قم بازگشت و دروس عالی حوزوی را ادامه داد. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ با تأیید آیت الله بهشتی و پس از مجتهد شبستری امامت مسجد هامبورگ را بر عهده داشت.^۲

تغییرات مدیریتی و ساختاری

مجتهد شبستری پس از هفت سال و اندی اقامت در هامبورگ به ایران بازگشت تا این که نزدیک به یک سال بعد، در اوایل سال ۱۳۵۷ در شرایط حساسی که تنها شش ماه به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود، محمد خاتمی به پیشنهاد آیت الله بهشتی و تأیید مراجع وقت به هامبورگ رفت.^۳ البته بایست توجه داشت محمد خاتمی قبل از رفتن و اعزام وی به آلمان، با آیت الله بهشتی ارتباط داشت و قبل از آن در وزارت آموزش و پرورش همدیگر را ملاقات و حتی ارتباط خانوادگی داشتند.

۱ محمدعلی فیاضی و معصومه صدرنیا، ناگفته‌هایی از زندگی سید محمد خاتمی، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۶، ص ۲۰.

۲ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» (۱۳۶۰-۱۳۴۴)، ج ۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲.

۱ حمید رضا ترابی، ص ۱۲۷.

یک روز محمد خاتمی گفت آیت الله بهشتی پیشنهاد کرده که به آلمان بروم. محمد خاتمی می‌گفت اگر به آلمان بروم معلوم نیست که بتوانم برگردم یا نه؛ به خاطر اینکه آنجا وارد مسائل سیاسی خواهم شد و احتمالاً ممنوع‌الورود می‌شوم، آن روزها نمی‌دانستیم که انقلاب پیروز می‌شود، بحث آلمان رفتن هم جدی شده بود، اما هنوز معلوم نبود که چه زمانی اتفاق می‌افتد. یک روز حدود ساعت سه بعد از ظهر، محمد خاتمی گفت مسافرتم به آلمان قطعی شده و پس فردا می‌روم.^۱ محمد خاتمی درباره حضور یافتنش در مرکز اسلامی هامبورگ چنین می‌گوید: «البته من آیت الله بهشتی را به عنوان رئیس و امام مرکز اسلامی درک نکردم. میان ریاست ایشان و دوران مسئولیت من پنج شش سال فاصله افتاده بود. وقتی که به آلمان می‌رفتم چون رژیم می‌خواست اداره این مرکز را از دست ما دریاورد و تحت سلطه خودش قرار بدهد، آیت الله بهشتی خیلی نگران بودند، مجتهد شبستری هم می‌خواستند برگردند و نگرانی عمده این بود که این مرکز به دست رژیم نیفتد. من نوزدهم فرودین ماه ۱۳۵۷ به هامبورگ رفتم و ایشان حدوداً یک ماه بعد به آلمان آمدند در حالی که من دست تنها بودم و به زبان آلمانی هم مسلط نبودم. ورود آیت الله بهشتی قوت قلب بزرگی برای من بود و در انجام امورات جاری و کارهای اداری هم ایشان پشتیبان خوبی بودند. من هم تازه به آلمان رفته بودم و دو سه هفته بعد از رفتن من [به هامبورگ] مجتهد شبستری برگشتند و من در سامان دادن کارها تنها مانده بودم. بعد از یکی دو ماه آیت الله بهشتی که قبلاً ممنوع‌الخروج بودند اجازه خروج از کشور یافتند و با خانواده به آلمان آمدند و بعد هم رفتند به بسیاری ممالک دیگر و بازگشتند.

درست مقارن آغاز مرحله جدید نهضت، سال ۱۳۵۶ بود که من با ایشان برای رفتن به آلمان صحبت می‌کردم و سال ۱۳۵۷ که دیگر اوج مسائلی بود که به انقلاب منجر شد به آلمان رفتم و یک نوع ارتباطی که این مرکز باید با انقلاب اسلامی داشته باشد طراحی شد. موقعی که من به آنجا می‌رفتم نمی‌دانستیم که انقلاب به این زودی به پیروزی می‌رسد، لذا آیت الله بهشتی به من می‌گفتند که شما حداقل بنا را بر این بگذار که ۱۰ سال به ایران نخواهی آمد. گرچه ممکن است بیشتر از این نتوانی بیایی. آن طور که من و شما می‌خواهیم مرکز را اداره کنیم خوشایند رژیم نیست و بنابراین آمدن شما به ایران هم تا دوام این رژیم ممکن نیست، بنابراین شما برو و قطعاً بنا را بر این بگذار که باید ده سال یا بیشتر در آنجا بمانی. بعد از پیروزی انقلاب هم بنا بود ده پانزده سالی در آنجا بمانم و

۲ محمدعلی فیاضی و معصومه صدرنیا، ناگفته‌هایی از زندگی سید محمد خاتمی، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹.

کار کنم و کم کم بر زبان آلمانی هم مسلط شده بودم و می توانستم بیش از پیش مفید باشم، ولی آیت الله بهشتی دوباره من را تشویق کردند که به ایران برگردم. انتخابات مجلس که شروع شد از اردکان آمدند و اصرار کردند که شما نامزد بشوید. من گفتم نمی توانم این کار را بکنم. دلم می خواهد به ایران برگردم، ولی الان در آلمان هستم و می خواهم در این راه و افق تازه‌ای که به رویم گشوده شده پیش بروم و مؤثر باشم. دوستان نزد آیت الله بهشتی رفتند و ایشان هم همانطور که با قدرت استدلالشان رأی مرا برای رفتن به آلمان تغییر داده بودند مرا قانع کردند که برگردم به ایران و من در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشتم.^۱

آنچه در باب انتصاب و تغییر و جابجایی مدیریتی ریاست مرکز اسلامی هامبورگ در این دوره مهم و قابل توجه است نقش کلیدی و اصلی آیت الله بهشتی در منصوب نمودن محمد خاتمی به جای مجتهد شبستری است. این قدرت و توانایی جابجایی به قدری حائز اهمیت است که برخلاف دوره‌های پیشین که معمولاً مراجع دینی نقش اصلی در این نصب ریاست را داشتند، حال در این دوره به تدریج این امکان برای خود شخصیت آیت الله بهشتی بدست آمده بود که آن امکان مرهون خدمات، اقدامات و رهبری فکری بخشی از جریان‌ات مبارزاتی، سیاسی و دینی - تبلیغی ایشان در آلمان و برخی کشورهای اروپایی بوده است.

مسائل اداری و سازمانی و تجهیز کردن مرکز

محمد خاتمی درباره مسائل اداری مرکز اسلامی هامبورگ در روزهای امامتش در آنجا می گوید: مساله ای که مؤسسين مرکز در آن روزها با آن روبرو بودند احساس می کردند که آنجا دست می رود، یعنی به نحوی از انحاء ممکن است دولت دست روی آن بگذارد، یا مثلاً اعمال نفوذ بکند، و این برایشان خیلی حیف بود. یک ساز و کار مهمی هم برای اینجا گذاشته بودند، اینجا یک هیئتی داشتند، یک هیئتی هم آنجا بود، هیئت امنایی اینجا بود، یک هیئت امنایی هم آنجا بود، بعضی از وجوه بازار، وجوه دانشگاهی، خود آیت الله بهشتی محور کار بود، آنجا هم یک عده‌ای بودند که هیئت

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت الاسلام سید محمد خاتمی، مرداد ۱۳۹۰.

مؤمن‌ها بودند، و نیز در آن اساسنامه‌ای اولیه‌اش این بود که زیر نظر مرجع است. و بعد از آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خوانساری بود که نظر می‌دادند و اینها. ایشان می‌خواستند که آن امامت جمعه که یعنی همه‌کاره آنجا است، جوری باشد که مورد اعتماد باشد، و برود و مرکز را هم فعال بکند، هم اینکه از اینکه دولت بیاید روی آن دست بگذارد، می‌ترسیدند که حالا اینها بروند پیش آیت‌الله خوانساری، یک جوری، یک کسی بگیرند و فلان و تمام بشود، مثلاً کار را انجام بدهد.^۱ ایجاد مشکلات و به کنترل درآوردن مرکز اسلامی توسط دستگاه‌های دولتی در دوره محمد خاتمی نیز چون دوره‌های قبل وجود داشت. و هیئت اجرائیه مرکز برای حل این مشکل بایست همواره چاره‌جویی می‌کردند.

درباره شکل سازمانی، ساختار اداری و هویت مرکز اسلامی می‌توان گفت که در دوره محمد خاتمی تغییرات چشمگیری نداشته است. ایشان در این باره چنین می‌گویند: «در آلمان، اصلاً من به یک معنا باید عرض کنم که مرکز اسلامی هامبورگ با وجود آیت‌الله بهشتی و خصوصیات ویژه‌ای که داشتند هویت یافت. البته بجاست یاد مرحوم محقق لاهیجی را هم گرامی بدارم. ایشان هم خیلی زحمت کشیدند، از زمانی که احداث ساختمان مرکز را شروع کردند، تا بعدها که افراد را دور هم جمع کردند و جلسات مختلفی برگزار نمودند. ولی اگرچه گامهایی برداشتند، مجال چندانی برای ساماندهی محتوایی مرکز پیدا نکردند. به یک معنی مرکز اسلامی هامبورگ با حضور آیت‌الله بهشتی بنیانگذاری شد، همانطور که اعتقاد دارم آیت‌الله بهشتی بودند که نقش اول را در شکل‌دهی و سامان بخشیدن به نظام جمهوری اسلامی ایفا نمودند. مرکز اسلامی هامبورگ طبیعتاً یک مرکز شیعی بود و نامش هم امام علی علیه السلام بود. طبیعی است که در چنین مرکزی یک عده ایرانیان مسلمان دور هم جمع شوند و کار را سر و سامان دهند و به شیعه بودن خود هم افتخار کنند. اما این مرکز شیعی که به مسائل رویکردی شیعی داشت، با حضور آیت‌الله بهشتی به یک «مرکز اسلامی» تبدیل شد؛ «مرکز اسلامی جامع» به گونه‌ای که این مرکز همچنان که با شیعیان ایرانی در ارتباط بود با سایر مسلمانان غیرشیعه‌ای که مهاجر یا محصل بودند هم همان ارتباط را داشت، همانطور که با مسلمانهای مقیم آلمان. یعنی آیت‌الله بهشتی سه شعبه ارتباط را برقرار کرد، نه تنها با ایرانیان و نه تنها با اهالی هامبورگ بلکه کل آلمان به یک معنا و تا حدودی با دیگر کشورهای غربی.

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه خاتمی، مصاحبه گر دکتر بهشتی، آبان ۱۳۹۰.

مثلاً در ایام عزاداری ماه محرم یا مثلاً اعیاد، علاوه بر علاقه مندان ساکن هامبورگ، از سراسر آلمان افراد علاقه‌مند می‌آمدند و جلسات را پررونق‌تر و پربارتر می‌کردند. گاهی می‌دیدیم که از انگلستان یا فرانسه و کشورهای دیگر هم افراد در جلسات مرکز حضور می‌یافتند. ارتباط مرکز هم با غیر ایرانی‌ها و آلمانی‌زبان‌ها و مسلمانان سایر کشورهای اروپایی یا اتباع کشورهای عربی یا پاکستان و امثالهم که بعضاً شیعه هم نبودند همانند ارتباطی بود که با شیعیان ایرانی داشت. همه این افراد فعال بودند و همه آنجا را مرکز خودشان می‌دانستند. این خصوصیتی بود که آی‌ت‌الله بهشتی داشتند»^۱

در زمان محمد خاتمی نقطه عطف، مسأله انقلاب بود. موقعی که انقلاب اسلامی پیروز شد و ما در پاریس بودیم محمد خاتمی در هامبورگ بودند و به تعبیر خود ایشان بیشترین وقت او صرف همین قضایا بود. چند ماهی که امام در پاریس بود من بین راه پاریس و آلمان بودم و بقیه را هم به مسائل انقلاب می‌پرداختم. در آن زمان‌ها وجود فردی مثل محمد خاتمی در آنجا هم در بین جامعه ایرانی‌ها و مسلمان‌ها و هم جامعه دانشجویها، خیلی ارزشمند و اثرگذار بود.^۲

محمد خاتمی درباره اهمیت مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک کانون دینی مورد موثق در آلمان و فعال بودن مسلمانان در این سازمان دینی بدون توجه به ملیت آنها چنین می‌گوید: «سازماندهی مرکز اسلامی هامبورگ هم به گونه‌ای که با همه طبقات مختلف و دیدگاه‌های گوناگون و مذاهب اسلامی در ارتباط باشد و به عنوان یک مرجع رسمی اسلامی از سوی دولت آلمان و تا حدودی سایر دولت‌های اروپایی شناخته شود، ثمره اندیشه و تلاش آی‌ت‌الله بهشتی بود. مرکز اسلامی هامبورگ مرجع بود. مثلاً اگر گواهی می‌داد برای کل دولت آلمان یا حتی سایر دولت‌های اروپایی معتبر بود. یا وقتی سوالی در مورد اسلام و مسائل دینی مطرح می‌شد پاسخ مرکز برای آنها حجت بود و مرکز، تبدیل به یک کانون مرجع برای اسلام و مسلمانان شده بود و نه مختص به یک مذهب خاص. در عین حال که رویکرد مرکز، رویکرد شیعی بود.»^۳

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت الاسلام سید محمد خاتمی، مرداد ۱۳۹۰.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۲.

^۳ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت الاسلام سید محمد خاتمی، مرداد ۱۳۹۰.

در دوره محمد خاتمی مسائل اداری و سازمانی مرکز اسلامی با توجه به وضعیت خاص مصادف شدن با ماههای پایانی قبل از انقلاب معطوف به مسائل انقلاب و رهبری بود. علاوه بر امور عادی مذهبی و برپایی نماز و پاسخگویی به مسائل شرعی، تشکیلات اداری مرکز اسلامی، برگزاری سخنرانی‌ها، شرکت در نشست‌ها و چاپ و نشر اطلاعیه‌ها و فراخوان‌ها بود. ارتباطات با نیروهای انقلابی در آلمان و اروپا و در ایران و هماهنگی امور سیاسی و مسائل مختص به انقلابیون تمامی ساختار اداری مرکز اسلامی را تحت شعاع قرار داده بود.

محمد هاشمی رفسنجانی درباره ارتباطات سازمانی اتحادیه انجمن‌های اسلامی با مرکز اسلامی هامبورگ در دوره محمد خاتمی می‌گوید: «در مهر ۱۳۵۷ به بعد محمد خاتمی را در پاریس در مدت حضور امام می‌دید که با آقای سید احمد خمینی دوستی نزدیکی داشتند. با آقای صدوقی ارتباط داشتند. من گفتگوهای زیادی با ایشان داشتم. صحبت‌های خاتمی و همه دوستان درباره شرایط کشور و مخاطرات و اینکه چه باید کرد و هماهنگی مصاحبه خبرنگاران بود»^۱.

آنچه از مجموعه اقوال بدست می‌آید این است که در دوره ریاست محمد خاتمی مرکز اسلامی هامبورگ از نظر شکل اداری، ماهیت و رسالت سازمانی دستخوش تغییر و تحول خاصی نگردیده است و ادامه روند سابق خود را داشته است.

برنامه‌ها، اقدامات، فعالیت و عملکرد

طبق اطلاع حاصله از طرف وزارت کشور امر فراندوم در خارج از کشور، بخش اروپا (کشورهای آلمان غربی، اتریش، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، سوئد) به عهده کمیته سرپرستی هیئت نظارت و اداره فراندوم به مسئولیت محمد خاتمی امام مرکز اسلامی هامبورگ گذارده شده است. این کمیته چگونگی برگزاری فراندوم روز ۱۰ فروردین ماه ۱۳۵۸ هم‌زمان با داخل کشور را طی اطلاعیه‌ای جداگانه به اطلاع همگان می‌رساند. «از همه برادران و خواهران مسلمان و هموطنان آزاده دعوت می‌نمائیم جهت همگامی با خلق مسلمان ایران را در برقراری جمهوری اسلامی از خدای بزرگ خواستاریم...»^۲

^۱ مصاحبه نگارنده با محمد هاشمی رفسنجانی، ۱۳/۴/۱۳۹۶.

^۲ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» (۱۳۶۰-۱۳۴۴)، ج ۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲-۱۶۳.

امام خمینی در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ طی پیامی از طریق محمد خاتمی، امام مسجد هامبورگ نسبت به ارسال تلگراف‌های تسلیت شهادت مرتضی مطهری، تشکر کرد. در بخشی از این تلگراف چنین آمده است: «... تلگراف تسلیت جناب عالی در مورد شهادت مرحوم مطهری واصل و موجب تشکر گردید. تلگرافات دیگری نیز به همین مناسبت از طرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و ایرانیان مقیم آلمان و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی واصل گردید. جناب عالی مراتب تشکر و سلام اینجانب را به عموم آنان ابلاغ نمایید».^۱

در یکی از گزارش‌های ساواک درباره مجتهد شبستری و نظر ایشان درباره وضعیت مسلمانان در آلمان چنین آمده است: «شیخ محمد مجتهدی شبستری در منزل حجتی کرمانی در مسافرتش به ایران در پاسخ سوال شیخ فضل الله حجتی کرمانی محلاتی درباره وضع مسلمانان اروپا و آلمان گفته است: عربستان سعودی در اروپا و مخصوصاً در آلمان دست به یک تبلیغ گسترده‌ای زده و می‌خواهد اسلام و خلافت اسلامی را منطبق با رژیم حکومتی خود نموده و چنین قلمداد کند که اسلام یعنی وضعی که در کشور عربستان سعودی جریان دارد و خلافت اسلامی هم همانست که در روش حکومتی ملک خالد دیده می‌شود... با آنکه روابط عربستان و مصر حسنه است اما مصر می‌کوشد تبلیغات عربستان را بی‌اثر کند. از سویی دیگر، عربستانی‌ها دانشگاه بزرگ مدینه را برای بی‌اثر کردن دانشگاه الازهر مصر تأسیس کرده اند...»^۲

یکی از اقدامات این دوره، ترور روحانی مبارز و متفکر حجت الاسلام مرتضی مطهری در تهران بود. در این رابطه ایرانیان مقیم اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان برای امام خمینی پیام تسلیت فرستادند و ایشان نیز در پاسخ، نامه‌ای خطاب به مرکز اسلامی هامبورگ ارسال فرمودند.^۳

نقش سازماندهی مرکز اسلامی در مبارزات اسلامی در دوران اوج نهضت امام خمینی (ره)

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان فارسی زبان اروپا در این دوره چون سابق با مرکز اسلامی رابطه نسبتاً منسجمی را داشتند. چنان که محمد خاتمی در این باره و فعالیت‌های سیاسی شکل‌ها

^۱ همان، ص ۱۸۳.

^۲ سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۰۱۱۰۸۰۳۷.

^۳ حمید رضا ترابی، مسجد آبی، تهران: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲.

می‌گوید: اتحادیه را که می‌دانید اصلاً چگونه به وجود آمد. کنفدراسیون وجود داشت، و در درون کنفدراسیون گرایش‌های مختلفی بود، گرایش قوی مارکسیستی وجود داشت، که باز مائویست‌ها و به اصطلاح لنینست‌ها، آنها می‌گفتند لنینست اصلاً. گرایش‌های سیاسی جبهه ملی‌ای در آنجا بود، حالا بعضی جبهه ملی‌ها، جنبه چپ داشتند، بعضی‌هایشان جنبه لیبرالی داشتند، و بچه‌های مسلمان هم وجود داشتند پراکنده. همین‌جور هر جایی موضوعیت داشتند. آیت‌الله بهشتی کاری که کردند این است که، هویت بخشیدند به حرکت اسلامی دانشجویی آنجا. اولاً، حالا شاید تک و توک یک انجمن‌های کوچک هم این‌ور آن‌ور وجود داشت. این انجمن‌ها تأسیس شد، یعنی از درون کنفدراسیون آمدند بیرون و برای خودشان اعلام موجودیت کردند، خیلی‌هایشان هم سرد شدند، جزء چیزهای رسمی دانشجویی بودند. و بعد آیت‌الله بهشتی برای اینها، با کمک آنها اساسنامه‌ای نوشتند، «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» تشکیل شد. و مشابه آن انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا تقریباً مثل همین کار اتحادیه را می‌کرد، عنوان آن این بود. در درون اتحادیه اینها، خیلی از مسایل، مسایلی بود که آیت‌الله بهشتی به من گفتند، من هم چون خودم آشنا بودم یعنی این مبارزاتی که در ایران بود، چون ایران محدودیت زیاد داشت، بسیاری از کارها در رابطه با انجمن‌های اسلامی می‌شد. مثلاً فرض کنید که اینجا یک اطلاعیه‌ای چیز می‌شد، می‌دادیم آنجا، آنجا تصحیح می‌کردند، پخش می‌کردند، یا به عکس مسایل را منتقل می‌کردند، یا مثلاً فرض کنید اگر به نظر می‌آمد که یک اعتصابی، یک تحصنی، یک چیزی باید صورت بگیرد، رابطه با انجمن‌های اسلامی می‌کردیم. یا تظاهراتی، راهپیمایی‌ای، چیزی باید انجام بگیرد، در ایران که خیلی میسر نبود، یعنی من خودم در قم هم که بودم، از نجف که دوستانی مثل آقایان محمد آقا منتظری و محتشمی در این‌جور جریانات بودند، یک جریانی هم در اروپا بود، رابطه داشتیم. ولی خب ریز مساله را آیت‌الله بهشتی می‌دانستند و اتفاقاً دقیقاً همان‌هایی را که گفته بودند، تحقق پیدا کرده بود. انجمن‌های اسلامی در واقع، سه جریان در آن بود؛ که سبب یک نوع واگرایی از همدیگر می‌شد و یک تفرقه می‌شد، یک-دو، جریان اسلامی بود یعنی جبهه ملی که جنبه اسلامی داشت، که در واقع جبهه ملی سوم بود. که محور آن آقای بنی‌صدر بود. نهضت آزادی که باز جنبه اسلامی داشت، و یک تعارضی با جبهه ملی داشتند، که حالا صادق قطب‌زاده و حسن حبیبی در آن بودند و حسن حبیبی کمتر دخالت می‌کرد، بیشتر کار فکری می‌کرد، و جریان مجاهدین خلق. به حضورتان عرض شود که هنوز اینها از هم چیز نشده بود، ولی با گذشت زمان و بعد از ۵۴، که این جریانات پیش آمد، مجاهدین خلق، آنهایی که گرایش داشتند، راه خودشان را جدا کردند، در آمریکا، که اروپا هم انجمن‌های اسلامی پیرو او بودند، آقای جمالی و اینها بودند که «انجمن دانشجویان مسلمان» ایجاد کردند، یعنی اصلاً انجمن درست شد، جدا شد. در اروپا یادم نیست که یک عنوان حقوقی فراگیر وجود داشته باشد، ولی خیلی

از بر و بچه‌های مسلمان که از درون اتحادیه آمدند بیرون، با اتحادیه مخالفت کردند، حتی این اختلافات، همین این آقای صدقانی و اینهایی که گفتید، نمی‌خواهم بگویم اینها مجاهدین خلق بودند، ولی با خط‌مشی اتحادیه می‌گفتند شما سازش کنید، شما ارتجاعی هستید، فلان هستید، این اختلافات در درونشان بود، و وقتی هم که من رفتم دیگر اینها از اتحادیه کشیده بودند کنار، یعنی فعالیت‌شان، فعالیت‌های دیگری بود، تحت عنوان انجمن اسلامی نبود، بر و بچه‌های دیگری بودند، و عمدتاً هم محور کار را هم آمریکا قرار داده بودند، که آن انجمن دانشجویان مسلمان در مقابل آن قرار گرفته بود، ولی در درون خود اتحادیه، آن جریان گرایش به جبهه ملی، گرایش به نهضت آزادی، و نیز آن چیزی که مشترک بین آنها می‌شد، که یک خرده آنها را از هم جبهه ملی، هم نهضت آزادی کمی جداتر می‌کرد، گرایش به علی شریعتی بود. که یعنی افکار روشنفکرانه‌تر و بالاخره به قول خودشان مدرن‌تر و مبارزتر و مقاوم‌تر. یعنی مثلاً فرض کنید که همان نهضت آزادی‌هایی هم که وجود داشتند، گرایش داشتند، بیشتر از نظر فکری علاقه‌مند به آقای دکتر شریعتی بودند، تا مهدی بازرگان. احترام می‌گذاشتند به آقای بازرگان. این اختلافات وجود داشت، و بله، عمدتاً من، به نظرم می‌آمد که کم کم انجمن اسلامی، آیت الله بهشتی هم می‌گفتند، دارد از آن خط‌مشی قدیمی‌اش که در واقع آن وقت هم اصلاً به عنوان مبارزه به این صورت نبود، محافظه‌کارتر بوده، اینها بود که، ابراهیم یزدی و اینها در آنجا بودند، آنجا خود مهدی نواب مطلق و یاقوت‌فام و صادق طباطبایی و اینها بودند، که چیز می‌کردند. کم کم در درون انجمن اسلامی که اینها کاملاً دقیقاً آیت الله بهشتی نمی‌دانم مثل آدمی که با اینها زندگی کرده، با اینکه با اینها نبود، می‌دانست، یک تفکری پیدا می‌شد که انقلابی‌تر هست، آن سبک و سیاق قدیم را نمی‌پسندد، و این مساله از نظر فکری خیلی متأثر از علی شریعتی بود، و از نظر اقدام عملی مبارزاتی محور را امام قرار داده بود. و آیت الله بهشتی هم خیلی اصرار داشت که این محور، محور امام در انجمن اسلامی اصل باشد، و به شدت از اختلاف‌نظرها، همچنان که در ایران. من بارها صحبت کردم، آیت الله بهشتی انتقادهای به علی شریعتی جدی داشت. ولی همیشه احترام می‌گذاشت، و به هیچ‌وجه این درگیری‌های این‌چنانی، حالا من در قم هم که بعضی از کسانی که در مدرسه حقانی صحبت می‌کردند و رسالتشان را علیه شریعتی می‌دانستند، من بحث‌های آیت الله بهشتی با ایشان، حتی تندی‌هایی که با آنها کرده، من در جریان بودم، می‌دانستم، این به این معنا نبود که بگوییم امضا بکنیم زیر فکر علی شریعتی، این بود که ما این تفرقه را از بین ببریم و بعداً هم درک بکنیم، بالاخره مسایلی که مطرح می‌شود با این روش‌ها نمی‌شود با آن مقابله کرد. به علاوه اینکه خب ایشان با آن حسی که داشت، احساس کرده بود یک جریان اجتماعی دارد رخ می‌دهد، یک تحولی دارد رخ می‌دهد، که اینها فقط می‌توانند منحرف‌کننده این مسایل باشند، همچنان که خود امام می‌گفت: شما آن هدف را در نظر بگیرید که این رژیم، رژیم بدی است و باید برود، تحول باید ایجاد

شود، آزادی بیاید، نمی‌دانم این سرکوب، این وابستگی از بین برود، شما همه متوجه آن هدف بشوید، هر چیزی که شما را از آن هدف منحرف بکند، اشتباه است. این تفکر وجود داشت و آیت‌الله بهشتی هم کاملاً وارد بود، و خوشبختانه در انجمن اسلامی، حالا آن وقتی که من رفتم، هم خود مهدی نواب مطلق، هم یاقوت‌فام و صادق طباطبایی و اینها آدم‌های معتدل و منطقی و عاقل بودند و آقای کاشفی، آقای خجسته، این دیگرانی هم که تازه آمده بودند، کاملاً حالا بگوییم خط امام، حالا هر چی می‌خواهی اسمش را بگذاری، این تفکر بود، ولی بنا بر دفع نبود، این جریان‌ها نهضت آزادی، جبهه ملی وجود داشتند، ولی بنا بر این نبود که محور عمل این باشد و از اتحادیه انجمن‌های اسلامی برای آن حزب، ابزار بسازد. دو دسته هم در آنجا بودند، مثلاً حالا فرض کنید؛ طرفدارهای مهدی بازرگان، و طرفدارهای بنی‌صدر. عمدتاً بنی‌صدر آنجا مطرح بود. البته این اواخر از نظر فکری، نه عملیاتی سیاسی آقای سروش هم مطرح شده بود، فکرهای چیزی داشت، و غنیمت هم بود واقعاً برای انجمن‌های اسلامی. اما آن وجه مشترک آنها علاقه به علی شریعتی بود. و حتی گاهی حتی دوستان ما هم خیلی تند هم بودند نسبت به مثلاً آقای مطهری و دیگران، که این را نقش ما و آن طرحی که آیت‌الله بهشتی داد تعدیل کردن این مساله بود، که یعنی تفکر حالا خیلی علی شریعتی را دوست دارید، حرف‌های دیگری هم هست در مقابل آن، منتها مسایل اثر نگذارد روی انسجام دانشگاه. و واقعاً هم من معتقدم که با هدایت آیت‌الله بهشتی و راهنمایی ایشان و تلاش‌هایی که ما و دیگران کردیم، اتحادیه انجمن‌های اسلامی از آن سالی که من رفتم تا بعد از انقلاب که بعد از هم پاشاندن در واقع، نفوذ برخی جریان‌ها تند داخلی در اتحادیه انجمن‌های اسلامی و نفی علیه گذشته و سابقه چیز، الان هم بی‌رمق است اتحادیه انجمن‌های اسلامی در خارج، و مثل بعضی از این انجمن‌های اسلامی که ساخته می‌شود در جاهای دیگر، چون هم دانشجویها فرق کردند، هم دخالت‌ها در آن زیاد هست، آن استقلالش را به کلی از دست داد، و آیت‌الله بهشتی تمام تلاشش این بود که انجمن اسلامی به عنوان یک انجمن اصیلی که محورش به اصطلاح اسلام هست، و نیز با توجه به آنچه که در ایران دارد می‌گذرد، و در جهان اسلام نیاز است یک تحولی دارد پیش می‌آید، یک انقلابی در ایران رخ می‌دهد، محورش امام هست، و رهبری این جریان با امام است، این گرایش را داشته باشد و واقعاً هم تا آخر این‌جور بود، با همه اختلافات درونی که بود. هیچ وقت هم بنا بر نفی و رد نبود. حالا مثلاً فرض کنید که یک شاید یادتان باشد، مسایلی که بود اصلاً اسم امام و حتی اسم علی شریعتی و اینها هم در مسجد برده نمی‌شد، نه اینکه اصلاً کسی نمی‌آمد که خیلی از این جوان‌ها بیایند. برای اولین دفعه عکس بزرگ امام در همان سمیناری که بود زده شد، عکس علی شریعتی زده شد، عکس مرحوم طالقانی زده شد، مهدی بازرگان و اینها نبودند. عکس مجاهدین حنیف‌نژاد و موسی صادق و بدیع‌زادگان و به احتمال قوی عکس بعضی از این بر و بچه‌های مثل

بخارایی و مؤتلفه‌ها زده شد، اصلاً خود اینجا که آدم نگاه می‌کرد از امام به پایین، نشان می‌داد که این فراگیرنده همه جریاناتی است که می‌خواهند کار بکنند.

درباره نقش و ارتباط مرکز اسلامی هامبورگ با مبارزات دانشجویی و حوادث نهضت امام خمینی، محمد خاتمی از همان نشست‌ها و جلسات آغازین چنین عنوان می‌کند: «در آن سفر آقای حسام العطار هم از شهر آخن آمده بودند و جمع کثیری از مریدان حسام هم در کتابخانه مرکز اسلامی هامبورگ جمع شده بودند. این نشست، اولین سمینار سراسری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا بود. در شب برگزاری جلسه ای که گفتم با حضور آقای حسام العطار در مرکز برگزار می‌شد، اغلب حضار نوعاً عرب زبان بودند. در آن نشست آی‌ت الله بهشتی در باب مسائل مطرح روز سخنرانی به زبان عربی ایراد کردند. من کسی را ندیدم که مانند آی‌ت الله بهشتی فکر منظم و سامان یافته‌ای داشته باشد. اتفاقاً در همان جلسه‌ای که با حضور آقای حسام العطار با عربها صحبت می‌کردیم بحث ایشان این بود که ما مسلمانان در ساماندهی و سازماندهی ناتوانیم. عیب کار مسلمانها این است که سازمان و سامانی برای کارهایشان ندارند، به خصوص اگر بخواهیم زندگی مردم را اداره بکنیم. در مورد نظم آقای بهشتی که طبعاً شما بیشتر از من می‌دانید ایشان چقدر منظم بودند و مهم‌تر از همه اینکه فکر منظم و فکر سازماندهی شده داشتند. سؤال از «کجا باید شروع بکنیم؟» برای آی‌ت الله بهشتی خیلی مهم بود... اشاره‌ای به آلمان بکنم و بعد برگردم به ایران. در آن بحبوحه مسایل مختلف و بگو مگوها و اختلافات میان جریانات سیاسی، پیدایش گرایش‌های چریکی، نهضتی که امام در رأسش بودند، مسائل زندانها، دربه‌دری‌ها، و موضوعات دیگری که به اصطلاح گاهی دامان آی‌ت الله بهشتی را هم کم‌وبیش می‌گرفت و برایشان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کرد.»^۱

در ساماندهی مرکز اسلامی اولین نقش با شخص آی‌ت الله بهشتی بود. در ساماندهی تشکل‌های دانشجویی مسلمان در اروپا و آمریکا هم همین‌طور. شما می‌دانید که قبل از شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به هر حال دوران مبارزات ضد استبدادی ملت ایران ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قدمت داشته است. در طول این دوران هم به هر حال یکی از وجوه بارز دانشجویان و نخبگان خارج از کشور (از

^۱ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه خاتمی، مصاحبه گر دکتر بهشتی، آبان ۱۳۹۰.

دهه چهل به بعد) و کسانی که فعال‌تر و پویاتر بودند، مبارزه با شاه بود. قبلاً فعالیتهای دانشجویان در قالب کنفدراسیون سازمان می‌یافت. کنفدراسیون هم اگرچه بعد از دهه چهل شکل گرفت ولی یک تشکل دانشجویی قوی بود و به اقتضای زمان تفکر چپ بر آن غالب بود و مارکسیست‌ها بر آن غلبه داشتند. گرچه دانشجویان مسلمان هم به عنوان زائده‌هایی از جریان موجود در جامعه به آن مجموعه متصل بودند و حتی در مواردی حضور هم داشتند، اما از سال ۱۳۴۰ به بعد که به یک معنا نهضت اسلامی منجر به انقلاب شکل گرفت و تحرکات اسلامی دانشجویی هم در داخل و هم در خارج از کشور بیشتر شد، آیت‌الله بهشتی تصمیم گرفتند که این هویت اسلامی را با همان مواضع به اصطلاح عدالت خواهانه و روشنفکرانه و ضد ظلم و استبداد و استعمار سامان بدهند و گرچه شاید بعضی انجمن‌های اسلامی پراکنده وجود داشتند، ولی اینکه از دل کنفدراسیون، انجمن‌های اسلامی را با هویتی مستقل بیرون بیاورند و بعد با یک هویت جامع تحت نام «اتحادیه انجمن‌های اسلامی» به جامعه معرفی کنند، حاصل اندیشه و تلاش آیت‌الله بهشتی بود... آخرین نقش یا حضوری که آیت‌الله بهشتی داشتند [در آلمان] در همان تابستان ۱۳۵۷ بود... مرکز در آن سالها تقریباً منفعلاً شده بود، هم مجتهد شبستری قدری خسته شده بودند و هم مرکز پویایی خود را از دست داده بود و بخصوص ارتباطش با انجمن‌های اسلامی بسیار کم شده بود. به همین میزان که نهضت مردمی در ایران شتاب بیشتری پیدا می‌کرد، انجمن‌های اسلامی هم به اصطلاح تندتر می‌شدند و طبعاً فاصله‌شان با مرکز زیادتر می‌شد. اولین کاری که ما کردیم و آقای بهشتی هم تشریف آوردند در هانوفر نشستی ترتیب دادیم. به اتفاق ایشان در آن نشست حاضر شدیم و دوستان دیگر هم حضور داشتند و همانجا قرار یک ارتباط مستمر میان مرکز اسلامی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی گذاشته شد و اولین اثرش هم همان نشست سراسری اروپایی - آمریکایی بود که آیت‌الله بهشتی سخنرانی کردند. مفصل‌ترین سخنرانی من هم در آنجا بود، که در نشریه «مکتب مبارز» با عنوان: «ولایت از آن کیست؟» چاپ شده است. گرچه امروز به اقتضای زمان ممکن است در باب بعضی نکات و مسائلی که در آن سخنرانی عرض کردم حرفهای دیگری داشته باشم، ولی هنوز هم معتقدم که چارچوبی که برای جمهوری اسلامی و البته نظریه ولایت فقیه در آن سخنرانی مطرح کردم را قبول دارم و اگر همان چارچوب پیاده شود ما می‌توانیم جمهوریت را به معنای واقعی کلمه همراه با اسلامیت داشته باشیم. اما چرا به جای جمهوری اسلامی خلافت اسلامی مطرح نشد؟ چرا حکومت اسلامی مطرح نشد؟ ما که افتخار می‌کنیم به حکومت علی بن ابی طالب و حکومت پیامبر، ولی چرا اینجا حکومت اسلامی مطرح

نشد؟ استناد من به این حرف مرحوم مهندس سبحانی است که می گفتند تا آخر هم همه ما می گفتیم
“حکومت اسلامی” و امام می گفتند “جمهوری اسلامی”.

واقعه دیگری که [در همان پاییز ۱۳۵۷ در پاریس] مورد توجه من هست مربوط است به مراجعات مکرر رهبران گروه‌های تندروی عربی (که حالا اسمشان را نمی‌برم، که واقعاً پدرخوانده های القاعده و طالبان بودند) و به سبب آشنایی من اصرار می‌کردند که امام را ببینند. من هم از حاج احمد آقا خمینی که در پاریس بودند برای دیدار آنها با امام وقت گرفتم و رفتند آنجا. بعد که به پاریس رفتم از مرحوم حاج احمد آقا سؤال کردم چه شد؟ ایشان گفتند: آمدند پهلوی امام و خیلی هم احترام کردند، ولی از موضع بالا، که آقا این جمهوری یک بدعت است. جمهوری اسلامی یعنی چی؟ شما به عنوان خلیفه مسلمین بیاید، ما با شما بیعت می‌کنیم. تمام امکاناتمان را هم در اختیار شما می‌گذاریم. و امام عصبانی شدند و پرخاش کردند. گفتند: نخیر! جمهوری اسلامی بدعت نیست! من هم خلیفه مسلمین نیستم، به کمک شما هم احتیاج ندارم و از همان جلسه که بیرون آمدند مخالفت این جریان‌ها تند با امام شروع شد. شما اگر یادتان باشد در الجزایر وقتی که مسلمانها برو بیایی داشتند، دستیار عباس مدنی (که البته من به عباس مدنی به عنوان یک انسان معتدل علاقمند بودم) که مدتی هم در زندان بود، هر وقت سخنرانی می‌کرد اول از انقلاب اسلامی و امام خمینی اعلام برائت می‌کرد و بعد از اسلام سخن می‌گفت... در آن شرایط چرا جمهوری اسلامی مطرح شد؟ عده‌ای ممکن است بگویند امام العیاذبالله برای فریب مردم جمهوری اسلامی را مطرح کرده اند! ولی من معتقدم امام مقتضیات زمان را درک کرده بود. یعنی زمان را، زمانی را دیده بود که جزء با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود چیزی آرام نمی‌گیرد. یعنی اگر واقعاً بخواهیم بگوییم تقدیر تاریخی، واقعاً جمهوری خواهی و خواست مردم سالاری یک تقدیر تاریخی است و حاکمیت از آن مردم است و هیچ حکومت و قدرتی نیست که جز با اتکاء به رأی مردم دارای ارزش و اعتبار باشد و مردم می‌توانند از حاکمان بازخواست بکنند و بدون توسل به زور صاحب منصبان را جابه‌جا کنند و این تقدیر روزگار است. میان شرق و غرب و دنیای اسلام و دیگر ممالک هم در این زمینه فرقی نیست. امواجی که امروز در خاورمیانه شاهد خروش آن هستیم طرف سلبی آن فقط برای رفع دیکتاتوری، خودکامگی، وضعیت های فوق‌العاده و سرکوب است و طرف ایجابی اش برگزاری انتخابات آزاد است. اینها همه مسلمانند، نماز می‌خوانند ولی خواهان استقرار مردم سالاری و رفع عقب ماندگی اند. اتفاقاً من معتقدم یکی از روشن‌بینی‌های امام این بود که درک کرد زمان، زمان جمهوری است و

جزء این نمی‌تواند باشد. وقتی می‌گویید اسلامی، باید اسلامی که می‌گویید با جمهوریت سازگار باشد. نمی‌توانیم بگوییم جمهوری اسلامی ولی اسلامی را عرضه کنیم که هیچ اعتقادی به رأی و نظر و آزادی مردم نداشته باشد. من هنوز هم معتقدم چارچوبی که در آن نشست در هانوفر صحبت کردم در این تعریف می‌گنجد، گرچه حتماً در بعضی نقطه‌نظرهایم باید تغییراتی بدهم. در آن نشست که آیت‌الله بهشتی هم تشریف داشتند، ساز و کار ارتباط مرکز اسلامی با اتحادیه انجمن‌های اسلامی تنظیم شد و اولین ثمره اش هم نشست سراسری بود که در آنجا برگزار شد. آیت‌الله بهشتی دوستان خیلی خوبی در کلیساها و محافل غیر اسلامی داشتند و همین طور با آموزش و پرورش و دانشگاه های آنجا ارتباط قوی برقرار کرده بودند؛ به طوری که مرتب هفته‌ای دو سه هیأت دانش‌آموزی و دانشجویی برای آشنایی با اسلام به مرکز اسلامی هامبورگ می‌آمدند، مرکز را می‌دیدند، صحبت می‌شد، بحث می‌کردند و پرسش و پاسخ داشتیم و از رهگذر همین دیدارها و ارتباطات و پرسش و پاسخ‌ها بود که ما با مسائل روزگار خودمان آشنا می‌شدیم و در عین حال توانمان در پاسخگویی به مسائل روزگار بالاتر می‌رفت.^۱

محمد خاتمی در یکی از مراحل خطیر دوران مبارزات انقلابیون متصدی اداره مرکز اسلامی هامبورگ گردید. پس از حضور امام خمینی در پاریس و حضور فعال اتحادیه دانشجویان ایرانی در کمک‌رسانی به رهبری و انتقال پیام انقلابیون در محافل عمومی جهان محمد خاتمی مرتب بین آلمان و فرانسه تردد داشت. در دوره محمد خاتمی نیز در نشست‌ها و همایش‌های تشکلات دانشجویی حضور فعال داشتند و از طریق اطلاعیه‌ها و نوشتارهایی با محتوای سیاسی و مذهبی از طریق مرکز اسلامی مؤثر بودند. مرکز اسلامی متاثر از اوج‌گیری روند تحولات انقلابی بیشترین تمرکز آن در این جهت بود. برقراری ارتباط با نیروهای انقلابی در خارج و داخل و حل مشکلات پیش روی و فراهم کردن زمینه‌های حضور رهبری انقلاب در ایران و... همگی سبب گردید تا در این دوره رویکرد سیاسی در پیش گرفته شود.

محمد خاتمی درباره نقش انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور در مبارزات ضد رژیم پهلوی دوم می‌گوید: «با وجود گرایش‌های مختلف در میان دانشجویان مسلمان وجه مشترک آنان

^۱ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، مرداد ۱۳۹۰.

عبارت بود از مبارزه با رژیم استبدادی وابسته و سرکوب‌گر که جایگاه اتحادیه انجمن‌های اسلامی ویژه بود و امتیازهای آن را از جمله می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. گرایش به آن وجه از مبارزه که با محوریت و رهبری حضرت امام خمینی در جریان بود.
۲. رساندن صدای انقلاب مردم تحت ستم ایران به جهانیان و نشر و بسط پیام‌ها و فرمان‌های متقابل رهبر انقلاب و دفاع از حقوق مبارزان داخل کشور.
۳. تأکید بر وحدت نیروهای مبارز با رویکرد به اسلام مترقی و تکیه بر اسلامی که هم مبارزه با طاغوت و وطن‌فروشی را سرلوحه برنامه مسلمان‌ها می‌داند و هم در جستجوی نظامی اجتماعی است که علاوه بر داشتن مزایای همه نظام‌های مردم‌سالار در محترم شمردن حق حرمت مردم و تأکید بر استحقاق همگان (از هر گرایش و رویکرد)، به داشتن زندگی شرافتمدانه و پیشرو و امن و آزاد بر جنبه‌های معنوی نظام و حاکمیت ارزش‌های اسلامی و بخصوص عدالت و اخلاق از جمله خصوصیت‌های جنبش دانشجویی مسلمان در خارج از کشور بود.
۴. مقابله (مسالمت آمیز) با جریان‌های مبارز غیر مسلمان بدون اینکه در دام ترفند رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در صفوف مبارزه گرفتار آید. و مقابله با جریان‌های ضددینی و التقاطی و ... من خود افتخار داشتم که در حساسترین مرحله نهضت و انقلاب در خارج از کشور کنار این عزیزان و شاهد حسن نیت، تدبیر و تلاش انجمن‌ها و مدار و محور آن «اتحادیه» باشم. و از ابتدای سال ۱۳۵۷ که مسئولیت اداره «مرکز اسلامی هامبورگ» را داشتم، از عمده‌ترین برنامه‌های موفق خود را ایجاد رابطه‌ای پررغباتر و گسترده‌تر با اتحادیه قرار دادم که نمونه آن برگزاری نشست سراسری اتحادیه در تابستان ۱۳۵۷ در مرکز اسلامی هامبورگ بود و از قضا آیت الله بهشتی که بعد از مدت‌ها در ایران ممنوع‌الخروج بودند، توانستند به خارج از کشور بیایند و در این جلسه مهم شرکت کردند. در پاییز ۱۳۵۷ برای سامان‌دهی بهتر فعالیت انجمن‌های اسلامی و تعیین راهبرد و رویکردهای آینده آنها، نشستی در یکی از شهرهای آلمان با حضور اعضای مرکزی اتحادیه و چند تن از مسئولان سابق آن بود که با خبر شدیم امام تصمیم گرفته‌اند به اروپا بیایند و کار و وظیفه دانشجویان مسلمان و اتحادیه بسی

سنگین‌تر شد، همانگونه که مرکز اسلامی هامبورگ بیش از پیش درگیر کار انقلاب شد و همه‌ی هم و غم‌ها متوجه نهضتی شد که روز به روز در ایران اوج بیشتری می‌گرفت...»^۱

هم زمان با اقامت امام خمینی در پاریس، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در لینشوپینگ^۲ در حمایت از امام خمینی دست به اعتصاب غذا زد. در خلال برگزاری اعتصاب غذای پاریس و لینشوپینگ، اتحادیه انجمن‌های اسلامی هامبورگ به همین مناسبت سرودهای انقلابی مطرح در آن ایام را منتشر ساخت که اعتصاب کنندگان به شکل دسته‌جمعی آنها را می‌خواندند.^۳

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در دوران بعد از انقلاب نیز با صدور بخشنامه‌های دفاعی، فرهنگی و تشکیلاتی همچنان از انقلاب اسلامی حمایت می‌کرد. در بخشی از بخشنامه‌های آن تا پایان دوره چهاردهم اتحادیه با اطلاع رسانی به انجمن‌ها در رابطه با برگزاری جلسات بزرگداشت استاد مطهری و شریعتی در مسجد هامبورگ خبر داده شده است.^۴

مهدی نواب مطلق درباره دوره آقای خاتمی می‌گوید: «دوره کوتاهی بود و خورد به انقلاب. ایشان هم در سمینارها و کنفرانس‌ها شرکت می‌کرد و بیشتر درگیر مسائل انقلاب بودند. و بعد هم که آقای حسین شریعتمداری و دارو دسته او آمدند و همه چیز را متلاشی کردند...»^۵

آقای باقرنژاد درباره استقلال مالی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان می‌گوید: «از زمان آیت الله بهشتی تا اواخر ۱۳۵۹ که حسین شریعتمداری آمد استقلال مالی خود را حفظ کرد. تا اینکه در سال ۱۳۶۰ آقای شریعتمداری در این اتحادیه کودتایی انجام داد تا اتحادیه انجمن‌های اسلامی وابسته به دولت ایران گردد.»^۶

آقای باقرنژاد درباره اقدامات دوره خاتمی می‌گوید: «محمد خاتمی کلاس‌های ایدئولوژیکی برای دانشجویان می‌گذاشتند. اولین بار او مبحث ولایت فقیه را تبیین کرد. به جزء او و آقای منتظری کسی چندان به این مقوله نپرداخت. کسانی که در ابتدا روی این مقوله کار کردند اینها بودند اگرچه

۱ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ج ۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵، ص ۲۱ مقدمه.

۲ Linköping: شهری در کشور سوئد.

۳ مجتبی باقرنژاد، ص ۹۰.

۴ همان، ص ۲۸۱.

۵ مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.

۶ مصاحبه نگارنده با مجتبی باقرنژاد، ۱۳۹۶/۴/۶.

الان مغضوب هستند. یکی از کارهای خوب آقای خاتمی کلاس‌های ایدئولوژیک در هامبورگ بود. متأسفانه با بازگشت به ایران کلاس‌های او تعطیل گردید.^۱

محمدهاشمی رفسنجانی درباره حضور امام در پاریس می‌گوید: «از ۱۱۸ روزی که امام در پاریس بودند ۱۱۴ روز من در خدمت ایشان بودم. با همان هواپیمایی که امام با آن به ایران آمد من هم بودم و بازگشتم به ایران. و در آن مدت محمد خاتمی مرتب از هامبورگ به پاریس در حال رفت و آمد بودند و خدمت امام می‌رسیدند»^۲

نسبت به نقش مرکز اسلامی هامبورگ در سازماندهی مبارزات دانشجویی در دوره محمد خاتمی، آنچه به نظر می‌رسد این است که قبل از دوره ایشان ارتباط مرکز با تشکل‌های دانشجویی در پایان دوره مجتهد شبستری دچار رکود می‌شود و ارتباط کم‌رنگ‌تر می‌شود اما قطع نمی‌شود. با توجه به اینکه این دوره مصادف است با حوادث انقلاب و رفتن امام به پاریس، به نحوی جریان‌ات مبارزاتی علیه حکومت پهلوی به بار نشسته بود و توجه مرکز اسلامی به حضور امام در پاریس و تشکیل نوع حکومت دینی و مسائل کلان انقلاب معطوف گردید.

^۱ همان .
^۲ همان .

بخش ششم:

حجت الاسلام محمد مقدم از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ ش.

گذری به زندگی نامه

حجت الاسلام محمد مقدم در سال ۱۳۳۰ ش در شهر قم متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در این شهر به پایان برد و در سال ۱۳۴۲ برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد و به

تحصیل در فقه، اصول و فلسفه اسلامی پرداخت. در سال‌های پیش از انقلاب، در مساجد و محافل تهران به سخنرانی علیه نظام شاهنشاهی پرداخت و به همین دلیل از طرف ساواک دستگیر شد.^۱

مسائل سازمانی، اداری و مالی مرکز اسلامی هامبورگ

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی محمد خاتمی در هامبورگ بود. بحث انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی پیش آمد، زمانی که محمد خاتمی نامزد انتخابات مجلس شده بود او مخالفت کرد. و از دلایل او این بود که از طرف آیت الله بهشتی به آلمان رفته بود و نمی‌توانست زود برگردد. یکی دیگر از دلایل مسائل منطقه‌ای (حوزه انتخابیه) بود و می‌گفت ممکن است رای نیاورد و نهایتاً با موافقت آیت الله بهشتی به ایران بازگشت و نامزد انتخابات گردید و رای آورد.^۲ در حکم صادره از سوی آیت الله بهشتی در ۱۳۵۹/۶/۲۰ برای انتصاب محمد مقدم به ریاست مرکز اسلامی هامبورگ چنین آمده است: «... امید است در این مقطع حساس از تاریخ امت به پا خاسته اسلام منشاء خدمات ارزنده‌ای در آن سامان گردید و با همکاری در رساندن پیام اسلام به همگان و یاری حق و حقیقت در سطح جهان موفق باشید.»^۳

محمد مقدم درباره نحوه رفتن به مرکز اسلامی هامبورگ و مقدمات آن چنین می‌گوید: «یک روز جلسه‌ای بود در دفتر آیت الله بهشتی، ایشان از من دعوت کردند بیایید آنجا. درست اوایل تابستان سال ۵۹ بود، در آن جلسه آقای جوادی آملی بود، آقاسی قدوسی و آقای ربانی املشی هم بودند. آیت الله بهشتی بحثی را مطرح کردند که امروز می‌خواهیم برای برنامه‌ایی صحبت کنیم. ایشان سه پیشنهاد کردند تا دوستانی که آنجا هستند نظر بدهند... سومین پیشنهادی که ایشان مطرح کردند درباره موسسه اسلامی هامبورگ بود. ایشان گفتند که اروپا چگونه جایگاهی دارد، مرکز اسلامی هامبورگ همین طور و اینکه با آمدن محمد خاتمی خلأی آنجا هست و کار روی زمین مانده و الان وضع آنجا به هم ریخته است. از بین دوستانی که آنجا بودند غیر از آقای قدوسی بقیه بر رفتن من به

۱ حمید رضا ترابی، مسجدآبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴.

۲ محمدعلی فیاضی و معصومه صدرنیا، ناگفته‌هایی از زندگی سید محمد خاتمی، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۶، ص ۲۰.

۳ آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند دستی موجود.

هامبورگ تأکید داشتند. شاید علتش هم چند چیز بود؛ یکی اینکه من را می‌شناختند و رگه‌های فکری‌ام را می‌دانستند و احساس می‌کردند با آن ذهنیت‌هایی که از من دارند برای فضای بیرونی مناسب باشم، منتها آقای قدوسی به شدت مخالف بود. ایشان می‌گفتند که آیت الله بهشتی رفته آنجا چکار کرده؟ که من نگاهی به آقای قدوسی کردم و گفتم من زیاد دلم غنچ نرفته برای اینکه اروپا بروم ولی آیت الله بهشتی با شماهای دیگر فرق می‌کند، ایشان یک خورده ناراحت هم شدند، گفتم همین که آیت الله بهشتی دنیای آزاد را دیده تفکرش با تفکر دیگر روحانیون متفاوت است. رفتن من چند ماهی طول کشید علتش هم این بود که داشتم شرایط زندگی خودم را می‌سنجیدم و خانواده هم باید می‌پذیرفت. آن زمان هم زیاد اینگزه برای بیرون رفتن نبود، اول انقلاب بود، سال‌های اول و دوم همه دوست داشتیم در درون خود کشور بمانیم. تا اینکه به زمان جنگ اواخر شهریورماه یا مهرماه، در قم بودم، در پاییز سال ۱۳۵۹ بخاطر شرایط جنگی پروازها مدتی سخت شده بود، در رفتن تأخیر شد تا آیت الله بهشتی من را خواست و گفت آقا این چه وضعیه؟ اگر گوش به حرف من هستی من تکلیف می‌کنم بروی. آیت الله بهشتی همه کارها را ردیف کرد و با سفیر آلمان قرار گذاشت، من هم رفتم با ایشان صحبت کردم و مقدمات کار فراهم شد. قبل از اینکه بخواهم بروم، طبق اساسنامه مرکز اسلامی هامبورگ در آن زمان، امام مسجد و مدیر مرکز اسلامی هامبورگ با تأیید یک مجتهد تام‌الشرایط بود. به اتفاق آیت الله بهشتی جماران آمدیم. آیت الله بهشتی تأیید صریح را از امام برای اعزام من گرفتند. پرواز من روز تاسوعای آن سال بود و جالب این است که از فرودگاه مهرآباد که راه افتادیم مسافرانش من بودم، آقای خاتمی بود، مهدی نواب مطلق - که آن موقع سفیر ایران در آلمان بود - محمد هاشمی رفسنجانی بود و یکی دو نفر دیگر که آنها هم برای کار ماموریتی می‌آمدند. این پرواز به سمت لندن می‌رفت و بنا شد از لندن به سمت هامبورگ برویم، چند روزی با محمد خاتمی بودیم برای نقل و انتقال مسئولیت‌ها و کارهایی که آنجا بود و به تعبیر امری‌ها جا انداختن من و معرفی کردن اینجانب بعد از خودشان. به این ترتیب حضور من در آلمان شروع شد تا سال ۱۹۹۲ یعنی حدود ۱۲ سال از عمر گرانقدر را در فضای غربت غریب به بطلان گذراندم! این بخش از زندگی من هم تلخی داشته هم شیرینی و توأم با فراز و فرودهایی بوده است.^۱ محمد مقدم در سال ۱۳۵۹ش با اطلاعات جامع و کامل از مسائل مختلف مسجد و مرکز اسلامی به هامبورگ آمد

۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۴.

وی در حالی که تنها ۲۸ سال داشت، به عنوان جوان‌ترین فرد نسبت به امامان سابق مسجد تصمیم گرفت مرکز اسلامی را از دوره‌ی رکود نسبتاً طولانی خارج سازد و دوباره شور و نشاط را برای مرکز اسلامی هامبورگ به ارمغان آورد.

در زمان شهادت آیت الله بهشتی من در آلمان بودم و طبیعتاً باید اساسنامه را اصلاح می‌کردیم. اصلاحیه‌ای که من در اساسنامه زدم به جای گزینش و انتخاب توسط آیت الله بهشتی، امام‌های قبلی در قید حیات وارد اساسنامه کردیم؛ یعنی از نظر قانونی اگر فرضاً کسی الان بخواهد رئیس آنجا شود باید حتماً بیاید از امثال من و مجتهد شبستری و محمد خاتمی تاییدیه بگیرند. یعنی مدیران قبلی و در قید حیات.^۱ مهمترین تغییر ساختاری در دوره محمد مقدم اصلاحیه اساسنامه است که انتخاب رئیس مرکز اسلامی مسبوق به نظر امامان قبلی باشد گرچه پس از این دوره این بند تغییر انجام نمی‌شود و تغییرات اساسی تری در آنجا صورت می‌گیرد.

تأمین منابع مالی مرکز اسلامی هامبورگ در این دوره آقای مقدم تلاش می‌کرد که مستقل باشد. چنانکه می‌گوید: «آیت الله بهشتی خیلی عنایت داشت که مرکز اسلامی هامبورگ از نظر مالی مستقل باشد. اصلاً دوست نداشت که حتی در زمانی که بنده آنجا رفتم، من ۱۷ نوامبر ۱۹۸۰ وارد شهر هامبورگ شدم. آن زمان خیلی راحت بود که ما بیاییم بگوییم که آقا جان مثلاً سالی ۵۰ هزار مارک، ۴۰ هزار مارک آن زمان‌ها، هزینه‌هایمان که زیاد نبود. هنوز به قول معروف طلبگی حالا به غیر از حالا است دیگر همه الحمدالله نظرها بلند شده. ولی ایشان حتی، حتی هزینه‌هایی که مربوط به شخص ما می‌شد، ایشان هر فرصت یک مرتبه چون متأسفانه سال اولی هم که من بودم، تا ۸، ۹ ماه بعدش دیگر ایشان شهید شدند، تا زمانی که بودند ۳، ۴ مرتبه یک پولی مثلاً یک حساب مشترک ما داشتیم، به اصطلاح حالا این را، بود هر کسی می‌آمد یک فولمختی می‌گرفت، به نام ایشان بود، محمد خاتمی بود، بعدش من بود. البته بعدها به خاطر اینکه مشکلاتی به وجود نیاید بعد از ایشان دیگر من رفتم آن را مستقل کردم به خاطر مسایلی که اسم ایشان من نمی‌خواستم در آن حساب مطرح باشد، حالا مثلاً ۳، ۴، ۵ هزار مارکی، ۷، ۸ هزار مارکی یک پولی در اختیار ما باشد اگر نیازی بود چیزی باشد. حتی آن چیزی هم که می‌آمد ایشان افرادی داشتند اینجا، مثلاً خدا بیامرز یک آقای بود به نام در همین قضیه با آقای قدوسی شهید شدند مدبری نامی به اصطلاح، از طریق ایشان مثلاً می‌آمد، اصلاً دوست نداشتند که آنجا از نظر می‌خواهم بگویم چقدر دوران‌دیش بودند، خب حتی در این زمینه، در این جهت وقتی که من رفتم و اینها ابتدای آن خب می‌دانید انقلاب بود دیگر، هر چی

۲ مصاحبه آقای محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۳.

در ایران انجام می‌گرفت یک پرش هم ما را می‌گرفت. در مثلاً یک چیزهایی بود به عنوان آخوند و نمی‌دانم مسجد و جمهوری اسلامی بود، من دیدم ممکن است برخی از رقم‌هایی که درشت است فرضاً قطع بشود، آدم یک فکری کردم، اندیشه‌ای کردم. آدم خب سال به سال هم می‌شد ما بیلان می‌دادیم، هر چی پول می‌گرفتیم، خیلی منظم بود. اینقدر پول گرفتیم، اینقدر هزینه کردیم، مردم هم می‌دیدند آقا مثلاً ما سر دو زاری از آن را هم که گرفتیم آوردیم و اینها. ما آمدیم دیدیم طرف اگر ۱۰۰۰ مارک می‌داد قطع می‌کرد، گفتیم آقا این که نمی‌شود من آدم شبکه را گسترش دادم، آدم گفتم مردم، عرب، عجم، ترک، آلمانی، افغانی، هر کی هر چقدر شما می‌دانید، آقا ماهی ۵ مارک، بیا این احساس مشارکت داشته باشید در مرکز اسلامی و توانستیم حتی این مشکل یعنی تا زمانی که افتخار حضور آنجا را بنده داشتیم، هزینه‌های مرکز اسلامی هامبورگ به وسیله خود مسلمان‌ها تأمین می‌شد. حتی اگر یک پولی ما برای تبلیغات می‌گرفتیم، سعی داشتیم چندین برابر آن از طریق دیگری، به نام‌های دیگری به ایران برگردد. یعنی اگر مثلاً بنده سالی ۵۰ هزار مارک مثلاً تا زمانی یک زمانی محمد خاتمی بود می‌داد برای کارهای انتشاراتی ما و اینها که در اختیار من باشد، من به جای آن ۵۰۰ هزار مارک از طریق دیگری به ایران دارو و درمان و فلان و اینها چون معتقد بودم پول ایران نباید بیاید آنجا هزینه بشود، خب در این جهت آی‌ت‌الله بهشتی خیلی عنایت داشت که مرکز اسلامی هامبورگ روی پای خودش بایستد. چون شاید درست هم ایشان فکر می‌کرد، که اگر غیر از این باشد وقتی کل بودجه این از جای دیگر بیاید طبیعتاً کل اندیشه و فکر آن هم می‌تواند از جای دیگر فرضاً ساماندهی بشود. در این سمت هم ما تلاش می‌کردیم که آنچه که مورد نظر ایشان هست تأمین بشود. اگر سوالی دارید خیلی پرحرفی کردم...^۱ درست است که ما بعضی مواقع برخی از مسایل سیاسی را هم ممکن است مطرح می‌کردیم ولی با یک عقلانیتی، آن هم ایران، ایران نمی‌کردیم. برای ما به همان میزان ایران مهم بود که الجزایر مهم بود. به همان میزان مهم بود، که فلسطین مهم بود. به عنوان مثال. خود این موجب شد گشایش خاصی هم برای ما به وجود آمد، یعنی چی؟ یعنی خیلی از افراد با رغبت دیگر می‌آمدند به ما و مرکز اسلامی کمک می‌کردند. حالا من نمی‌خواهم مثلاً خیلی از افراد مثلاً بودند یا از تهران می‌آمد می‌گفت آقا این من نمی‌دانم این ۱۰۰ هزار مارک من سهم ما است، من در اختیار تو می‌گذارم، تو هر کاری می‌خواهی بکن، من جای دیگری نمی‌توانم بروم بدهم. من هم می‌گفتم برو بریز، چون ما اجازه داشتیم از، بریز به حساب مرکز اسلامی.^۲

محمد مقدم درباره امتیازات مالیاتی مسجد و مؤسسه اسلامی هامبورگ می‌گوید: «در ارتباط با

وضعیت مالی مسجد و مرکز اسلامی زمانی که آقای بروجردی بودند ایشان بخشی از سهم را خود

^۱ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه محمد مقدم، مصاحبه گر: دکتر بهشتی، مهر ۱۳۹۰.

^۲ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه محمد مقدم، مصاحبه گر: دکتر بهشتی، مهر ۱۳۹۰.

ارسال می‌کردند که برای خرید زمین آنجا و ساختمان صرف می‌شد. اما به تدریج وقتی آنجا سر و سامان گرفت و شخصیت و هویتی حقوقی پیدا کرد، و به تعبیر آلمانی‌ها «فرانک» شد؛ یعنی تشکیلاتی ثبتي و حقوقی شد و برخورداری که اداره مالیات و «فینانس آمت» با مرکز اسلامی می‌کند همان رفتاری است که با کلیسا می‌کند. یعنی چه؟ یعنی بخشی از درآمدهای ایرانی‌ها می‌تواند هزینه کارهای عام‌المنفعه خیریه بشود - چون آنجا تحت نظر «فینانس آمت» کسب و کار انجام می‌دهید - و به اصطلاح وقتی آنجا یک تاجر هستید و تجارت خانه‌ای دارید در اداره مالیات پرونده دارید و می‌گویند سال ۹۲ درآمد شما هست صد هزار مارک، ده هزار یورو، که بخشی از آن به عنوان مالیات برای «فینانس آمت» می‌رود و تا ۵ درصد را می‌توانید خرج امور عام‌المنفعه کنید. مرکز اسلامی هامبورگ هم جزو مؤسساتی بود که اگر کسانی به این مسجد کمک می‌کردند و مسجد تأیید می‌کرد - مسجد برگه‌هایی داشت که آن را تأیید و ثبت می‌کرد - که گواهی می‌شود آقای فلان مبلغ مثلاً دو هزار یورو به این مسجد کمک کرده و این دو هزار مارکی که به شما تأییدیه می‌دادند معنی‌اش این بود که می‌توانید به عنوان پرداختی به اداره مالیات بدهید. اگر افرادی هم خیر بودند و اهل وجوهات، می‌رفتند اجازه می‌گرفتند و بسیاری از آقایان هم اجازه می‌دادند. مثلاً من خودم اجازه کتبی از امام، آیت الله خوانساری، آیت الله گلپایگانی و آیت الله منتظری داشتم که برخی از اینها از ثلث گرفته تا نصف و بعضی‌ها همه را به مسجد کمک می‌کردند.^۱ آنچه در باب مسائل مالی مهم است، تأکید بر استقلال آن که در پیروی از مشی مدیریتی آیت الله بهشتی بود. اما از حیث تعدد منابع تأمین مالی بیشتر مسجد متکی بر کمک‌های مردمی و برخی مراجع و میزان مالیاتی بود که تجار با پرداخت آن به مرکز اسلامی از معافیت برخوردار می‌شدند.

برنامه‌ها، اقدامات و فعالیت‌ها

اولین برنامه‌ی غیر مذهبی که من در هامبورگ داشتم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بود، یعنی ۲۲ بهمن. فضای آن زمان هم یک فضای کاملاً به قول امروزی‌ها دو قطبی بود. به همان میزانی که

۲ مصاحبه آقای محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵-۷۶.

مخالفین و معاندان سر سختی که انقلاب داشت در فضای خارج از کشور نیز وجود داشت و بسیج می شدند و برنامه ریزی می کردند به همان میزان هم نیروهای ایرانی و نیز هواداران ایران از دیگر کشورهای اسلامی، یعنی کاملاً هماهنگ و برنامه ریز بودند. با هماهنگی با آیت الله بهشتی به فکر آمد برنامه‌ی خوب و مفصل تری را در مرکز اسلامی هامبورگ داشته باشیم. بنا بر این شد که یک هیأتی از وزیران عازم هامبورگ شوند. هیأتی که آنجا آمدند آقای باهنر، غلامعلی حداد عادل، یکی دو نفر دیگر هم بودند. برنامه‌ی مفصلی هم با کمک دانشجویها و هم ایرانی‌هایی که وقت می گذاشتند تدارک دیده بودیم. دعوت مفصلی هم شد از همه‌ی ایرانی‌ها دو سه ساعت بود در شب ۲۲ بهمن، آخرش هم سخنرانی بود که برای آقای باهنر گذاشته بودیم. پس از اعلام رسمی این مراسم گروه‌های ضد انقلاب نیز تیم خودشان را هماهنگ کرده بودند و آمده بودند. بیشتر جلودارشان همین تیپ‌های مائوئیست و کمونیست‌ها و مجاهدین خلقی‌ها بودند. آنجا با دورویی رفتار می کردند. دیدیم یک سری از جمعیت اصلاً ناشناس هستند و آمده بودند روی صندلی‌های گوشه سالن جا گرفته بودند و نقطه‌ای را هم به عنوان نقطه متمرکز خودشان از قبل برگزیده بودند که جایی هم باشد که حتی اگر صندلی‌ها هم کم بود روی برآمدگی دیوار بروند. جمعیت فوق العاده‌ای بود. آقای باهنر آمد سخنرانی‌اش را شروع کند تا گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. جیغ و داد و شعار شروع شد. در این فاصله من بلافاصله یادداشتی دادم به آقای باهنر که شما صحبت‌تان را قطع کنید. ما هم تعدادی از بچه‌ها را داشتیم که کنترل کنند منتهای مراتب ابتکار عمل دست آنها بود، به لحاظ اینکه دنبال درگیری بودند و درگیری هم آنجا که زن و بچه هست و امکانات سالن و همه چیز به هم می ریخت. در آن شرایط آقای باهنر می خواست حرفش را بزند و آنها همین طور در گوشه‌ای متمرکز شده بودند و شعار و داد و فریاد که نگذارند صحبتی از ناحیه ایشان پخش بشود. شاید چیزی در حدود هفت تا هشت دقیقه همین طور بود. میکروفن را گرفته به آنها گفتم این که روش درست نیست اگر منطق دارید ایشان صحبتش را می کند من به نماینده شما فرصت می دهم بیاید اینجا حرفش را بزند. نهایتاً آقای باهنر سخنرانی ده بیست دقیقه‌ای ارائه داد. سخنرانی که تمام شد من دیدیم که این‌ها آرام نمی شوند و به بچه‌ها تأکید کردم درگیری ایجاد نشود. نسبت به من و آقای باهنر حالت هجومی داشتند بچه‌ها آمدند دیواره‌ای درست کردند و آقای باهنر و دوستان دیگر را از آن پشت به بیرون بردند. من آقای باهنر و دوستان همراه را بردم منزل که مقداری دورتر از مسجد بود. بعد از یک ساعت بچه‌ها آمدند و فهمیدم درگیری بسیار سفت و محکم و بزن و بکوبی شده بود و آنها یک

سری خسارت وارد کرده بودند. فردا هم برخی از این جراید- معمولاً از این جراید زرد نه مثلاً آن روزنامه‌های وزین و سنگین مثل بیلد سایتون- گفته بودند که چنین چیزی در مرکز اسلامی رخ داده و مخالفین آمدند و طرفداران خمینی را زدند و داغون کردند. آقای بهشتی با من تماس گرفتند و گفت ماجرا چه بوده که من توضیح دادم و به آیت الله بهشتی گفتم به آقای باهنر و همراهانش که به بلژیک و فرانسه می‌رفتند تماس بگیرید و بگویید هر جا رفتند از قبل اعلان نشود و به صورت سرزده وارد جلسه بشوند. طبعاً اینها تیم‌هایشان را از گوشه و کنار می‌کشاند.^۱

نشست هفدهم اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم اروپا که در تاریخ ۱۴ تا ۱۷ آبان ۱۳۶۰ در مسجد هامبورگ برگزار شد، با سیل تهمت‌ها و اهانت‌ها و بازجویی‌ها در حضور ناظرین نشست (بعضی از ناظرین نشست عبارت بودند از: حسین شریعتمداری، باوند، فاضل هرنیدی و ...)، تشکیل دادگاهی شد علیه گذشته و اعضای خدوم اتحادیه (چه آنها که در نشست حضور داشتند و چه آنها که نبودند). نگارش وقایعی که در این نشست گذشت از حوصله این مقال خارج است.^۲

شاید سال اول یا دوم بود که من از آلمان آمدم؛ سال ۶۰ یا سال ۶۱. اگرچه ما مرید امام بودیم و یکی از برنامه‌هایم گزارش‌هایی بود که حضوراً خدمت امام می‌دادم، به لحاظ تیپ به اصطلاح اخلاقی‌ام دوست داشتم که مثلاً به شکلی ارتباط را حفظ کنم، از طریق پدر خانمم و آقای بی مطلع شدم که آیت الله سید احمد خوانساری در چهار راه دکتر حسابی آمده‌اند و آنجا هستند و اظهار تمایل کردم که خیلی دوست دارم خدمت ایشان برسم. ایشان خیلی محبت کردند من گفتم شما جزو متولیان مسجد هستید که ما امروز در آنجا به عنوان امام جماعت و رئیس مرکز اسلامی‌اش هستیم. ایشان گفتند این اولین بار است یکی از امامان آنجا سراغی از ما می‌گیرند که من احساس کردم یک نوع رنجش خاطری دارند که درست هم می‌گفت چون او به هر حال جزء یکی از استوانه‌های اصلی آنجا طبق اساسنامه بود و این طور شد که توانستم آن ارتباط را حفظ کنم و همین خیلی خوب شد. چون برخی از آقایانی که در تهران بودند، مثلاً تجار تهرانی که می‌رفتند و

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۶-۸۸.

^۲ مجتبی باقرنژاد، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ج ۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵، ص ۳۶۶.

می‌آمدند تعجب می‌کردند که آقای خوانساری خیلی مثبت در ارتباط با مسجد و وضعیت ما سخن می‌گوید.^۱

برخی از کارها هم در عرصه فرهنگی در مرکز اسلامی هامبورگ بود که سال‌های سال با آن مواجه بودیم. تشریف به اسلام، ازدواج، حل اختلافات خانوادگی و مسائل اجتماعی که کارهای روتین بودند. کسانی هم بودند که می‌خواستند در باب مسائل اسلامی بحث کنند. یا سوالاتی داشتند. سمینارهایی که دانشجویان اتحادیه انجمن‌های اسلامی داشتند، سمینارهایی که دانشجویان غیر ایرانی داشتند گردهمایی که آلمانی‌ها داشتند. اگر بنده هم یک موقعی نبودم یک نفر اهل سنت جلو می‌ایستاد و همه پشت سر او نماز می‌خواندند.^۲ محمد مقدم در خصوص دستاوردهای ماموریت در مرکز اسلامی می‌گوید: «عمده‌ترین کار طبیعتاً نشر و ترویج اندیشه اسلامی است. ما در یک دنیای مسیحی قرار داشتیم و دین ما باید در آنجا گسترش پیدا می‌کرد؛ به خاطر تعداد مسلمان‌های فراوانی که آنجا هستند برای حفظ مسلمان‌ها و آموزش مبانی دینی اسلام. این یک بخش از کار بود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کاری که به نظر من در آنجا انجام گرفته گسترش دیالوگ و گفتگو بوده است؛ یعنی باز کردن این فضا که قرائتی از اسلام را گزارش بکنم تا آن قرائت جایگاه تولرانس و تحمل و احترام به اندیشه مخالف و رویارویی با فکرها و مکاتب مختلف را چه بین مذاهب فقهی مختلف در دنیای اسلام، چه در بین ادیان ابراهیمی دیگر، داشته باشد. این راهی بود که من انتخاب کرده بودم و فکر می‌کنم در این راه هم با کمک همکاران تا اندازه‌ای موفق بودیم و توانستیم این را به عنوان یک اصل جا بیندازیم، شاید بسیار هم ضروری بود به خصوص بعد از آن قضایایی که در دنیای غرب بر ضد اندیشه افراطی‌گری و سلفی‌گری مسلمان‌ها شکل گرفت. حداقل اینکه ما در آن فضا چه می‌کنیم برای اروپایی‌ها ملموس بود؛ اینکه دو قرائت از اسلام وجود دارد و به تعبیر امروزی‌ها یک قرائت رحمانی و یک قرائت خشونت‌زا و ما تمام تلاش‌مان را به کار بردیم تا قرائت رحمانی اسلام را معرفی کنیم و ارتباطی که بین مجامع مسیحی و یهودی و بودایی و مسلمان شکل دادیم تا بتوانند با همدیگر باب گفتگو باز کنند یکی از نموده‌های عملی این اندیشه بود. با همکاری همه دوستان آنجا، پایه گذار

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵.

^۲ مصاحبه آقای محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۱۹.

دیالوگ بین ادیان شدیم، پایه گذار نوع ارتباطات و روابطی که ایرانی‌ها باید داشته باشند صرف نظر از اندیشه‌های مختلف به عنوان یک فضای متکثر، پایه گذار این جور قضایا شدیم.^۱

محمد مقدم درباره عملکرد مرکز و تساهل بین مسلمانان در هامبورگ می‌گوید: «..وقتی اذان می‌گفتند می‌دانید که چون نماز جمعه آنجا هم به گونه‌ای بود، عرض کردم تا زمانی که، من الان شرایطش را نمی‌دانم. تعداد اهل سنت بیش از شیعه‌ها بودند، یعنی مثلاً گاهی برخی از افراد که از ایران می‌آمدند تعجب می‌کردند. مثلاً این مسجد به خصوص آن زمان‌ها پر می‌شد این ولعه‌عامین این ستون‌ها را یک شیخی بود آن جلو و ایستاده، اینها حالا خاطره است بد نیست من این را عرض بکنم. در یکی از این سمینارهایی بود افراد احتمالاً آقای جنتی هم در این جمع بود و یک سری هم از لبنان بودند، از جمله آن شیخی به نام ماهر حمّود آمده بود، وقتی نماز من تمام شد چون خطبه عرض کردم اذان که گفته می‌شد بعد از اذان اینها یک نمازهای نهافل قبل از چیز دارند، می‌خوانند. ۵ دقیقه تا مثلاً ۷، ۸ دقیقه زمان می‌کشید که نمازهای اینها خوانده بشود. من بلند می‌شدم می‌رفتم، سه تا مثلاً ۱۲ دقیقه، ۱۰ دقیقه گاهی مثلاً بعضی زمان‌ها و اینها عربی خطبه را می‌خواندند، بعدش آلمانی می‌خواندند، بعدش فارسی. این به اصطلاح خطبه نماز جمعه ما بود. بعد از آن هم خطبه دوم صرفاً یک ۴، ۵ دقیقه یک متنی را یا از صحیفه، یا از نهج‌البلاغه که دیگر نخواهد چیز بشود، و بعد از آن هم می‌گفتم قد قامت الصلوة و نماز خوانده می‌شد دقیقاً هم وقتی می‌آمد با یک ۲ دقیقه کم و زیاد سر ساعت مثلاً یک ساعت بعد هم که می‌شد در زمستان‌ها مثلاً می‌شد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر می‌شد، در تابستان‌ها که می‌شد ۱/۳۰ نماز تمام می‌شد. آره این آقای ماهر حمّود وقتی که خب ما یک سری چیزها را رعایت می‌کردیم، مثلاً نماز جمعه خب قنوت که مستحب است دیگر حالا بیچاره سنی بلد نیستند قنوت بخوانند، حالا گاهی قاطی پاطی قنوت را نمی‌خواندیم. یا مثلاً وقتی والضالین را ما می‌گفتم یک چند لحظه‌ای مکث می‌کردیم که اینها دیدید بعد از آن یک چیزی را چی بکنند، یا من خودم بعد از والضالین که گفته می‌شود معمولاً یک سوره یک خرده طولانی‌تر را می‌خواندم. در مطالبی هم که گفته می‌شد. باز یک جزوه از جهاد، نه جنگ مقدس همه اینها مثلاً. موسستیک نمی‌دانم مبانی چیزهای عرفانی این مباحثی اینطور بود. آقای ماهر حمّود یک مرتبه یکهو احساساتی شد و اینها، آمد ما را بوسید و بلند بلند شروع کرد گفت بین شیخنا با آن عربی شیرین لبنانی‌اش، گفت اگر

^۱ مصاحبه آقای محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۵۰-۱۵۲.

شیعه این است که تو مثلاً چیز هستی، ما هم فرقی نداریم و اینها. مشکلی با هم نداریم. من با آن شوخی کردم گفتم نکند من سنی شده باشم، گفت نه. حالا منظور اینکه روزهای جمعه هم می‌شد برای نماز جمعه. شب‌ها از قدیم‌الایام برای آلمانی‌زبانی می‌گفتند دوچگوروپه، برای آلمانی‌زبان‌ها اینها یک گروه آلمانی بودند که از قدیم هم بودند، آقای رضوی هم با ایشان کار می‌کرد. و خب آنها هم تفسیر قرآن داشتند، گاه گاهی هم خود ماها می‌رفتیم در جلسه‌شان. روزهای یک‌شنبه؛ بعدازظهرها مال عرب‌زبان‌ها بود یعنی عرب‌ها بودند البته فرق نمی‌کرد و اینها، اخیراً یعنی در من چون روزهای یک‌شنبه عرب‌های بیشتر اهل سنت بودند، در هامبورگ کم و کم و کم اینها هی تعداد لبنانی‌ها و این عراقی‌ها زیاد شد، ارتباطشان هم با مسجد اینها به اصطلاح زیاد شد، من هم یک خرده حالا مثلاً زبان عربی‌ام بد نبود با اینها حرف می‌زدم، رابطه‌مان هم رفاقت و اینها بود، کم کم که گفتند فلانی ما دوست داریم یک جلسه هم عربی خودمان داشته باشیم، لذا روزهای جمعه غروب‌ها را هم من گذاشتم دوست نداشتم بگویم شیعه، سنی ولی بیشتر اینها عراقی‌ها و لبنانی‌ها بودند و جلسه خوبی هم بود. البته این جلسات هفتگی بود. کنار این، جلسات ماهیانه داشتیم. جلسات ماهیانه‌ای که ماهی یک بار برگزار می‌شد با یک موضوعی که باید این موضوع را ما نظرسنجی می‌کردیم به وسیله چه موضوعی باشد. افراد مختلف می‌آمدند از آقای فلاطوری، خدا رحمتش کند ما دعوت می‌کردیم تا چه می‌دانم آقای رمضان در سوئیس بود و آقای هرور در انگلیس بود و خود گاهی مثلاً یک سال هم یک دفعه از آن هم مثلاً خود که سخنرانی برای خود بنویسیم جلسه خیلی باشکوهی بود. جلسه‌ای بود آلمانی و جمعیت بسیار خوب و پاسخ به سوالات و این برنامه‌ها.^۱ درباب عملکرد و اقدامات مرکز به صورت کلی و دسته بندی عملکردی بنا بر رسالت و ماهیت خود سازمان، خط مشی سابق خود را داشت.

مرکز اسلامی هامبورگ در دوره جمهوری اسلامی تا آغاز دهه ۱۳۷۰ ش.

این دوره از دو جهت اهمیت دارد: یکی اینکه نسبت به سایر امامان هامبورگ طولانی ترین دوره‌ی مدیریتی شمرده می‌شود و ۱۲ سال به درازا کشید. دیگر آن که مصادف با دوران دفاع مقدس

^۱ بنیاد نشر آثار و اندیشه‌ها س شهید بهشتی، مصاحبه محمد مقدم، مصاحبه گر: د. بهشتی، مهر ۱۳۹۰.

و حمله‌ی صدام به حکومت جمهوری اسلامی ایران بود. این در شرایطی بود که بسیاری از کشورها از حزب بعث عراق اعلام حمایت می‌کردند.^۱

موقعی که من می‌خواستم بروم هامبورگ یکی از سفارش‌هایی که آیت الله بهشتی به من کردند این بود که سعی کن دانشجوی احساس نکند در کارش دخالت می‌کنی و تنها دورادور به او جهت بده. به تعبیر خود ایشان مثل جهت‌دهی که به اتحادیه انجمن‌های اسلامی می‌دادند. آقای بهشتی به نهاد دانشجویی استقلال داده بود. بعد از انقلاب هم بهترین مهره‌هایی که به هر حال توانستند انقلاب را سامان‌دهی کنند از همین‌ها بودند. همه این بچه‌های فعال از صادق طباطبایی گرفته - حالا بالاخره در هر انقلابی همیشه ریزش و رویش به قول آقایان وجود دارد - تا تیپ‌هایی مثل قطب زاده و بنی صدر و حسن حبیبی و مهدی نواب مطلق بالاخره همه بچه‌هایی بودند که در هر عرصه‌ای مدیران لایق و پیشرو و ارزشمندی محسوب می‌شدند.^۲

محمد مقدم درباره رشد مسلمانان و شیعیان در آلمان و هامبورگ در سال‌های پس از انقلاب اسلامی می‌گوید: «از سال ۱۹۸۰ میلادی که من به آلمان رفتم تا الان که سی و چند سال می‌شود و هنوز هم رفت و آمد دارم، در اوایل وقتی می‌خواستم گوشت ذبح اسلامی به دست بیاورم مجبور بودم هفتاد - هشتاد کیلومتر با ماشین بروم تا کشتارگاهی در بیرون شهر و ترک زبانی را پیدا کنم او برای من یک گوسفند کوچک را ذبح کند. اما حالا ده‌ها مغازه ترک را می‌بینید. مهاجرت مسلمان‌های گوناگونی که به سمت غرب رفتند موجب شده یک امت اسلامی شکل بگیرد؛ یعنی الان شما احساس می‌کنید که مثلاً در آلمان ملتی تعریف شده هستید یک امت اسلامی. هر چند هر کس مسجد و فروشگاه و روابط و مناسبات اجتماعی جداگانه دارد. آخرین آماری که آلمان از ترک‌های مقیم آنجا داده حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر است. این را منضم کنید به ده‌ها هزار مهاجر ایرانی و افغانی. افزایش به دو جهت بوده است: یک سری افزایش‌ها هست بعد از انقلاب شکل گرفته و درست است که همیشه غرب به دشمنی با اسلام رفتار کرده ولی خود همین موجب شده تا برخی بگویند برویم ببینیم این اسلام چی هست؟ یعنی انگیزه شنیدن پیام اسلام، مطالعه اسلام، واقعاً که اگر آدم آنجا حرف داشته باشد گوش برای شنیدن فراوان است؛ دوم اینکه این چند میلیون مهاجری که

^۱ حمید رضا ترابی، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۷.

آنجا هستند دارند با این جامعه مخلوط می‌شوند؛ جوان‌هایشان می‌خواهند ازدواج کنند و همه‌شان که از ملت خودشان جفت انتخاب نمی‌کنند، از آنجا که شرط ازدواج مسلمان‌ها این است که با یک مسیحی یا یک اهل کتاب باید حتماً مسلمان بشود. برای همین از مسائلی که همیشه در مرکز اسلامی با آن درگیر روزانه چندین نفر - هر چند صوری - برای مسلمان شدن می‌آیند؛ دختر خانمی هست و پسر ایرانی را دیده و می‌خواهد با او ازدواج کند، می‌گویند باید مسلمان شوی، خوب می‌آید اطلاعاتی به او می‌دهیم، جزواتی در اختیارش می‌گذاریم که در بین اینها به مرور خیلی‌ها بعداً آشکار خوشش می‌آید و مسلمان می‌شوند و دیگر جامعه‌ای که از نظر مادی به آخر خط رسیده و همه چیز برایش هست به دنبال معنویت است. لذا رشد برخی از نحله‌های اسلامی به خصوص برخی از نحله‌هایی که رنگ و بوی عرفانی دارد از این جهت است. برخی از نحله‌های درویش و بعضی از طبقات تصوف اسلامی خیلی دارد رشد می‌کند نیز برخی اندیشه‌های غیر سامی مثل بودیسم. این عکس‌العملی است که موجب شده تعداد مسلمان‌های آلمانی هم رو به افزایش برود و در حال حاضر حدود سی‌چهار هزار نفر مسلمان شده‌اند و این رقم بالایی است و هی دارد اضافه می‌شود. یک موقعی مثلاً ۵۰ سال قبل مرکز اسلامی هامبورگ تنها مرکز اسلامی بود، الان ده‌ها مرکز اسلامی دیگر نیز هست. در خود هامبورگ بیش از سی‌چهار تا مسجد و مرکز اسلامی وجود دارد.^۱

من دوازده سال در آلمان زندگی کرده‌ام، نوشته‌ام سخنرانی کرده‌ام و در حساس‌ترین نقاط آن جامعه به زبان خودشان حزف زدم اما یک دفعه کسی برای من مزاحمتی ایجاد نکرد. تنها در یک مورد که در پارلمان آلمان بود - آقای فوگر سخنرانی می‌کرد در قضیه سلمان رشدی بود - و آن هم اسم مرا نیاوردند و تنها من را به عنوان شخصیت حقوقی مطرح کرد و گفت مثلاً رئیس فلان جا که ما برایش احترام قائل‌ایم این را بداند، ما همیشه حرمت شما را داشته‌ایم اما اگر در این جامعه مثلاً حرکت تخریبی تشویق بشود قهراً نمی‌توانیم تحمل کنیم. همین، و چیز دیگری نبود. حتی بارها این منافقین می‌آمدند و می‌گفتند اینجا پایگاه تروریسم است. آن قدر تبلیغات کردند تا شش ماه پلیس مخفی آلمان آمد و همکاری کرد و بیانیه‌ای داد؛ گفت: آقا این مرکز اسلامی «خمینی‌آهنگر» هستند یعنی طرفداران و اطرافیان خمینی هستند و انقلابی و فلان و... اما کارشان درست است و در کار تخریب و ترور و این کارها نیستند. یک جامعه‌ای قانون مدار هستند. ما در این جامعه یک اقلیت

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۸-۷۹.

هستیم که باز اقلیتی از همان مسلمان‌ها به عنوان شیعه هستیم ولی بزرگترین مرکز اسلامی را داریم. اما آیا ما در جامعه خودمان تا حالا به سنی‌ها اجازه داده‌ایم یک مسجد داشته باشند؟^۱

محمد مقدم درباره آزادی بیان و مساله حجاب در آلمان می‌گوید: «در آلمان اصلاً در هیچ زمینه‌ای به دین، به پیغمبر و عقاید کسی کاری ندارند. بگذریم یک عده اوباش و نژاد پرست که خیلی قلیل اند. اینهایی که می‌گویم غرب زده نیستیم. واقعیت آن جامعه را می‌گویم. بنده امکان ندارد که ساعت ۹ شب ۱۰ شب دخترم یا خانمم را اجازه بدهم تنها بروند با مترو میدان انقلاب و بیایند، روسری هم دارند حجاب هم دارند. من بارها شده با لباس و عمامه راه رفتم اگر هم توهینی بوده ایرانی‌ها کرده‌اند و هیچ گاه به اصطلاح از ناحیه آلمانی‌ها نبوده. ممکن است گروه‌های نازی و تندرویی اخیراً شکل گرفته باشند. اما آنها در اقلیت هستند. بالاخره جامعه‌ای که چارچوب قانونی‌اش را تعریف کرده و بر اساس آن می‌گوید من به مسلمان‌ها این اجازه را دادم این مرکز اسلامی را داشته باشند. بنده چندین نوع نشریه در آنجا پایه گذاری کردم. من مجله‌ای را آنجا انتشار دادم که هنوز هم منتشر می‌شود و در اغلب کیوسک‌های آلمانی در معرض فروش قرار می‌گیرد. در همان جا حکومت آلمان را نقد می‌کردم. همان حرف‌هایی که اگر آزادی نبود باید جای دیگر می‌زدیم. چارچوب هست و می‌گوید در این چارچوب آزادی حرکت و تلاش بکن.^۲

مشارکت بانوان در نماز جماعت مرکز اسلامی هامبورگ بسیار خوب بود. واقعاً خانم‌ها پا به پای ما فعالیت می‌کردند. علتش هم این بود که خانم‌های آنجا بیشتر تحصیل کرده و در همه زمینه‌ها توانمندند. من روحیه‌ای داشتم که نسبتاً کارهای سنگینی انجام می‌دادم ولی با همین نیروها، مسئولیت‌ها را پخش می‌کردم، به آنها شخصیت می‌دادم. مثلاً بالاترین ترجمه علمی را من می‌گرفتم با ترجمه همزمان و با استفاده از همین نیروها انجام می‌شد. وقتی سالن سخنرانی‌های آنجا همیشه نصف پر از مردها بود نصف دیگر پر از خانم‌ها بود؛ یعنی برنامه‌های متنوعی که داشتیم و فرضاً بچه‌هایی که آنجا بودند با ارتباطی که ماها داشتیم سعی می‌کردیم با اینها رفیق شویم و اینها را بیاوریم. تا احساس بکنند در مسجد آزاداند. به هر حال دنیای غرب دنیای دیگری است به همان میزانی که اگر شما با برنامه زندگی کنید می‌توانید موفق باشید بی‌برنامگی همه چیز آدم را به تاراج می‌دهد و حتی خانواده

۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۰.

۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۱.

و بچه‌ها همه چیز را فرو می‌ریزد. یک چنین مرکز اسلامی نقش بسیار تعیین کننده‌ای در جمع و جذب خانواده‌های مذهبی مسلمان داشت چه ایرانی چه غیر ایرانی.^۱

محمد مقدم درباره حادته ۷ تیرماه ۱۳۶۰ و انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: «در یکی از روزها به خانه زنگ زدند که مرکز اسلامی را اشغال کرده‌اند. من بلافاصله رفتم دیدم که نیروهای فراوانی آمده‌اند وارد مسجد و مرکز اسلامی شده‌اند و همه را به هم ریخته بودند و اگر عکسی آنجا بود پایین کشیده‌اند و بدبختانه ایرانی بودند، مجاهدین خلق بودند. شب بود که تلفن خانه ما زنگ زد، یک نفر گفت من از آخن زنگ می‌زنم. از اینهایی بود که معلوم بود که از مخالفین است. گفت بالاخره ما کارمان را کردیم. گفت: دفتر حزب را منفجر کردیم بهشتی تون رفت رو هوا. همون طور که به حزبتون حمله کردیم الان به خونه شما حمله می‌کنیم. خوب من می دانستم که اینها خالی بندیه. زنگ زدم محمد خاتمی گفت والله دیشب چنین مساله‌ای بوده، گفت: بله. در حزب جلسه‌ای داشتند و انفجاری در آنجا رخ داده. گفتم تعداد کشته چقدر بوده؟ گفت زیاد بودند، گفت انشاء الله که آیت الله بهشتی طوریش نشده باشد. متنها من قانع نشدم زنگ زدم آقای حسن شاهچراغی. از گریه‌های حسن فهمیدم که اصلاً مسأله چیز دیگری است. صبح روز بعد برخی از دوستان صمیمی زنگ زدند، آقای عطارباشی و آقای اتحاد بود و دیگران. قرار گذاشتیم مسجد همدیگر را ببینیم. حالا قبل از من اینها از رادیو و تلویزیون آلمان شنیده بودند. متنها آنها فکر نمی‌کردند من می‌دانم، ما هر دو طرف ملاحظه هم را می‌کردیم. مردم آمدند و توقع داشتند صحبتی بکنم، حرفی بزنم. خیلی جمعیت بود، یعنی من مرکز اسلامی را با این جمعیت عجیب دیدم. خوب مسأله مهمی بود. در انفجار حزب جمهوری اسلامی در ایران، بیش از ده‌ها نفر از مسئولین درجه اول کشته شدند. من مشغول مصاحبه بودم، مخالفین هم برنامه‌ریزی کرده بودند که همان زمانی که این خبرنگارها آمدند اینها هم برنامه‌هایشان را در همان زمان قرار بدهند. آنجا دیدم همه چیز بین شان هست یعنی سلطنت طلب و مجاهد و غیره‌ذلک. آنها دم مسجد ریختند یک دوری در آن فضای پشت مرکز اسلامی رژه رفتند که شعارشان هم این بود که «بهشتی چماق دار مرگت مبارک باد». آن موقع پلیس دم در ایستاده بود و یک خورده عقب تر راندنشان. بازخورد رسانه‌ای این حادثه متفاوت بود. روزنامه شروع کرده بودند یک سری چیزهایی را مطرح کردن، که آیت الله بهشتی زمانی که اینجا بوده چند میلیون مارک را به

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۵.

مرکز اسلامی هامبورگ فرستاده و فلان که من بلافاصله از طریق بانک ملی زنگ زدم و گفتم چنین پولی آمده تو حساب؟ گفت آقا چه پولی؟ کشکه. گفتم اگر قبول ندارید پس تکذیب بکنید، یا پول من را بده یا تکذیب کن. لذا به جای اینکه من بیایم تکذیب کنم رئیس بانک ملی آمد و گفت چنین حرفی مزخرفه.^۱

برخی کوتاه نظران گفته‌اند آیت الله بهشتی در هامبورگ زندگی اشرافی داشته‌است. اگر بنا است آیت الله بهشتی در هامبورگ زندگی اشرافی داشته باشد آن زندگی را من باید می‌داشتم. وقتی شما می‌خواهید برای یک مرکز اسلامی خانه‌ای بخرید که در هفته هفت-هشت مهمان می‌آیند و نمی‌توانی که مثلاً آپارتمان ۵۰ متری بخری. مجبوری جایی بخری که مثلاً دو تا اتاق اضافی هم داشته باشد تا در واقع به گونه‌ای رفتار می‌شد که مثلاً من که در این مدت با تمام جریانات که به خارج از کشور می‌آمدند ارتباط داشتیم، خانه‌ی من به همان میزانی که آقای امامی کاشانی می‌گفت در آن احساس آرامش و راحتی می‌کنم که آقای محتشمی می‌گفت. ایشان ماه‌ها با خانم و بچه‌ها برای مداوا به خانه ما می‌آمدند. همه‌ی اینها می‌آمدند و حساسیت‌های دولت آلمان طبیعتاً متوجه ما بود و می‌دانست که بالاخره تمام افراد حکومتی و مهمان‌های مختلف من از سید عباس موسوی تا سید حسین فضل الله و آقای جعفری عراقی هستند. منتها من به گونه‌ای رفتار می‌کردم که تمام چارچوب‌های قانونی آن جامعه را حفظ می‌کردم. هیچ وقت یادم نمی‌رود، یکی دو نفر از بچه‌های سید مهدی هاشمی (نهضت‌های آزادی بخش سپاه) آمدند. گفتم، ببینید من در خانه‌ام با شما قرار نمی‌گذارم، من در مرکز اسلامی با شما قرار می‌گذارم و در مسجد هم می‌نشینیم، بعد هم آنها را نصیحت کردم و گفتم شما به عنوان دیار من، هر زمان که آمدید قدمتان روی چشم، اما اگر مسائل دیگری دارید این طرف‌ها پیداتون نشود. من اینجا به این چارچوب‌های قانونی پایبندم و به خاطر همین بود علی‌رغم تبلیغات دو سال سازمان مجاهدین خلق و شخص مسعود رجوی که هی اعلام می‌کرد در اروپا مرکز اسلامی پایگاه است که شش ماه تمام پلیس مخفی آلمان تحقیق کرد و در آخرین گزارشی که آمد این گزارش سند مهمی شد.^۲

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۸-۹۲.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۹۴.

محمد مقدم درباره نگرش دانشجویان اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا و اختلافات پس از انقلاب می‌گوید: «... این جماعتی که به عنوان اتحادیه انجمن اسلامی بودند من با آن هسته‌ی قبلی‌شان، اولین آشنایی را داشتم با حضور آقای خاتمی بود در جلسه‌ی منطقه‌ای‌شان در کتابخانه مرکز اسلامی هامبورگ. درست است جریانی که در ایران شکل گرفت متأسفانه یک سری از این اختلافات را کوشش می‌کرد به بیرون منتقل بکند. من همیشه داعیه‌دار بودم و می‌گفتم آقا مسائل داخلی را به بیرون سرایت ندهیم، نه فقط مسائل سیاسی مسائل اعتقادی را من بر همین فکر بودم، می‌گفتم من در خارج از کسی نمی‌پرسم شیعه هستی یا سنی، ازش می‌پرسیدم مسلمانی؟ چون برای من مسلمان بودن اصل بود. این به معنای لیبرال بودن نیست. در خارج از کشور مسلمان بودن اصل است حالا تو از اول بخواهی شیعه و سنی بکنی، یک اقلیت بسیار محدود می‌شوی در مقابل اکثریت اعظمی که اهل سنت است. این بچه‌هایی (دانشجویان ایرانی) که اینجا هستند بچه‌های مسلمان‌اند. یک جماعتی متأسفانه تمام تلاش‌شان بر این شد که اینها را طرد کنند، از جمله کسانی که بسیار نقش مخربی در این قضیه داشت حسین شریعتمداری بود، یکی از نقش‌های بسیار منفی و بسیار تند را بازی کرد. در بین قدیمی‌ها آدم‌های درست و حسابی بیشتر از جدیدی‌ها هستند، بالاخره مهدی نواب مطلق جزء بچه‌های اتحادیه قدیم است، حسین کاشفی، رضا خجسته، رضا شعبانی، محمد پویا، دکتر نکویی. بچه‌های جدید هم همین طور. این صف‌بندی‌ها را متأسفانه در ایران به وجود آوردند و متأسفانه بسیار به ما لطمه زد. واقعاً رنج آور است و اصلاً نمی‌خواهم بگویم، نمی‌خواهم به این خطوط ملال آور دوباره بیندیشم. خوب من چگونه می‌توانم بیندیشم. آقای خامنه‌ای آن موقع رئیس جمهور بود و می‌خواستند به آمریکا تشریف ببرند. آقایون از ایران بلند شدند با هیأت امنای این دانشجویان که بروید آمریکا به بچه‌های اتحادیه بگویید که ایشان را زیادی تحویل نگیرند. چرا؟ برای اینکه جریانی بود که مربوط می‌شد به اختلافاتی که میان مهندس موسوی و آقای خامنه‌ای بود. همان آقایی که این کارها را می‌کرد ببخشید در همین روزنامه‌ی کیهان امروز چه کارهایی دارد می‌کند؟ همین آقای شریعتمداری.^۱

محمد مقدم درباره دیدارش در سال ۱۳۶۰ با آقای قدوسی و مباحث مربوط به غرب در تهران می‌گوید: «چگونه می‌توان روی رسانه‌های غربی نفوذ کرد؟ یعنی اگر در رسانه‌هاشان همجمله‌ای

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۹۷.

بیاورند ما چگونه می‌توانیم مقابله کنیم؟ آن موقع رسانه‌های مکتوب مورد نظر ایشان بود که من رسانه‌های صوتی و تصویری را یادآور شدم برای اینکه آنجا تاثیرگذارتر است. من برای ایشان توضیح دادم و گفتم ببینید در غرب فقط و فقط پول حرف اول و آخر را نمی‌زند که مثلاً شما بتوانید خبرنگاری را اجیر کنید، گفت شما چه پیشنهادی می‌کنید؟ گفتم باید با اینها رفاقت باشد. گفت چطور؟ من برای ایشان مثال زد، گفتم اخیراً از طریق سفارت بن (پایتخت آلمان غربی) کاری کرده‌ام، خبرنگاری بود در مشورتی که دوستان با ما داشتند. گفتند این خیلی تاثیرگذار است بیا کاری کنیم به طرف خودمان بیاریمش. گفتم روز تولدشان چه موقعی است؟ ما در روز تولد او، کارت خیلی قشنگی با یک جعبه پسته و گز و اینها برایش فرستادیم، این هفته بعدش بلند شد آمد هامبورگ، دقت کردید؟ خود این شد رابطه‌ی دوستانه. من از این به بعد به جای اینکه بدوم دنبال او مصاحبه کنم او می‌دوید دنبال من تا مصاحبه کند. با رفاقت می‌شود بسیاری کارها انجام داد. قرار شد جلسه بعدی آقای قدوسی را ببینم. نزدیک دادستانی دیدم نمی‌گذارند ماشین برود. باز با آقای خاتمی بود که من با ایشان تماس گرفتم و گفتم اجازه ورود به دادستانی نمی‌دهند. گفتند زیر اتاقی که آقای قدوسی بودند بمبی گذاشته بودند، یعنی درست زیر اتاقی که ایشان بودند که آبدارخانه یا انباری بود، در آنجا بمب جاسازی کردند. بمب از زیر منفجر شده بود و اتاق که پنجره بزرگی داشت ایشان پرت می‌شود توی حیاط. لذا از این سفر تابستانی بود که تلخ‌ترینش بود، همین سفر بود که با ورودم کسی که همیشه به سراغش می‌رفتم، آقای بهشتی، نبود. و بعد هم آقای قدوسی که از دست رفت.^۱

یکی از حوادث دوران مسئولیت من در مرکز اسلامی هامبورگ حرکت بسیار سخف و زشتی بود که از طرف سازمان منافقین انجام گرفت در سال ۶۴-۶۳. یک از روزهایی بود که من داشتم آماده می‌شدم بروم مرکز، یکی از بچه‌های مسجد زنگ زد و گفت آقا چنین مسأله‌ای انجام گرفته. اینها آمدند ریختند و ما هیچ اطلاعی نداریم، ولی این قدر می‌دانیم که راهی برای ورود ما به مرکز اسلامی نیست و این خود شما هستید که باید بیایید چون پلیس هم اینجا است. تعدادشان ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر بود. تا به در ورودی مسجد رسیدم، داشتم با پلیس صحبت می‌کردم که من فلانی هستم و اجازه بدهید بروم داخل، یک دفعه مجاهدین فریاد زدند. این آقا فلانی است. تقریباً مثل مور و ملخ ریختند دور و بر ماشین من. شیشه‌ها را بالا زدیم و شاستی درها را زدیم قفل شد و زدند هرچه در

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۹۹-۱۰۰.

دست شان بود، مشت و لگد و... موقعی که من داخل مسجد شدم خوب اولاً زیادی خرابکاری کرده بودند و درها را شکسته بودند، یک سری تابلوی‌هایی بود که روی آن آیات قرآن نوشته شده بود به عربی و فارسی و آلمانی، آنها را شکسته بودند. چون رادیوی خود منطقه‌ی هامبورگ این خبر را آورد و مصاحبه‌ی کوتاهی هم با خود من کرد و برخی از جاهایی را که اینها تخریب کرده بودند، بلافاصله شورای کلیسای شمال آلمان اطلاعیه داد و محکوم کرد. همه مسلمان‌ها از جاهای مختلف این جرکت را محکوم کردند. ما یقین کردیم اینها مجاهدین خلق هستند. از روی عکس مسعود رجوی یا شعارهایی که می‌دادند، فهمیدیم.. در بخش‌هایی در خود مسجد که آن تابلوها را برداشته بودند و عکس آیت الله طالقانی را یا آرم خود سازمان مجاهدین را زده بودند. خودشان هم مسئولیت این کار را نفی نکردند. اطلاعیه داده بودند که چنین کاری کردیم.

محمد مقدم درباره انعکاس جنگ ایران و عراق در آلمان می‌گوید: «در خصوص مسائل ایران و به خصوص جنگ، معمولاً اخبار و رسانه‌های غربی یا خنثی بود یا خیلی از مسائل را به صورت کامل مطرح می‌کردند. البته نمونه‌هایی بود تحت عنوان گفت و گو، مثلاً صبح‌های روز یکشنبه مباحثاتی بود که در آنها حرف‌هایی زده می‌شد که فراتر از توقع ما بود. یا مثلاً بعد از فتح خرمشهر گزارش خیلی مفصلی تحت عنوان پیروزی ایمان بر تانک پخش شد. این در جامعه و فرهنگ آلمان خیلی تاثیر گذار بود. اروپایی‌ها و به خصوص آلمان به لحاظ تجربه تاریخی که در مورد جنگ‌های جهانی اول و دوم دارند، همیشه موضع‌گیزی از جنگ دارند. به طوری که حتی اخبار جنگ را هم دنبال نمی‌کنند. اما پس از استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط دولت عراق علیه ایران وضع فرق کرد و کار بسیار خوبی که ایران انجام داد این بود که بعضی از مجروحین سلاح‌های شیمیایی را به کشورهای از جمله خود آلمان اعزام کرد. در شهرهای مختلف هامبورگ، کلن و دیگر شهرها فرستاد. کاری که ما انجام دادیم این بود که قبل از اینکه مجروحین به آلمان اعزام شوند از رسانه‌ها دعوت می‌کردیم، به خصوص اگر در هامبورگ بود، به دلیل رابطه‌ای که با افراد ذیربط داشتیم و آنها هم با جامعه مسلمانان رابطه پیدا کرده بودند، از این جهت مشکلی برای دعوت رسانه‌ها نبود. دو سه مرتبه این کار را انجام دادیم. منتشر کردن اخبار در روزنامه‌های فرانکفورت الگماین یا دی ولتو وقتی چیزهایی

منفی از ایران منتشر می‌کردند در میان هاله‌ای از مسائل متفرقه، خیلی از قضایای راجع به جنگ هم یا مسکوت می‌ماند یا یک جنبه و خشتی مطرح می‌شد.^۱

محمد مقدم درباره اهمیت نقش رسانه‌های گروهی در اروپا در انعکاس مراسمات می‌گوید: «در اروپا خیلی از دانشجویان ایرانی بسیاری از مردم را به این تظاهرات‌هایی که انجام می‌گرفت تشویق می‌کردند. اما می‌دانید که اگر اعتراضات به رسانه‌ها متصل نباشد تا چه حدی تأثیر خود را از دست می‌دهد. مثلاً روز قدس که من در آلمان بودم تمام تظاهرات را شرکت می‌کردم. گاهی می‌شد که به اجتماعات و تظاهراتی که در هامبورگ، کلن، برلین بود پوشش رسانه‌ای داده نمی‌شد. وقتی هم مطرح می‌شد فقط در حد همان افرادی که در شهر وجود داشتند انعکاس پیدا می‌کرد. سیاست رسانه‌ای غرب بر این بود که در برابر مسأله تسلیحاتی از عراق جانبداری می‌کرد. در مسأله رسانه‌ای هم گاهی با سکوت توأمان بود والا اگر همین کاربرد مسأله شیمیایی به عکس بود یعنی ایران علیه عراق، به نظر من گوش دنیا از این موضوع پر می‌شد. مردم خود آلمان درباره اینکه این سلاح‌های شیمیایی را خود آلمان به عراق می‌دهد، از کجا باید می‌دانستند؟ باید واقع‌گرا بود. من به عنوان فردی که غرب را خوب می‌شناسد خدمت شما عرض می‌کنم که حکومت‌های دموکراتیک غرب به نوعی رفتار کرده‌اند و می‌کنند که رابطه حکومت با مردم رابطه اعتماد متقابل است. یعنی وقتی خبری از تلویزیون‌ها پخش می‌شود مخاطب در اصل آن شک نمی‌کند یا حداقل درصد بالایی از جامعه این طور بودند؛ چون اصطلاحاً رسانه‌های غربی سخت به آزادی بیان پی برده‌اند و خبرنگاران و رسانه‌ها آزاد هستند. اما چون انقلاب اسلامی بر روی کانون فرهنگ غرب پا گذاشته و بالاخره انقلاب اسلامی در عمق و پایه و اساس نوعی غرب ستیزی است یعنی فرهنگ غرب ستیزی در آن هست و این مسأله کاملاً روشن است. لذا در این باره در رسانه‌های آنها رادیو، تلویزیون و مطبوعات آن طوری که باید اطلاع رسانی بکنند نمی‌کردند و از کنار قضایا خیلی راحت رد می‌شدند. درباره قضیه هولوکاست نظر من این است که در اینکه نازی‌ها نسبت به یهودی‌ها ظلم و جنایت کردند شک و تردید نیست. من اردوگاه‌های کار اجباری را خودم شخصاً دیده‌ام. هنوز هم آثاری از کوره‌های آدم سوزی در داخل داخائو^۲ و در کنار مونیخ آلمان می‌بینید. اما تعداد کشته‌ها چقدر است و آمار و ارقام مربوط به

۱. مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. Dachau concentration camp

آن درست است؟ من در این قضیه بحثی ندارم. ما نباید این مسأله را زیر سوال ببریم چون در جامعه غربی و آلمانی به صورت یک باور شده و این چیزی است که جامعه اروپا کاملاً پذیرفته است. اما اینکه این مسأله موجب شود که چون آنها یهودی کشی می کردند این طرف هم فلسطینی ها را قتل عام کنند. البته باید توجه داشت که پشت رسانه های غربی همیشه یهودی ها هستند، و ترورهای را که محکوم هستند و به وسیله فلسطینی ها انجام شده است آن قدر به وسیله رسانه ها بزرگ شده اند که کم کم در ذهن جامعه اروپایی و آلمانی این را جا انداخته اند که فلسطینی مساوی است با تروریست.^۱

محمد مقدم درباره تظاهرات روز قدس در آلمان می گوید: «در سال هایی که من در آلمان بودم ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ از زمانی که آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان یوم القدس معرفی شد - می دانید که آنجا روز جمعه روز کاریشان است - ما همیشه برنامه های مان را برای روز شنبه تنظیم می کردیم. به همین ترتیب روز قدس روز شنبه می شد و چون فروشگاه ها باز بود (تا ساعت ۲) و چون روز تعطیل بود شلوغ می شد. ما همیشه اجازه می گرفتیم و مسیر راه را طوری تنظیم می کردیم که حتی از خیابان اصلی شهر عبور کند. پلیس آنجا تحت ضوابط و قوانین خاصی به ما اجازه می داد، طوری که باید یک سازمان و تشکیلات حقوقی اجازه بگیرد. گاهی می شد بچه های اتحادیه انجمن های اسلامی این کار را می کردند و گاهی مرکز اسلامی این کار را می کرد. چهار - پنج سال اول همه شرکت می کردند ترک ها، افغانی ها، لبنانی ها و فلسطینی ها؛ آن نمایی بود از وحدت مسلمانان. از ساعت ۹ راهپیمایی شروع می شد و در ساعت ۲ در نقطه ای از شهر پایان می رسید. مسیر کاملاً معین و مشخص بود. بین راه اعلامیه ها پخش می شد و شعارهایی به زبان آلمانی سر داده می شد. جالب بود تعدادی از آلمانی ها هم با تظاهرات همراه می شدند تا ببینند که قضیه از چه قرار است. آلمانی ها می گفتند ما خواستار صلح هستیم، ما خواستار مدارا هستیم.

محمد مقدم درباره نشریات مرکز اسلامی هامبورگ می گوید: «در سال ۱۳۶۱ نشریه ای را پایه گذاری کردم. در حدود ۶ شماره نشریه بود که در مسافرت به ایران به امام گزارش دادم. از جمله در حوزه انتشارات آلمانی. من مجله را باز کردم، امام لبخندی زد و فرمود من زبان آلمانی بلد نیستم که؛ ولی از ظاهر قضیه فهمیدم که آیه ی قشنگیه! در آنجا بود که خجالت کشیدم از اینکه الان معنی ندارد که من نشریه آلمانی زبان را آوردم برای امام! در مرکز اسلامی تا قبل از من نشریه ای بود به نام

^۱ مصاحبه محمد مقدم ، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۰۸-۱۰۹.

«اسلامیش اس اشوئین ایروپا» یعنی «صدای اسلام در اروپا» که از زمان آیت الله بهشتی پایه ریزی شده بود. سه نشریه دیگر هم پایه ریزی کردم. مجله «مورگن دمورون». در کنار این مجله ضمیمه‌ای هم بود به نام «سلام کنیدر» یعنی بچه‌ها سلام که مخصوص بچه‌ها بود. نشریه‌ای به نام «اسلام این دیالوگ» یعنی اسلام در گفتگو که آرم و نشان زیبایی داشت. تیمی و گروهی که مقالات را تهیه می‌کردند و می‌نوشتند از بین آنها که الان کمتر هستند، آقای علی محب الاسلام که اسم اصلی او «اروین باور» بود؛ او یک آلمانی مسلمان شده بود. انجمن اسلامی دانشجویان هم به نشریه کمک می‌کردند. خوشبختانه نشریات به زبان آلمانی بود ما مشکلی نداشتیم. اگر زبان فارسی بود همان هفته اول دوم تعطیلش می‌کردیم و خود به خود تعطیل می‌شد.^۱

در خصوص رابطه با سفارت آقای مقدم می‌گوید: «رابطه سفارت ایران با مرکز اسلامی و این مسائل را در واقع باید به عنوان رابطه من با آنها مطرح کنید. چون من اصلاً در این عالم با هیچ کس رابطه بد ندارم و نداشتم. چون رابطه من دوستی با ابناء بشر است. شاید به خاطر همین بوده که همه نمایندگی‌ها در اختیار من بود. برای اینکه به آنها نشان نمی‌دادم که من از شما بالاتر هستم. سفیر آقای نواب مطلق بود که هنوز هم با هم رفاقت داریم؛ آیت الله بهشتی دست ما را در دست هم گذاشت. بعد از آقای نواب مطلق، آقای سالاری بود. بعد از ایشان آقای مصطفوی بود. بعد از ایشان آقای موسوی بودند. من تا اینجا را درک کردم.^۲

آیت الله مقدم درباره فعالیت‌های تبلیغاتی مرکز اسلامی هامبورگ می‌گوید: «من از سال ۱۳۵۹ به بعد آلمان رفتم. زمانی که من آنجا بودم؛ دهه نخست انقلاب اسلامی، دو جریان در غرب وجود داشت. یکی جریان مسلمان‌ها که واقعاً عاشقانه هوادار ایران و امام بودند. در آلمان تعداد زیادی ترک زبان بود؛ بیش از یک میلیون و هفتصد هشتصد هزار نفر. غالب آنها یک نوع ارتباط و حمایت از اندیشه و فکر انقلاب اسلامی بود. عرب‌های مختلف حالا چه از کشورهای عربی آفریقایی و چه از کشورهای عربی خاورمیانه واقعاً اهل سنت هم وجه غالبشان یک نوع هواداری و هواخواهی و حمایت از انقلاب اسلامی ایران بود و نسبت به شخصیت امام مبهوت بودند و خود همین یک نوع دلگرمی به ما می‌داد. اما از آن طرف هم عناصری از ایران گریخته بودند یا برخی از ته مانده‌های

۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۱۲-۱۱۴.

۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۱۴.

رژیم گذشته و جریانات ضدانقلابی برای ما مشکلاتی ایجاد می‌کردند. و طبیعتاً هر چقدر زمان می‌گذشت گریز اینها و جمعیت‌شان بیشتر می‌شد و بیشتر سازمان مجاهدین و یا برخی از جریانات چپ رو مشکلات را ایجاد می‌کردند ولی حمایت حامیان و هواداران انقلاب اسلامی در بین مسلمانان از مذاهب و ملیت‌ها و گرایش‌های فقهی مختلف، کار را بر آنها دشوار می‌کرد و هیچ‌گونه میدانی برای تحرک به آنها نمی‌داد و لذا اجتماعات زیادی داشتیم و نیاز بود که یک نوع صف آرایی و خودنمایی و حضور میدانی داشته باشیم. مثل تظاهرات روز قدس، تظاهراتی که علیه سلمان رشدی انجام شد که یک جمعیت شگفت‌انگیز و بهت‌آور آمده بود و خود همین به ماها دلگرمی می‌داد و در برابر خیلی از کارشکنی‌ها یا بدخواهی‌ها که در بین عناصر ضد انقلاب بود یک نقطه اتکایی ایجاد می‌کرد.^۱

محمد مقدم نظر برخی روحانیون درباره مشی خود در مرکز اسلامی هامبورگ می‌گوید: «البته امام دورا دور در جریان رابطه‌ها و شرایط خاص ما و این طور قضایا بود. برای اینکه برخی از افراد می‌آمدند و خوشایندشان نبود. شیخ محمد هاشمیان در یک سفری که آمده بود، گفته بود فلانی پاک سنی شده، حالا سنی شدن ما این بود که آنجا مهر نداشتیم یا مثلاً اذان گفته می‌شد «شهد ان علیاً ولی الله» گفته نمی‌شد. گفته بود زیاد انقلابی نیست و اینها.^۲

چند حادثه مهم در اواخر عمر امام رخ داد؛ یکی نامه به میخائیل گورباچف، یکی فتوای قتل سلمان رشدی، یکی هم قضیه قائم مقامی آقای منتظری بود. آنچه در دنیای غرب زلزله ایجاد کرد و روابط و مناسبات را در سطوح و عرصه‌های مختلف به هم ریخت، فتوای قتل سلمان رشدی بود. من بارها به آلمانی‌ها می‌گفتم که شما موضوعاتی مانند هلوکاست را دارید و همین هلوکاست کم کم برای جامعه غربی جزء باورهای اعتقادی شده و اگر کسی بیاید آن را به چالش بکشد بلافاصله به دادگاهش می‌کشاند ولو کسی مثل آقای روزه گاردی باشد. چطور می‌شود شما اجازه می‌دهید تحت

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۱۵.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۲۳.

عنوان آزادی بیان فردی مثل سلمان رشدی بیاید این گونه افکار، اندیشه، عواطف و احساسات ملت مسلمان را به چالش بکشاند اما آن فتوای امام ضد حقوق بشر باشد؟^۱

قضیه نامه امام به گورباچف در رسانه‌های غربی صرفاً به عنوان یک مسأله خبری مطرح شد و عکس العمل زیادی از خودش نشان ندادند. بعدها که مسأله روسیه و فروپاشی پیش آمد مسأله تفاوت کرد. این نامه زمانی که آمد صرفاً یک مسأله خبری بود و در غرب به صورت خبر مطرح شد. ولی آنها بعدها متوجه شدند که جلوتر از این حرف، نوید فروپاشی نظام شوروی را داده است. این بحث‌ها تقریباً اواخری بود که داشتیم به ایران بر می‌گشتم. در قضیه عزل قائم مقامی آقای منتظری، ما که دور از متن بودیم. ولی خوب خبر سنگینی بود؛ حالا از چند جهت؛ یکی اینکه هم امام را دوست داشتیم و هم آقای منتظری را. به خصوص که آقای منتظری استاد ما بود. سال‌های سال شاگرد ایشان بودیم. این رخداد سنگینی بود. ولی همیشه یادم هست که چند ماهی منتظر بودم یکی دو نفر از افراد مطلع از ایران بیایند تا من در متن اخبار قرار بگیرم. آنچنان این خبر برای ما در نگاه اولیه غیرقابل توجه بود و سنگین. خوب طبیعتاً به مرور زمان آقایان آمدند و صحبت‌هایی کردند و این طور بود که در متن اخبار قرار گرفتیم. ولی اول کار بسیار سنگین بود.^۲

از تلخ‌ترین روزهای زندگی من، خبر رحلت امام بود. آدم اصلاً باورش نمی‌شد. من آن روز تنها کاری که کردم، بعد از نیم ساعت که بر خودم مسلط شدم سوار ماشین شدم و راهی مرکز اسلامی شدم. یکی از پرجمعیت‌ترین روزهای تاریخ مسجد مرکز اسلامی بود. که از همان اول صبح، مسلمان‌های مختلف به مرکز روی می‌آوردند. بنظر من آن روز نشان داد امام محبوب است حتی برای مخالفین. من احساس می‌کردم در یک عزایی قرار گرفتم که همه صاحب‌عزا هستند. رسانه‌های غربی و آلمانی، زندگی نامه امام را و روزی را که تشیع امام صورت گرفت، پخش می‌کردند. چون اینها احساس می‌کردند با مرگ امام همه چیز تمام شده است. انقلاب از هم پاشیده و خبرهایش اهمیتی که داشت از این بابت بود. دومین چیز، سرعت جایگزینی آقای خامنه‌ای بود، مثل آبی که روی آتش می‌ریزند. غربی‌ها فهمیدند که سیستم، سیستم فروریخته‌ای نیست و از همان روز اول مجالس فراوانی گرفته شد. مجالس سخنرانی هم بود. در آن جلسه رسمی، آنها هم نماینده‌های مختلفی داشتند. ترک‌ها

^۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۴۲.

^۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۴۳.

صحبت کردند و جلسات ویژه و مفصلی بود و من آن روز را شلوغ‌ترین روز تاریخ زندگیم در آنجا دیدم. چون تبلیغات علیه امام به خصوص بعد از جریان سلمان رشدی شدید شده بود و مسأله بنیادگرایی مطرح شد و اوج تبلیغات علیه بنیادگرایی اسلامی بود. رسانه‌های اروپایی شمشیر را از رو بسته بودند و بعد از قضیه سلمان رشدی به هر مناسبتی که می‌شد از در اسلام ستیزی وارد می‌شدند. تا آن زمان یک نوع اسلام هراسی وجود داشت ولی بعد از قضیه سلمان رشدی و طرح مسأله بنیادگرایی و فوندامنتالیسم دینی، در حقیقت مسأله ستیز با اسلام و تفکر اسلامی و در اوجش انقلاب اسلامی باب روز شده بود.^۱

تبلیغ علیه جمهوری اسلامی دوره‌های گوناگونی داشت. در ماجرای جنگ بیشتر بر این تأکید می‌کردند که عراق قطعنامه را می‌پذیرد و جمهوری اسلامی قطعنامه را نمی‌پذیرند؛ یعنی می‌خواستند دائماً ایران را کشوری جنگ طلب و کسانی که به قواعد بین المللی پایبند نیستند معرفی کنند. ولی مهم‌تر مسأله‌ای که همیشه جمهوری اسلامی را با آن به چالش می‌کشیدند مسائل حقوق بشر بود و هنوز هم هست پررنگ‌ترین قضایایی است که در آنجا مطرح است. وقتی می‌گویم حقوق بشر یعنی حقوقی که اینها مطرح می‌کردند یا مسائلی را که مربوط به آزادی‌های مدنی جامعه می‌شد. مسائل اعدام‌های مربوط به سال ۶۷ بود. بسیاری از تبلیغاتی هم که مطرح می‌شد تبلیغات عناصر ضد انقلاب بود از چپ گرفته تا مجاهدین، همه بودند. چپی‌ها یک جوری رسانه‌ها را در قضایای اعدام‌های سیاسی، هل می‌دادند. ولی مجموعاً من در یک جامعه می‌توانم عرض بکنم قضایایی که دنیای غرب خودش را در چالش با ایران می‌دید مسائل مرتبط با حقوق بشر بود. یعنی تبلیغاتی بود که خیلی از آنها را از عناصر ضد انقلابی می‌گرفتند. آنها این گونه مطرح می‌کردند که فشارهای سیاسی و فرهنگی که بر جامعه ایران می‌آید جامعه را به تدریج از انقلاب و رهبران آفرینش‌گر انقلاب جدا می‌کند و این حادثه و این حضوری که از جامعه ایران در مسأله رحلت امام می‌دیدند نشان داد که نه، جامعه ایران ممکن است در بعضی از قضایا نسبت به حاکمان و حاکمیت خود نقد داشته باشند ولی حاکمیت را از خود می‌بینند و این پیوند به خصوص نسبت به امام یک پیوند عمیق و درونی و قلبی و باطنی

۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۴۵-۱۴۸.

است. یعنی جامعه ایران امام را پدر معنوی و دینی خودش می‌دید این احساس کاملاً در حضور جامعه ایران در مراسم ارتحال ایشان، در دنیای غرب به نمایش گذاشته شد.^۱

بعد از ارتحال امام حدود ۲ ماه بود که آمدم ایران و اولین باری بود که با آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب دیدار کردم و درباره مسائل با ایشان صحبت کردم. بعد از رحلت امام من دو سال و خورده‌ای در آلمان بودم. در این فاصله دو بار با رهبری ملاقات داشتم؛ یعنی هر سالی که می‌آمدم طبق آن سبک و سیاقی که خدمت امام می‌رسیدم به دیدار ایشان می‌رفتم. سال ۶۹ بود گزارش مفصلی از وضعیت اروپا و مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک مؤسسه فرهنگی و تأثیری که می‌تواند در اروپا و به خصوص در حوزه کشورهای آلمانی زبان مثل اتریش بخشی از بلژیک و سوئیس داشته باشد، فعالیت‌هایی که داشتیم، و رخصتی که لازم بود از ایشان بگیرم به خدمت ایشان رسیدم چون به هر حال در هامبورگ نماز جمعه برقرار می‌کردم و باید تنفیذ می‌شد.

محمد مقدم درباره نظر نخبگان آلمان درباره امام خمینی می‌گوید: «...پیتر شولاتور یک آدم شناخته شده‌ای است، مدیر مسئول مجله اشترن آلمانی است، یک شخصیت خبرنگار و فرهیخته‌ای است. او در یکی از مباحثاتش در برنامه‌ای که داشت - پس از پذیرش قطعنامه‌ای از سوی امام، او تعبیر کرد که برخی رهبران تمامیت خواه هستند، البته من نگاه او را می‌خواهم بگویم - که خیلی از مسائل به اصطلاح تخیلی خودشان تحلیل می‌کردند و می‌گفتند که آیت الله خمینی مثل هیتلر، موسولینی که دنبال این بودند دنیا را تسخیر کنند، او می‌خواست در این می‌خواست بیت المقدس و جاهای دیگر را تسخیر بکند. این نکته‌اش برای من جالب بود که گفت آنها وقتی به هدفشان نمی‌رسیدند، نقطه شکست شان نقطه مرگشان بود و لذا یا دست به خودکشی می‌زدند یا اینکه خودشان را نفی می‌کردند ولی ببینید شخصیتی مثل آیت الله خمینی که در واقع تمام خواسته‌اش این بود که در این جنگ فائق بشود و تعبیری که او داشت که راه قدس از کربلا می‌گذرد اما وقتی که در جنگ پیروز نمی‌شود خیلی راحت قطعنامه را می‌پذیرد و نه تنها از شخصیت امام چیزی را کم شده نمی‌بیند بلکه همان شخصیت با همان ویژگی‌ها مسیر خودش را طی می‌کند. او تعبیرش این بود گفت: برای اینکه آیت الله خمینی چیزی داشت که اینها هیچ کدام نداشتند، او به تعبیر خودش عمل به تکلیف می‌کرد یعنی رابطه معنوی و درونی میان خودش و میان نوعی نیروی غیبی و برتری که ما

۲ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو تاریخ شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱۴۷-۱۴۹.

می‌گوییم خدا یا حالا هر چیز دیگر، می‌دید. او در واقع با نگاه باطنی و درونی رخدادهای زندگی‌اش را تنظیم می‌کرد. می‌گفت آقا تا امروز من وظیفه‌ام این بوده پس من دارم در هر دو صورت وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. لذا هیچ گونه تغییری بر روان و شخصیت او شکل نمی‌گرفت. اینکه شخصیت‌های گوناگونی با امام مواجه می‌شوند از حامد الگار گرفته که من از نزدیک دیدمش تا شخصیت‌هایی مثل روزه گاردی و... اینها همه در اینکه امام خمینی یک شخصیت استثنایی در قرن حاضر است متفق بودند. در واقع نگاه آنها این بود که امام خمینی در دنیایی که می‌گفت «دین افیون توده هاست» نشان داد که دین می‌تواند موتور محرک ملت‌ها هم قرار بگیرد. شخصیت او را یک شخصیت استثنایی، ویژه و قابل احترام می‌دیدند.^۱

۱ مصاحبه محمد مقدم، آرشیو شفاهی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۱۴۹-۱۵۰.

بخش هفتم:

نتیجه گیری کلی

پژوهش حاضر که بر اساس سوالات مطرح شده تنظیم و پردازش گردیده است، با موضوعیت مرکز اسلامی هامبورگ که از دهه ۱۳۳۰ تا آغاز سال ۱۳۷۰ش. به عنوان سازمانی مذهبی در دو دوره تاریخ معاصر ایران یعنی دوره پهلوی دوم و دوره انقلاب اسلامی که همواره در برخی تحولات سیاسی - فرهنگی ایران در اروپا از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. بطور کلی در یک تقسیم بندی

نگارنده از سال ۱۳۳۰ تا سال‌های مورد نظر در دوران پس از انقلاب اسلامی سه مرحله را برای مرکز اسلامی هامبورگ در مدنظر داشته‌ام. مرحله اول، از سال ۱۳۳۰ تا درگذشت آیت الله بروجردی، مرحله دوم از سال ۱۳۴۳ حضور آیت الله بهشتی تا وقوع انقلاب اسلامی، مرحله سوم، دوران پس از انقلاب تا پایان دوره محمد مقدم در مرکز اسلامی هامبورگ در سال ۱۳۷۰ است. آنچه در بررسی پیشینه تاریخی و عملکرد سیاسی - مذهبی مرکز اسلامی قابل توجه است علاوه بر کارکرد مذهبی، تأثیرات این مرکز مذهبی در تحرک انقلابی ایرانیان مقیم آلمان غربی و اروپا در سال‌های پس از ۱۳۴۰ اعم از طبقه بازاریان، دانشجویان و سایر اقشار ایرانی و همچنین مسلمان جهان از یک سو، متأثر کردن افکار عمومی مردم کشورهای مختلف از پیام رهبری و نیروهای انقلابی می‌باشد. این کارکرد مختص دوران پیش از انقلاب اسلامی بود که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. همچنین این مرکز در دوران پس از انقلاب وظیفه و مسئولیت دشواری را برعهده‌داشت و مجموعه تلاش‌هایی صورت گرفت بیش از نیم قرن در این مرکز اسلامی سبب توجه پژوهشگران به آن گردیده‌است.

آیت الله بروجردی در سال ۱۳۳۰ آیت الله محمدی گیلانی را برای امور مذهبی ایرانیان به هامبورگ فرستاد. ایشان مدت کوتاهی در آلمان بود و در منزل خود نیازهای مذهبی مسلمانان ایرانی را پاسخگویی می‌کرد. این حضور مقدمه‌ایی شد برای تداوم آن و ضرورت ساخت مسجد و مرکزی مذهبی در آلمان غربی. با اعزام محمد محقق لاهیجی به نمایندگی از آیت الله بروجردی به هامبورگ که در واقع اولین سفیر رسمی برای امور مذهبی ایرانیان مقیم آلمان بود، با پیگیری‌های او و اهتمام خاص آیت الله بروجردی به امور تبلیغی در راه اسلام کارهای اولیه مربوط به ساخت مسجد از قبیل خرید زمین و اخذ مجوز و بخش اندکی از ساخت بنا انجام شد و مراحل اولیه کار پیش رفت. همدلی تجار ایرانی مقیم آلمان با روحانیون ایران و تخصیص اعتبار برای پیشبرد امور مسجد با همه فراز و فرودها محرک اصلی عملیاتی شدن آن بود. در واقع تا زمان درگذشت آیت الله بروجردی و تا سال ۱۳۴۳ نمایندگان و یا امامان مسجد هامبورگ بیشتر در جهت امور مذهبی و تبلیغ اسلام و گفتگوهای علمی بین ادیانی با توجه به نبود مکان مشخص و در مراحل اولیه بودند، گام بر می‌داشتند. بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳ با بازگشت محمد محقق لاهیجی به ایران فعالیت‌های ساخت و امور مذهبی دچار وقفه و رکود گردیده بود. در سال ۱۳۴۱ هیأت امنای آن ایام در غیاب نماینده مرجعیت شیعی با همه مشکلات موجود بعد از درگذشت آیت الله بروجردی و قطع کمک‌های مالی

بود که مبادرت به تأسیس جمعیت اسلامی ایرانیان مقیم آلمان کردند و با حضور آیت الله بهشتی در سال ۱۳۴۳ به عنوان دومین امام و نماینده مرجعیت شیعی ایران در هامبورگ، از طرف مراجع دینی و تأیید دولت ایران، فعالیت‌های مذهبی و تشکیلاتی جمعیت اسلامی ایرانیان به شکلی منظم ادامه پیدا کرد. عملکرد و سیاست های کاری آیت الله بهشتی سبب تحول عظیمی در توسعه و پیشرفت کار مسجد و جمعیت ایرانیان هامبورگ گردید. دهه ۱۳۴۰ از چند جهت شرایط خاص داشت. مصادف با حضور آیت الله بهشتی در هامبورگ، نهضت انقلابی مردم ایران با رهبری امام خمینی شکل گرفته بود و پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شرایط خاص سیاسی برای امام خمینی رقم خورد و که منجر به تبعید رهبری نهضت و نیروهای انقلابی در داخل و خارج در جهت انسجام و تداوم حرکت انقلابی فعالیت‌های سیاسی داشتند. آیت الله بهشتی به عنوان یکی از یاران امام در مدت اقامت خود در هامبورگ از طریق تشکلات مذهبی و سیاسی در این جهت گام‌های ارزنده‌ای برداشت. تغییر نام «جمعیت ایرانیان هامبورگ» به «مرکز اسلامی هامبورگ» بیانگر دوراندیشی او و جلب نظر کلیه مسلمانان جهان به حرکت انقلابی مردم ایران و نیز وحدت اسلامی مسلمانان بود. آیت الله بهشتی ضمن آنکه عمده کارهای ساخت و ساز مسجد را تا پایان دوره حضور خود با موفقیت به انجام رسانید. از طریق کمک‌های مردمی و تجار و کسبه و حمایت‌های مراجع ایران از هر گونه وابستگی به حکومت اجتناب کرد. اما مهمترین اقدام آیت الله بهشتی رویکرد سیاسی مرکز اسلامی و ایجاد شبکه گسترده ارتباطی در خاورمیانه و اروپا و آمریکا با ایرانیان اعم از تجار و دانشجویان و سایر مسلمانان بود. با حضور او تشکلات و اصناف دانشجویی شکل منظم‌تری به خود گرفت و او از حامیان آنها بود. اوج دور اندیشی آیت الله بهشتی حمایت از تشکلات دانشجویی و تقویت روحیه مطالبه‌گری و انتقادی در این قشر اثرگذار در جامعه ایران بود. زیرکانه به آنها پیشنهاد کرد در قالب تشکلات دانشجویان با نام امسو همکاری کنند، این امر دستاوردهای زیادی داشت از جمله ممانعت از رقابت تشکلات دانشجویی بین المللی که ایرانیان در قالب آنها فعالیت داشتند. همچنین حفظ ارتباطات با دانشجویان مسلمان کلیه کشورها و حمایت آنان از انقلاب ایران. ضمن آنکه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مقیم اروپا و آمریکا شاخه فارسی زبان نیز در بین آنها برجسته گردید. به هر حال در دوره آیت الله بهشتی در دو عرصه مذهبی و سیاسی مرکز اسلامی در پیوند با اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی اروپا تحول زیادی پیدا کرد و تا پایان دهه ۱۳۴۰ به عنوان تشکلی صاحب اعتبار و تاثیرگذار بر اعمال سیاسی رژیم حاکم گردید. در واقع آیت الله بهشتی هدایت‌گر و

تربیت‌کننده نسلی تحصیلکرده بود که تحت رهنمودهای او ضمن مؤثر بودن بر وقایع سیاسی، بعدها شخصیت‌های بزرگی از بین آنان، پا به عرصه اجرایی و سیاسی کشور گذاشته بودند.

در مدت ۷ سال حضور آیت‌الله بهشتی در مرکز اسلامی ایرانیان مقیم آلمان حمایت‌های همه جانبه خود را از حرکت انقلابی بروز دادند و این امر سبب توجه ساواک و حکومت به این مرکز و سعی در کنترل و مهار فعالیت‌های آنان گردید. این امر در سال‌های پس از دوره ریاست آیت‌الله بهشتی آثار خود را بیشتر نشان داد. ولی از مهمترین دستاوردهای حضور ایشان در هامبورگ متصل کردن اقشار مختلف مسلمانان ایرانی و غیر ایرانی برای وحدت بیشتر و توجه به مسائل و مشکلات داخلی خود به خصوص در ایران و از سوی ایرانیان گردید.

با بازگشت آیت‌الله بهشتی و ممنوع‌الخروج گشتن او تا وقوع انقلاب اسلامی مجتهد شبستری در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و محمد خاتمی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ هریک به ترتیب امام جماعت مرکز اسلامی بودند. سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ مرکز اسلامی هامبورگ با امامت مجتهد شبستری و کنترل امنیتی از سوی ساواک و اوج‌گیری مبارزات انقلابی از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود. مجتهد شبستری به عنوان یک روشنفکر مذهبی به تبادل اطلاعات دینی و مبادلات فرهنگی و گفتگو بین ادیانی علاقه وافری داشت و این امر از اولویت‌های کاری او بود. داشتن ارتباطات با طبقه متوسط جدید اعم از میلیون، نهضت آزادی و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا و آمریکا همچنان تداوم داشت و در واقع تشکلات دانشجویی و اصناف که در دوره قبلی از رشد چشمگیری برخوردار بود در این دوره نیز همچنان امور داخلی کشور را دنبال می‌کرد. فضای سیاسی کشور بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ به گونه‌ای بود که گروه‌های سیاسی داخلی مورد تعقیب و شکنجه و زندانی قرار داشتند و در دادگاه‌های نظامی مبارزین سیاسی با ایدئولوژی‌های مختلف تحت فشارهای حکومتی قرار داشتند و از حبس‌های بلند مدت تا اعدام در پیش گرفته شده بود. مرکز اسلامی همچنان ارتباطات خود با تجار و کسبه و اتحادیه دانشجویی و نیروهای داخلی حفظ کرده بود ولی با متأثر از اختناق سیاسی داخل و اعمال فشار نیروهای امنیتی از آزادی سیاسی کمتری برخوردار بود. مهمترین این ارتباطات مرکز اسلامی با حسینیه ارشاد بود که با انتقال سخنرانی‌ها، آثار متفکرانی مانند علی شریعتی و مطهری و دیگران ترجمه آنها به زبان‌های آلمانی و عربی و انگلیسی، ایدئولوژی اسلامی را در بین مسلمانان ایرانی و غیر ایرانی ترویج می‌کرد. ضمن آنکه در پیام‌رسانی

انقلاب اسلامی و مبارزین آن در افکار عمومی اروپا و دیگر کشورهای غربی مؤثر بود. حضور نیروهای امنیتی و سعی در ایجاد اختلال در امور مذهبی و فعالیت‌های سیاسی مرکز اسلامی سبب گردیده بود که با مشکلات بسیاری روبرو گردند و با احتیاط بیشتری عمل نمایند. به طوری که در جریان بازگشت مجتهد شبستری به ایران در سال‌های پس از ۱۳۵۰ ساواک از خروج او ممانعت می‌کرد و با تأیید مراجع داخلی و میانجیگری آنها مجدداً به آلمان اعزام گردید. مرکز اسلامی هامبورگ متأثر از فضای امنیتی و سخت‌گیری‌های امنیتی همچنان ارتباطات خود را با نیروهای انقلابی داخل و خارج حفظ کرد و اگر چه نه به حجم و وسعت و اهمیت دوره آیت الله بهشتی با مدیریت سیاسی و انگیزه‌های انقلابی بالا و روحیه تشکیلاتی خاص خود همچنان در امور مذهبی و حمایت از حرکت انقلابی عمل می‌کرد. صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها در محکومیت احکام قضایی دادگاه‌های حکومت پهلوی برای زندانیان سیاسی و تخفیف جرم برای آنان از سوی اتحادیه‌های دانشجویان ایرانی خارج با حمایت مرکز اسلامی از مهمترین دستاورهای نیروهای طرفدار انقلاب و رهبری در خارج بود. در سال ۱۳۵۷ و در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی سید محمد خاتمی جایگزین مجتهد شبستری گردید. در این دوره مهمترین مسأله مرکز اسلامی و ایرانیان مقیم خارج در قالب تشکلات صنفی مختلف مسأله انقلاب و انتقال رهبری در پاییز ۱۳۵۷ به پاریس بود که فصل جدیدی از پیشبرد روند انقلاب محسوب می‌گردد. مرکز اسلامی از آغاز تاکنون علاوه بر وظایف مذهبی، برقراری نماز جماعت برای ایرانیان و مسلمانان، مراسم عقد و نکاح، غسل میت و سایر مناسک دینی - مذهبی و تبلیغ دینی و گفتگو بین ادیانی و تبادل آثار علمی و فلسفی، در پاییز سال ۱۳۵۷ همه تمرکز آن بر روی حمایت از رهبری و سازماندهی نیروهای خارج برای انعکاس پیام انقلاب و حمایت از رهبری بود. تردهای مرتب محمد خاتمی از هامبورگ به پاریس خود گویای این واقعیت است. مهمترین تحول سیاسی این دوره از حیات مذهبی مرکز اسلامی تحقق انقلاب اسلامی ایران بود. تا سال ۱۳۵۹ محمد خاتمی که به عنوان نماینده مردم اردکان در مجلس اول شورای اسلامی برگزیده شد، در مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت داشت. از این پس وظیفه مرکز اسلامی به نسبت دوره قبل از انقلاب تغییر پیدا کرده بود. بین انقلاب اسلامی و مرکز پیوند عمیقی برقرار بود و اشاعه پیام انقلاب و دنبال کردن رسالت انقلابی و نیز مقابله با حجم وسیع تبلیغات سیاسی منفی مخالفین علیه انقلاب اسلامی در دستور کار قرار داشت. طبق اساسنامه مرکز اسلامی از دوره آیت الله بهشتی به بعد با گزینش و تأیید ایشان و مراجع بود که پس از انقلاب گرفتن اخذ

مجوز از رهبری انقلاب اسلامی، امامان مرکز اسلامی تعیین می‌شدند. در سال ۱۳۵۹ در دوران پس از انقلاب اگر چه محمد خاتمی هم تا این سال حضور داشت ولی به علت دوره انتقال قدرت و بحران‌های پس از انقلاب تمرکز چندانی بر روی مرکز اسلامی هامبورگ وجود نداشت. زمان مراجعت محمد مقدم که تا آغاز دهه ۱۳۷۰ به طول انجامید. در دوره محمد مقدم شرایط مرکز اسلامی متفاوت بود. اگر در دوره قبل از انقلاب افکار عمومی متوجه انقلاب اسلامی بودند و اختناق سیاسی حاکم را محکوم می‌کردند با پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید بر استقلال سیاسی و اقتصادی و متأثر از ارزش‌های انقلابی خصوصاً بعد از قضیه تصرف سفارت آمریکا در آبان ماه ۱۳۵۸ روابط ایران و غرب به مخاطره افتاده بود و سیاست انقلاب هراسی و صدور آن و تبلیغات منفی رسانه‌های غربی و تحریک کشورهای عربی منطقه از جمله عراق و حزب بعث سبب گردیده بود محمد مقدم در شرایط دشواری قرار بگیرد، خصوصاً با حمله نظامی عراق به ایران و حمایت‌های همه جانبه برخی کشورها از عراق و انزوای سیاسی ایران این وضع را دشوارتر گردانید. محمد مقدم از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ در مرکز اسلامی هامبورگ بود. از طریق آیت الله بهشتی در جریان کامل اوضاع مرکز اسلامی و رسالت آن در دوران انقلابی قرار گرفت و با راهنمایی و مشاوره و علم کافی پس از تأیید از سوی آیت الله بهشتی و صدور حکم از جانب امام خمینی عازم هامبورگ گردید. بطور کلی مرکز اسلامی هامبورگ از سال‌های پس از ۱۳۵۹ در دوره محمد مقدم متأثر از مسائل داخلی و خارجی شرایط خاصی را داشت. روحیه متعادل محمد مقدم و پرهیز از افراط و تفریط و تبلیغ صحیح در معرفی انقلاب اسلامی با همه کارشکنی‌های خارجی و گروه‌های ضد انقلاب سبب گردید بتواند اقدامات مفیدی را خصوصاً در سال‌های اولیه انقلاب با فضای پرتهاپ سیاسی انجام دهد. محمد مقدم در مرکز اسلامی هامبورگ ضمن انجام مناسک دینی و برآورده کردن نیازهای مذهبی مسلمانان ایرانی در آلمان با پرهیز از تعصبات مذهبی در جلب اعتماد سایر مسلمانان اهل سنت و کاهش بدبینی‌ها موفق عمل کرد. تمامی تلاش او مصروف دفاع از حقانیت ایران در مسأله حمله عراق به ایران و کارهای فرهنگی برای مقابله با حجم وسیع تبلیغات رسانه‌های غربی بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران گردید. پس از آغاز بحران‌های داخلی و رویکرد مسلحانه گروه‌های مخالف انقلاب و حضور آنان در آلمان و اروپا کارشکنی و حتی حمله به مرکز اسلامی در دستور کار آنان قرار گرفت. شهادت آیت الله بهشتی و یارانش در قضیه بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در تیرماه ۱۳۶۰ و نیز انفجار دفتر نخست وزیری و شهادت نخست وزیر و رئیس جمهور و بسیاری دیگر در

شهریور ماه ۱۳۶۰ و یا شهادت آیت الله قدوسی و بمب گذاری در محل کار او و دیگر بمب گذاری‌ها همگی سبب گردید تا مرکز اسلامی رسالت سنگینی در دفاع از انقلاب اسلامی در آغاز دهه ۱۳۶۰ داشته باشد. محمد مقدم از طریق راه اندازی چند نشریه از سوی مرکز اسلامی و نشر پیام انقلاب و مقابله با تبلیغات منفی خارجی و انتقال صحیح اخبار داخلی در افکار عمومی مردم آلمان و سایر کشورها توفیقاتی داشت. در قضیه حکم ارتداد سلمان رشدی از سوی امام خمینی، مرکز اسلامی هامبورگ با نوشتارهای خود توهین به مقدسات دینی و احساسات مذهبی مسلمانان را محکوم می‌نمود. گروههای اپوزیسیون خارجی که مرکز اسلامی را محلی حکومتی و وابسته می‌دانستند، تبلیغات منفی زیادی بر علیه آن انجام می‌دادند چند بار نیز با حمله و تخریب و خسارات وارد کردن به مرکز اسلامی سعی در خنثی کردن فعالیت‌های تبلیغی مذهبی - سیاسی آن داشتند. آقای محمد مقدم تا پایان دوره حضور خود همواره در انعکاس اخبار کشور و دفاع از ارزش‌های انقلاب با جدیت عمل می‌کرد و مهمترین رویداد در اواخر حضور او در مرکز اسلامی ارتحال امام خمینی بود که از طریق مرکز اسلامی در برپایی مراسم باشکوه و گرامی داشت یاد امام تلاش‌های زیادی صورت گرفت.

مرکز اسلامی هامبورگ تا پایان دوره محمد مقدم نزدیک ۴ دهه قدمت به عنوان قدیمی‌ترین مرکز اسلامی در آلمان و اروپا بود که همواره در جهت تبلیغات مذهبی و دفاع از ارزش‌ها و مصالح عمومی با وجود نمایندگان مذهبی خدمتگزار توفیق فراوانی داشت. وابستگی به مردم و حافظ منافع عمومی بودن در دوره قبل از انقلاب و کاهش تشنجات و تبلیغات منفی بر علیه انقلاب اسلامی و دنبال کردن آرمان‌های امام و انقلاب تا دوره مورد نظر (۱۳۷۰) از مهم‌ترین کارکردهای آن بود.

فهرست منابع

۱- کتاب ها و مقاله ها:

- او به تنهایی یک امت بود کتاب اول، تهران: انتشارات بنیاد شهید، ۱۳۶۱
- باز اندیشی یک اندیشه (یادنامه بیستمین سال شهادت آیت الله بهشتی) تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۰.
- باقرنژاد، مجتبی، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، ج ۳، تهران: مؤسسه اطلاعات، سال ۱۳۸۹
- باقرنژاد، مجتبی، تاریخچه مبارزات اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور « اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا » (۱۳۶۰-۱۳۴۴)، ج ۵، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۵.
- ترابی، حمید رضا، مسجد آبی آلمان، قم: انتشارات صحیفه معرفت، ۱۳۹۵.
- حسینی بهشتی، محمد حسین، کتابچه ترور فکری و ترویج شایعه، تهران: انتشارات جمهوری اسلامی، بیتا.
- شهید آیت الله دکتر بهشتی - اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله بهشتی تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۰.
- جاودانه تاریخ (آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید بهشتی)، تهران: انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰.
- دوانی، علی، مفاخر اسلام ج ۱۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

- سربندی، محمدرضا، زندگی و مبارزات آیت الله شهید دکتر سید محمد حسین بهشتی به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱۸، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۶.
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۲۱، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۶.
- شوکت، حمید، جنبش دانشجویی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، تهران: نشر نارمک، ۱۳۹۱.
- متین، افشین، کنفدراسیون تاریخ جنبش های دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مترجم ارسطو آذری، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سیدصادق، خاطرات سیاسی و اجتماعی، ج ۱، تهران: نشر عروج، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی - اجتماعی ج ۲، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷.
- فیاضی، محمدعلی و صدرنیا، معصومه، ناگفته‌هایی از زندگی سید محمد خاتمی، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۶.
- گزیده اسناد روابط ایران و آلمان، به کوشش مینا ظهیر ارشاد، ج ۳، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
- یاران امام به روایت ساواک، ج سوم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰.

۲- منابع غیر کتابی

الف) گفتگوها (مواد شنیداری):

- مصاحبه محمد مقدم، آرشیو شفاهی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- مصاحبه نگارنده با مهدی نواب مطلق، ۱۳۹۶/۵/۲۸.
- مصاحبه نگارنده با مجتبی باقرنژاد، ۱۳۹۶/۵/۶.
- مصاحبه نگارنده با حسین کاشفی، ۱۳۹۶/۵/۳۰.
- مصاحبه نگارنده با محمد هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۶/۴/۱۳.
- مصاحبه نگارنده با محمد مقدم، ۱۳۹۶/۵/۲.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت الاسلام سید محمد خاتمی، سال ۱۳۹۰.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مصاحبه دکتر علیرضا بهشتی با حجت الاسلام محمد مقدم، سال ۱۳۹۰.

(ب) اسناد:

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، برگ ۲.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۱-۱۴-۳۸۱ dm
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، برگ ۷.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶، برگ ۳.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۰۲۴۰۴۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره بازیابی سند ۰۱۴۴۳۰۰۳.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۲۰-۱۷-۳۸۱ dm
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۷۷۴۰۳۴.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، ۲۰-۱۷-۳۸۱ dm
- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۷۷۴۰۳۴.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی، سند شماره ۱-۶-۳۰۲ dm.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۱۰۲۴۰۴۵.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۳-۱۷-۳۸۱ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۱۴-۳۸۱ dm

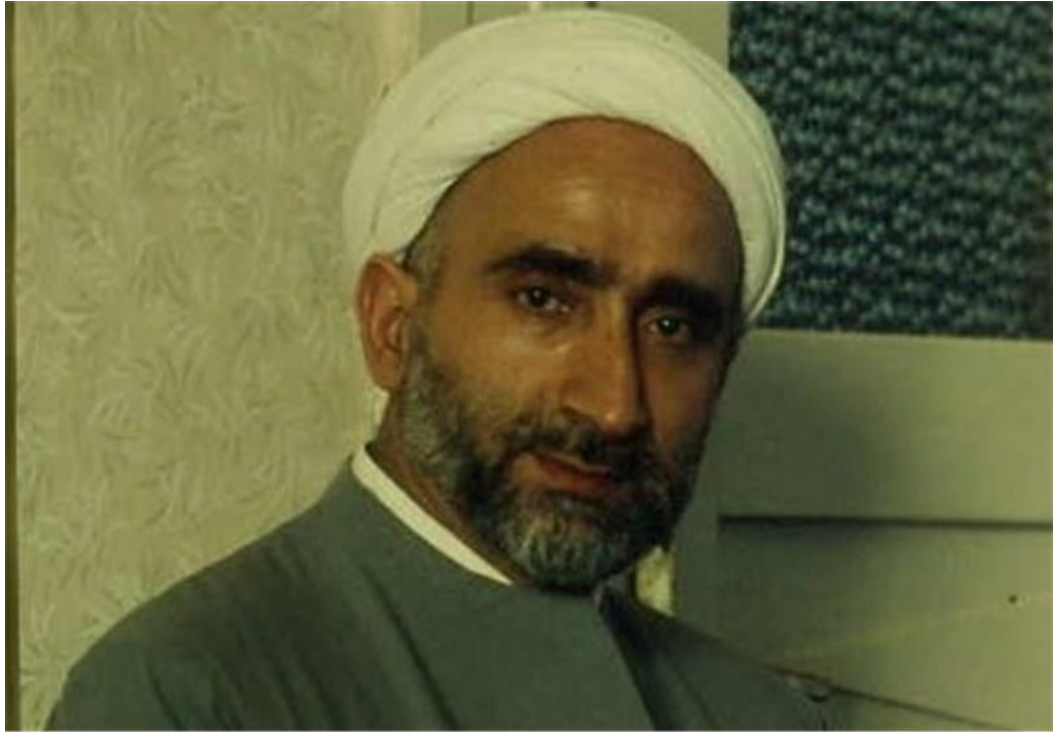
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۳۲۴۱۰۰۴۸.
- آرشیو بنیاد آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۲-۳۸۲ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۳-۱۱-۳۸۲ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۳۰-۱۷-۳۸۱ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۴-۱۷-۳۸۱ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱-۱۰-۳۸۲ dm.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۵۸۳۰۴۱.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۲-۱۴-۳۸۱ dm.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱۷-۱۰-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۱۸-۱۰-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۲-۱۱-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۷-۱۰-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۲۲-۱۰-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند شماره ۲۱-۱۰-DM
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، مجموعه اسناد مسجد.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی سند ۰۰۷۷۵۰۴۰ تا ۰۰۷۷۵۰۴۳.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۶۰۹۰۱۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۵۸۳۰۲۷ و ۰۰۵۸۳۰۲۸.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۱۱۸۰۳۸.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۲۴۱۰۰۴۹.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۲۴۱۰۰۵۰.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۲۳۸۷۰۰۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۲۳۸۷۰۰۴.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۲۳۸۷۰۰۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۰۱۱۰۸۰۳۷.
- آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، سند دستی موجود.

پیوست ها:

ضمیمه شماره ۱:

تصویر شماره ۱: حجت الاسلام محمد محقق لاهیجی، اولین نماینده رسمی و مذهبی آیت الله

بروجردی به هامبورگ



تصویر شماره ۲: مسجد هامبورگ - نماز عید فطر ۱۳۴۸



تصویر شماره ۳: سمینار سازمان دانشجویان مسلمان در اروپا



تصویر شماره ۴: آیت الله حسینی بهشتی و حجت الاسلام مجتهد شبستری، فرودگاه هامبورگ، ۱۳۴۹

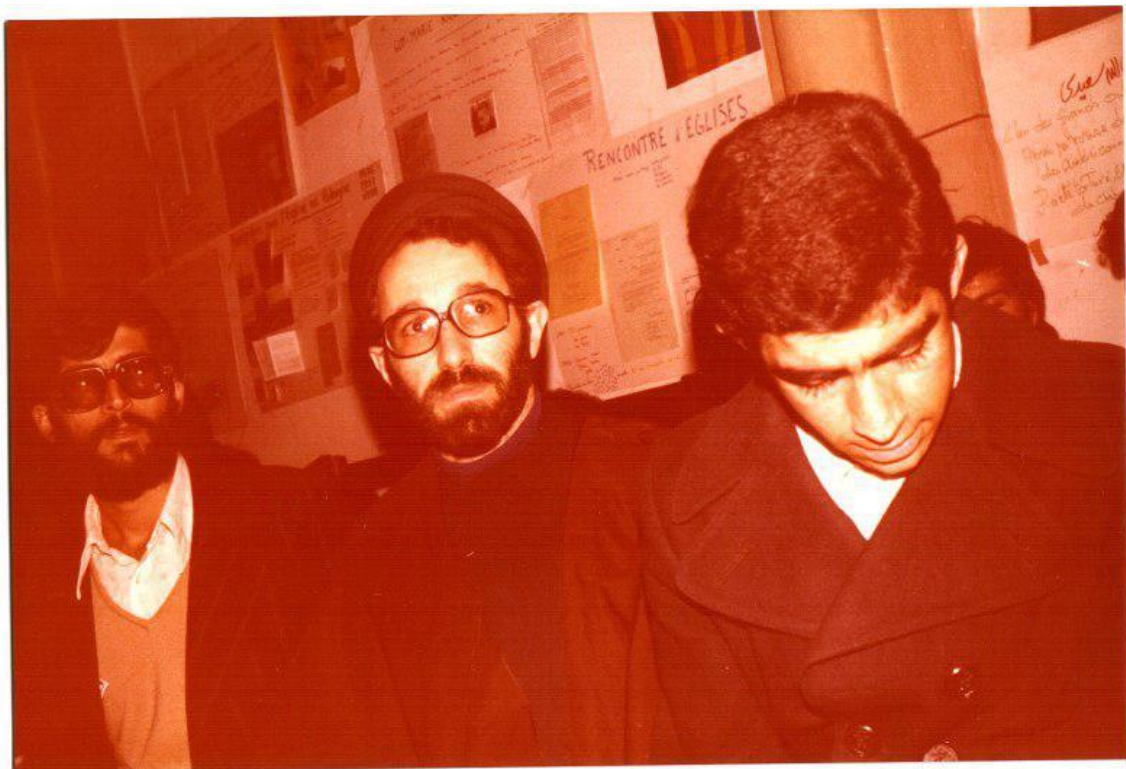


تصویر شماره ۵: بعد از جلسه سمینار فرهنگی - در یکی از خانه های جوانان در آلمان - دوره حجت

الاسلام مجتهد شبستری

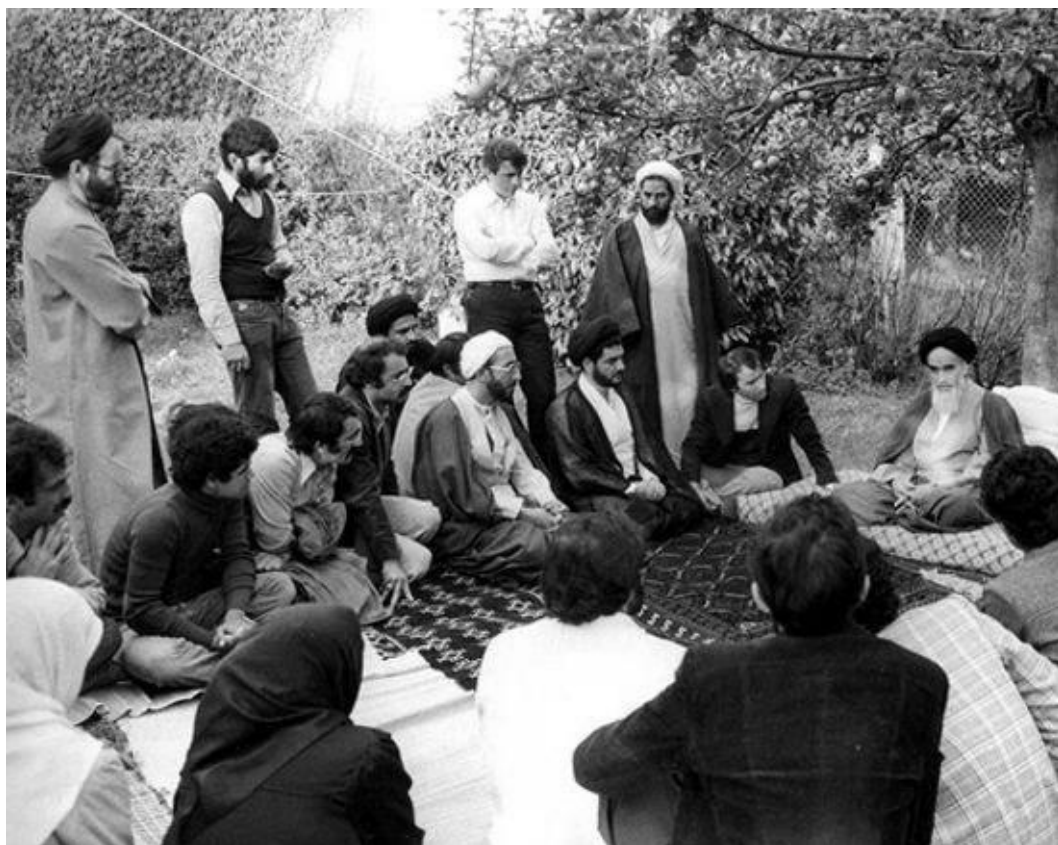


تصویر شماره ۶: اعتصاب غذای پاریس ۱۳۵۷



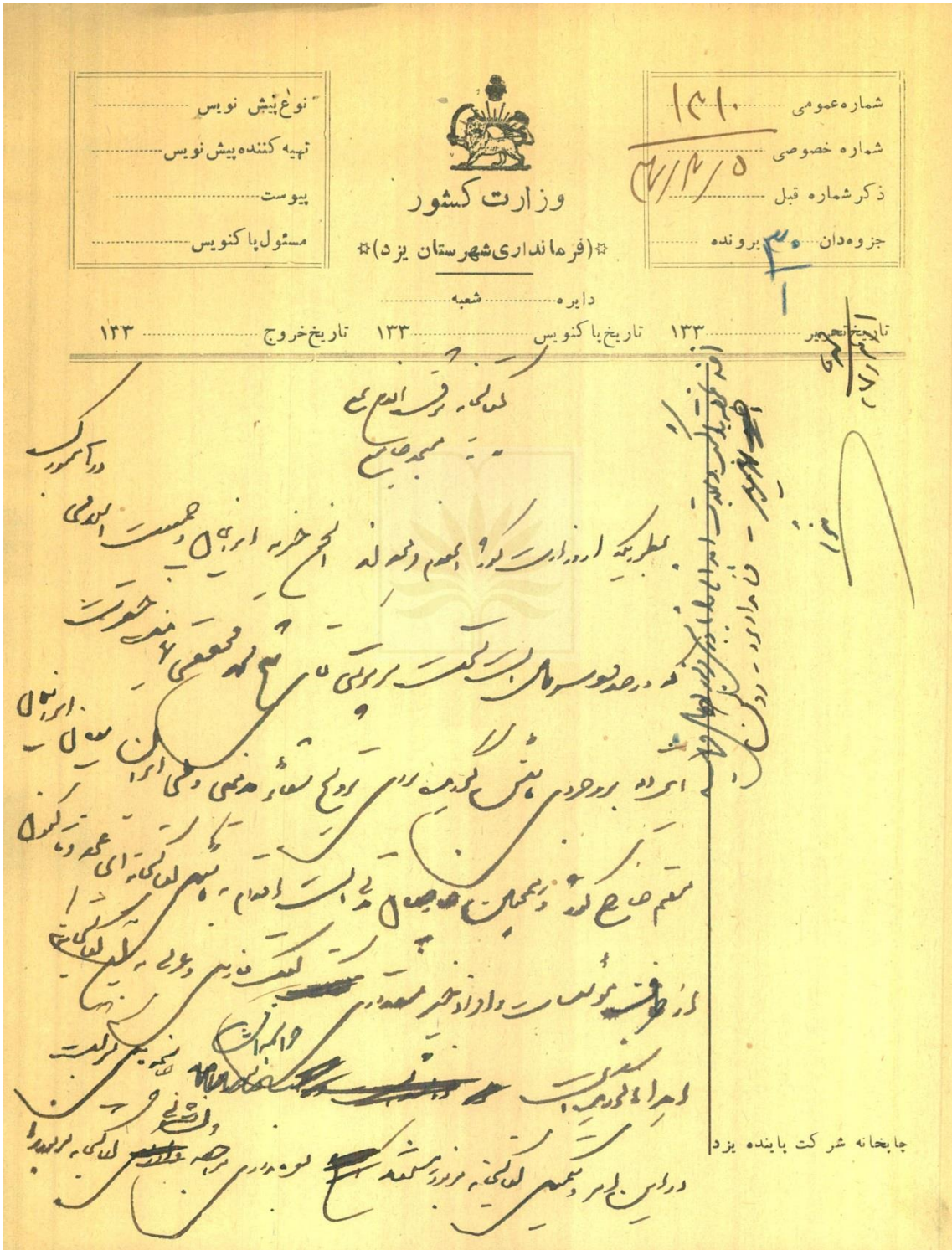
اعتصاب غذای پاریس ۱۳۵۷ - عبدالله کوردزی (انجمن پاریس) - سید محمد خاتمی

تصویر شماره ۷: اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی - سید محمد خاتمی در نوفل لوشاتو، مهر ۱۳۵۷



ضمیمه ۲:

تصویر سند ۱: نامه آیت الله گلپایگانی: آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی



تصویر سند ۳: نامه خرید زمین مرکز اسلامی هامبورگ: آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری

اسلامی ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶ برگ ۶.

انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر

BANKKONTO :
BRINCKMANN, WIRTZ & CO.
HAMBURG
Telefon : 33 31 54 / 33 21 89

هیئت ساختمان مسجد ایرانیان در هامبورگ
VEREIN DER FÖRDERER EINER
IRANISCH ISLAMISCHEN MOSCHEE
IN HAMBURG, E. V.

حساب بانکی
برینکمان ویرتس و کمپانی
هامبورگ

هامبورگ بتاريخ خرداد ۱۳۳۸ برابر یونی ۱۹۵۹

آقای محترم

بسیار مفتخر و مشعوفیم که بدینوسیله خاطر مبارک را به مؤده بزرگی که سالیان دراز مورد توجه و آرزوی ملت ایران و مردم مسلمان بود منعطف میداریم .

با علاقه شدیدی که حضرت آیه الله العظمی الحاج آقا حسین طباطبائی بروجردی مد ظله العالی در امر بنای ساختمان مسجد هامبورگ داشتند، بقطعه زمین بمساحت تقریبی ۴۰۰۰ متر مربع در بهترین نقاط هامبورگ، خیابان شون آوس زیشت (کنار دریاچه آلستر)، بمبلغ ۲۵۰۰۰۰ مارک (حدود ۵۰۰۰۰۰ تومان) خریداری شده و این مبلغ را تماماً چند تن از بازرگانان محترم بوسیله حضرت آیه الله العظمی پرداخت نمودند .

بعد از جلب موافقت اداره ساختمان هامبورگ و معرفی ۳ نفر از بهترین مهندسين شهرداری نقشه های متعدد جبهه بنای مجلل مسجد ایرانیان تهیه و برای تصویب نهائی از نظر حضرت آیه الله العظمی گذشت . اکنون زمین و نقشه مسجد در دست است و امیدواریم ساختمان مسجد با همت برادران مسلمان ما هرچه زودتر آغاز گردد .

آقایانیکه میخواهند باین منظور کمک فرمایند، میتوانند مستقیماً وسیله حضرت آیه الله العظمی و یا بوسیله تجارخانه جناب آقای حاج علیقی کاشانی (تهران - سرای فردوس) و یا بوسایل دیگری که در اختیار دارند، بحساب مسجد ایرانیان در هامبورگ، بانک Brinckmann, Wirtz & Co. برسانند . کلیه وجوه رسیده با ذکر نام اشخاص و مصارف ساختمان مسجد در آینده منتشر خواهد شد .

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

از طرف هیئت ساختمان مسجد ایرانیان .

نماینده حضرت آیه الله العظمی در اروپا : محمد محققى - هامبورگ

برای کسب هرگونه اطلاع، با جمعیت اسلامی در هامبورگ (نشانی زیر) مکاتبه فرمائید.
Islamische Gemeinschaft in Hamburg, Hamburg 13, Isestrasse 13, Tel. 45 26 74

تصویر سند ۴ : برنامه مذهبی ماهانه جمعیت اسلامی هامبورگ: آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ایران، شماره سند ۱۹۰۱۳-۲۹۶ برگ ۷.

اوقات سحر - طلوع آفتاب - غروب آفتاب - افطار در ماه مبارك رمضان ۱۳۷۸ بافق هامبورگ

Fastenanfang, Sonnenaufgang, Sonnenuntergang und Fastenschluss im RAMADHAN 1378 bzw. 1959
berechnet für Hamburg.

ایام هفته	رمضان Ramadhan	طلوع فجر (پایان سحر) Fasten- anfang	طلوع آفتاب Sonnen- aufgang	غروب آفتاب Sonnen- untergang	آبریل März-April Wochen- tage
سه شنبه	۱	۵ ۹	۶ ۴۹	۱۸ ۱۳	Di 10
چهارشنبه	۲	۵ ۷	۶ ۴۶	۱۸ ۱۵	Mi 11
پنجشنبه	۳	۵ ۵	۶ ۴۴	۱۸ ۱۷	Do 12
جمعه	۴	۵ ۳	۶ ۴۱	۱۸ ۱۹	Fr 13
شنبه	۵	۵ ۱	۶ ۳۹	۱۸ ۲۱	Sa 14
یکشنبه	۶	۴ ۵۹	۶ ۳۶	۱۸ ۲۳	So 15
دوشنبه	۷	۴ ۵۷	۶ ۳۴	۱۸ ۲۵	Mo 16
سه شنبه	۸	۴ ۵۴	۶ ۳۲	۱۸ ۲۷	Di 17
چهارشنبه	۹	۴ ۵۲	۶ ۲۹	۱۸ ۲۹	Mi 18
پنجشنبه	۱۰	۴ ۴۹	۶ ۲۶	۱۸ ۳۰	Do 19
جمعه	۱۱	۴ ۴۶	۶ ۲۴	۱۸ ۳۲	Fr 20
شنبه	۱۲	۴ ۴۴	۶ ۲۲	۱۸ ۳۴	Sa 21
یکشنبه	۱۳	۴ ۴۲	۶ ۱۹	۱۸ ۳۶	So 22
دوشنبه	۱۴	۴ ۳۹	۶ ۱۷	۱۸ ۳۸	Mo 23
سه شنبه	۱۵	۴ ۳۶	۶ ۱۴	۱۸ ۴۰	Di 24
چهارشنبه	۱۶	۴ ۳۳	۶ ۱۲	۱۸ ۴۲	Mi 25
پنجشنبه	۱۷	۴ ۳۰	۶ ۹	۱۸ ۴۴	Do 26
جمعه	۱۸	۴ ۲۷	۶ ۷	۱۸ ۴۶	Fr 27
شنبه	۱۹	۴ ۲۴	۶ ۴	۱۸ ۴۷	Sa 28
یکشنبه	۲۰	۴ ۲۱	۶ ۲	۱۸ ۴۹	So 29
دوشنبه	۲۱	۴ ۱۹	۵ ۵۹	۱۸ ۵۱	Mo 30
سه شنبه	۲۲	۴ ۱۷	۵ ۵۷	۱۸ ۵۳	Di 31
چهارشنبه	۲۳	۴ ۱۴	۵ ۵۴	۱۸ ۵۵	Mi Ap
پنجشنبه	۲۴	۴ ۱۱	۵ ۵۲	۱۸ ۵۶	Do 2
جمعه	۲۵	۴ ۸	۵ ۵۰	۱۸ ۵۸	Fr 3
شنبه	۲۶	۴ ۵	۵ ۴۸	۱۹ ۰	Sa 4
یکشنبه	۲۷	۴ ۳	۵ ۴۵	۱۹ ۲	So 5
دوشنبه	۲۸	۴ ۰	۵ ۴۳	۱۹ ۳	Mo 6
سه شنبه	۲۹	۳ ۵۷	۵ ۴۱	۱۹ ۵	Di 7
چهارشنبه	۳۰	۳ ۵۴	۵ ۳۸	۱۹ ۷	Mi 8
پنجشنبه	شوال	۳ ۵۱	۵ ۳۶	۱۹ ۹	Do 9 Id- ul- Fitr

Achtung:

1. Fastenschluss : 30 Minuten nach dem Sonnenuntergang.
2. Zeitdifferenz zwischen Hamburg und den folgenden Städten :

قابل توجه:

- ۱ - افطار نیم ساعت بعد از غروب آفتاب
- ۲ - اختلاف ساعت افق هامبورگ با شهرهای زیر :

Aachen	+ 16 Min.
Berlin	- 14 Min.
Bielefeld	+ 6 Min.
Bremen	+ 5 Min.
Dresden	- 15 Min.
Düsseldorf	+ 13 Min.
Frankfurt/M	+ 5 Min.
Freiburg/Br	+ 9 Min.
Görlitz	- 20 Min.
Halle	- 8 Min.
Hannover	+ 1 Min.
Köln	+ 12 Min.
Konstanz	+ 3 Min.
München	- 6 Min.
Passau	- 14 Min.
Rostock	- 9 Min.
Scarbrücken	+ 12 Min.

- ۳ - تحویل سال نو (۱۳۳۸) به افق هامبورگ : روز شنبه ۲۱ مارس ۵۹ ساعت ۹ و ۵۵ دقیقه صبح .

- ۴ - روزهای ۲۱ و ۲۲ مارس از ساعت ۲۰ تا ۲۲ بمناسبت تبریک و شادباشهای صمیمانه عید باستانی نوروز در محل جمعیت مجلس جشن منعقد است .

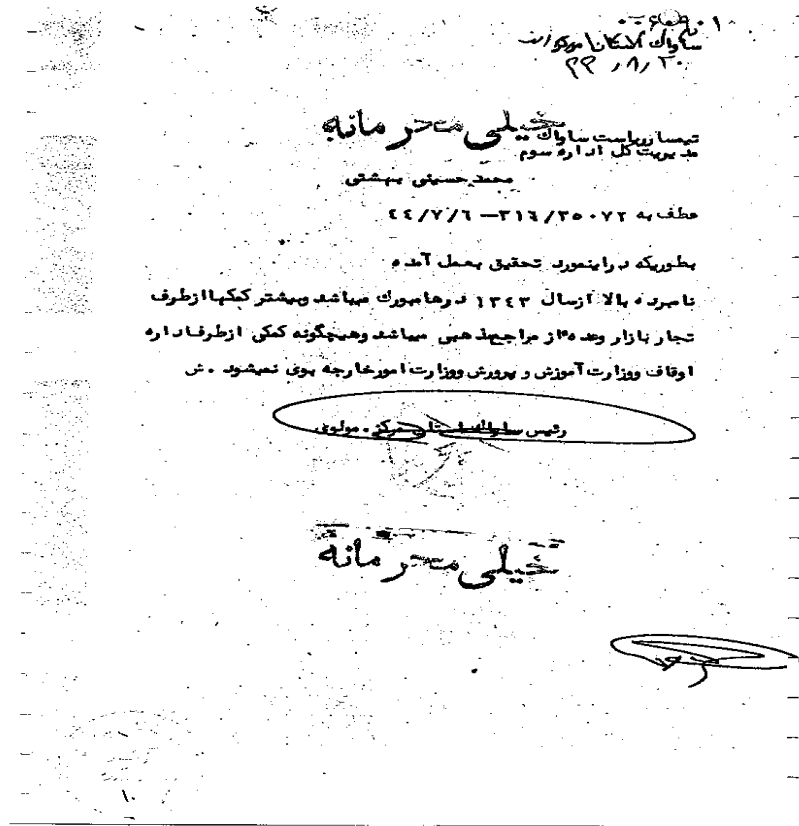
۵ - روزهای هجدهم و بیستم و دوم ماه مبارك رمضان از ساعت ۲۱ تا ۲۴ بمناسبت شبهای احیاء (لیالی قدر) و شهادت حضرت علی علیه السلام ، در محل جمعیت مجلس تذکر و دعا برپاست .

۶ - روز پنجشنبه اول ماه شوال (نهم آپریل) بمناسبت روز عید فطر ، ساعت ۸ صبح برای اقامه نماز عید و صرف صبحانه و شیرینی در محل جمعیت افتخار پذیرائی را خواهیم داشت . از طرف جمعیت اسلامی در هامبورگ

ISLAMISCHE GEMEINSCHAFT IN HAMBURG, Hamburg 13, Isestrasse 13, Tel. 45 26 74 محمد محققى

تصویر سند ۵: مکاتبه ساواک درباره عدم کمک ادارات دولتی به مرکز اسلامی هامبورگ: آرشیو مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، شماره سند ۰۰۶۰۹۰۱۰.



تصویر سند ۶: تلگراف ساواک مرکز به هامبورگ درباره فعالیت سیاسی آیت الله بهشتی: آرشیو بنیاد

نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، شماره سند ۳۸۲-۱۰-۱-DM .

تلگرافات صادره

۱- به سبب
۲- از مرکز
۳- تاریخ
۴- شماره ۴۷/۵/۱۹-۷۴۸۱
۵- رمز شده توسط
۶- وقت تسلیم اداره پست و تلگراف و تلفن
۷- تقدم

شماره ۴۷/۵/۱۹-۷۴۸۱

محمد حسینی بهشتی بسبب فعالیت بنفع خمینی و تعالیم جمهوری
از فرهنگ قم اخراج، سپس جهت انجام امور مسلمانان به‌انگور
اعزام میگردد. مشارالیه با دانشجویان منحرف مقیم انگور همکاری
دارد. دستور فرمایند هرگونه سابقه مربوط بنامش را اعلام نمایند.

فرستادن
۷۲۹۳

۲۱۵
بایگانی شود

۲۱۵/۲۱۹۰۳
۲۷/۵/۲۳

تصویب کننده
عنوان تهیه کننده
نام
عنوان تصویب کننده

خبرگزاری فارس

۱۲۳-۳۶/ن

تصویر سند ۷: گزارش ساواک درباره سوابق و فعالیت محمد مجتهد شبستری در هامبورگ: آرشیو

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره سندهای ۰۱۱۰۸۰۳۷ و ۰۱۱۰۸۰۳۸ برگ ۱.

۰۱۱۰۸۰۳۷

درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

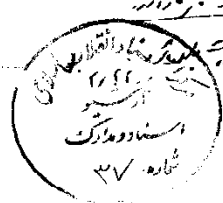
- | | | | | | |
|----------------------------------|------------------|-----------------|------|------------|------------|
| ۷- منبع | ۱۲۴۴۸ | صفحه یکم | از | شماره | تاریخ |
| ۸- منشا | مجلس خبری کرمانس | نسخه شماره | کتاب | از | تاریخ |
| ۹- تاریخ وقوع | اخیراً | ۱-۴۱ | ۲-۲۰ | ۳- ۱۱/۲/۷۵ | ۴- ۱۱/۲/۷۵ |
| ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع | اخیراً | ۵- پیوست | | | |
| ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به عملیات سل | ۶/۲/۱۹ | ۶- کبرندگان غیر | | | |
| ۱۲- ملاحظات حفاظتی | | | | | |

۱۱/۲/۷۵
۱۱/۲/۷۵
۱۱/۲/۷۵

موضوع: شیخ محمد مجتهدی شبستری

طبقه بندی

نامبرده بالا که امام جماعت مسجد مسلمانان در هامبورگ آلمان می باشد اخیراً با بیان روزی در منزل شیخ فلسفی حاجتی کرمانی نشست بود و روحانیون بملاقات و دیدن او می رفتند. در این مجلس شیخ فضل اله مهدی زاده محلاتی از مجتهدی شبستری پرسید خوب آقا در هامبورگ چه میکنند و اصولاً روال کار شما در آنجا چگونه است؟ مجتهدی پاسخ داد ما در اروپا با وضع بدی روبرو هستیم چون کشور عربستان سعودی مخصوصاً در آلمان دست به یک تبلیغ گسترده ای زده و میخواهد اسلام و خلافت اسلامی را منطبق با رژیم حکومتی خود نموده و چنین فکرها را نهاد کسه اسلام یعنی وضعی که در کشور عربستان سعودی جریان دارد و خلافت اسلامی هم همانست که در روزگار حکومتی ملک خالد دیده میشود. در این موقع مهدی زاده محلاتی گفت مانند همه رژیمها مجتهدی شبستری ادامه داد ولی با آنکه روابط مصر و عربستان سعودی بسیار خوب و حسنه است معیناً دستگاها را تلگرافاتی مصر سعی میکند که تلگرافات سعودی بهای را در این مورد بی اثر کند. شیخ مرتضی مطهری در این هنگام گفت برخورد های مصر و عربستان سعودی سابقه تاریخی مستندی دارد حتی در زمینه های فرهنگی کشور عربستان دانشگاه بزرگ مدینه را برای بازگاراننداختن وی اثر کرد. دانشگاه جامع الازهر مصر تأسیس کرد. در این جمله سید موسوی واقف ضمن صحبت راجع به سفر اخیر خود به کشور عراق گفت بکروز مصر در نجف اشرف در راه با آیت الله خمینی برخورد کرده و این از اینکه خوب در این برخورد رانگه کردم نزد یک آقا شدم و از ایشان وقت ملاقات خواستم و آقا هم یک شب را تمهید کرد و رشب موعده که در خانه ایشان رازم خودشان در راه باز کردند و من وارد منزلشان شدم اول خودم آقا را پرسیدم و بعد ۳۱ ز طرف پسر و همه خانواده ام آقا را خوب پرسیدم و چند ساعتی را در خدمتشان بودم. افراد شناخته شده ای که در روز من در آنجا بودند جهت دیدن مجتهدی شبستری به منزل شیخ فلسفی حاجتی کرمانی وارد و خارج می شدند هجرت بودند از آنجا شیخ محمد تقی فلسفی واقف: سید مهدی الزهاجی واقف و سید جواد هشترودی واقف. شیخ فضل اله مهدی زاده محلاتی واقف. دکتر محمد جواد باهنر واقف. شیخ مرتضی



تصویر سند ۸: گزارش ساواک درباره سوابق و فعالیت محمد مجتهد شبستری در هامبورگ: آرشیو

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره سندهای ۰۱۱۰۸۰۳۷ و ۰۱۱۰۸۰۳۸، برگ ۲.

۰۱۱۰۸۰۳۸

مطهری و شیخ محمد حقو امام جماعت مسجد امام حسین و میاشعلی عمید (معروف به عمید زنجان) امام
جماعت مسجد لریزاده و شیخ رحمان کیلانی، سید احمد موسوی واعظ، هاشم شبستری زاده تاجسر
بازار، شیخ انصاری که اخیراً زندان آزاد شده است.

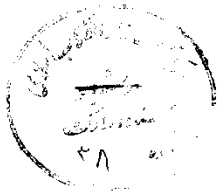
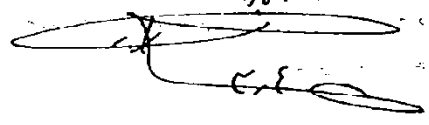
نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه سه شنبه: با احتمال زیاد گزارش تسلیمی شنبه صحت دارد. ضمناً شیخ محمد مجتهدی شبستری فرزند
کاظم و شیخ فضل اله مهدیزاده محلاتی واعظ و سید محمد موسوی در آن اداره کل (۳۱۳) دارای
سابقه میباشند. براین

نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه تایید میگردد. ۱۰/۱۰/۴۰

سید محمد موسوی واعظ
رئیس اداره کل (۳۱۳)

۱۳۰۲ فروردین




تصویر سند ۹: حکم انتصاب حجت الاسلام محمد مقدم: آرشیو بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید

بهشتی، شماره سند: ۱۰۲-۲۴-۱-DM

تاریخ	۱۳۵
شماره فرجامی	
پیوست	

چاپ روزنامه رسمی، ۲۰۰۲، ۱۰۰ ب
ش ۲۳۵، ۵۹۶۶۰۲


دائرة کبری امور اسلامی ایران
دادسرای دیوانعالی کشور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب حجت الاسلام آقای محمدرضا بخش مقدم دامت افاضاته
با آشنائی که به مراتب فضل و فضیلت شما دارم و درخواستهای
از برادران مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ، با تائید امام امت
اطال الله بقاءه به امامت مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ برگزیده
میشود. امید است در این مقطع حساس از تاریخ امتیابخواسته
اسلام منشاء خدمات ارزنده ای در آن سامان گردید و با همکاری
عموم مردم علاقمند بخصوص دانشجویان عزیز متعهد و ایمان
در رساندن پیام اسلام به همگان و یاری حق و حقیقت در
سطح جهان موفق باشید.

سید محمد حسینی بهشتی